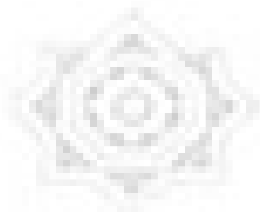
مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

زن در تاریخ و اندیشه اسلامی

دکتر فتحیه فتاحی زاده



مشخصات کتاب

سرشناسه:فتاحی زاده، فتحیه، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور:زن در تاریخ و اندیشه اسلامی/ فتحیه فتاحی زاده.؛ تهیه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر:قم: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، 1387.

مشخصات ظاهری:336 ص.

فروست:بوستان کتاب؛ 1453. زن؛ 26. سیاسی - اجتماعی؛ 155.

کتاب های مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 13.

شابک:40000 ریال 978-964-548-637-0 :

یادداشت:ص.ع. به انگلیسی: Fathiyyeh-ye Fattahi-zadeh. Zan dar tarikh va andisheh-ye eslami = Women in the islamic history and thought.

یادداشت:ص.ع. به عربی: المرأه فی التاریخ و الفکر الاسلامی.

یادداشت:چاپ سوم.

یادداشت:کتابنامه: ص. [323] - 336؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:زنان در اسلام

موضوع:زنان -- تاریخ

موضوع:زنان در قرآن

شناسه افزوده:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

شناسه افزوده:حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم

رده بندی کنگره:BP230/172/ ف25ز9 1387

رده بندی دیویی:297/4831

شماره کتابشناسی ملی:2137698

ص: 1

اشاره

↔

ص: 2

فهرست مطالب

ص: 4

دیباچه

زن در فرهنگ سازی جوامع بشری تأثیر بسزایی داشته و دارد. بر این اساس هماره مورد گفت وگوی اندیشمندان جهان بود و در این راستا پژوهشگران مسلمان نیز در عرصه های گوناگون علمی و دینی به آن پرداخته اند. اسلام در هر شرایطی بر آگاهی، بیداری، آزادگی، انتخاب و خلاقیت زن، تاکید می ورزد و هرگز نگاه ابزاری به زن را چه به نحو تفریطی یا افراطی، برنمی تابد. اسلام به زن نگاهی عبادی _ خلیفه اللهی دارد. ازاین رو، به زن توصیه می کند که گوهر وجودی خویش را ارزان معامله ننماید. متأسفانه هم اکنون شاهد وضع رقت بار زنان در برخی جوامع هستیم که نسبت به امور آموزشی، پرورشی، سیاسی و اجتماعی به ویژه دینی _ اخلاقی آنان اهتمام جدّی صورت نمی گیرد.

پژوهشگر محترم، سرکار خانم دکتر فتحیه فتاحی زاده در تلاش است تا پس از بررسی شخصیت زن از نگاه تمدن های گوناگون بشری و آیین های مختلف به فرهنگ روزگار نزول (دوره جاهلیت) بپردازد. در این قسمت یکی از روشن ترین نمودهای تحقیر جنس زن یعنی زنده به گور کردن او، افزون بر ریشه یابی تاریخی، عوامل گوناگون این اقدام ضد انسانی، جست وجو و نقش رهایی بخش زن از مظلومیت و محرومیت عصر جاهلیت، در پرتو ظهور اسلام، تبیین شده است.

نویسنده پس از آن نگاهی گذرا به وضع زن در رویکرد افراطی و به اصطلاح «فمینیستی» با عنایت به چگونگی شکل گیری این اندیشه و آسیب شناسی آن و پی آمدهای این جریان دارد.

همچنین بررسی مبانی شخصیّت زن از دیدگاه اسلام با توجه به خلقت، حقوق و تعالی او از نظر اسلامی مورد اهتمام این پژوهش است.

نویسنده با پذیرش تفاوت های بین زن و مرد، چگونگی این تفاوت ها و نیز راز و رمزهای آن را بیان کرده است. نگارنده با طرح سؤال بنیادین جایگاه شایسته و بایسته زنان و عوامل آسیب زای آن، علل تنزل شخصیّت و مقام زن در جوامع اسلامی را بررسی و سپس با ارایه نمونه هایی از شخصیت مطلوب زن از منظر اسلامی به بحث تجلی شخصیت زن در تاریخ پیامبران رو آورده است.

اگرچه محور پژوهش بر اساس تفاسیر پنجگانه المنار، الجواهر، فی ظلال القرآن، المیزان و نمونه است ولی برای استواری بحث از منابع دیگر نیز جهت تنقیح و تبیین و گاه نقد دیدگاه های اندیشمندان بهره گرفته شده است. در یک نگاه کلان می توان یافته های زیر را از دستاوردهای این پژوهش جهت استفاده برنامه ریزان و برنامه سازان برشمرد:

_ زن و مرد از هویت واحد و یکسان برخوردارند و زنان هم چون مردان قابلیت رشد و استکمال دارند.

_ اسلام افزون بر عدم تفاوت در جوهره انسانی، در روابط انسان ها، بر بعد انسانی تکیه دارد و هر دو جنس را ضامن بقای نسل آن می داند.

_ در فرهنگ قرآنی، دستیابی به ارزش های معنوی برای زن و مرد میسور است و در ارزش گذاری ها، صنف گرایی خاصی دیده نمی شود.

_ اختلاف فیزیکی بین زن و مرد موجب توازن عالم هستی و تداوم نسل هاست. بر این اساس افزایش نیروی جسمانی مرد و گستره عواطف زن برای حفظ توازن هستی، ضروری می نماید.

_ شریعت اسلام، نقش الگویی زنان صالح و وارسته را برای بشریت اعم از زن و مرد تبینن نموده است.

در پایان لازم است از پژوهشگر ارجمند و کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما که در مراحل گوناگون تولید این اثر تلاش ارزنده ای داشته اند، سپاسگزاری نموده و اجر و مزد همگان به ویژه نویسنده توانای آن را در آفرینش این نوشتار به خداوند منان حوالت نماییم.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: 3

پیش گفتار

«زن» نیمی از پیکره اجتماع انسانی است. شخصیّت، رفتار، فرهنگ و اندیشه او بی گمان در شکل گیری جامعه انسانی نقش مهمی را ایفا می کند. در تاریخ بشریت «وجود زن» شأن و شخصیّت او، حدود اختیار او در حیات بشری و پیوند او با مرد و مکانتش در سنجش با مرد همواره مورد گفت وگو بوده است. در بستر فرهنگی و اعتقادی که اسلام ظهور کرد، شخصیّت، حقوق و جایگاه زن به گونه ای خاص تفسیر می شد.

آیین اسلام در مقابل با آن چه در آن روزگار بوده است گاهی موضع تکذیب داشته و در مواردی هم به تصحیح یا تأیید آن پرداخته است. به اقتضای آیات الهی، مفسّران قرآن کریم نیز همواره از این موضوع سخن گفته اند و چگونگی شخصیّت و حقوق زن و جایگاهش در حیات بشری را از منظرهای مختلف، بررسی کرده اند؛ این نگرش ها و تحلیل و تفسیرها در قرن چهاردهم یکسر دگرگون شده است. این دگرسانی از جمله در سؤالهای جدی و مهمی بود که در آن روزگاران و با تحوّلاتی که در دنیای غرب بوجود آمده بود و به سوی جامعه اسلامی گسیل شده بود، ریشه داشت.

مسایل مربوط به «زن» در قرن چهاردهم از مهم ترین دل مشغولی های متفکّران بوده است و این واقعیت را می توان از سویی در نهضت «آزادی زنان» و از سوی دیگر در واقع نگری برخی مسلمانان نواندیش، ریشه یابی کرد.

چنان که مبحث «شخصیّت زن» معرکه آراءترین بحثهایی است که نواندیشان اسلامی درباره آن به کندوکاو پرداخته اند.

از اوّلین کسانی که در این زمینه اثری مکتوب عرضه کرد قاسم امین بود؛ که گفته می شود بخش آیات قرآن و تفسیر آیات کتاب وی را محمد عبده نگاشته و یا حداقل در تدوین آن وی را یاری رسانده است.(1)

کتاب قاسم امین با عنوان «تحریر المرئه» انعکاس مهمّی در اندیشه مسلمانان آن روز داشت؛ و عالمان بسیاری در نقد، تزییف و گاه تأیید آن کتاب نوشتند.(2)

دیگر عالمان نیز در این جهت و یا با عنوان گسترده در شخصیّت و حقوق زن قلم زدند و در جهت تبیین شخصیّت و آنگاه حقوق زن آثار ارجمندی نگاشتند. (نگاه کنید به کتاب یاد شده که عناوین بسیاری از آثار عالمان را در این زمینه یاد کرده است.)

به هر حال، پیش تر از همه، مفسّران خود را متوجه اینگونه مسایل می یافتند. از این رو در کتابهای تفسیری در این زمینه بیشتر از آثار دیگر عالمان بحث پی گیری شده است.

با توجه به آن چه آمد در این پژوهش کوشیده ایم که این موضوع را از نگاه عالمان نواندیش و نیز مفسّرانی که نمونه های عینی تفسیر تحلیلی و تحقیقی هستند مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهیم و به سؤالهای بنیادی ذیل پاسخ گوئیم:

1- 1. الاعمال الکامله، ج 1، ص 35.
2- 2. ر. ک به موسوعه مصادر النظام الاسلامی، ج 6، ص 2127. مؤلف از کتابهای بسیاری که در نقد کتاب قاسم امین نوشته شده است، یاد کرده است.

1. گام هایی که اسلام در جهت احیای شخصیّت زن برداشته، کدام است؟

2. آیا زن در خلقت، طفیلی و وابسته به آفرینش مرد است یا خیر؟

3. در هر صورت، آیا چگونگی خلقت او به نحوه باور در شخصیّت و حقوق او تأثیر می گذارد یا خیر؟

گفتنی است «نظریه پردازان شخصیّت» در روان شناسی با عنایت به رفتارهای آدمی تلاش کرده اند برای آن ها تعبیر جامع ارائه کنند. این تلاشها علی رغم وجود تفاوت های عمیق در بینش ها، در یک امر مشترک هستند؛ و آن کوشش برای وحدت بخشیدن پدیده های رفتاری پراکنده است.

این بینش ها که تحت عنوان «نظریه های شخصیّت» شهرت یافته اند، از نقطه ای فراتر از تجربه محض به پدیده های رفتاری نظاره می کنند. «نظریه شخصیّت» که در این تحقیق ارائه می شود نظریه تعالیم عالیه اسلامی است. این نظریه دارای چارچوبی از بینش نسبت به سازمان روانی انسان است که در اصل، ریشه در بینشهای اسلامی دارد.

آن چه در عصر حاضر، طرح «مسئله زن» را حساس تر و پرجاذبه تر ساخته است، برخورد دوگانه نظام سرمایه داری غرب در برابر این پدیده فرهنگی _ اجتماعی است. غرب از یک سو با طرح شعارهای فریبنده «آزادی زن» و «دفاع از حقوق زن» در میان ملت های جهان داعیه عدالت خواهی و ظلم ستیزی دارد، از سوی دیگر، سخت ترین و بیشترین ستم ها را بر پیکره زن وارد می سازد. مروری بر نگرشهای مختلف، ما را به برتری موضع اسلام رهنمون می سازد. بدین ترتیب، اگر معارف عالیه اسلام درست ترسیم شود، تبلیغات سوء بدخواهان در جامعه اسلامی، کم رنگ خواهد شد.

ص: 6

بدین ترتیب، غفلت از واقعیت های پنهان و قصور در بازشناسی هویت و شخصیّت زن مسلمان؛ آحاد جامعه را با بحران هویت روبرو می سازد و آثار نامطلوبی در پی دارد.

گفتنی است در این پژوهش سعی کرده ایم با «جامع نگری» و با تکیه بر «شریعت»، جایگاه و شخصیّت واقعی زن را ترسیم کنیم.

چرا که اگر بخواهیم جایگاه و منزلت زن را در فرهنگ اسلام بررسی کنیم، باید مبانی فکری اسلام را پیرامون انسان در گستره هستی بنگریم؛ سپس با پیوند این مبانی و اصول به نظامی هماهنگ و یکدست، دست یابیم تا بتوانیم از کج اندیشی ها و افراط و تفریط ها دور بمانیم. روشن است که پرداختن به مسأله «زن» در قالب مطالعاتِ موردی، نتیجه ای جز کج فهمی نخواهد داشت.

اهداف اصلی پژوهش:

1. بررسی نقش تاریخی اسلام در احیای شخصیّت زن.

2. کشف آموزه های قرآنی نسبت به شخصیّت زن.

3. به محک زدن آراء و اندیشه های مسلمانان درباره شخصیّت زن.

4. بررسی مقایسه ای اندیشه دینی در مسأله شخصیّت زن با سایر مکتب ها.

فرضیه ها:

1. قرآن کریم در جهت احیای شخصیّت زن، گام های مهم و مؤثری برداشته است.

2. زن در اساس خلفت، آفرینشی مستقل دارد و طفیل مرد نیست.

3. چه خلقت زن را مستقل بدانیم و چه وابسته، شخصیّت و حقوق او منشأ و برآیندی مستقل دارد.

4. قرآن کریم در مواضع متعدد بر یکسانی و همسانی زن و مرد تأکید کرده است.

از آن جا که مسأله «شخصیّت زن»، یکی از مسایل زیربنائی و محوری در هر تفکر و مکتبی به شمار می آید؛ نحوه نگرش هر مکتب به «شخصیّت زن» سایر مسایل مربوط به زن را تحت الشعاع خود قرار می دهد.

با توجه به این که این مبحث کلیدی بطور مجزا و گسترده مورد مطالعه قرار نگرفته؛ پژوهش حاضر می تواند پژوهشی نو و بدیع به شمار آید.

به منظور تبیین جایگاه واقعی زن در شریعت اسلام، با تکیه بر آراء مفسّران، در فصل سوم، ابتدا شخصیّت زن از نگاه تمدن های گوناگون بشری و آیین های مختلف، با مراجعه به منابع کهن تاریخی، به اختصار گزارش شده است و آنگاه نمودهای تحقیر جنس زن در فرهنگ عصر ظهور اسلام یعنی در دوره جاهلیّت بر شمرده شده است و شاخص ترین نمودهای این تحقیر که همانا زنده به گور کردن دختران می باشد، علاوه بر جست وجوی پیشینه تاریخی آن، زمینه شناسی شده و عوامل مختلف این اقدامِ وحشیانه و ضدبشری بررسی شده است.

پس از آن، وضع زن در نگاه افراطی به آن و به اصطلاح در آموزه های «فمینیستی» با توجه به چگونگی شکل گیری این تفکّر و آسیب شناسی آن کاویده شده است.

و بطور کلی در این فصل، موقعیت زن در گذرگاه تاریخ، در سه مقطع:

1. قبل از اسلام؛ 2. مقارن ظهور اسلام و 3. عصر حاضر

ص: 8

ترسیم شده است و ظلم و ستم هایی که به اشکال مختلف بر جسم و روح زن وارد شده با محوریت تعالیم قرآنی و نظرات قرآن پژوهان به تصویر کشیده شده است. سپس نقش تاریخی آموزه های اسلام در زدودن غبار ذلّت و خواری از چهره زن و احیای شخصیّت او از زوایای مختلف با عنایت به جایگاه همسری، مادری و فرزندی اش به بحث نهاده شده است.

در فصل سوم که به مبانی شخصیّت زن از دیدگاه اسلام اختصاص یافته است؛ صرفا آیاتی جست وجو شده است که بطور مستقیم زن و مرد را مورد خطاب قرار داده و پیام صریح آیات مربوط به هر دو صنف (زن و مرد) می باشد و از این میان، آیاتی که به نحوی با شخصیّت و هویّت زن گره خورده، مورد توجه و عنایت بیشتری واقع شده است.

در نهایت، با محور قرار دادن آراء مفسّران و سایر اندیشمندان ثابت کردیم بر طبق نص تعالیم قرآن، در ارزش ها و ارزش گذاری ها، هیچ تفاوتی میان زن و مرد گذارده نشده است و قرآن کریم، هرگاه از کمالات انسانی سخن می گوید، زنان را همسان مردان مطرح می کند.

اختلاف جنسیّت و تفاوت های تکوینی که منشأ تفاوت های تشریعی گردیده، هرگز دلیل بر تفاوت این دو صنف از نظر کسب کمالات انسانی نمی باشد، بلکه هر دو از این نظر در یک سطح قرار دارند.

ص: 9

نظر به این که فصل سوم بر محور وجوه اشتراک زن و مرد پایه ریزی شده است؛ فصل چهارم به وجوه تمایز و تفاوت میان زن و مرد اختصاص یافته، و تمایزات زن و مرد را در ابعاد مختلف «جسمانی»، «روانی» و «استعدادی» با تکیه بر نظریات روانشناختی مورد بررسی قرار داده است. سپس رمز و حکمت این تفاوت ها را در قرآن جست وجو کرده، و در نهایت به جهت ریشه یابی این نابرابری ها، دیدگاه های متفاوت بشری و دینی مطرح شده است. آن چه در این جا حائز اهمیّت بوده، ارائه اندیشه های مختلف در این باره است؛ ازاین رو همّ خود را مصروف صحّت یا سقم این اندیشه ها نکرده ایم.

نظر به این که مطالعه تاریخ صدر اسلام، ما را به این مهمّ می رساند که در جامعه مدینه النبی صلی الله علیه و آله، زن جایگاه و مقام والای خویش را باز یافت و ظهور اسلام مایه برکت و امتیازات بی سابقه ای برای زنان گردیده است. مع الأسف، دیری نپائید که دوران شکوفائی، بالندگی و عزّت و سرافرازی زنان رو به تنزّل نهاد.

فصل پنجم مهم ترین علل و عوامل تنزّل جایگاه زن را مورد مطالعه قرار می دهد. در این فصل از شخصیّت هایی یاد کرده ایم و با ارائه اندیشه های آنان، داوری درباره شخصیّت افراد و اعمال آنان را به خوانندگان وا گذارده ایم.

در فصل ششم به تجلّی شخصیّت زن در تاریخ انبیاء پرداخته شده و زنانی که نقش برجسته تری در تاریخ بشریّت ایفاء کرده اند به ترتیب حضور با تکیه بر آیات قرآن و نظرات مفسّران معرفی شده اند.

در پرداختن به دیدگاه های مفسران، بیشتر اهتمام بر تفاسیر پنجگانه المنار، الجواهر، فی ظلال القرآن، المیزان و نمونه بوده است. با این همه،

نگارنده برای اتقان و استواری بحث، به منابع بسیاری در تنقیح و یا توضیح و گاه نقد دیدگاه های مفسّرانِ یاد شده، مراجعه کرده است.

«فصل پایانی» پژوهش حاضر به «کاربست الگوی صحیح در رسانه» اختصاص یافته است. در این فصل رسالت رسانه در تبیین شخصیت زن از دیدگاه اسلام و نارسایی ها و خلأهای موجود در رابطه با جایگاه زن، بررسی می شود و سپس به راهکارهایی که به بهبود وضع موجود می انجامد به همراه پیشنهاد چند برنامه برای رسانه در قالب های گوناگون می پردازد.

ص: 11

بخش اول: زن در گذرگاه تاریخ

اشاره

ص: 12

حقیقت، همواره و در همیشه تاریخ قربانی افراط و تفریط بوده و سوگمندانه اکنون نیز هست. درباره جزر و مدهای تاریخ بسیار سخن گفته اند. واقعیت این است که، جریان تاریخ در مسیری قرار می گیرد؛ پس از چندی، در اثر انگیزه های روانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به مسیر معکوس افتاده، سیر تکاپویی خود را از نو آغاز و ادامه می دهد.

هانری برگسون فیلسوف صوفی مسلک فرانسوی در کتاب مشهور، دو سرچشمه دین و اخلاق، حرکت تاریخ را «حلزونی» می داند. یعنی تاریخ همانند حلزون، آنگاه که به وخامت افراط می رسد، حرکت به سوی تفریط را آغاز می کند و بر عکس. این آفت افراط و تفریط، تقریبا تمام شئون زندگی آدمی، و تمام اقوام و ملل و گروه ها و گرایشها و نحله ها و ادیان (حتی پیروان ادیان الهی را) نیز فرا گرفته است. شیوه رفتار با زن به عنوان نیمی از بشریت، از این قاعده مستثنی نبوده و نیست.(1)

در تاریخ، و از زبان یونانیان قدیم می شنویم که: «المرأه حیوان طویل الشعر قصیر الفکر»(2) (زن حیوانی است، بلند مو و کوتاه فکر)، اما در مکتب توحید، مکتبی که پیامبرش؛ و همه پیشوایانش، و همه مردان و زنان

1- 1. هانری برگسون، دو سرچشمه دین و اخلاق، ترجمه حسن حبیبی، چ 1، شرکت انتشار، 1358 ش، ص 325.
2- 2. یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، چ 4، تهران، چاپخانه افست رشدیه، 1347ش، ص 7.

مؤمنش (در فرض استطاعت) به تبعیت از یک زن، زنی بی پایگاه، بی طبقه، بی تبار و نژاد، غریب، کنیز سیاه حبشی؛ کنیز یک زن (ساره)؛ آن هم به عنوان یک عبادت (حج)؛ و در اجرای فرمان خداوند، سعی صفا و مروه می کنند؛ مکتبی که بخشی از رسالت پیامبرش نفی و طرد همه ظلم ها و ستم ها و ناجوانمردی ها و همه آن چه به ناحق بر زن گذشته است، می باشد. مکتبی که آسیه و خدیجه و مریم و زینب اش مقتدای همه انسان ها در همه عصرها و همه نسلها قلمداد شده اند؛ در چنین مکتبی، چرا و چگونه ممکن است باز هم زن از سوی برخی مورد بی مهری و تحقیر و توهین قرار گیرد؟!

1. زن در تمدن ها و شرایع قبل از اسلام

اشاره

بررسی نگرش و برخورد مکاتب و اقوام گذشته با موجودیت زن، تا حدودی موقعیت و جایگاه تاریخی زن را برای ما تبیین می کند. در دوره ای منزلت و ارزش زن در ردیف حیوانات اهلی و ابزار کار و تولید بوده است؛ و زمانی هم برای اطفای شهوات از او بهره می گرفتند؛ و در قبال این همه کار طاقت فرسا، از حداقل حقوق خویش برخوردار نبود. نه اختیاری در خانه و تصرف اموال داشت؛ و نه نقشی در تربیت اولاد؛ و نه بهره مند از دانش و بینش. بالاتر از همه، در بعضی از جوامع از حق حیات نیز محروم بود؛ و حیات او به حیات شوهرش وابسته بود؛ به گونه ای که پس از مرگ شوهر، حق زندگی نداشت.

در میان قبایل نیمه وحشی، عقاید شومی نسبت به زن وجود داشت؛ و افراد قبایل، عمل به آن را از وظایف مذهبی خود می دانستند. صاحبان این اندیشه قضاوتی ناروا نسبت به اصل وجود زن داشتند؛ به طوریکه او

را مخلوق شیطان می دانستند؛ که فاقد روح انسانی است. و چون او را مظهر اغوای شیطان می پنداشتند، آزار او را بهترین عمل در پیشگاه معبود خویش قلمداد می کردند. به همین دلیل بود که دختران خود را زنده نگه نمی داشتند، تا دامنه نفوذ شیطان گسترش نیابد!

حال برای اثبات مدعای خود به بررسی وضعیت زن در برخی از تمدن ها می پردازیم:

تمدن یونان

یونان از نظر تمدن و معارف و ترقیات فکری و معنوی تاریخ درخشانی دارد. گر چه مصریان و هندیان و کلدانیان و دیگر ملت های مشرق زمین پیش از یونان به دایره تمدن گام نهاده اند، ولی تمدن آنان هر یک در جهت خاصی سیر کرده و شکل جامع و کاملی مانند تمدن یونان نداشته است. و در هر حال یونان به تمدن باستان جهان کمک شایانی کرده است:

... تمدن یونان در قرن پنجم پیش از میلاد به اوج ترقی و کمال رسید. سقراط و شاگردش افلاطون با شاگرد خود ارسطو شالوده محکم علوم و فنون یونانی را ریختند.(1)

این کشور در جنوب شرقی اروپا و در جنوب غربی شبه جزیره بالکان واقع شده است؛ که البته نسبت به یونان قدیم بسیار کوچکتر و محدودتر است. (2)

1- 1. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، چاپ سیروس، 1139 ش، ج 28، صص 320 _ 321.
2- 2. ر.ک: همان.

سرزمین یونان اگر چه از درخشان ترین و گسترده ترین تمدنهای آن روزگار محسوب می شود، ولی وضعیت زن هیچ تناسبی با تمدن پیشرفته اش ندارد. در اسطوره های یونانی، زنی خیالی به نام پاندورا «Pinndora» سرچشمه بدبختی ها و مصائب بشری است. زن در همه ابعاد زندگی ذلیل و پست است؛ ازاین رو سقراط سلوک با زن را یک نوع زجر و ریاضت می دانست. در حالی که پسران یک خانواده به مدرسه می روند و علوم مختلف می آموزند، دختران باید در منزل بمانند، و خدمات داخل منزل را انجام دهند.(1)

ویل دورانت یکی از شگفتی های تمدن یونان باستان را این می داند که: بدون دخالت و انگیزش زنان، به اوج عظمت رسیده است؛ و این شعار مرتب تکرار می شود که: «نام یک زن پاکدامن را نیز چون شخص او باید در خانه پنهان داشت».(2)

خلاصه در یونان، زن جزء کالاهای تجاری در بازارها خرید و فروش می شد، و بعد از فوت شوهر، حق زندگی نداشت.(3)

تمدن سومر

سومر، کشوری باستانی است که در قسمت سفلای بین النهرین، مجاور خلیج فارس و در جنوب کشور أکد واقع شده است.

... سومریان از 5 هزار سال قبل از میلاد، در سومر سکونت داشتند و یکی از تمدنهای بسیار قدیمی را در بین النهرین ایجاد کردند. حکومت

1- 1. مریم نورالدین فضل اللّه، المرأه فی ظل الاسلام، ط 4، بیروت، دارالزهراء، 1405ق، ص 25.
2- 2. ویل، دورانت، تاریخ تمدن، جمعی از مترجمان، تهران، شرکت انتشارات، علمی و فرهنگی، 1376ش، ج 2، ص 2.
3- 3. یحیی نوری، حقوق و حدود زن در اسلام، تهران، چاپ مصطفوی، بی تا، ص 15.

آنان در حدود 3000 ق م تشکیل گردید و در هزاره دوم منقرض شد و قلمرو آنان ضمیمه آشور و بابل گردید. دین سومریان پرستش ارباب انواع بود.(1)

در میان سومریان، زن حق داشت که مستقل از شوهر خود، به کار بازرگانی بپردازد؛ و بندگان خود را نگاه دارد؛ یا آنان را آزاد کند. زن گاهی به مقام ملکه ای نیز می رسید؛ چنانکه «شوب _ اد» چنین شد؛ و با کمال مهر و رأفت حکومت راند. ولی در حالات بحرانی و سخت، همیشه کار به دست مرد بود. مرد بعضی از اوقات حق داشت زن خود را بفروشد؛ یا در برابر وامی که دارد، او را به طلبکار خود بدهد. حتی در آن روزگار بسیار دور، حکم اخلاقی بر مرد و زن یکسان نبود. و این نتیجه ضروری آن بود که زن و مرد در مالکیت و وراثت با یکدیگر تفاوت داشتند. مثلاً زنا کردن مرد را سبکسری و قابل اغماض می پنداشتند؛ در صورتی که چون زنی چنین می کرد، کیفر او مرگ بود.(2)

تمدن مصر

مصر یکی از قدیمی ترین کشورهای جهان و سرزمین فراعنه است که تاریخ تمدن آن از چهار هزار سال پیش از میلاد شروع شده است. آثار تاریخی مهمی مانند اهرام ثلاثه و معابد بی شمار یادگار عظمت و قدرت دیرین این کشور است.(3)

در منطقه نیل نیز که مهد تمدنهای قدیم است، وضعیت زن، چندان

1- 1. محمد معین، فرهنگ فارسی، چ 10، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1375ش، ج 5، ص 827 .
2- 2. تاریخ تمدن، ج 1، ص 157.
3- 3. لغت نامه دهخدا، ج 25، ص561.

مطلوب نیست؛ زیرا جایگاه او در خانواده، جایگاه یک خدمتکار است؛ و تنها باید امور مربوط به منزل را به نحو صحیح انجام دهد. و به گفته دکتر میخائیل ابراهیم، زن حق خارج شدن از منزل را جز برای خدمت کردن به معبودان یا شاهان نداشته است.(1)

در عین حال، ویل دورانت، معتقد است: وضع اجتماعی زن مصری در آن زمان، از وضعی که زنان بسیاری از ملت ها در حال حاضر دارند، بالاتر بوده است؛ ماکس مولر می گوید: «هیچ ملت کهنه و نویی نیست که در آن، مقام و منزلت زن به پایه مقام و منزلت زنان وادی نیل رسیده باشد.»

ازاین رو سیاحان یونانی که عادت داشته اند بر زنان سلیطه خود سخت بگیرند، از مشاهده آزادی زنان در مصر تعجب کرده، و مردان مصری را که تحت سلطه زنان خویش بسر می برند، استهزاء کرده اند.(2)

تمدن هند

نام هند قبلاً به تمام سرزمینی که هند و پاکستان کنونی را تشکیل می داد اطلاق می شد و ایالات متعددی را شامل بود که هر کدام به نامی خوانده می شد.

تمدن هندوستان از حدود دو تا چهار هزار سال پیش از میلاد شروع می شود. قبایل آریایی از شمال هند در حدود 1500 (پیش از میلاد) وارد آن سرزمین شده اند، و تمدن برهمایی را تأسیس کرده اند، و در نتیجه

1- 1. المرأه فی ظل الاسلام، ص 25.
2- 2. تاریخ تمدن، ج 1، ص 197.

اصول مذهب «هندویی» بوجود آمده است.(1)

در آن زمان وضعیت اجتماعی به گونه ای بود که زنان فکر می کردند اگر آنان را بخرند و برایشان پول بدهند، شرافتمندانه تر از وضع موجود است و آنان ربوده شدن را ستایش بزرگی می دانستند... «چند زنی» معمولاً امتیاز مرد بود. او بر زنان و فرزندان خود حق تملک داشت؛ و می توانست در موارد خاص، آنان را بفروشد، یا از خانه بیرون کند.(2)

قانون نامه مانو، با عباراتی از زن نام می برد که یادآور دوره اولیه الهیات مسیحی است. چنانکه در عبارتی آمده است: «سرچشمه ننگ، زن است؛ سرچشمه ستیز، زن است؛ سرچشمه وجود زیرین، زن است؛ پس باید از زن پرهیز کرد.» و در عبارت دیگری آمده است که: «زن می تواند در زندگی نه فقط مرد «کانا»(3)، بلکه مرد «دانا» را هم از راه راست به در کند؛ و می تواند او را به بردگی هوس یا خشم بکشاند.» بنا بر همین قانون نامه، زن در تمام عمر باید تحت قیمومت کسی باشد: نخست پدر، سپس شوهر و سرانجام هم پسرش.... بنا بر مانو «زن وفادار بایدبه سرورش چنان خدمت کند که گویی او خداست!؛ هرگز کاری نکند که رنجی از او به شوهرش برسد؛ وضع اجتماعی مرد و داشتن یا نداشتن فضایل، تأثیری در این امر ندارد. همسر که سر از فرمانبرداری شوهرش بپیچد، در تناسخ بعدی شغال خواهد شد.... رسم به آتش افکندن زنان شوی مرده، بر تل آتش شوهران (ساتی) نیز، از بیرون به هند آمد.... شاید این آئین از رسم اولیه دیگری که در سراسر جهان رواج داشت، گرفته

1- 1. لغت نامه دهخدا، ج 28، صص 309 _ 310.
2- 2. تاریخ تمدن، ج 1، ص 465.
3- 3. «کانا» کسی را می گویند که از بهره هوشی لازم برخوردار نیست.

شده باشد؛ و آن این که یک یا چند تن از همسران یا صیغه های امیری یا مرد توانگری را، همراه با بردگان و سایر مال و منالش، با او قربانی می کردند تا در آن سوی (جهان دیگر) از او نگهداری کنند.(1)

در آئین بودا، وضع رقّت بار زن را می توان در این گفته ها ملاحظه نمود: زن چون تمساح و نهنگ مخوف و خون آشامی است که در رود زندگی منتظر می نشیند، تا شناوری را شکار خود کند. و در باب زنان تارک دنیا، با شرایطی بسیار سخت آنان را برای ترک دنیا می پذیرد؛ اما آنان را مطیع مردان راهب می سازد، تا هر پانزده روز حتما یکبار خود و اعمال خود را به مردان راهب عرضه کنند. و بالاخره باید سلوک آنان بطور کلی تحت نظر راهبان اداره شود.(2)

اعتماد نکردن به زن، بخشی از احکام جینی(3) است. این بی اعتمادی به حدی است که در متون و اندیشه های جینی آمده است: زنان با یک مرد قلبا، و با دیگری لسانا، و با سومی عملاً معاشقه می کنند.(4)

زنان در آئین برهمنی، در بسیاری از امور همدوش با پاریاها «Paria» بودند. پاریاها به کلی مطرود جامعه، و ناپاک، و از همه گونه حقوق انسانی بر کنار بودند. زنان همچون پاریاها حق فرا گرفتن، و قرائت کتب مقدسه وداها و حق مهرورزی، و پرستش الهه را نداشتند.(5)

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، صص 563 _ 565.
2- 2. یحیی نوری، جاهلیت و اسلام، چ 4، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، 1353 ش، ص 108.
3- 3. یکی از دو آئینی است که در مقابله با آئین برهمنی در قرن ششم قبل از میلاد در سرزمین هند پدید آمده و هنوز هم در آن سرزمین رواج دارد.
4- 4. همان، ص 115.
5- 5. همان، ص 78.

به گفته ویل دورانت، کشف فرهنگ چین یکی از موفقیتهایی است که در عصر روشنفکری اروپا دست داد. «دیدرو» درباره چینیان چنین نوشته است: «این اقوام، از لحاظ قدمت تاریخی، هنر، هوش، خرد، سیاست و فلسفه دوستی از سایر اقوام آسیایی برترند، و به گفته برخی از مؤلفان، در این موارد با منورترین اقوام اروپا برابری می کنند.

اما در این فرهنگ متمدن نیز مادران آرزوی پسرزایی داشتند؛ و اگر بی پسر می ماندند، همواره شرمگین بودند؛ زیرا پسران بهتر از دختران در کشتزارها کار می کردند؛ و در میدانها می جنگیدند. از دیرباز، برگزاری قربانی هایی که برای نیاکان صورت می گرفت، بر عهده پسران بود. دختران، همچون «بار» بر دوش خانواده سنگینی می کردند. می بایست آنان را با شکیبایی به عرصه رشد رسانید؛ تا خانواده را ترک گویند، و به خانه شوهر روند؛ و در آن جا کار کنند، و کارگر زایند؛ و خانواده ای نو به بار آورند. در مواقع سختی، اگر دختری بر دختران متعدد خانواده افزوده می شد، امکان داشت که نوزاد بیگناه را رها کنند، تا در سرمای شب بمیرد؛ یا خوراک گرازان طعمه طلب شود».(1)

در دوره پرستش اجداد پدری است، که زنان به کلی از ارج و قیمومت افتاده اند. ازاین رو اگر مولودی دختر به دنیا می آمد، اقربا و خویشاوندان با تأسف فراوان به پدر طفل و کسان او تسلیت گفته، و

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، ص 854 .

دختر بودن طفل را نوعی خشم از طرف نیاکان و اجداد شمرده، توصیه می کردند تا در جلب محبت و لطف ارواح کوشش بیشتری به عمل آید! (1)

ویل دورانت، عامل تنزل مقام سیاسی و اقتصادی زنان را در چین، استقرار حکومت ملوک الطوایفی می داند؛ به اعتقاد وی این عامل بود که موجب شد پدران، کانون پایدار خانواده ها شوند؛ و دارائی خانواده هر چند که ملک مشترک همه اعضای خانواده بود، از هر جهت در اختیار پدر یا سالمندترین مرد خانواده قرار گیرد. در زمان کنفوسیوس، پدران از قدرتی تقریبا مطلق برخوردار بودند.

به گفته وی در قدیم رسم چنین بود که شوهرمردگان، برای اثبات وفاداری خود نسبت به شوهران مرده، دست به خودکشی زنند؛ و این گونه خودکشی ها، حتی تا پایان سده نوزدهم روی می داد... (2)

تمدن ژاپن

ظاهرا چند قرن پیش از میلاد، دسته ای از مهاجران چین و کره به جزایر ژاپن رفتند و آداب و اصول تمدن را به مردم آن جزیره آموختند. فن خط نویسی و آموزش و پرورش در قرن پنجم میلادی از چین به ژاپن رفت. همین امر، راه نفوذ مذهبِ چینی به سرزمین ژاپن را هموار نمود. گروهی از ژاپنی های پای بند به معتقدات کهن و باستانی برای مقابله با مذاهبِ تازه وارد، معتقدات و سنن خویش را در آئینی معروف به «آئین شین تو» یا «راه خدایان» سامان بخشیدند که تا به امروز نیز با اندک

1- 1. جاهلیت و اسلام، ص 159 به نقل از ویل دورانت.
2- 2. تاریخ تمدن، ج 1، ص 857 .

تغییراتی در این کشور رایج می باشد. این دین از نیاپرستی سرچشمه می گیرد.

در ژاپن نیز مانند چین، زنان دوره های ابتدایی، وضعی بهتر از زنان دوره های بعد داشتند. به گونه ای که در میان امپراطوران کهن، شش زن دیده می شوند. در دوره عظمت کیوتو، زنان در حیات اجتماعی و ادبی کشور عهده دار نقشهایی بزرگ و شاید درجه اول بودند.

فیلسوفی به شوهران اندرز می دهد که زنان پرگو و عربده جو را طلاق دهند؛ اما به زنان می سپارد که در مقابل شوهران هرزه و وحشی، نرمی و مهربانی را مضاعف کنند. در اثر ادامه این تعالیم خشن، زن ژاپنی فعالترین و مطیع ترین و باوفاترین زن عالم شد.(1)

تمدن ایران باستان

فرهنگ عصر حجر قدیم ایران در نزدیکی کرمانشاه و کنار دریای خزر شناخته شد. آثار انتقال به زندگی ده نشین همراه با ساخت ظروف سفالی و کشاورزی در مشرق شوش بدست آمده. با پیشرفت کشاورزی و اهلی کردن حیوانات دهکده های فراوان پیدا شد.

وضع زن در ایران باستان چندان تفاوتی با سایر تمدنها ندارد. مزدک اعلام کرد که تعدد زوجات بدون ضابطه مباح است؛ و حتی ازدواج با محارم (مادر _ خواهر _ دختر) نیز مجاز بود. به ویژه در دوره ساسانی است که زن به عنوان شخص مطرح نیست، بلکه شیی ء محسوب می شد. اساسا زن در آن دوران از حقوق خویش محروم بود؛ و از هر لحاظ، تحت سرپرستی و قیمومت رئیس خانوار قرار داشت.

1- 1. همان، ص 922.

رئیس خانوار ممکن بود پدر یا شوهر یا در صورت مرگ، جانشین آنان باشد. اختیارات این قیم یا رئیس خانوار کمتر محدودیتی داشت. تمام هدایایی که احیانا به زن یا به کودکان داده می شد، و یا آن چه که آنان بر اثر کار و غیر آن تحصیل می کردند، عینا مانند درآمدهای اکتسابی بردگان، همه متعلق به این رئیس خانوار بود.(1)

به هر حال، زن به مثابه سایر اعضاء خانواده، یعنی کودکان و بردگان، محکوم به اطاعت بدون چون و چرا بود. یکی از کلمات قصار می گوید که: «زن هر روز می باید سه بار از شوی و آقای خود بپرسد که: «چه باید بیندیشد، چه باید بگوید و چه باید بکند!». نافرمانی نسبت به مرد، اجازه طرد زن را به وی می داد.(2)

در این دوره است که شوهر حق دارد زن اصلی خود را بطور موقت به همسری مرد دیگری بدهد؛ که آنرا ازدواج «با زن عاریتی»، یا «ازدواج استقراضی» می توان نامید. در مورد این ازدواج، شوهر اصلی می تواند این عمل را بدون رضایت زن خود انجام دهد. بدین ترتیب، نمونه دیگری از شیی ء بودن زن در آن عصر خودنمایی می کند.(3)

البته وضع زن در دوره زرتشت، تا حدودی بهبود یافت؛ و تا حدودی از عزت و احترام و حقوق مالی بهره مند شد. ازاین رو، ویل دورانت در «تاریخ تمدن» از منزلت عالی زنان در زمان زرتشت پیغمبر سخن گفته است؛ و این که با کمال آزادی میان مردم آمد و شد می کردند؛ صاحب

1- 1. کریستیان بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه محمدحسن ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، 1337 ش، ص 12.
2- 2. همان، ص 34.
3- 3. همان، صص 28 _ 29.

ملک و زمین می شدند؛ و در آن تصرفات مالکانه داشتند؛ و می توانستند مانند اغلب زنان روزگار حاضر، به نام شوهر، یا به وکالت از طرف وی، به کارهای مربوط به او رسیدگی کنند.(1) این همه مربوط به دوره زن سالاری در ایران باستان است؛ که با قدرت هر چه تمام تر تحقق یافته است.

بنا به گفته ویل دورانت اگر از ناتوانی های ژنتیکی زن، چشم بپوشیم، در آن روزگار از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره اندیشی و شجاعت، دست کمی از مرد نداشته و مثل زینت و تجمل یا بازیچه جنسی مرد به او نظر نمی کرده اند، بلکه حیوانی بوده است نیرومند، که می توانسته ساعات درازی به انجام کارهای دشوار بپردازد؛ و هرگاه ضرورت پیدا می کرده، در راه فرزندان و عشیره خود تا حد مرگ می جنگیده است.(2)

اندک اندک پس از یک دوره برابری و همسانی دو نیرو، زمان مردسالاری آغاز شد؛ که نشانه های آن در عصر حاضر نیز به گونه ای به چشم می خورد. ویل دورانت با آوردن نمونه هایی از اقوام عقب مانده گینه جدید، هیربد، جزایر سلیمان، فیجی و هند در پیوند یافتن حیات زن به مرد، به عنوان سالار و سرور جدید اضافه می کند که: «از این به بعد پدر خانواده حق داشت که با زن و فرزندان خود، هر چه می خواهد بکند؛ و آنان را بفروشد، یا به کرایه دهد؛ و هیچ مسئولیتی نداشت؛ جز آنکه اگر در بکار بردن این حق زیاده روی می کرد، پدران دیگر که خود مانند وی بودند،

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، ص 433.
2- 2. همان، ص 42.

او را سرزنش می کردند.(1)

پس از داریوش، مقام زن مخصوصا در میان طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرده و زنان فقیر، چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند؛ ولی در مورد زنان دیگر، گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود، رفته رفته ادامه پیدا کرد؛ و سراسر زندگی اجتماعی ایشان را فرا گرفت.(2)

در این دوره مردان از خداوند درخواست دختر نداشتند؛ و معتقد بودند که ملائک، دختر را از نعمت های الهی نمیدانند؛ و شاهان هر سال به پدران دارای فرزند ذکور هدایایی می فرستادند.(3)

سایر اقوام و تمدن ها

در روسیه قدیم، هنگامی که پدری دختر خود را به خانه شوهر می فرستاد، او را آهسته با تازیانه ای می زده، و پس از آن، تازیانه را به داماد خود می داده است؛ تا بدین ترتیب نشان دهد که تنبیهات لازم از این به بعد به دست کسی اجرا خواهد شد که جوان تر و نیرومندتر است. حتی هندیشمردگان(4) آمریکا، که هنوز حق مادری را محفوظ داشته اند، با زنان خود بسیار به خشونت رفتار می کرده و آنان را به پلیدترین کارها وا می داشته اند؛ همه جا در روی زمین، ارزش زندگی زن کمتر از مرد بوده؛ و چون زنان، دختر می زاییدند، جشنی که برای تولد پسران گرفته

1- 1. همان، ج 1، صص 43 و 44.
2- 2. همان، ج 1، ص 433.
3- 3. جمال محمدفقی رسول الباجوری، المرأه فی الفکر الاسلامی، بی جا، بی نا، 1407 ق، ج 1، ص 22.
4- [4] آن دسته از هندیانی که در آمریکا ساکن بوده اند.

می شده، در کار نبوده است. مادران احیانا دختران خود را می کشته اند؛ تا آنان را از بدبختی برهانند. در جزیره فیجی، زنان را خرید و فروش می کنند؛ و غالبا ارزش آنان مانند ارزش یک تفنگ است! هم چنین در جزایر فیجی اجازه آن است که سگان در بعضی از معابد داخل شوند؛ در صورتی که زنان مطلقا از دخول در معبد ممنوعند!(1)

در لذات فلسفه آمده است: «تا حدود سال 1900، زن کمتر دارای حقی بود، که مرد ناگزیر بود از روی قانون آن را محترم بدارد. در قرن نوزدهم زنان آفریقا هنوز مانند بردگان و آلات کشاورزی خرید و فروش می شدند. در «تاهیتی و نیوبریتین» زنان مجبور بودند که خوکان را از پستان خود شیر دهند!»(2)

در «مری انگلند» شوهر حق داشت زنش را بزند؛ و مادام که زن از زیر کتکش نیمه جان بیرون می آمد، مرد از تعقیب قانون در امان بود. اگر زن پولی جمع می کرد، متعلق به شوهرش بود. اگر زن در عروسی مالی به خانه می آورد، مرد حق خرج آن را داشت. اما این که زن بتواند در کارخانه کار بکند، و حق رأی در انتخابات داشته باشد، هرگز به خاطر هیچ مردی خطور نمی کرد.(3)

خرید و فروش زن در تمام آفریقا رایج است، و در چین و ژاپن هنوز صورت عادی دارد؛ در هندوستان قدیم، و در نزد یهودیان قدیم، در آمریکای مرکزی پیش از زمان کریستف کلمب، و در پرو نیز شایع بوده،

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، ص 44.
2- 2. ویل دورانت، لذات فلسفه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1376ش، ص 150.
3- 3. همان.

و هم امروز نمونه هایی از آن در اروپا دیده می شود. این نوع ازدواج در واقع نتیجه سازمان پدر شاهی خانواده به شمار می رود؛ چه پدر مالک دختر خود بود و حق هر گونه تصرف را نسبت به آن داشت و غیر از قیود بسیار ناچیز، هیچ مانعی نمی توانسته او را از کاری که می خواهد بکند باز دارد.(1)

در بعضی از کشورها، دختر را در میدانهای عمومی نمایش می دادند، تا مگر از میان مردان کسی خواستار و خریدار او شود... از آماری که در دست است هیچ بر نمی آید که زنی از چنین زناشوئی شکایت داشته باشد، بلکه کاملاً قضیه بر عکس است و زنان به بهایی که در مقابل خریداری آنان پرداخته می شد، افتخار می کردند و زنی را که بدون فروخته شدن تن به ازدواج با مردی می داد، تحقیر می کردند.(2)

زن در آئین یهود

اما آن چه از شرایع قبل از اسلام به ما رسیده و تاریخ گواهی می دهد، این است که: اساسا در آئین تحریف شده یهود، برای زن شخصیت و منزلتی قائل نبودند؛ چرا که در کتب مقدس، برخی قوانین ظالمانه بشری جایگزین قوانین الهی شده است. و گرنه روشن است که مقصد انبیاء عظام، عدالت گستری و از بین بردن هر نوع ظلم و ستمی از جامعه است؛ و آن بزرگواران هرگز خواهان ظلم نسبت به زنان نبوده اند. در آئین یهود مانند دوره جاهلیت، تولد دختر را مایه ننگ می دانستند.

در کتاب مقدس آمده است: «حنا زن القانه از قبیله افرایم از این که

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، ص 53.
2- 2. همان، ص 54.

پسری نداشت، از غصه می گریست؛ و چیزی نمی خورد».(1) زن یهودی، داشتن پسر زیاد را مایه افتخار و صاحب افزایش احترام خویش نزد همسر می دانست.(2) درباره علت برتری پسر بر دختر، گفته شده: پسر عصای پیری والدین و تکیه گاه ایشان است در زمان ضعف و درماندگی؛ و ضمنا می تواند دانشمند معروفی شود؛ و آرزوی دیرینه پدر و مادر خود را بر آورد؛ اما دختر گنجینه ای نگرانی آور برای پدر است؛ پدر همواره در مورد او نگرانی و تشویش دارد؛ که در زمان کودکی مبادا او را فریب دهند؛ و در دوره بلوغ مبادا از راه عفاف منحرف شود؛ در زمان بزرگسالی مبادا کسی او را به زنی نگیرد و...»(3) این مطلب را در تفسیری که بر یکی از آیه های دعای خیر کاهنان کرده اند نیز می توان یافت؛ آن جا که می گوید: «خداوند تو را برکت دهد» یعنی آنکه تو را صاحب پسران سازد و «محافظت کند» یعنی محافظت کند از داشتن دختران، زیرا دختران احتیاج به مراقبتی دقیق و دائمی دارند.»(4)

به عقیده یهود، زن حیوانی است که بیش از سایر حیوانات به انسان شباهت دارد؛ به تعبیر دیگر، زن برزخی بین انسان و حیوان است. عقیده یهوه (خدای یهود) چنین بود. او در آخرین بند از فرمانهای دهگانه اش، که به قول مشهور به موسی فرستاد، زنان را در ردیف چارپایان و اموال منقول ذکر کرد. یهوه خود آفریده تصور و خیال قوم یهود بود؛ و این قوم

1- 1. کتاب اول سموئیل، 1 : 7.
2- 2. سفر پیدایش، 30:20.
3- 3. راب ای کُهَن، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیرفریدون گرگانی، به اهتمام امیرحسین حیدری پور، چاپخانه زیبا، بی جا، 1350ش، ص 190.
4- 4. همان.

نیز مانند همه اقوام جنگجو، زن را مایه مصیبت و بدبختی می دانستند؛ وجود او فقط از آن رو قابل تحمل بود که یگانه منبع تولید سرباز بود.(1)

علاوه بر این، در دین یهود دوره ناپاکی زنی که دختر به دنیا می آورد، دو برابر زنی است که صاحب فرزند پسر می شود: «هرگاه زنی پسر بزاید، آن زن شرعا به مدت هفت روز نجس خواهد بود... آن زن باید مدت سی و سه روز صبر کند، تا از خونریزی خود کاملاً طاهر گردد. در این مدت او نباید به چیز مقدسی دست بزند؛ و یا وارد عبادتگاه شود. هرگاه زنی دختر بزاید، آن زن تا دو هفته نجس خواهد بود؛ همانگونه که به هنگام عادت ماهانه نجس است. او باید شصت و شش روز صبر کند، تا از خونریزی خود کاملاً طاهر شود.»(2)

این همه، معرف برتری مرد نسبت به زن در این آئین است. در حالی که در اسلام دوره نفاس زنی که صاحب فرزند دختر یا پسر می شود، یکسان است. و این دوران (که حداکثر ده روز است) هیچ ارتباطی با جنسیت فرزند ندارد.

زن در آئین مسیح

با آنکه حضرت مسیح (برابر آن چه در عهد جدید آمده) همه را به طور یکسان مورد لطف و عنایت خود قرار می دهد، پیشوایان این دین تعالیم مسیح را نادیده گرفتند؛ و زن نزد آنان همان مقامی را داشت که یوحنای زرین دهن بَطَرک(3) قسطنطنیه معتقد بود؛ یعنی: «شرّی ضروری؛ وسوسه ای طبیعی؛ مصیبتی مطلوب؛ خطری خانگی؛ جذبه ای مهلک، و

1- 1. لذات فلسفه، صص 148 _ 149؛ سفر پیدایش، 24: 60 .
2- 2. سفر لاویان، 12 : 2 _ 5.
3- 3. کشیش اعظم.

آسیبی رنگارنگ !!! . زن، همان «حوای مجسم» در همه جا بود؛ که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت؛ و هنوز آلت مطلوبی بود در دست شیطان، برای اغفال مردان؛ و فرستادن آنان به دوزخ. قانون کلیسا زن را موظف به اطاعت از شوهر نمود؛ چرا که این مرد بود که شبیه خداوند آفریده شده بود نه زن. واضعین احکام شریعت می گفتند از این رو آشکار است که زنان باید تابع شوهرانشان و تقریبا کنیزکان آنان باشند».(1)

در مهم ترین بخش از عقاید کلامی مسیحیت (عقیده تثلیث) این عقیده وجود دارد که: خداوند از روح خود در مریم عذرا دمید؛ و جنین عیسی علیه السلام در رحم مادرش جان گرفت. به عبارت دیگر روح عیسی از خدا و جسم او از مادرش بوده است. بدین صورت خداوند مرد را از جنس خود که روح بوده آفرید. اما آفرینش زن، تنها از جسم مایه گرفته است».(2)

بدین ترتیب و برابر آن چه در مسیحیت کنونی آمد، زن موجودی ناقص، و کنیز و برده ای در خدمت مرد است و مرد همواره باید بکوشد تا از شر او در امان بماند.

2. زن در جاهلیت نخستین

اشاره

شناخت وضعیت زن در عصر جاهلی از آن جهت حائز اهمیت است، که ما را به تحول نقش و جایگاه زن در عصر ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون می شود. بررسی و شناخت میزان نقش اسلام در بازگرداندن زن به

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، صص 1111 _ 1112؛ ر.ک: رساله اول پولس به قرنتیان، 11:9 و رساله اول پولس به تیموتائوس، 2: 12 _ 14.
2- 2. نوال سعداوی، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران، نشر اندیشه های نوین، 1359ش، ص 178.

هویت، حیثیت و کرامت خداداد انسانی خود، ما را بر آن می دارد که جایگاه و موقعیت زن جاهلی را با تأکید بر وحی، مورد دقت و تأمل قرار دهیم.

در این زمینه با دو عقیده متفاوت روبرو می شویم: برخی معتقدند که زن عرب پیش از اسلام، با عفت و شرافت زندگی می کرده و از آزادی و اختیارات کافی بهره مند بوده، و استقلال رأی و اراده داشته است؛ به ویژه زن بادیه نشین که همکار مرد و شریک سختی و راحتی وی در سفر و حضر بوده است.(1)

برخی دیگر معتقدند که: زن درعصر جاهلیت نخستین، از جایگاه انسانی و اجتماعی شایسته ای برخوردار نبوده، چنانکه آیات قرآن نیز مؤید همین معنی است. و در ذلت و خواری زن همین بس که حیاتش مایه ننگ و عار بود. البته در معدود مواردی، زنانی همچون حضرت خدیجه علیهاالسلام یافت می شدند که از کرامت و شأن بایسته برخوردار بودند. اما اینان جزو استثنائات بشمار می آیند.(2)

1- 1. جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی تا، ج 2، ص 579.
2- 2. الامام محمد ابوزهره، تنظیم الاسلام للمجتمع، دارالفکر العربی، 1975 م، ص 13.

امام خمینی رحمه الله وضعیت اسفبار زن را در عصر جاهلی به تصویر کشیده و نقش اسلام را در این مورد گوشزد می کنند: «در جاهلیت زن مظلوم بود؛ و اسلام منت گذاشت بر انسان؛ زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت، بیرون کشید. مرحله جاهلیت، مرحله ای بود که زن را مثل حیوانات، بلکه پایین تر از او قلمداد می کردند، زن در جاهلیت مظلوم بود. اسلام زن را از آن لجنزار جاهلیت بیرون کشید.»(1)

و به گفته سید امیر علی: در میان اعراب ساکن شهرها و روستاها، که عقاید اخلاقی «سست مایه» مرسوم در میان سومری ها، ایرانی ها و رومی ها را پذیرفته بودند، موقعیت زنان بی نهایت منحط شده بود. اما در میان برخی از اعراب بادیه، زنان از آزادی زیادی برخوردار بودند؛ و بر دارائی و ثروت قبایل خود نفوذ بسیاری اعمال می کردند.(2)

2.1. زنده به گور کردن دختران

اشاره

یکی از دردناکترین و فاجعه آمیزترین پدیده های عصر جاهلیت، پدیده «وأد» است که در آیات متعدد قرآن بدان پرداخته شده است. گر چه گروهی معتقدند این پدیده شوم در همه قبایل رواج نداشته و در قبیله بنی تمیم (یا بعضی از قبائل دیگر) بوده است؛(3) اما بی تردید مسئله نادری نیز محسوب نمی شده؛ و گرنه قرآن با این همه تأکید از آن سخن به میان

1- 1. صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، 1361 ش، ج 6، ص 185.
2- 2. سید امیرعلی، روح اسلام، ترجمه احمد رزاقی و محمد مهدی توحیدی پور، مشهد، 1366ش، ص 198.
3- 3. محمود شکری، الالومی، بلوغ الأرب فی معرفه احوال العرب، بیروت، دارالشرق العربی، بی تا، ج 3، ص 42؛ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ط 2، بیروت، دارالعلم للملایین، 1978، 1977، ج 5، ص 90.

نمی آورد. ولی به هر صورت، این عمل به قدری فجیع است، که موارد نادر آن نیز قابل دقت و بررسی است. اکنون و به اختصار به ریشه تاریخی موضوع پرداخته، آنگاه آیات مربوط را مورد بحث قرار داده و سپس علل و انگیزه ها و شیوه برخورد قرآن کریم را با این پدیده ضد انسانی بررسی خواهیم کرد.

پیشینه تاریخی وئاد (زنده به گور کردن دختران)

برخی از مورخین می گویند: پیدایش این رسم غلط به دوره «نعمان بن منذر» پادشاه حیره باز می گردد. داستان از این قرار است که بنی تمیم مالیات وضع شده را نمی پرداخت؛ نعمان فرمان داد، تا به این قبیله هجوم برند. در نتیجه تعدادی از فرزندان و زنان قبیله، به اسارت رفتند. وقتی روابط حسنه شد، قیس و سران قبیله برای بازپس گرفتن اسیران نزد نعمان رفتند. او به زنان و دختران اسیر خطاب کرده و گفت: هر یک از شما مایل است، آماده حرکت باشد؛ و هر یک از شما میل دارد بماند. دختر قیس بن عاصم در جمع کسانی بود که نزد قبیله خویش نرفت پس از این ماجرا نذر کرد، دخترانش را زنده به گور کند. بدین ترتیب، بیش از ده تن از دخترانش را زنده به گور کرد به جهت رواج این رسم ناصحیح و عادت زشت، آیاتی در مذمت وأد نازل شد.(1)

برخی از مورخین، دخترکشی های قیس بن عاصم را در رواج سنت «وأد» در میان قبایل مؤثر می دانند. حتی بعضی به اشتباه او را پایه گذار این رسم دانسته اند؛ در حالیکه بنا به گفته یکی از مورخین معاصر این

1- 1. بلوغ الأرب، ج 3، ص 42 و المفصل، ج 5، ص 90.

رسم به قبل از زمان قیس بر می گردد؛ چه بسا مربوط به قبل از میلاد باشد. البته جای انکار نیست که در هر اجتماعی کارهای رؤسای قوم، مورد تقلید توده مردم است.(1)

گروهی دیگر از مورخین معتقدند: این پدیده، چون غیر عقلانی، غیر منطقی، و با احساسات و عواطف بشر در تعارض بوده، سابقه چندان طولانی نداشته، و قریب به عصر اسلام پدید آمده است. بعضی از اخبار، این پدیده شوم را به قبیله «ربیعه» نسبت می دهند؛ و این که رئیس قبیله ربیعه این عادت شوم را میان قبایل رواج داده است.(2)

«میدانی» از قول «هیثم بن عدی» نقل می کند که: این کردار زشت در میان تمامی قبایل عرب رواج داشته، و حدود یک دهم از مردم طوایف مختلف به این پدیده شوم گرفتار بودند.(3)

عده ای نیز معتقدند که این عمل جاهلی تنها در بعضی قبایل رواج داشته؛ و قبایل قیس، تمیم، أسد، هذیل و بکربن وائل را از آن جمله دانسته اند.(4)

دیدگاه اخیر معقول تر به نظر می رسد؛ زیرا اگر وأد عمومیت داشت، از تعداد زنان کاسته شده و عملاً پدیده تعدد زوجات مطرح نمی شد و با عنایت به رواج کامل شعر در آن دوران، شعرا نیز باید به این عمل، مباهات کرده و کسی را که مرتکب چنین عملی نشده، مورد هجو قرار

1- 1. المفصل، ج 5، صص 91 _ 92.
2- 2. بلوغ الأرب فی معرفه احوال العرب، ج 3، ص 43؛ المفصل، ج 5، ص 90.
3- 3. همان.
4- 4. عزالدین، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات مکتبه آیه اللّه المرعشی النجفی، اُفست، 1404 ق، ج 3، ص 243.

دهند. حال آنکه اشعار بر جای مانده (شعر جاهلی) مُثْبِت چنین ادعایی نمی باشند.

در عین حال دکتر جواد علی به نقل از کتاب «Enct Brita» می نویسد: «فرزندکشی و وأد بنات تنها در بین عرب یافت نمی شود، بلکه در سایر اقوام و ملل نیز این عادت رواج داشته؛ در مصر، یونان، رومانی و قبایل استرالیائی به جهت عوامل متعدد، از جمله عامل دینی (اعتقاد به حلول ارواح) و هم چنین اقتصادی (ترس از فقر)، به این عمل دست می زدند.»(1)

چنانکه ملاحظه شد، به گواهی تاریخ این پدیده شوم به طرز فجیع تری در میان سایر ملت ها رواج داشته است. فنیقیها که طبیعت را پرستش می کردند، و بتی به نام «مولوخ» را «اله نور» دانسته، و بتی به نام «عشتر» (زهره) را شریک و همسرش می دانستند، برای تقرب به «عشتر» زنان را قربانی می کردند؛ و برای تقرب به «مولوخ»، فرزندان خود را در آتشِ شعله ور زنده زنده می سوزاندند.(2)

یهودیان می توانند فرزندان خود را برای بردگی بفروشند؛ و تورات این حق را برای آنان قائل شده است. حتی پدر می تواند فرزند خود را اعم از صغیر و کبیر به قتل برساند.

اسبراطیون فرزندان ضعیف و مریض خود را می کشتند؛ و آنان را طعام وحوش و پرندگان می کردند. مشابه همین برنامه در روم و یونان رواج داشت.(3)

1- 1. المفصل، ج 5، ص 98.
2- 2. اسعد السحمرانی، المرأه فی التاریخ و الشریعه، ط 2، بیروت، دارالنفائس، 1417ق، ص 44.
3- 3. علی عبدالواحد وافی، الاسره و المجتمع، ط 8، القاهره، دارنهضه مصر، بی تا، ص 118.

چینی ها وقتی فرزندشان دچار عوز(1) می شد، او را به دریا می انداختند. در تاهیتی، والدین فرزند خود را می کشتند؛ بدون آنکه کسی متعرض آنان شود.(2)

جایگاه و منزلت زن در نزد رومیان به این صورت بود که آنان سرشت و طبیعت زن را بد می دانستند. و زنان از حقوقی برابر با مردان برخوردار نبودند. و از آن جایی که قوانین اروپائی سخت متأثر از رومیان نخستین است، ازاین رو قانون انگلیسی تا قرن نوزدهم به مرد اجازه می داد تا زنش را بفروشد؛ و هیچ دخالتی به جز در نرخ گذاریش نداشت. قانون فرانسه تا به امروز نیز عملکرد زن را در امور مالی تابع خواسته شوهرش می داند.(3)

به اعتقاد برخی محققان، اعراب پیش از اسلام با زنده به گور کردن بسیاری از فرزندان اناث خود، نفرت خویش را تا سر حدّ نابودی زنان ابراز می کردند. این رسم وحشتناک که در میان قبایل قریش و کنده بسیار رواج داشت، با سخنان آتشین محمد صلی الله علیه و آله تقبیح گردید؛ و همراه با عمل غیرانسانی قربانی کردنِ کودکان در پای خدایان، (که اعراب همچون اقوام دیگر به آن عمل می کردند)، به موجب مجازاتهای شدید ممنوع گردید.(4)

گر چه بعضی زنده به گور کردن دختران را در جاهلیت امر نادری دانسته و معتقدند: این رسم بازمانده رسم قربانی کردن انسان در مذهب

1- 1. سوء تغذیه.
2- 2. تاریخ تمدن، ج 1، ص 62 .
3- 3. محمد غزالی، مسایل زنان بین سنت های کهن و جدید، ترجمه مجید احمدی، ج 1، تهران، نشر احسان، 1379ش، صص 80 _ 81 .
4- 4. روح اسلام، ص 212.

شرک است؛ و نشانه تحقیر و تخفیف زن نیست؛ زیرا اعراب جاهلی، الهگان را نیز می پرستیدند.

در میان مشرکین نیز فرزندکشی به دختران محدود نمی شد؛ بلکه گاهی پسران را نیز می کشتند؛ قرآن در این زمینه می فرماید:

وَ کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِینَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَکاؤُهُمْ لِیُرْدُوهُمْ وَ لِیَلْبِسُوا عَلَیْهِمْ دِینَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ ُ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُونَ . (انعام: 137)

و این گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانشان کشتن فرزندانشان را آراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند؛ و اگر خدا می خواست چنین نمی کردند. پس ایشان را با آن چه به دروغ می سازند رها کن.

آنان نذر می کردند اگر خواسته شان بر آورده شود، یکی از پسران خود را قربانی کنند؛ یا برای تقرب به خدایان و به انگیزه دینی، پسرشان را قربانی می کردند.(1)

در تاریخ آمده است: عبدالمطلب نذر کرد اگر صاحب ده پسر شود، و آنان به سن رشد برسند، به شکرانه این نعمت، یکی از آنان را قربانی کند. وقتی خواسته اش بر آورده شد، قرعه به نام عبداللّه افتاد، به عبدالمطلب پیشنهاد شد یکصد شتر عوض عبداللّه فدیه دهد.(2)

چنانکه ملاحظه می شود، نص آیه شریفه از فرزندکشی (اعم از دختر و پسر) نهی می کند.

1- 1. محمد دروزه عزه، عصرالنبی، ط 2، بیروت، داراليقظه العربیه، 1964 م، ص 259.
2- 2. بلوغ الارب، ج 3، ص 44؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 167؛ الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 215.

البته کشتن پسر به مراتب در قیاس با زنده به گور کردن دختر کمتر مشاهده شده، زیرا فرزند ذکور نقش مهمی در حیات اقتصادی و اجتماعی پدر خانواده و حتی قبیله اش داشته است؛ زیرا در جنگها شرکت می جسته و اسارتش نیز مایه ننگ نبوده است.

پس می توان گفت این سنت غلط در اکثر اقوام بدوی و قرون وسطایی رواج داشته است؛ و به علل و عوامل مختلف به اشکال گوناگون دختران خود را می کشتند. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، چینینان عقیده داشتند که: دختر شدن مولود دلیل عدم رضایت ارواح اجداد از پدر مولود است؛ که بدین وسیله او را تنبیه و جریمه کرده اند. ناگفته نماند که در کتب تاریخی به نمونه هایی هر چند اندک بر می خوریم که بااین پدیده شوم مبارزه کرده اند.

با این همه، یکی از اندیشمندان معتقد است: جاهلیت نخستین عرب، از جاهلیت های یونان و روم به ویژه در مورد اوضاع اجتماعی زن بهتر بوده است. اگر چه شرک به خدا در بین همه این جاهلیت ها بطور یکسان رواج داشته است؛ چنانکه «هبل» معبود دروغین عرب، همان «ایولو» معبود دورغین یونانیان است؛ و هیچ کدام از این دو گروه بهتر از دیگری نیست؛ ولی توجه به زن و حفظ آبرو و شرف او، از ویژگی های منحصر به فرد عربها بوده است؛ که رومیان و یونانیان قدیم از آن بهره ای نداشته اند.

ماجرای «صعصعه بن ناجیه» که اغلب مورخین حکایتش را آورده اند، نمونه دیگری است. وی در حالی که اسلام آورده بود، خدمت رسول صلی الله علیه و آله رسید و گفت: در جاهلیت عملی انجام داده ام؛ آیا به حال من سودی دارد؟ حضرت فرمود: عمل تو چیست؟ جواب داد: روزی دو

شتر آبستن از من گم شد؛ بر شتری سوار شده، و به جست وجو پرداختم، از مردی که در کنار خیمه ای نشسته بود از شترانم جویا شدم. از من پرسید: داغ و نشانشان چیست؟ داغ مخصوص قبیلگی خودمان را گفتم. گفت: دو شترت را یافته و اینک نزد من است. درهمین حال پیرزنی از عقب خیمه در آمد؛ آن مرد از او پرسید: چه زائید؟ بدون آنکه منتظر جواب بماند، ادامه داد: اگر پسر باشد که با ما شریک مال و زندگی و وارث ما خواهد شد؛ و اگر دختر باشد، که به خاکش می سپاریم.

پیرزن جواب داد: دختر است.

صعصعه ادامه داد: ای رسول خدا! نمی دانم چه انقلابی در من پدید آمد که بی اختیار به آن مرد گفتم: آیا این دختر نوزاد را می فروشی؟ گفت: هرگز شنیده ای عرب بچه فروش باشد؟ گفتم: نفروش؛ بلکه در مقابل احسان و بخششی، او را به من ببخش. گفت: حاضرم به همان دو شتر و شتری که بر آن سواری مبادله کنم. راضی شدم؛ شترها را داده، و دختر را گرفته، و به دایه ای سپردم. از آن پس این روش را ترک نکردم؛ و تا کنون دویست و هشتاد دختر را با بهای هر یک به سه شتر از مرگ نجات دادم. حضرت پاسخ داد: این کار تو بابی از نیکی برایت بوده، و از جانب خداوند نیز أجر خواهی داشت؛ چون به شرف اسلامی نیز توفیق یافتی». (1)

درباره زید بن عمرو بن نفیل نیز گفته شده، 96 موؤده را نجات داده است. (2)

به گفته مورخین این عادت زشت، به اشکال مختلف صورت می گرفت:

1- 1. بلوغ الارب، ج 3، ص 46.
2- 2. همان، ج 3، ص 45.

1. نخست وقتی فرزند دختر به سن شش سالگی می رسید، مرد از همسرش می خواست که لباس پاکیزه بر تنش کند، تا به دیدن خویشان برود؛ اما او را به صحرا برده، در چاهی که قبلاً فراهم کرده بود می انداخت و با خاک، بدنش را می پوشاند.

در سرزمین نیل، دختران را به بهترین آراستنی ها زینت می دادند؛ سپس در آبهای نیل می انداختند؛ هندیان نیز قبل از سوزاندن، دختر را می آراستند؛ شاید فلسفه آراستن دختران، از بقایای عادات مشرکین باشد که قربانیان خود را به بهترین نحو می آراستند.(1)

2. دیگر این که زن در حین وضع حمل بر بالای چاله ای نشسته، اگر فرزندش دختر بود، در چاله می انداخت؛ و اگر پسر بود، با خوشحالی و رضایت از او مراقبت می کرد. برخی فرزند خود را از بالای کوه پرتاب کرده یا در دریا غرق می کردند و یا ذبح می نمودند.

3. در برخی موارد هم دختر را با خواری و خفت به سن شبانی رسانده، سپس لباس خشن و پشمینه بر تنش کرده و به دنبال گله می فرستادند.(2)

جالب توجه این که: چون مرد «ربّ البیت» بود، آئین جاهلیت مانع فرزندکشی او نمی شد؛ و کسی که مرتکب چنین عملی می شد، هیچگاه قاتل محسوب نشده، و حتی همسرش نیز حق نداشت، او را از این کردار زشت باز دارد؛ زیرا تنها صاحب حق و تصمیم گیرنده، مرد

1- 1. المرأه فی ظل الاسلام، ص 17.
2- 2. بلوغ الأرب، ج 3، ص 43؛ محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ط 1، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاه، 1306ق؛ المفصل، ج 5، ص 88 .

خانواده بود.(1)اشعار و گزارش های تاریخ درباره عکس العمل مادران در مقابل وأد فرزندانشان ساکت است؛ اما از جریانات مختلف چنین بر می آید که: مادر مایل به حفظ فرزندش بوده است اما جرأت اعتراض و مقاومت در برابر خواست شوهر (نسبت به نوزادی که ماه ها رنج و سختی پرورشش را تحمل نموده بود)، نداشت. طبیعی است که مادر با آن همه عاطفه و مهرورزی دل به این قساوت نداده و راضی نبوده که جگرگوشه اش طعمه خاک شود.(2)این یکی از نمونه های تحقیر زن نزد عرب جاهلی است.

مبارزه اسلام با زنده به گور کردن دختران

قرآن در مواضع متعدد این عادت زشت را یادآور شده، تا شناعت و قباحت این کردار جاهلی را قطعی نماید. در آیاتی از قرآن می خوانیم:

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ * یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ. (نحل: 58 _ 59)

هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آرند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد. از بدی آن چه بد و بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داوری می کنند.

این آیات، با اشاره به عکس العمل مشرکان در برابر دریافت خبر تولد دختر، به خوبی از ظلم و ستمی که در عصر جاهلیت در حق دختران می شد، پرده بر می دارد؛ و با بیانی رسا و کلماتی گویا، آن عصر تاریک را

1- 1. المفصل، ج 5، ص 528.
2- 2. علی الهاشمی، المرأه فی الشعر الجاهلی، بغداد، مطبعه المعارف، 1960م، صص 300 _ 303.

ترسیم می کند که: پدر هنگام ولادت نوزادش متواری می شد؛ اگر به او خبر می دادند که نوزاد دختر است، به فکر فرو می رفت چه کند؟ آیا او را رها سازد؛ و با ذلت بزرگش کند، یا به دل خاک بسپرد.(1)

و در نهایت آیات کریمه زنده به گور کردنش را نابخردانه می داند: «أَلاَ سَآءَ مَا یَحْکُمُونَ» این پندارها با خردمندی، دانش، احساسات انسانی، بلکه غرائز حیوانی هیچ سازگاری ندارد؛ و قضاوتی پست است و تباهی نسل را در پی دارد. در این باره سخنی از ابن عباس نقل شده که شایسته توجه است: «لو أطاعَ اللّٰهُ النّاسَ فی النّاسِ لَما کانَ النّاسُ؛ اگر خداوند درباره مردم (ادامه زندگی آنان) از مردم اطاعت می کرد، امروز دیگر مردم نبودند.(2) زیرا نوعا مردم می خواهند فرزند پسر داشته باشند؛ و اگر چنین می شد، هرگز فرزنددار نمی شدند؛ و بدین سان همه مردم نابود می گشتند.

ناگفته نماند که این مسأله (کشتن فرزندان) در جاهلیت مدرن به شکل دیگری نمودار شده است؛ زیرا در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن و پیشرفته، آزادی سقط جنین به صورت قانونی در آمده، و از شیوع کامل برخوردار است.

به عقیده سید قطب، ضرر این انحراف فکری، فقط متوجه زن در جامعه جاهلی نیست، بلکه انسانیت در چنین جامعه ای مخدوش است؛ و اهانت به زن، اهانت به عنصر ارزشمند انسانی است؛ و زنده به گور کردن او، نابود کردن نفس بشر و بخشی از حیات بشری است؛ و مقابله

1- 1. ر.ک: بلوغ الأرب، ج 3، ص 51.
2- 2. فضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القران، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا، ج 6، ص 475.

نمودن با حکمت آفرینش است؛ که نه فقط انسان، بلکه همه موجودات برای استمرار حیات باید نر و ماده داشته باشند.

سپس می افزاید، نباید از ارزش و بهای عقیده اسلامی در تصحیح تفکرات جاهلی و بهبود اوضاع اجتماعی غفلت نمود؛ چرا که در تفکر الهی، بشر از کرامت و عزت ویژه ای برخوردار است؛ و جنسیت (زن و مرد بودن) عامل تفاضل و برتری میان این دو صنف نمی باشد.(1)

از سوی دیگر، و به قول نویسنده مصری، اگر خواسته های مردم را در ترجیح پسر بپذیریم؛ و علم پزشکی را برای دست یافتن به خواسته های خود تسخیر کنیم، چه اثری بر توزیع جمعیت خواهد گذاشت؛ و چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مگر غیر از این است، که جهان دیر یا زود نابود خواهد شد. ما به جای این که در صدد اصلاح مهندسی ژنتیک بر آییم، لازم است مهندسی اخلاق و آداب و رسوممان را اصلاح کنیم؛(2) و به کُنه سخن خداوند پی ببریم که می فرماید:(3)

و اگر حق از هوسهای آن ها پیروی می کرد، قطعا آسمانها و زمین و هر که در آن هاست تباه می شد. (مؤمنون: 71).

مسأله زنده به گور کردن دختران به حدّی در قرآن زشت و منفور معرفی شده، که رسیدگی به این موضوع را در آخرت، به عنوان یکی از حوادث مهم رستاخیز دانسته، و می فرماید: «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ(4) سُئِلَتْ بِأَی ذَنْبٍ

1- 1. سید قطب، فی ظلال القران، ط 7، بیروت، دارالشروق، 1400 ق، ج 4، ص 2178.
2- 2. مسایل زنان بین سنت های کهن و جدید، صص 242 _ 244.
3- 3. «وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ».
4- 4. المؤوده: از ماده «وأد» به معنی ثقل و سنگینی است؛ و به دختر زنده به گور شده، «مؤوده» می گویند؛ چون این دختران را در گور دفن می کنند و به روی آن ها خاک می ریزند الجواهر، ج 9، ص 81 . و یا به او مؤوده گویند؛ زیرا حضور وی برای خانواده اش مایه سرشکستگی و مزاحمت و این امر برای آنان سنگین بود.

قُتِلَتْ» بدین وسیله پرونده یکی از فاجعه آمیزترین پدیده های جاهلیت گشوده می شود؛ و از دخترانی که با بی رحمی تمام زنده به گور شده اند، سؤال می شود؛ به چه جرمی کشته شدند؟ و گویی این جنایت به قدری وحشتناک است، که به قاتلان نگاهی نمی شود؛ و با پرسش از آن کودکان بی گناه، سنگینی جرم به رخ قاتلان کشیده می شود. خبر بازپرسی و محاکمه عاملان این جنایت، نشانه مبارزه قاطع قرآن با این پدیده شوم جاهلی است. به گفته برخی مفسران: در حقیقت مسئول قتل این دختر، پدر اوست؛ تا انتقام وی را از او بگیرند. لکن آیه مسئول را خود دختر دانسته، تا نوعی تعریض و توبیخ نسبت به قاتل او باشد.(1)

و گویی قاتل حتی ارزش مخاطب قرار گرفتن برای بازپرسی را هم ندارد.(2) در ضمن زمینه چینی است برای این که دختر جرأت خونخواهی خویش را بدست آورد.... و اگر مسئول بودن را به «مؤوده» نسبت داده، از باب مجاز است؛ و مقصود اینست که از وضع او پرسش شود؛ نظیر مجازی که در آیه 34 اسراء بکار رفته است:

إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً.(3)

ص: 46

1- 1. ر.ک به جوهری اطنطاوی، الجواهر فی تفسیر القران، ط 4، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1412 ق، ج 9، ص 81؛ السید محمد حسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ط 5، بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1983م، ج 20، ص 214.
2- 2. ر.ک به نمونه، ج 26، ص 179.
3- 3. ر.ک به المیزان، ج 20، ص 214.

توجه به این مطلب ضروری می نماید که در آن روزگار، از طرفی جو حاکم مبتنی بر تنفر داشتن از دختر بوده است؛ که قرآن نیز به انعکاس سوء ولادت نوزاد دختر اشاره فرموده است. از طرف دیگر، مشرکان ملائکه را دختران خدا می دانستند و از آنان نزد پروردگار امید شفاعت داشتند. معقول نیست انسان، موجودی را که ذاتا از آن کراهت دارد پرستش کند و از او امید شفاعت نیز داشته باشد. مجموعه این دو نگرش به ما می فهماند که کراهت داشتن از دختران، به جهت اسباب و علل خارجی (بیرون از ذات زن) بودهاست؛(1) که در این جا به مهم ترین آن ها می پردازیم:

1. عامل اخلاقی: ضعف و ناتوانی دختران در جنگ ها، یکی از عوامل زنده به گور کردن آنان به شمار می آمد؛ زیرا بسیار اتفاق می افتاد که در جنگ ها و غارتگری ها و چپاول ها، دختران اسیر می شدند؛ و نوامیس قبیله به دست بیگانگان می افتاد؛ و لکه ننگی را بر دامان قبیله به ویژه خانواده آن ها بجای می گذاشت. عرب جاهلی به جهت تعصبات افراطی، تحت لوای دفاع از ناموس و حفظ حیثیت و شرافت خانواده، به این جنایت وحشتناک دست می زد.(2) غیرت آن ها به شیوه دیگری نیز رخ می نمایاند؛ و آن این که مبادا هم کفوی برای دخترانشان یافت نشود، ازاین رو «مهلهل بن ربیعه» که از طبقه اشراف بود، به همسرش فرمان

1- 1. ر.ک به عصر النبی، ص 232؛ محمد عزه دروزه، المرأه فی القران و السنه، ط 2، دمشق دارالجلیل، 1985 م، ص 11.
2- 2. ر.ک به فی ظلال، ج 4، ص 2178؛ نمونه، ج 26، ص 178؛ هادی العلوی، فصول عن المرئه، ط 1، بیروت، دارالکنوز الادبیه، 1996 م، ص 19.

کشتن دخترش را می دهد. ولی او فرزند را به خدمتکار خویش می سپرد؛و از وی می خواهد که نیکو تربیتش کند؛ بدین وسیله دخترش را از مرگ نجات می دهد.(1)

و برخی هم که مرتکب چنین جنایتی نمی شدند، بعضا مشاهده می شود که دختران را از تزویج منع می کنند. «ذوالاصبع عدوانی» که چهار دختر داشت، همگی را از همسر گزینی منع کرد.(2) ناگفته نماند برخی معتقدند: چون وأد دختران برای حفظ و صیانت آنان از دستبرد اجانب بوده و این که از ننگ و خفت اسارت به دور مانند، به هیچ وجه دلیل بر انحطاط جایگاه زن و کم ارزش بودن منزلت او نمی باشد.(3)

2. عامل اقتصادی: از طرفی شبه جزیره عربستان از لحاظ جغرافیایی، در منطقه کم رونقی واقع شده بود؛ و کشاورزی و دامداری را مختل نموده بود؛ ازاین رو فقر شدیدی بر جامعه آن روز حاکم بود. از طرف دیگر، دختران همانند پسران مولّد اقتصادی نبودند؛ و در غارتگری ها و نگهداری گله ها و... شرکت نداشتند؛ به عبارت دیگر، تولیدکننده بودن پسران و مصرف کننده بودنِ دختران، یکی از عوامل این جنایت به حساب می آید؛و خانواده ها از شدت فقر و سربار بودن دختران در بعد اقتصادی، به این عمل شنیع دست می زدند.(4)

و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آن ها و شما

1- 1. نهایه الأرب، ج 18، ص 83؛ الاغانی، ج 9، ص 179؛ نیشابوری، ج 15، ص 33.
2- 2. کامل مبرد، ص 316.
3- 3. محمد، احمد الحوفی، المرأه فی الشعر الجاهلی، القاهره، دار نهضه، بی تا، ص 304.
4- 4. ر.ک به فی ظلال، ج 4، ص 2178؛ نمونه، ج 26، ص 178 و ج 11، ص 271.

روزی می بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.(1)

این آیه، مسلمانان را از کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر و ناتوان ماندن از مخارج زندگی منع کرده؛ چه این که روزی آنان و شما تنها به دست خداست. آنگاه بر عظمت و بزرگی این گناه تصریح فرموده است؛ و به این وسیله خداوند، خط بطلانی بر انگیزه اقتصادی، که در پندار جاهلی قتل دختران را توجیه می کرد، کشیده است؛ و بزرگی این گناه را یادآور شده است. زیرا در جاهلیت، به دلیل عادی شدن دخترکشی، گویی دیگر احساس گناه نمی کردند.

گاهی فقر موجود و گاهی ترس از فقر، آن ها را وادار به چنین عملی می کرد. ظاهرا اغلب مفسران پیام آیه را منع از فرزندکشی (اعم از دختر و پسر) می دانند. شاید چنین عملی در سالهای قحطی در منطقه حجاز صورت گرفته باشد قهرا فرزندکشی در میان بادیه نشینان شایع تر از شهرنشینان بوده است. در «آیه 31 اسراء» رزق اولاد بر رزق آباء مقدم شده «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيّاكُمْ» زیرا ترس از فقر موجب قتل اولاد شده است. در صورتی که در «آیه 151 سوره انعام» رزق آباء مقدم شده «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّاهُمْ» زیرا فقر موجود سبب فرزندکشی شده است.(2)

3. عامل اجتماعی: وجود جنگها و نزاعهای مستمر قبیله ای، سبب از دست رفتن مردان و پسران می شد؛ و همین امر تعادل آمار دختران و پسران را به هم می زد. ازاین رو وجود پسران به حدّی عزیز شده بود، که تولد پسر مایه مباهات، و در عوض تولد دختر، مایه رنج و نگرانی خانواده بود.(3)

1- 1. اسراء، 31.
2- 2. المرأه فی ظلال القرآن، ص 208.
3- 3. ر . ک به نمونه، ج 11، ص 271.

4. عامل دینی: به نظر می رسد زنده به گور کردن دختران، از اعتقاد دینی اقوام و ملل گذشته نشأت بگیرد؛ زیرا برخی عقیده داشتند که دختران سرچشمه شرّ و پلیدی، و آفریده خدایی غیر از خدایانشان می باشند.

5. عامل فرهنگی: شاید محرومیت زن از مقام والای انسانی خویش در جامعه جاهلی، به این جنایت کمک کرده باشد. در دورانی که زن محبوس، و در نهایت ذلت و خواری است؛ به گونه ای که ضعف و بیچارگی، طبیعت ثانوی او شده، و واژه «زن» با کلمات ذلت و ضعف مترادف شده است؛ به طوریکه هیچ ملت غیرمتمدن و متمدنی نیست، مگر این که ضرب المثلهایی در ضعف و زبونی او دارد؛ و در تمام زبان های عالم با همه اختلافی که در اصول و پایه ها دارد، انواع استعارات و کنایات و تشبیهات مربوط به این لفظ (زن) وجود دارد، که با آن الفاظ افراد ترسو، ضعیف، زبون و بیچاره مورد سرزنش قرار می گیرند؛(1) در چنین فضائی است، که نوزاد تازه تولد یافته به «جرم دختر بودن» زیر خروارها خاک مدفون می گردد؛ تا بدین وسیله ریشه ضعف و زبونی از خانواده برچیده شود!

به هر حال باید با باور برخی هم عقیده باشیم، که فاجعه وأد بنات، اساسا ریشه اقتصادی داشته، و ترس از فقر و عشق به مال، عامل زیربنایی به شمار می آید. چنانچه قرآن کریم نیز در موارد متعدد بر این مهم تأکید نموده است. اما سایر عوامل، مثل ننگ و عار شمردن دخترداری، ترس از اسارت دختران و... همه، پدیده های روبنائی هستند،

1- 1. المیزان، ج 2، ص 269.

و به نظر می رسد آیات قرآن(1) نه تنها علت این جنایت را ترسیم می کند؛ بلکه صراحت بیانش برای تحقیر و سرزنش کسانی است که مسایل اخلاقی و شرافتی را علت زنده به گور کردن دخترانشان معرفی می کردند؛ در حالیکه واژه های شرافتمندانه حمیّت و ناموس و غیرت؛ جملگی پرده های فریبنده ای است، که دنائت و پستی و علاقه وافرشان به مال را توجیه می کرده است.(2)

2.2. ملائکه، دختران خدا

در آیات متعددی از قرآن می خوانیم که مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند:

آیا [پنداشتید که]پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده، و خود از فرشتگان دخترانی بر گرفته است.(3)

قرآن کریم، سستی پایه تفکرشان را روشن می سازد و در حقیقت آن ها را با منطق خودشان محکوم می سازد. که شما چگونه افراد ابله و نادانی هستید و برای خداوند چیزی قائل می شوید که از آن عار دارید؛

و برای خدا دخترانی می پندارند، منزه است او. و برای خودشان آن چه را میل دارند [قرار می دهند].(4)

و در آیات دیگری ملائک را بدون انتساب به خداوند، از جنس زن می دانستند.

و فرشتگانی را که خود، بندگان رحمانند، مادینه [و دختران او

1- 1. انعام : 151؛ اسراء : 31.
2- 2. عائشه بنت الشاطی به نقل از کتاب زن: دکتر علی شریعتی، صص 110 _ 112.
3- 3. اسراء: 40.
4- 4. نحل: 57.

]پنداشتند.(1)

به هر حال، یکی از بدعت های شوم مشرکان در عصر جاهلیت این بود که معتقد بودند: فرشتگان دختران خدایند اما وجود دختر را برای خود مایه ننگ و شرمساری می دانستند و هرگز مایل نبودند او را به خود نسبت دهند.

روشن است که زن و مرد نزد پروردگار در بهره مندی از ارزش های انسانی یکسان هستند ولی خداوند برای این که مشرکان را به تجدید نظر در تفکرشان وادار سازد، ذهنیت آن ها را مبنای استدلال قرار می دهد.

اما مفسرانی از قبیل سید قطب،(2) محمد عزه دروزه،(3) و محمد حسین فضل اللّه (4) معتقدند خداوند از یک فرهنگ و جریان فکری غلط پرده بر می دارد و عقاید باطل عرب جاهلی را نسبت به دختران گزارش می کند و در حقیقت اندیشه آنان را تقبیح می کند که شما از داشتن دختر نفرت دارید و از یادکرد او بر افروخته می شوید، چگونه او را به خداوند نسبت می دهید؟!

با توجه به زمینه آیات می توان گفت خداوند در این سوره (سوره زخرف) پس از آنکه باور مشرکان را درباره خداوند مطرح می کند عقیده باطل مشرکان را که دختران را به خداوند نسبت می دادند، به تمسخر گرفته و مردود می شمرد. سپس وجدان آدمی را به داوری می طلبد که

1- 1. زخرف: 19.
2- 2. فی ظلال القرآن، ج 5، ص 3174.
3- 3. محمدعزه دروزه، التفسیر الحدیث، ط 1، مصر، داراحیاء الکتب العربیه عیسی البابی و الحلبی و شرکاؤه، 1382 ق، ج 5، ص 203.
4- 4. السید محمدحسین فضل اللّه، من وحی القران، ط 3، بیروت، دارالزهراء، 1405 ق، ج 20، صص 268 _ 271.

چگونه جنسی به خداوند نسبت می دهید که وجودش را مایه ننگ و عار می پندارید و چون خبر آوردند که دختری برایتان بدنیا آمده، چهره تان از فرط ناراحتی سیاه می شود و مملو از خشم و غضب می گردد.

و چون یکی از آنان را به آن چه به [خدای] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرو می خورد.(1)

2.3. اطاعت از مرد

زن در عهد قدیم، تحت تسلط و حاکمیت مرد بود. در سفر پیدایش ضمن بر شمردن مجازات گناه حوا، خداوند به زن خطاب می کند: «تو مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.(2)

به نظر می رسد با بیان این حکم، زن در تمام شؤون زندگی باید مطیع مرد باشد، و تحت حاکمیت او قرار گیرد. گفته می شود: روش متداول در دوران کتاب مقدس که طبق آن هر مردی در خانه خود دارای قدرت مطلق بود، در زمان دانشمندان یهود نیز ادامه داشت.(3)

لازم به ذکر است که قبل از دوره تسلط کامل مرد بر زن، دوره زن سالاری بوده است: در ابتدا مردی که زن می گرفت به خانه زن خود انتقال پیدا می کرد؛ و بر وی لازم بود که پدر و مادر خود را رها کند، و به قبیله زن خویش بپیوندد. ولی پس از آنکه دستگاه سلطنت درست شد، این عادت نیز رفته رفته از میان برخاست. فرمان یهوه به زن شوهردار چنین بود: «چشمت باید به شوهرت باشد؛ و او بر تو حکومت خواهد

1- 1. زخرف: 17.
2- 2. سفر پیدایش، 3 : 16.
3- 3. گنجینه ای از تلمود، ص 185.

کرد.»(1)

در عهد جدید پولس رسول در نامه های متعدد خود، از زنان می خواهد که مطیع همسرانشان باشند، و از شوهران خویش همانند خداوند اطاعت کنند: «ای زنان، همچنانکه از مسیح اطاعت می کنید، از شوهرتان نیز اطاعت نمایید. زیرا شوهر رئیس و سرپرست خانواده است؛ همانطور که مسیح رئیس و سرپرست کلیساست.... پس شما زنان نیز باید در هر امری با کمال میل از شوهر خود اطاعت کنید، درست همان گونه که کلیسا مطیع مسیح است.»(2)

همو در جای دیگر می نویسد: «می خواهم یادآور شوم که هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند؛ و شوهر نیز از مسیح، همانطور که مسیح هم از خدا اطاعت می کند.(3) «زن نمی تواند همانند مرد با خداوند ارتباط برقرار کند؛ بلکه فقط از طریق مرد می تواند مقام قرب الهی را تحصیل کند؛ ازاین رو زن بایستی مرد را خدای خود بر روی زمین بداند؛ و از او اطاعت کند؛ و این اطاعت از حاکمیت و تسلط مرد بر او نشأت می گیرد. بدیهی است که تسلط زن بر مرد امری نامطلوب تلقی شود: «اجازه نمی دهم که زنان به مردان چیزی یاد دهند یا بر آنان مسلط شوند.»(4)

در آئین مقدس اسلام، زن پیش از آنکه همسر باشد، بنده خداوند است؛ و اطاعت از پروردگار را باید سرلوحه برنامه های زندگی خویش قرار دهد؛ و درباره تبعیت زن از مرد و حدّ و مرز آن باید گفت؛ آن چه

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، ص 388.
2- 2. نامه پولس به افسیسان، 5 : 21 _ 23.
3- 3. رساله اول پولس به قرنتیان، 11 : 3.
4- 4. رساله اول پولس به تیموتائوس، 2 : 12.

مورد نظر اسلام است، تبعیت در امور پسندیده و معروف است. ازاین رو قرآن کریم، آسیه همسر فرعون را به خاطر مخالفت با طغیان و کفر همسرش، مورد تکریم و ستایش قرار می دهد.

قرآن کریم ذیل آیه شریفه:

و لَهُنَّ مِثْلَ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (بقره: 228)

وظایف متقابل زوجین بر شمرده شده؛ که از جمله وظایف زن، اطاعت وی از همسرش می باشد. در تفسیر آیه:

الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ .... فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ. (نساء: 34)

قانتات به اطاعت از شوهر معنا شده، و مرحوم علامه طباطبایی، «قانتات» را به تمکین در قبال استمتاعات همسر معنا می کند.(1)

قرآن کریم زنان را در برابر همسران خویش به دو دسته تقسیم کرده است: 1. صالحه 2. ناشزه. زنان شایسته را متصف به دو وصف نموده است یکی این که «قانت» هستند. «قنوت به معنی سکون و اطاعت است.»(2) در تفسیر المنار آمده است: زنان صالح مطیع خدا بوده و به وظایفی که در برابر خداوند و همسر دارند عمل می نمایند.(3)

دیگر آنکه «حافظ للغیب» می باشند. محمد عبده در توضیح این وصف می نویسد: زنان صالح، «حافظ للغیب» نیز هستند؛ یعنی در غیبت

1- 1. المیزان، ج 4، ص 344.
2- 2. خلیل بن احمد الفراهیدی، العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، تهران، انتشارات اسوه، 1414 ق، ج 3، ص 1527؛ احمد رازی، معجم مقاییس اللغه، ط 2، مصر مطبعه مصطفی البابی و الحلبی، 1389 ق، ج 5، ص 31.
3- 3. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج 4، صص 70 و 71.

شوهر، نفوس خود و اموال شوهر را حفظ می کنند و نیز امور خاص زوجیت را برای دیگران بازگو نمی کنند.

زنانی که این ویژگی ها را ندارند «ناشزه» محسوب می شوند و در قرآن راهکارهایی ارایه شده تا آنان به اطاعت همسرانشان در آیند. و اگر مطیع همسر شدند مردان نیز باید به حال گذشته خویش باز گردند و بر علیه آنان اقدام نکنند.

تبیین معنا و مفهوم «نشوز» با مراجعه به اقوال لغویان، امکان پذیر است. احمد بن فارس می نویسد: زن نشوز کرد یعنی بر شوهر عصیان کرد و او را خوش نمی داشت و شوهر بر زن نشوز کرد؛ آنگاه که او را بزند و بر او جفا کند.(1)

در مجمع البحرین نیز آمده است:

زن نشوز کرد یعنی بر شوهر عصیان کرد و از اطاعت او خارج شد. مرد نشوز کرد یعنی بر زن خود جفا کرد و به او ضرر رساند و او را دوست نداشت و سوء معاشرت داشت.

پس نشوز هر یک از زوجین یعنی آنان با وجود آنکه طرف مقابل وظایفش را نسبت به او رعایت می کند از ادای حق او امتناع ورزد. بدین ترتیب، اطاعت و نشوز دو مفهوم متقابلند و به هیچ وجه قابل جمع نمی باشند.

لازم به ذکر است آیه نسبت به حدود اطاعت، ساکت است اما از روایاتی که دلالت بر اطاعت از همسر دارد چنین استظهار می شود که،

1- 1. همان.

طلب رضایت شوهر و اطاعت از او در مواردی توصیه می شود که ذی حق است. از جمله:

زنی که نماز پنجگانه خود را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و حج خانه پروردگارش را بجا آورد و شوهر را اطاعت کند و حق علی علیه السلام را بشناسد، پس از هر دری از درهای بهشت که بخواهد داخل خواهد شد.(1)

2.4. ناپاکی مطلق

آیین یهود، دستور العمل شدیدی مبنی بر کناره گیری مطلق از زنان در دوران عادت ماهانه دارد؛ به گونه ای که حتی نشست و برخاست و تماس با او موجب نجس شدن بدن و لباس انسان می شود. در تورات آمده است: «زن تا هفت روز بعد از عادت ماهانه اش شرعاًنجس خواهد بود. در آن مدت هر کس به او دست بزند تا غروب نجس خواهد شد؛ و او روی هر چیزی بخوابد یا بنشیند، آن، چیز نجس خواهد شد. اگر کسی به رختخواب آن زن یا به چیزی که او روی آن نشسته باشد دست بزند، باید لباس خود را بشوید و غسل کند و شرعاً تا غروب نجس خواهد بود. مردی که در این مدت با او نزدیکی کند، شرعاً تا هفت روز نجس خواهد بود؛ و هر رختخوابی که او روی آن بخوابد نجس خواهد بود.»(2)

یکی از عادات اهل مدینه نیز کناره گیری از زنان حائض بود. بطوریکه

1- 1. محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1391ق، ج 14، ص 113.
2- 2. سفر لاویان، 15 : 19 _ 24.

هم نشینی، هم سفره شدن، و نزدیکی با او تا زمان پاکی منقطع می شد. به نظر می رسد این عادت از یهود به آنان سرایت کرده باشد؛ چون همانطور که گفته شد، یهود با تمسک به شریعت خویش، زن را در حال حیض، نجس می داند.(1) ویل دورانت نیز وضعیت زن را در دوره های نخستین، تحقیرآمیز دانسته است. در میان ملل اولیه، از لحاظ تحریم، زن رتبه اول را داشته؛ و در هر آن، با هزاران خرافه، علتی می تراشیدند، که زن را «نجس» و خطرناک و غیر قابل لمس معرفی کنند. این کیفیت قطعاً ساخته شوهران ناکامی است، که زن را سرچشمه هر بدبختی دانسته، و این اسطوره ها و افسانه ها را پرداخته اند. این داستانها منحصر به آیین یهود و مسیحی نیست، بلکه در میان اساطیر بت پرستان نیز وجود دارد. مهم ترین محرمات در نزد ملت های اولیه، مربوط به دوره حیض زن بوده است؛ هر کس یا هر چیز که با او در این هنگام لمس پیدا می کرد، اگر انسان بود، فضیلت خود را از دست می داد؛ و اگر جز انسان بود، فایده اش از بین می رفت.

وضع حمل نیز نجس بوده و موجب نجاست زنان می شد. و پس از آن لازم بود آداب خاصی به کار رود، تا زن از نجاست بیرون آمده، طاهر شود. همخوابگی با زن نه تنها در ایام حیض، بلکه در تمام دوران بارداری و شیر دادن میان قبائل اولیه، حرام به شمار می رفت؛ شاید این از ابداعات خود زنان بود، تا بتوانند به این ترتیب، راحتی خود را بیشتر حفظ کنند؛ ولی علت های اصلی به زودی فراموش می شود؛ و زن وقتی

1- 1. عصر النبی، ص 242.

چشم باز می کند، خود را در نظر دیگران «نجس» می بیند؛ و کم کم خود نیز، این نجاست را باور می کند؛ و حیض، بارداری را همچون ننگی تلقی می نماید. از همین تحریمات و امثال آن هاست که حس حیا و گناهکاری و نجاست و ناپاکی روابط جنسی پدیدار شده است؛ نیز از همین هاست که زهد و عزب ماندن رهبانان، و فرمانبرداری و زیردستی زنان پدیدار گشته است.(1)

صرف نظر از درستی یا نادرستی تحلیلی که ویل دورانت نموده است، به هر حال، قرآن کریم از دوره حیض به «أذی» تعبیر می کند؛

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذی فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ ... . (بقره: 222)

از تو در باره عادت ماهانه (زنان) می پرسند بگو: آن، رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه، از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید ...

این کلمه، کلید واژه حقیقت عادت ماهانه است؛ زیرا نوعی اذیت و زحمت برای زنان شمرده شده، و تلویحا ضرورت رعایت حال آنان را در این ایام بیان می کند؛ و نباید موجبات طرد و تحقیرشان را فراهم نمود. و در واقع این آیه شریفه پاسخ به سؤال برخی از مسلمانان در باره زن حائض می باشد؛ که در این آیه با بکارگیری واژه «أذی»، زن را در این امر مقصر نمی داند، بلکه صرفا دستور ترک مقاربت از مجرای خون را می دهد؛ و مطلق معاشرت و استمتاع از ایشان را ممنوع نمی کند. با توجه به این دستور العمل، اسلام به شخصیت زنان، حرمت نهاده، و روش

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، صص 85 _ 84 .

تحقیرآمیز ارباب برخی از مذاهب از قبیل یهود و زرتشت را در این حالت نهی می کند.

2.5. ازدواج تحمیلی

در عهد قدیم، چون زنان دارای شخصیتی وابسته به مردان بودند، طبعا حق انتخاب همسر نیز از آنان گرفته شده بود. بر اساس سفر خروج، دختر در انتخاب همسر نقشی نداشته، و تنها رضایت پدر کفایت می کند؛ و پدر، دختر را به هر کس که بخواهد، می دهد و وجه آن را شخصا دریافت می کند.(1)

در عین حال ویل دورانت معتقد است: در میان یهود هیچ ازدواجی بدون رضایت طرفین قانونی محسوب نمی شد، و ممکن بود پدر، دختر صغیر خود را حتی در شش سالگی شوهر دهد؛ و هنگامی که دختر به سن بلوغ می رسید در صورت تمایل می توانست عقد ازدواج را ملغی سازد.(2)

در عهد جدید نسبت به ردّ یا قبول حق همسر گزینی دختر، صراحتا مطلبی نیامده است. اما از نامه های پولس می توان فهمید که تا حدودی زنان در امر ازدواج، مستقل بودند؛ از جمله می نویسد: «....و اگر دختری هم خواست ازدواج کند گناهی مرتکب نشده است... بهتر است هر مردی برای خود زنی بگیرد و هر زن شوهری برای خود اختیار کند.»(3)

اما ویل دورانت می گوید: اگر طرفین عقد ازدواج هر دو بالغ بودند،

1- 1. ر.ک به سفر خروج، 22 : 16 _ 18 و سفر پیدایش، 34 : 12 _ 11.
2- 2. تاریخ تمدن، ج 4، ص 485.
3- 3. رساله اول پولس به قرنتیان، 7 : 2 _ 1 و 28.

در آن صورت کلیسا برای ازدواج معتبر رضایت پدر و مادر یا قیم را غیرضروری می دانست. کلیسا ازدواج دخترانی را که کمتر از پانزده سال داشتند، ممنوع کرد. با این وصف گاهی یک کودک هفت ساله را نامزد می کردند؛ که این قبیل نامزدی ها، گاهی صرفا برای تسهیل کار انتقال، و حفظ اموال صورت می گرفت که البته قابل فسخ بود.(1) از این همه می توان نتیجه گرفت که زن در انتخاب همسر آزاد بوده، حتی کسب رضایت اولیائش نیز ضروری نبوده است.

پولس هم چنین به رومیان می نویسد:

«...اگر زنی شوهرش فوت کند، آزاد است؛ و می تواند با مرد دیگری ازدواج کند...»(2)

البته در جاهلیت نخستین؛ نوعا دختران در انتخاب همسر خویش نقشی نداشتند؛ و رسم بر این بود که فقط والدین در امر ازدواج دخترشان، اظهار نظر کنند؛ و دختر حق مخالفت نداشت. موارد معدودی نیز در تاریخ ثبت شده، که موافقت دختر را شرط می دانستند.(3)

به هر حال، زنان در عصر جاهلیت تحت تصرف و تملک اولیای خویش بودند؛ و هیچ حقی نسبت به انتخاب همسر نداشتند؛ و چنانچه قبلاً ازدواج کرده بودند، ازدواج مجدد آنان با اراده و تصمیم اولیای آنان صورت می گرفت. و اسلام آمد؛ این حق مسلم را به زنان جهان باز گرداند؛ و به آنان در انتخاب همسر، آزادی و استقلال بخشید.

قرآن کریم می فرماید:

1- 1. تاریخ تمدن، ج 4، ص 1108.
2- 2. نامه اول پولس به رومیان، 7 : 3.
3- 3. المفصل، ج 4، ص 636 .

و کسانی که از شما می میرند و همسرانی بر جای می گذارند،... در آن چه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست.(1)

علامه طباطبایی ذیل آیه 234 سوره بقره می گوید: عبارت «فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...»، کنایه از دادن اختیار به زنان است؛ در کارهایی که می کنند. پس اگر خواستند ازدواج کنند، می توانند؛ و خویشاوندان میت نمی توانند او را از این کار باز دارند؛ و با استناد به عادات غلط، حق او را از او سلب کنند؛ چون زنان خود صاحب اختیار می باشند؛ و این حق معروف و مشروع آنان است؛ و در اسلام کسی نمی تواند از عمل معروف نهی کند.(2)

صراحت آیات به ما می فهماند که: حکم آزادی زن در انتخاب همسر، درباره زنان ثیبه است؛ که در انتخاب همسر مجدد آزادند؛ اما در مورد دختران باکره، هیچگونه تصریحی در آیات شریفه ملاحظه نمی شود.

اگر چه تفسیر سید قطب از آیه 19 سوره نساء این است که: اسلام زن را در انتخاب شوهر آزاد گذارده؛ حال آن زن باکره باشد، یا ثیبه، مطلقه باشد، یا شوهر مرده. علی أی حال از حق انتخاب همسر برخوردار است.(3)

شاید بتوان این معنا را از سیره عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله دریافت. آن بزرگوار، نظر دختران خود را در مسئله ازدواج دخیل می دانند؛ و نظرخواهی ایشان از حضرت فاطمه علیهاالسلام در امر ازدواج، درسی بود برای

1- 1. بقره، 234 و 240.
2- 2. المیزان، ج 2، ص 246.
3- 3. فی ظلال القرآن، ج 2، ص 286.

پدرانی که خود را اختیاردار دختر خویش دانسته و به جای او تصمیم می گرفتند؛ ازاین رو وقتی دختری نزد پیامبر آمده و می گوید: پدرم مرا به ازدواج پسر عمویم در آورده است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حق انتخاب را به دختر می دهد و دختر می گوید(1): (من به این ازدواج تن دادم؛ ولی قصدم آن بود که زنان بدانند، پدران را در این کار، اختیار نیست.)

ابن عباس نقل می کند: دختری باکره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدرش او را به ازدواجی ناخواسته مجبور نموده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار را به دختر داد.(2)

خذام دختر خنساء از ازدواجی که پدرش بر او تحمیل کرده بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج را بر هم زد؛ و فرمود: هرگونه می خواهد ازدواج کند؛ او نیز با ابولباله ازدواج کرد.(3)

اساسا دین مبین اسلام، در جهت خوشبختی زن در زندگی زناشوئی، تدابیری اندیشیده است؛ از جمله در امر ازدواج به زن آزادی و حق انتخاب داده است؛ و جلب رضایت او را شرط لازم دانسته؛ به گونه ای که بدون اذن او، پیوند زناشویی اعتباری ندارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

تَسْتَأْمِرُوا الْبِكْرَ وَ غَيْرَها و لاَ تَنْكِحَ إلاّ بِأَمْرِهَا

1- 1. محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1395ق، ج 1، ص 602 .
2- 2. همان، ص 603 .
3- 3. ابن عبدالبر، الاستیعاب، دارالجلیل، بیروت، 1412 ق، ج 4، ص 295.

با زنان باکره و غیرباکره در امر ازدواج مشورت کنید؛ و با آنان جز به خواست خودشان پیوند زناشوئی نبندید.(1)

پس حق انتخاب، بهترین تضمین برای سعادت زن می باشد؛ ازاین رو بی توجهی به رأی و نظر او ممنوع شده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

با زنان غیرباکره جز با مشورت با آنان در امر ازدواج پیوند زناشویی نبندید، و از زنان باکره در امر ازدواج اجازه بگیرید. سوال کردند ای رسول خدا! چگونه اجازه (زن باکره) محقق می شود؟ فرمود: در صورتی که سکوت نماید.(2)

بدین ترتیب، اسلام اظهار نظر زن را ضروری و حق طبیعی او دانسته است. اساسا پیمان زناشوئی پیوند زن و مرد در جهت تشکیل زندگی مشترک می باشد؛ و این حق طبیعی زن است، که همسر آینده خود را بر گزیند؛ و در فرض اکراه و اجبار دیگران، زیر بار نرود و نپذیرد.

2.6 . ارث زوجیّت

در دوره جاهلیت تعلق یک سویه زن به مرد، آن چنان شدید بود که زن، پس از ازدواج به «ملکیت» مرد در می آمد؛ به طوری که هر گاه مردی از دنیا می رفت؛ و همسر و فرزندانی بجا می گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان بود؛ آنان نامادری را همانند اموال او به ارث می بردند. به این صورت که آن ها حق داشتند با نامادری خود _ بی هیچ

1- 1. وسائل الشیعه، ج 14، ص 203؛ ابوالفضل شهاب الدین احمد ابن حجر العسقلانی الشافعی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ط 4، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1408ق، ج9، ص 164.
2- 2. فتح الباری، ج 9، ص 157.

مهریه و عقدی _ ازدواج کنند؛ یا او را به ازدواج شخص دیگری در آورند؛ و یا مهر «عضل»(1) بر او نهاده که در این صورت زن بازمانده حق نداشت با دیگری ازدواج کند.(2) پس از اسلام یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت؛ فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد؛ آن زن گفت: چنین کاری را شایسته نمی دانم؛ چون تو را فرزند خود می دانم. سپس موضوع را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد و کسب تکلیف نمود. آیه 22 نساء نازل شد و از این کار نهی کرد:(3)

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده اند، نکاح مکنید؛ مگر آن چه که پیشتر رخ داده است، چرا که آن، زشتکاری و [مایه]دشمنی، و بدراهی بوده است.

بدین ترتیب، قرآن بر یکی از اعمال زشت دوره جاهلیت خط بطلان می کشد؛

ازاین رو در تاریخ آمده است که مردم جاهلی، این نوع ازدواج را «مقت»؛ و فرزندانی که ثمره این ازدواج بودند «مقتی» یا «ممقوت» (فرزندان مورد تنفر) می نامیدند.

البته برخی منابع تاریخی تأکید می کنند که این ازدواج نزد خود عرب نیز بسیار زشت و قبیح بوده است.(4)

1- 1. عضل به معنای ممانعت سخت و شدید، عضّل المرأةَ عن الزّواج: آن زن را از ازدواج بازداشت. فرهنگ لاروس: ج 2، ص 1460.
2- 2. المفصل، ج 5، صص 533 _ 540.
3- 3. ابوعبداللّه محمد بن اسماعیل البخاری، الجامع الصحیح، شرح: محب الدین الخطیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج 6، ص 288؛ الجواهر، ج 3، ص 29؛ ر.ک: المنار، ج 4، ص 453.
4- 4. المرأه فی الشعر الجاهلی علی الهاشمی، ص 163.

عرب جاهلی زنان را با وجود نارضایتی آنان به ارث می برد. و این یکی از نمونه های تحقیر زن در عصر جاهلیت است؛ چون در ردیف سایر کالاها و اموال میت محسوب می شد؛ و به این ترتیب اختیار و استقلال این موجود مستقل نادیده گرفته می شد.(1) البته این رسم غلط تنها در بین عرب رواج نداشته است؛ بلکه اقوام دیگری از جمله عبری ها نیز زن را جزو دارائی مرد بر شمرده و همچون سایر کالاها به ارث می بردند؛ و وارث می توانست او را بفروشد، یا نگه دارد.(2)

ویل دورانت موقعیت زن در جاهلیت نخستین را اینطور ترسیم می کند: هر پدری اگر می خواست، می توانست دختر خود را پس از تولد زنده به گور کند؛ و اگر نمی کرد، دست کم از تولد وی غمین می شد؛ و از شرمندگی روی از کسان پنهان می داشت؛ زیرا احساس می کرد که کوشش وی به هدر رفته است. جاذبه طفولیت او سالی چند بر پدر نفوذ داشت؛ و همین که به سن هفت و هشت می رسید، می توانست به هر یک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می پرداخت، شوهر کند... مع ذلک این معشوق کالایی بیش نبود؛ و جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسرش به شمار می رفت؛ که او را با چیزهای دیگر به ارث می برد؛ و همیشه خادم مرد بود؛ و کمتر می شد که به مقام یار و مصاحب وی ترقی کند.(3)

1- 1. المنار، ج 4، صص 453 و 454؛ ر.ک: عماره، محمد، الاسلام و المرأه فی رأی الامام محمد عبده، ط 5، القاهره، دارالرشاد، 1417 ق، صص 75 _ 76.

2- 2. المرأه فی الشعر الجاهلی احمد محمد حوفی، ص 257.

3- 3. تاریخ تمدن، ج 4، صص 201 _ 202.

«علامه طباطبائی» معتقد است: آیه «وَ لاَ تَنْحِکُوا مَا نَکَحَ ابَاؤُکُمْ مِنَ النِّسَاءِ....»، ارث بردن زنان را منع می کند.(1)

مفسران نمونه با الهام از تعابیر بکار رفته در آیه مورد اشاره، به فلسفه این حکم پرداخته و می گویند: «روشن است که این حکم بخاطر مصالح و فلسفه های مختلفی مقرر شده، زیرا ازدواج با نامادری از یکسو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم «مادر دوم» محسوب می شود. و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتک احترام او است.

و از همه گذشته این عمل، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص می پاشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن ها اختلاف واقع شود !».(2)

آن چه مفسران نمونه به عنوان فلسفه حکم بیان کرده اند، باید مورد مداقّه بیشتر قرار گیرد؛ و آن این که آیا واقعا حکمت تحریم ازدواج با نامادری، اختلاف پسران در تصاحب اوست؟ ! به نظر می رسد هدفی والاتر مدّ نظر اسلام است و آن حفظ حرمت و کرامت انسانی زن می باشد؛ نه چیز دیگر. به نظر می رسد مفسران نمونه از این نکته مهم و اساسی غفلت نموده اند.

بی شک در میان اعراب، گونه های جاهلانه دیگری از نکاح رواج داشت؛ گرچه آنان در کنار تمام جاهلیت ها، به رسم و مرامی نیز پای بند

1- 1. المیزان، ج 4، ص 254.
2- 2. نمونه، ج 3، ص 325؛ ر.ک: فی ظلال، ج 1، ص 607؛ الصادقی، محمد: الفرقان فی تفسیر القرآن، چ 2، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، 1406ق، ج 5، ص 377.

بودند. چنانکه ازدواج با تعدادی از زنان را حرام می دانستند؛ و اسلام نیز حرمت آن را امضاء نمود.(1)

لازم به ذکر است که عرب در عصر جاهلی با دختر، مادر، خاله و یا عمه خویش ازدواج نمی کرد.(2)

و اساسا نزد عرب، اصل بر حرمت نکاح؛ با محارم بود.(3) پس استنباط یکی از مستشرقین که موضوع آیه 23 سوره نساء را نکاح با محارم در جاهلیت می داند، قابل قبول نیست.(4)

جمع بین اُختین

در جاهلیت، عرب بطور همزمان با دو خواهر ازدواج می کرد؛ و در اکثر موارد، این دو خواهر در دو نکاح جداگانه، و یکی پس از دیگری، به ازدواج یک مرد در می آمدند؛ و حتی گاهی این امر در یک نکاح واقع می شد.(5) و با آنکه زشت ترین کار نزد عرب شمرده می شد، باز به انجام آن می پرداخت؛ حتی بعید نبود که یک مرد، در یک زمان با چندین خواهر ازدواج کند.(6) با ظهور اسلام این نکاح به نص قرآن، ممنوع شد:

[نکاح اینان] بر شما حرام شده است:... و جمع دو خواهر با همدیگر _ مگر آن چه که در گذشته رخ

1- 1. المرأه فی الشعر الجاهلی علی الهاشمی، ص 163.
2- 2. محمد بن حبیب البغدادی، المحبّر، بیروت، دارالافاق الجدید، بی تا، ص 325.
3- 3. المفصل، ج 5، ص 529.
4- 4. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سیدهاشم حسینی، کتابفروشی اسلامیه، بی تا، صص 501 و 502.
5- 5. المحبر، صص 325 _ 327.
6- 6. المرأه فی الشعر الجاهلی علی الهاشمی، ص 164.

داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است.(1)

نکاح مخادنه

مخادنه در لغت به معنای «مصاحبه» و «دوستی داشتن» است. یعنی زنی برای خود، مردی را، و مردی برای خود، زنی را به دوستی بر گزینند؛ و آن دوست با او رفت و آمد می نمود؛ و با هم نزدیکی می کردند. پس هرگاه فرزندی زاده می شد، زن اعلام می کرد که آن فرزند برای فلان کس است؛ پس مرد همان زن را به ازدواج خود در می آورد.(2)

طبری در تفسیر خود، در تفاوت میان زنا و مخادنه می گوید: زن زناکار به طور علنی زنا انجام می داد؛ اما زن مخادن، خویشتن را برای دوست (خلیل، خِدن) خود نگاه می داشت؛ تا با او مخفیانه نه آشکارا فجور نماید.(3) در اسلام، بنا به نص قرآن این نکاح ممنوع شد:

و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آنکه] پاکدامن باشند نه زناکار، و دوست گیران پنهانی نباشند.(4)

2.7. تحریم پاره ای نعمت ها

هستی و مواهب نهفته در آن برای بهره گیری انسان است؛ بهره گیری دقیق و شایسته انسان که چگونگی آن را نیز قرآن و دین رقم زده است.

1- 1. نساء: 23.
2- 2. المحبر، ص 34.
3- 3. ابوجعفر محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412ق، ج 5، ص28.
4- 4. نساء: 25.

در این بهره وری تفاوتی میان زن و مرد نیست از همه آن چه بهره گیری از آن بایسته است، و عنوان «حلال» و «مباح» دارد همه می توانند، بهره گیرند. اما در روزگاران جاهلی زن از برخی بهره گیری ها محروم شد.

یکی از احکام غلط و خرافی دوره جاهلیت، محروم کردن زنان از گوشت برخی حیوانات است. قرآن می فرماید:

وَ قالُوا ما فِی بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَهٌ لِذُکُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلی أَزْواجِنا وَ إِنْ یَکُنْ مَیْتَهً فَهُمْ فِیهِ شُرَکاءُ ... (انعام: 139)

و گفتند: «آن چه در شکم این دامهاست اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است، و اگر [آن جنین]مرده باشد، همه آنان [از زن و مرد] در آن شریکند.

این حکم بیانگر تبعیضی آشکار میان مرد و زن است؛ زیرا آن چه خوب بود، مخصوص مردان، و آن چه بد بود، به زنان هم از آن سهمی داده می شد.

باید توجه داشت؛ مقصود از «هذه الأنعام» همان حیواناتی است که در آیه قبل به آن اشاره شده است.

در تفسیر المنار «هذه الأنعام» به «سائبه»(1) و «بحیره»(2) معنا شده است؛ و عبارت «ما فی بطون هذه الانعام» را اعم از شیر و جنین این حیوانات می داند.(3) در صورتیکه

1- 1. ماده شتری که در جاهلیت آن را به نذر رها می کردند تا خود چرا کند. جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سیدحمید طبیبیان، چ 3، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1370 ش، ج 2، ص 1162.
2- 2. ماده شتری که اگر پنج شکم می زایید و بچه آخر آن نر بود گوش های آن را می شکافتند و بر پشتش نمی نشستند و بار بر او نمی نهادند و ازآبشخور و چراگاه دور نمی ساختند. همان، ج 1، ص 434.
3- 3. المنار، ج 8، ص 128.

علامه طباطبائی این قول را ضعیف شمرده و معتقد است: فقط جنین حیوانات مورد نظر آیه است.[(1)] مفسران نمونه نیز ضمن اختیار این قول، چنین استدلال می کنند:

با توجه به جمله «و ان یکن میته» روشن می شود که آیه فقط از جنین بحث می کند؛ که اگر زنده متولد شد، آن را مخصوص مردان می دانستند؛ و اگر مرده متولد می شد (که زیاد مورد رغبت و میل آن ها نبود) همه را در آن شریک می دانستند.[(2)]

قرآن پس از بیان این حکم سخیف و باطل، کیفر آنان را گوشزد می کند: «سیجزیهم وصفهم» (بزودی خداوند کیفر این گونه توصیفات آن ها را می دهد) تعبیر «وصف» اشاره به توصیفی است که آنان از خدا می کردند؛ و تحریم این گونه غذاها را به خدا نسبت می دادند. در آیه بعد با دو تعبیر این عمل را محکوم می کند؛ یکی این که: تحریم چیزهای مباح، افترائی بر خداوند است؛ چون معتقد بودند خدا آن ها را حرام کرده است. دیگر آنکه: آنان گمراه شده، هیچگاه در مسیر هدایت نبوده اند.

نظر به این که این آیه و آیات قبل از آن به قسمتی از احکام خرافی و عادات زشت جاهلی پرداخته اند، بی مناسبت نیست که در این جا سخن ابن عباس را درباره این سوره (سوره انعام) بیاوریم:

«اگر کسی بخواهد میزان عقب ماندگی اقوام جاهلی را بداند، آیات سوره انعام را بخواند.»[(3)]

1- 1. المیزان، ج 7، ص 362.
2- 2. نمونه، ج 5، ص 457.
3- 3. نمونه، ج 5، ص 459.

نتایج

با توجه به آن چه گذشت می توان پدیده های عصر جاهلیت نخستین و شیوه برخورد قرآن را اینگونه بر شمرد:

1. یکی از دردناکترین پدیدهای عصر جاهلیت، پدیده «وأد» است که به دلایلی چند، به این کردار قبیح و زشت تن می دادند. قرآن کریم ننگ دانستن دختر، احساس خفت کردن در نگهداری او، و زنده به گور کردنش را نابخردانه می داند؛ و در مواضع متعدد این عادت زشت را یادآور شده، تا شناعت و قباحت این کردار جاهلی را قطعی نماید.

2. مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و قرآن کریم از این جریان فکری غلط، پرده برمی دارد و عقاید باطل عرب جاهلی را نسبت به دختران گزارش می کند، و در حقیقت اندیشه آنان را تقبیح می کند که شما از داشتن دختر نفرت دارید، و از یادکرد او بر افروخته می شوید، چگونه او را به خداوند نسبت می دهید؟!

3. یکی از عادات اهل مدینه، کناره گیری از زنان حائض بود، به نظر می رسد این رسم از یهود به آنان سرایت کرده باشد؛ قرآن کریم از دوره حیض به «اذی» تعبیر می کند زیرا نوعی زحمت و اذیت برای زنان شمرده می شود. بدین ترتیب، تلویحاضرورت رعایت حال آنان را در این ایام بیان می کند و روش تحقیرآمیز ارباب برخی مذاهب را در این حالت نهی می کند.

4. زنان در عصر جاهلیت تحت تصرف و تملک اولیای خویش بودند؛ و هیچ حقی نسبت به انتخاب همسر نداشتند. اسلام آمد؛ و این

حق مسلم را به زنان جهان باز گرداند، و به آنان در انتخاب همسر، آزادی و استقلال بخشید.

5. در دوره جاهلیت، تعلق یک سویه زن به مرد آنچنان شدید بود که زن، پس از ازدواج به ملکیت مرد در می آمد؛ بطوریکه هر گاه مردی از دنیا می رفت؛ و همسر و فرزندانی بجا می گذاشت در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان بود؛ آنان نامادری را همانند اموال او به ارث می بردند. قرآن بر این عمل زشت جاهلی خط بطلان می کشد.

6 . یکی از احکام غلط و خرافی دوره جاهلیت، محروم کردن زنان از گوشت برخی حیوانات بود. خداوند، این حکم را سخیف و باطل دانسته و با دو تعبیر این عمل را محکوم می کند یکی این که تحریم چیزهای مباح، افترائی بر خداوند است دیگر آنکه پیروی از این احکام، ضلالت و گمراهی است.

3. زن در جاهلیت مدرن

اشاره

در قرن هفدهم تحول عظیمی با عنوان «حقوق بشر» در غرب صورت گرفت؛ و سر منشأ یک سلسله تحولات در انگلستان، آمریکا و فرانسه شد. در تمام این تحولات که با دفاع یک جانبه از حقوق مردان همراه بود، حقوق زنان را نادیده گرفتند، این امر مورد اعتراض عدّه ای واقع شد. اگر چه این اعتراضات را می توان در چارچوب آرمان های فمینیستی ارزیابی کرد اما ریشه های فمینیسم را باید در اواسط قرن نوزدهم جست وجو کرد.

در همایش زنانه سنکافالز که در ژوئیه 1848 در آمریکا برگزار شد، اعلامیه ای صادر شد، که در بند اول آن تساوی مردان و زنان مورد تأکید

قرار گرفت.(1) از نظر تاریخی، تکامل جریان فمینیستی به دو مرحله اصلی تقسیم می شود: مرحله نخست از اوایل قرن نوزدهم تا پس از جنگ جهانی اول؛ یعنی تا سال 1920 است.(2) ویژگی این مرحله، در درجه نخست دستیابی زنان به حق رأی بود؛ چون کسب این حق، راه دستیابی زنان به فرصت های برابر را می گشود.

مرحله دوم از دهه 60 به رهبری خانم سیمون دوبوار (1908 م) آغاز شد. گرایشات تند و افراطی از مشخصات این مرحله است. طرح شعار «برابری کامل زن و مرد در همه عرصه ها،» وجه تمایز این مرحله است.

«کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، در سوم سپتامبر 1979 م برابر با 27 آذر 1358 ش توسط مجمع عمومی به تصویب رسید.

از مجموع 52 کشور اسلامی عضو سازمان ملل، دولت افغانستان آن را امضاء و 29 کشور آن را تصویب کرده، یا بدان ملحق شده اند. از 17 کشور اسلامی آفریقایی؛ 14 کشور کنوانسیون را پذیرفته اند. در صورتیکه از 12 کشور اسلامی آسیایی، 5 کشور، و از 21کشور عربی اسلامی 8 کشور بدان پیوسته اند. از آن جا که این معاهده از جهات گوناگون با احکام شرعی و قوانین داخلی مغایرت داشت، جمهوری اسلامی ایران از الحاق به آن خودداری نمود. سازمانهای مختلف دولتی و غیر دولتی زنان در سال 1995 م (1374 ش) در پکن گرد آمدند؛ تا «سند پکن» را که بر

1- 1. یان مکنزی، مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، م _ قائد، نشر مرکز، 1375 ش، ص 352.
2- 2. همان، ص 351.

مبنای «معاهده رفع هر نوع تبعیض از زنان» تنظیم شده بود، امضاء کنند. مغایرت این سند با اصول اخلاقی و فطرت بشری، واکنش هایی را برانگیخت. از جمله؛ شیخ جاءالحق، رئیس مرکز تحقیقات اسلامی الأزهر طی بیانیه ای اظهار داشت: تنظیم کنندگان این سند تلاش می کنند که بنیان خانواده را تضعیف نمایند. آن ها تلاش می کنند؛ در این موضوع که خانواده واحد اصلی شکل دهنده جامعه است.، تردید ایجاد کنند. این سند سعی می کند که اختلاط جنسی را خارج از چارچوب ازدواج ترویج نماید؛ و حتی همجنس گرایی را میان زنان و مردان به رسمیت شناسد. والدین را تشویق می کند که چشم خود را بر روی روابط جنسی کودکان ببندند. آن ها سعی می کنند مذهب را عامل تبعیض و فشار معرفی نمایند.(1)

نماینده پارلمان کانادا و رئیس هیأت کانادایی خانم شارون هِیْز جلسه کنفرانس را با اعتراض ترک کرد و گفت: «تساوی مورد نظر سند پکن، برای زنان تساوی به ارمغان نخواهد آورد. در کشور من وقتی گروهی را دعوت به کار می نمایند، باید 50% زن استخدام شوند؛ اما متأسفانه بیش از 50% از زنان را استخدام می نمایند؛ و مردان بیکار می مانند. این در حالی است که؛ من هم باید در خانه کار کنم؛ هم بیرون از خانه؛ و همسرم باید بیکار باشد. پس این تساوی نیست. من با اولین پرواز به وطنم باز می گردم؛ و سعی می کنم تفاوت میان زن و مرد را حفظ کنم؛ همانگونه که این تفاوت در خلقت وجود داشته است. چون این تفاوت ها ما را

1- 1. گزارش توصیفی از اجلاس پکن، شورای فرهنگی _ اجتماعی زنان، ص 7.

حفظ خواهد کرد.»(1)

گرایش های فمینیستی

مهم ترین ویژگی مشترک فمینیست ها دفاع از زن و حقوق او می باشد آنان کوشش می کنند که زن در عرصه های اجتماعی، فرودست تر از مرد نباشد. «فمینیسم» هرگز جنبش فکری یگانه ای نیست؛ ولی تمام فمینیست ها هم عقیده اند که بایستی فرودستی زنان را فهمید؛ و آنان را آزاد کرد؛ البته فمینیسم رسالتش را در دفاع از حقوق زن محدود و منحصر ننموده است؛ بلکه در صدد ارائه تفسیر جدیدی از جهان و انسان است؛ تا بر مبنای آن، از نفوذ مردان به دور بماند؛ چون آن ها معتقدند، بافت جوامع و نهادهای اجتماعی بر اساس حفظ منافع جنس مذکر شکل گرفته است. اما در مورد دلایل این فرودستی یا چگونگی رسیدن به این آزادی توافق ندارند.(2) پس ستمدیدگی زنان و ظلمی که در طول تاریخ بر آن ها روا شده، معضل اصلی زنان است. گرچه فمینیست های رادیکال، زن را طبقه اجتماعی متضاد با طبقه اجتماعی مرد می دانند؛ و می گویند: زنان منافع مشترک دارند؛ زیرا همه آن ها مورد استعمار و ستم مردان قرار می گیرند؛ و بنابراین زنان، طبقه ای را تشکیل می دهند که با طبقه دیگر _ طبقه مردان _ در تضاد است.(3)

1- 1. همان، ص 10.
2- 2. یاملاس ابرت و کلهر والاس، درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ترجمه: مریم خراسانی، حمید احمدی، تهران، دنیای مادر، 1376ش، ص 15.
3- 3. همان، ص 42.

«موتیک ویتیگ» از پیشتازان این نگرش در سال 1979 در مقاله ای تحت عنوان «انسان زن به دنیا نمی آید» می نویسد: مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیات و کاریکاتورها و ساخته های فرهنگی نیست، زنان یک طبقه اند؛ زن نیز مانند مرد مقوله ای سیاسی و اقتصادی است؛ نه مقوله ای ابدی... بنابراین، هدف مبارزه ما، سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است.(1) فمینیست های مارکسیست و سوسیالیست، با توجه به نظام فکری خود، رابطه زنان را با نظام اقتصادی به اندازه رابطه مردان با زنان، مسئله خود می دانند.(2) اساسا اینان معتقدند: ستم مردسالاری بر ستم سرمایه داری همیشه مقدم بوده و هست. فمینیست های لیبرال نیز هماهنگ با سایر فمینیست ها، خواهان بر داشته شدن تبعیض طبقاتی میان زن و مرد هستند. به طور تاریخی، فمینیست های لیبرال به دفاع درباره حقوق برابر برای زنان یعنی برخوردار شدن زنان از حقوق شهروندی همانند مردان می پردازند. فمینیست های طرفدار حقوق برابر، علیه قوانین و رویه هایی که حقوقی را برای مردان، و نه زنان؛ قائل می شوند، مبارزه کرده اند. ایشان در ادعای برابری زن و مرد کار را به جایی رسانده اند که حتی با قوانین و رویه هایی که برای حمایت خاص و امتیاز بخشیدن به زنان طرح ریزی می شود، مبارزه کرده اند. به علاوه آنان ضمن اعتقاد به این که تنها برابری رسمی کافی نیست، از گذراندن قوانینی برای ممنوع کردن تبعیض علیه زنان و... نیز حمایت نموده اند. در این میان فمینیست های فرامدرن، هم چنان به جدایی طبقه زنان از مردان

1- 1. مجله زنان، ش 31، ص 42.
2- 2. درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ص 42.

می اندیشند؛ و معتقدند که باید بین جهان زنان و جهان مردان سدّی مستحکم بوجود آورد، که مردان نتوانند به حریم زنانه تجاوز نمایند.(1)

تزلزل بنیان خانواده، اختلال در شخصیت زن و نگرانی ها و ناهنجاری های روحی و روانی، از آثار زیانبار این حرکت های به ظاهر مدافع حقوق زنان است؛ در حالیکه نظام اسلام، زن و مرد را اعضاء یک پیکر دانسته و تعارض میان زن و مرد را بی معنا می داند؛ و به زن چنان ارزش و منزلتی عطا نموده است، که در کمتر دین و آئینی نظیر آن مشاهده می شود. برخی از گروه های فمینیستی و... نگرش مردسالارانه را سبب تضعیف شخصیت زن و ارزش های وجودی او می دانند؛ و حیات زن را در گرو حیات اجتماعی او می دانند؛ نه حیات خانوادگی اش. چنانچه «آندره میشل» می نویسد: «جریان های استثمارگری زنان سعی به تفکیک بخش خصوصی از عمومی نموده و در بخش عمومی، تقدم را به مردان داده و زنان را به بخش خصوصی رانده اند؛ و این تمایز و تفکیک سیاسی است؛ و القاء رابطه ای را دنبال می کند، که وابستگی زنان به مردان، و استثمار ایشان توسط مردان را در پی بیاورد.(2) بر همین اساس، فمینیست های لیبرال برای فعالیت های خصوصی و بی اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشی قائل نیستند؛ و معتقدند که مردان از بیشترین پاداشهای زندگی که همان پول و قدرت و منزلت اجتماعی است، سود می برند؛ و مانع راه یابی زنان در عرصه فعالیت های عمومی که منبع

1- 1. همان، ص 43.
2- 2. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، هما زنجانی زاده، چ 2، نیکا، 1377ش، ص 124.

بزرگ ترین پاداش های اجتماعی است می شوند.(1)

اساسا ظهور فمینیسم، عکس العملی در برابر ستم ها و نابرابری هایی بود، که بر زن تحمیل می شد. اما در عین حال، تغییر و تحول در گرایشهای فمینیستی گواه روشنی بر ناکارآمدی این نظریه در تأمین حقوق از دست رفته زنان است. عوارض سوئی همچون خصومت و تقابل زن و مرد، از دست رفتن ارزش های اخلاقی و تنزل شخصیت انسانی زن از جمله آن هاست. و چنانچه جوامع اسلامی نیز بخواهند با تقلید کورکورانه، «نهضت زنان» را وارد فرهنگ و مسایل اجتماعی خویش سازند، توالی فاسد، و مشکلات مضاعفی را بدنبال خواهد داشت؛ زیرا فمینیسم ثمره طبیعی تغییرات اجتماعی جوامع غربی است؛ و زن مسلمان با بهره مندی از فرهنگ غنی اسلام نیازی به این تحول نداشته و پیروی از آن، جز گسیختگی فرهنگی و از خود بیگانگی ثمری نخواهد داشت.

به گفته شهید مطهری، نهضت اسلامی زن با نهضتی که در مغرب زمین روی داد، از دو نظر تفاوت بنیادی دارد: «اول در ناحیه روانشناسی زن و مرد است، که اسلام اعجاز کرده است. دوم این که اسلام، در عین آنکه زنان را به حقوق انسانی شان آشنا کرد؛ و به آن ها شخصیت و هویت و استقلال داد؛ هرگز آن ها را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرد.»(2)

آسیب شناسی فمینیسم

1. تزلزل نهاد خانواده

1- 1. جورج ریترز، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، چ 2، انتشارات علمی، 1374 ش، ص 519.
2- 2. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ص 76.

از آن جا که روح حاکم بر جنبش فمینیسم، رفع محدودیت های مبتنی بر جنسیت است، سبب گسسته شدن نظام خانواده شده، روابط سرد و بی روحی را جایگزین مودت و رحمت، صفا و صمیمیت می نماید. به گونه ای که حتی در برخی جوامع، سلامت نسل بشر تهدید شده، و نقش های مقدسی همچون باروری، زایش و پرورش فرزند به دیده تحقیر نگریسته می شود؛ و تئوری هایی همچون معاشقه آزاد، مادر میانجی، ازدواج سهامی و... مطرح می گردند.

مادر میانجی (Surrogate Mother) زنی است، که با دریافت مبلغی پول، از طریق تلقیح مصنوعی یا به شیوه ای دیگر برای زنی که نازاست فرزند می آورد.

طرح این تئوری ها، آسانترین راه برای رهایی از اسارت ازدواج تلقی شده است. از نظر آنان، تنها ثمره همزیستی زن و مرد که بر مبنای آن، مسئولیتی متوجه طرفین نمی شود، بر آورده شدن نیازهای جنسی است.

الگوی ازدواج زن و مرد قابل تحقیر است؛ ولی الگوهای زندگی مشترک زن با زن و یا مرد با مرد قابل تحسین؛ زیرا به اعتقاد فمینیست ها، شالوده خانواده بر پایه ظلم مرد پایه ریزی شده است. بدین ترتیب، زندگی مشترک زن و مرد نمی تواند الگوی برتر باشد.

به گفته خانم «سیمون دوبوار» آن چه زن را در قید بندگی نگه می دارد، دو نهاد عمده «ازدواج» و «مادری» است. او نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان های سالم، به شدت مورد حمله قرار داده و ازدواج را نوعی فحشای عمومی! و عامل بدبختی زنان دانست؛ و مخالفت با تولید مثل و شکل رایج روابط جنسی را از

مسایل اساسی جنبش فمینیسم معرفی کرد.(1)

هر چند این شعارها، موجب تحریک و تهییج زنان شده، آنان را به عرصه اجتماع سوق داد؛ اما دیری نپائید که زن، نقش مادری و همسری خویش را از دست داد؛ و فعالیت های خانگی او بی ارزش تلقّی شد.

بر همین اساس، فمینیست های لیبرال نسبت به فعالیت های خصوصی و بی اجر و مزد زنان در خانواده سنتی بدبین بوده، و معتقدند که مردان از بیشترین پاداشهای زندگی که همان پول و قدرت و نقش اجتماعی است، بهره مندند و زنان را از وارد شدن به عرصه های مختلف اجتماعی باز داشته اند.(2)

در صورتیکه ازدیاد نسل؛ و پرورش انسان هایی وارسته و کمال یافته از مهم ترین کارکردهای خانواده در اسلام است. اسلام برای تحقق این مهم، روابط آزاد زن و مرد را منع کرده و همگان را به عفت و پاکدامنی دعوت نموده است. ازاین رو با تأکید بر امر ازدواج، ارتباطات جنسی بی قید و شرط را نهی کرده است.

این در حالی است که پیش نویس سند کنفرانس پکن، بر «فردگرائی» بیش از خانواده تأکید نموده است. به گونه ای که واتیکان را به واکنش شدید واداشته است. سخنگوی واتیکان اظهار داشت:

«اتحادیه اروپا در صدد است؛ دیدگاه مذهب نسبت به «نقش مادری» را تغییر دهد؛ و از حقوق و مسئولیت والدین نسبت به فرزندان بکاهد.»(3)

1- 1. ر . ک به تازه های اندیشه، ش 2، صص 17 _ 18.
2- 2. ر . ک به: نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ص 519.
3- 3. گزارش توصیفی از اجلاس پکن، ص 8 .

اسلام، گرچه حضور اجتماعی زن را با رعایت ضوابط و شرایطی مجاز، و حتی در مواردی ضروری شمرده است، در عین حال مهم ترین نهادی که در تعلیم و تربیت و شکل گیری شخصیت افراد به ویژه کودکان نقش دارد، خانواده است. ریشه بسیاری از کج روی ها، بزهکاری ها و عقده های روحی و روانی را باید در تزلزل بنیان خانواده جست و جو کرد.

از جهت حقوق بین الملل نیز خانواده واحد طبیعی و بنیادی جامعه است؛ و اگر عهده دار آموزش و پرورش کودکان باشد، باید از حداکثر حمایت و مساعدت بهره مند شود؛ و ضمن احترام به کارکردهای اختصاصی مادران، امتیازات ویژه ای برای آنان منظور داشته، و حمایت از خانواده را وظیفه دولت و جامعه می داند.(1)

آن چه امروز به عنوان فمینیسم مطرح است، تهی کردن هر یک از زن و مرد از خصوصیات فطری شان می باشد. روشن است که در این نگرش، بازنده حقیقی زن است. چون مطابق نظام آفرینش حرکت نمی کند؛ بلکه برای اثبات تساوی خود با مرد، در عرصه اجتماع مشاغل مختلف را پذیرفته و عرصه خانواده را ترک گفته و به سازمانهای اجتماعی و تربیتی محوّل کرده است. این روش به فقر عاطفی در محیط خانواده و جامعه منتهی می شود؛ و این به معنای به بازی گرفتن عشق و محبت خانوادگی زن می باشد.

غرب از سال 1950 مرحله جدیدی را آغاز کرد. در این مرحله

1- 1. مضمون بند 3 ماده 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند 1 و 2 ماده 10 میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

برنامه ریزان امور اجتماعی به جایگاه خانواده به عنوان محوری ترین نهاد اجتماعی پی برده اند و با اعلام سال خانواده می خواهند به پیکر فرتوت خانواده حیاتی تازه ببخشند. و زن را بار دیگر به آغوش خانواده باز گردانند. افسوس که با نگرش مادی و تئوری ها و شعارهای جهانی نمی توان این معضل اساسی را حل کرد.

ولی ویرانه ای که محصول نظریه پردازی های ماده پرستان غربی و فلسفه بافی های خودپرستان فمینیست است، با شعر و شعار و همایش و اعلامیه آباد نمی شود. عالمی دیگر بباید ساخت از نو آدمی.

2. تقابل زن و مرد

فمینیسم، زن و مرد را نه در کنار یکدیگر، و نه اعضای یک پیکر، که در مقابل یکدیگر می داند. خانم «سیمون دوبوار» که از 1905 تا 1980 (یعنی تا پایان عمرش) با «ژان پل سارتر» بدون ازدواج و بطور غیر قانونی زندگی می کند، مردان را مصداق دوزخ، و برهم زننده فردیت و آزادی زنان می داند.(1)

حال این که در اسلام، هر یک از زن و مرد می توانند انسان کامل باشند؛ و زندگی مشترک با همه فراز و نشیب هایی که دارد، به هر دو مربوط می شود. ازاین رو استثمار دیگری، نوعی ظلم به خویشتن محسوب می شود؛ زیرا زن و شوهر مکمل یکدیگرند نه رقیب و دشمن.

3. نفی ارزش های اخلاقی

1- 1. لذات فلسفه، ص 147.

فمینیست ها با قطع پیوند میان انسان و خدا، بر حاکمیت انسان تأکید می کنند.اینگونه حاکمیت، بی قید و بندی غرایز و تمایلات را می طلبد؛ و بر این اساس، به ارزش های الهی یا قراردادهای انسانی وقعی نمی نهند. وجود انضباط و قید و بند را عامل محدودیت تلقی می کنند و بدین ترتیب افسانه ای به نام «اخلاق» ارزش، بلکه موضوعیت خود را از دست می دهد.

جان استوارت میل در این باره می گوید:

«آزادی عمل هر کس در مورد روابط جنسی باید بطور کلی غیر مهم و امری کاملا« خصوصی بشمار آید، امری که ارتباطی به هیچ کس دیگر و به دنیای خارج ندارد. روزی فرا خواهد رسید که مقصر شناختن کسی برای این امور، جزو خرافات و توحشهای روزگاران کودکی نوع بشر شمرده خواهد شد.»(1)

بی توجهی به اخلاق در گرایشهای فمینیستی تا بدانجا پیش رفته، که زنان را به عنوان کالای تجاری خرید و فروش کرده و ملعبه دست هواپرستان قرار داده است:

بهره برداری جنسی یا جهانگردی جنسی به عنوان استراتژی توسعه، توسط آژانس های بین المللی پیشنهاد شد. این صنعت نخستین بار توسط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و آژانس های توسعه بین المللی آمریکا برنامه ریزی و حمایت شد.(2)

1- 1. چهار مقاله برای آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، ص 334.
2- 2. ر . ک به تازه های اندیشه، ش 2، ص 47.

بنابر گزارش سازمان بین المللی مهاجرت، هر ساله هزاران زن اروپایی خرید وفروش می شوند. روش کار این گونه است که زنها از طریق دوستانشان، یا آگهی روزنامه ها آگاه می شوند که می توانند در کشورهای مختلف غربی، به عنوان رقاصه یا کارگر کاباره کار پیدا کنند. برای این کار دانستن زبان لازم نیست، حقوقی خوب به اضافه پروانه کار هم داده می شود!

دبیر کل سازمان یاد شده می گوید: زنهای روس اکثرا از مرز لهستان وارد می شوند؛ و در آن جا، مدارک شناسایی و روادید توریستی در اختیار آن ها قرار می گیرد. برای زنهای دیگر روادید رقاصی یا هنرمندی تهیه می شود! کشور سوئیس در سال 1373 ه . ش، 1800 مورد از این گونه ویزاها صادر کرده است. از این زنها 15 هزار دلار می گیرند تا آن ها را به غرب بیاورند. آن ها می توانند کار کنند، و این پول را دوباره بدست آورند. البته هزینه های دیگر مانند کمیسیون صاحب مرکز و پول غذا و جا را هم باید بپردازند. سیستم به گونه ای است که این زنها مقروض باشند و فقط بتوانند 10 تا 25 درصد از درآمدشان را حفظ کنند.(1)

برخی از گروه های فمنیست، «دین» را ساخته و پرداخته مردان می دانند؛ که اختراع مردان برای کنترل زنان است. این جنبش با طرح موضوعاتی از قبیل سقط جنین، همجنس بازی زنان، مادر میانجی و... جایی برای تعهدات اخلاقی باقی نگذارده است. و بسیاری از فمنیست های افراطی را زنان هموسکسوئل (همجنس باز) تشکیل می دهند.

1- 1. روزنامه جمهوری اسلامی، ش 4973، به نقل از: نشریه گاردین هفتگی، 23 ژوئن 1996.

ازاین رو یکی از موضوعات مورد درخواست گروهی از فمینیست ها در کنفرانس پکن، نفی هرگونه تبعیض علیه گرایش های همجنس بازی و انحرافی بود؛ و این که لفظ گرایش جنسی «Sexual Orientation» پذیرفته شود. این درخواست مورد حمایت کشورهایی از قبیل کانادا، آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل و... واقع شد. بدین ترتیب، به همجنس بازی و ابتذال فرهنگی و اخلاقی مشروعیت جهانی بخشیدند.(1)

4. تشابه حقوق زن و مرد

یکی از مهم ترین ایده های فمینیسم، نادیده انگاشتن تفاوت های موجود میان زن و مرد است. آنان با شعار تشابه، لطمه جبران ناپذیری به جامعه انسانی، علی الخصوص به قشر زن، وارد ساختند.

آنان معتقدند: اشتغال و استقلال اقتصادی زنان، عامل اساسی برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف است. آزادی جنسی از جمله این حقوق است. البته عامل دیگری نیز در این همسانی و تشابه نقش دارد؛ و آن پیشرفت تکنولوژی و کشف وسائل و ابزار جلوگیری است، که در روابط جنسی، از بوجود آمدن نوزاد ناخواسته جلوگیری می شود. عجیب آنکه «آزادی جنسی» را عامل رشد فکری و تقویت قوای مغزی می دانند.(2) و تفاوت زن و مرد را در فرهنگ و باورهای فرهنگی جست وجو می کنند.(3)

لنین معتقد است: مادامی که نیمی از افراد جامعه مشغول امور

1- 1. ر . ک به: مجله فرزانه، دوره دوم، صص 132 _ 135.
2- 2. نوال السعداوی، المرأه و الجنس، ط 2، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، 1972 م، ص 91.
3- 3. همان، ص 97.

آشپزخانه هستند، جامعه به آزادی مطلوب دست نخواهد یافت. این تفکر زمینه رشد و رهایی زن از کارهای منزل را فراهم می کند. آزادی زن در صورتی تأمین می شود، که تمامی کارهای پست و سخت، حتی حفر چاه و... بطور یکسان بین زن و مرد تقسیم شود.(1)

آنان بر این نکته تأکید دارند که آزادی تنها در سایه تهی شدن از ارزش های مذهبی و اعتقادی میسر است. ازاین رو پدیده انقلاب صنعتی را عامل آزاد سازی زن می دانند. چرا که با طبیعت علمی و فرهنگی خود، افکار و اندیشه ها را از ارزش های اعتقادی رها ساخت.(2)

«جان استوارت میل» می نویسد:

اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل نمود.(3)

به گفته «نیکلاس دیوید سن» گرچه پیش از این گاه با زن به مثابه کالای جنسی رفتار می شد، اما امروزه زن اساسا اعتبار جنسیت خود را از دست داده است. و اگر پیش از این، عامل اصلی بی ارزش نمودن زنان، مردان بوده اند، امروزه خود زنها این کار را انجام می دهند. اگر دشمن قدیمی، اصالت مسایل جنسی بود، دشمن امروز زنان، اصالت عدم جنسیت و برابری زن و مرد است. از سوی دیگر، با افزایش نیروهای کار و فشار روحی رقابت با مردان، میزان سرطان، بیماری های قلبی و عصبی

1- 1. کامیلیا عبدالفتاح، سیکو لوجیه المرأه العامله، ط 1، القاهره، مکتبه القاهره الحدیثه، 1972 م، ص 49.
2- 2. همان، ص 252.
3- 3. به نقل از تازه های اندیشه، ش 2، ص 51.

در زنان افزایش یافته است.(1)

نظام طبیعت، خلقت زن و مرد را غیرمشابه قرار داده است. آیا حقوق طبیعی زن و مرد می تواند صددرصد مشابه باشد؟ قطعا در مواردی، جنسیت مؤثر خواهد بود. علم هم این مهم را به اثبات رسانده است؛ و واقعیت خارجی هم گواهی می دهد که تقریبا در تمامی جوامع، تقسیم کار و وظایف بر اساس جنسیت میان زن و مرد مشاهده می شود. اما در عین حال، نهضت های زنانه، بر خلاف قانون طبیعت و واقعیت موجود به دنبال تشابه و همانندی کامل زن و مرد هستند.

به گفته شهید مطهری: در این نهضت ها توجه نشد که مسایل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست و تساوی و آزادی شرط لازم اند، نه شرط کافی. تساوی حقوق یک مطلب است؛ و تشابه حقوق مطلب دیگر. برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش های مادی و معنوی یک چیز است، و همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر.

در این نهضت عمدا یا سهوا «تساوی» به جای «تشابه» بکار رفت و «برابری» با «همانندی» یکی شمرده شد. «کیفیت» تحت الشعاع «کمیت» قرار گرفت و انسان بودن زن موجب فراموشی «زن بودن» وی گردید. (2)

محقق و دانشمند مصری در اثر خویش بر تساوی زن ومرد در مکتب اسلام تأکید می کند؛ ولی تشابه زن و مرد را نامعقول می داند؛ و معتقد است که این تشابه، طبیعت زنانگی و مادری را در زنان از بین می برد. او

1- 1. ر.ک: نگاهی به فمینیسم، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، معاونت امور اساتید دروس معارف اسلامی، چ 1، 1377ش، ص 60 .
2- 2. نظام حقوق زن در اسلام، ص 18.

در تأیید گفته خود به پژوهشی که روزنامه بین المللی هرالد تریبیون در شماره 32650 مورخ 16 فوریه 1988 منتشر کرده استناد می کند؛ که بر اساس آن، دکتر «روزفریش» استاد بهداشت عمومی در دانشگاه هاروارد، پس از انجام تحقیقات گسترده بر روی 5398 نفر از زنان 21 تا 80 ساله، به نتایجی دست می یابد، که فشرده آن به شرح زیر است:

1. زنانی که به ورزشهای پرتحرک می پردازند، عادت ماهانه شان دچار اختلال می گردد؛ و توان بارداری خود را از دست می دهند و امکان دارد با ترک تمرینات ورزشی به حالت طبیعی خود باز گردند.

2. پژوهش مذکور نشان داد که: در 2262 تن از زنانی که ورزشکار بودند، علائم سرطان سینه یا بیماری قند و یا سرطان دستگاه تناسلی مشاهده شد. این رقم در مقابل 2776 تن از زنان در گروه دیگری است، که علائم این بیماری ها در آنان دیده نشد.

3. تحقیقات دانشگاه هاروارد به اضافه تحقیقات دیگری که دانشگاه آلبارتا انجام داد نشان می دهد که کارهای پرتحرکی که زنان انجام می دهند، در تولید کروموزومهایی که باعث بارداری زنان می شود، سخت مؤثر است.

4. تحقیقات مذکور به همراه تحقیقاتی همانند آن که توسط دانشگاه کانادایی انجام گرفت، نشان می دهد، زنانی که به کارهای سخت می پردازند، در توان بارداری خود دچار اختلال می شوند؛ حتی اگر قاعدگی به حالت طبیعی خود ادامه یابد.

5. پس از این تجارب و نتایج، گمان می کنیم برای زن بهتر است که از چارچوب فطرت و طبیعت خود پا فراتر نگذارد؛ و از جست وجوی

مساوات مطلق با مردان در این تلاش مردافکن و رنجهای مترتب بر آن ناامید شود.(1)

ازاین رو اگر جوامع بخواهند سعادتمند شوند، باید در مسیر طبیعی و فطری خود حرکت کنند؛ و بدانند که هر حرکتی بر خلاف فطرت و طبیعت، محکوم به شکست است.

اسلام نیز گرچه حقوق کاملاً یکنواخت و یکسانی برای زن و مرد وضع ننموده است، اما هرگز برتری مردان نسبت به زنان و بالعکس را نپذیرفته و انسانیت سالاری را محوریت بخشیده؛ از این نظر هر ظلمی که به هر یک از دو صنف (زن و مرد) وارد شود، مردود است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ اما با تشابه کامل حقوق آن ها مخالف است. قاسم امین نیز بر تساوی زن و مرد درمکتب اسلام تأکید می کند:

دین اسلام در مساوات بین زن و مرد از سایر ادیان سبقت گرفته است. وقتی که زن نزد همه امت ها در نهایت انحطاط بسر می برد، اسلام آزادی و استقال او را اعلان کرد و همه حقوق انسانی را به او بخشید؛ و شایستگی و توانمندی او را در تمام امور اجتماعی برابر مرد دانست. بدون این که فعالیت و تصرفش را در امور مختلف وابسته به اجازه پدر یا شوهرش بداند تا به امروز نیز برخی از زنان غربی از این مزایا محرومند.(2)

1- 1. مسایل زنان بین سنت های کهن و جدید، صص 54 _ 56.

2- 2. همان، ص 45 به نقل از تحریر المرئه.

ملاحظه می شود که در عصر جاهلیت مدرن، نه تنها زن از مظلومیت و محرومیت رهایی نیافت، بلکه در بعضی ابعاد مظلوم تر و محرومتر شد. به گفته شهید مطهری: قرن ما یک سلسله بدبختی ها را از زن گرفت، اما بدبختی های دیگری برای او ارمغان آورد. بدبختی های قدیم معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود؛ و بدبختی های جدید از آن است که عمدا یا سهوا زن بودن زن و موقع طبیعی و فطریش، رسالتش، مدارش، تقاضاهای غریزیش، استعدادهای ویژه اش به فراموشی سپرده شده است.(1)

بدین ترتیب، اگر در جاهلیت قدیم، برای حفظ و حراست از شخصت و کرامت زن، پیکرش را زنده زنده زیر خروارها خاک مدفون می کردند، جاهلیت مدرن، شخصیت زن را در قبرستان شهوات و تمایلات نفسانی خویش مدفون ساخته است؛ و با تشابه حقوق زن و مرد، زن را به تمامی عرصه ها حتی به میدان سربازی و نبرد نظامی نیز کشانیده است؛ بطوری که زن بودن زن مورد تردید و انکار قرار گرفته است.

«مفهوم آزادی زنان این نبود که زن در تکامل بخشیدن و گسترش قوا و خصوصیات ناشناخته خود آزاد است؛ بر عکس زن آزاد می شد تا به صورت یک مرد بورژوا در آید، آزادی انسانی زن در حقیقت به معنای آزادی او برای مرد بورژوا شدن بود.»(2)

1- 1. ر . ک به: نظام حقوق زن در اسلام، ص 21.
2- 2. شکوه نوابی نژاد، روانشناسی زن، چ 2، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، 1378ش، ص 35.

گفتنی است در جوامع متمدن غربی، تساوی حقوق زن و مرد در همه ابعاد زندگی پذیرفتنی نیست؛ و این ادعا در مرحله شعار و تئوری متوقف مانده است. انگیزه طرح این شعارها، بهره برداری های سیاسی در عرصه های بین المللی، و استثمار اقتصادی و جنسی زنان بوده است.

درتمدن غربی اگر چه تساوی حقوق مدنی و قضائی دو جنس زن و مرد تقریبا مورد قبول واقع شده، با این حال عموما توافق در این باره بعید بوده و بر محور تعاریف قدیمی و کهنه انجام می گیرد؛ که حاصل آن مخالفت های شدید و فراوان می باشد.

نتایج

نهایتا در بررسی مبانی فکری غرب درباره شخصیت زن، به نکات ذیل دست یافتیم:

1. تنزل دادن شخصیت انسانی و مستقل زن به یک موجود بی هویت و بی قید و بند، سرنوشتی تأسف بار را رقم زده است، و زن غربی را به واکنش احساسی و انفعالی فمینیسم واداشته است.

2. تغییر و تحول در گرایش های فمینیستی، گواه روشنی بر ناکار آمدی این نظریه در تأمین حقوق از دست رفته زنان است.

3. در فرهنگ غرب، فردمحوری و نیاز به شادمانه زیستن، به عنوان یک اصل مطرح است. ازاین رو زن در جایگاه همسری و مادری از ارزش و بهایی برخوردار نیست. بدین ترتیب، تئوری هایی همچون معاشقه آزاد، مادر میانجی، ازدواج سهامی و... آسان ترین راه رهایی از اسارت ازدواج تلقی شده است.

4. فمینیسم با قطع پیوند میان انسان و خدا، بر حاکمیت انسان تأکید می کند. به ارزش های الهی یا قراردادهای انسانی وقعی نمی نهد. بدین

ترتیب، مسأله ای به نام «اخلاق» ارزش بلکه، موضوعیت خود را از دست می دهد.

5. اگر در جاهلیت قدیم، برای حفظ و حراست از شخصیت و کرامت زن، پیکرش را زنده زنده زیر خروارها خاک مدفون می کردند، جاهلیت مدرن، شخصیت زن را در قبرستان شهوات و تمایلات نفسانی خویش مدفون ساخته است؛ و با تشابه حقوق زن و مرد، زن را به تمامی عرصه ها حتی به میدان سربازی و نبرد نظامی نیز کشانده است؛ بطوریکه زن بودن زن مورد تردید و انکار قرار گرفته است.

ص: 93

بخش دوم: نقش تاریخی اسلام در احیای شخصیّت زن

اشاره

ص: 95

با ظهور اسلام، غبار ذلت و خواری از چهره زن زدوده شد؛ و کرامت انسانی اش به شیوه های مختلف بر ملا گشت. اسلام عادات و سنن جاهلی، رفتارهای غیرانسانی را با زنان تقبیح نمود و معیارهای ارزشی را در جامعه تغییر داد. تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رساند و هویت انسانی زن را به همه شناساند.

سید قطب ذیل «آیات 8 و 9 سوره تکویر»، بعد از آنکه نمونه هایی از تحقیر زن را بر شمرده است، از نقش تاریخی اسلام در تکریم و بزرگداشت مقام زن سخن به میان آورده و می نویسد:

«اگر بزرگداشت و تکریم شریعت الهی (اسلام) نبود، امکان نداشت زن در چنین محیطی، هویت واقعی اش را احراز کند. اسلام با روشی شایسته و بایسته کل بشریت را (اعم از زن و مرد) تکریم کرد و جایگاه رفیع بشر را که حامل نفخه ای از روح الهی است، ترسیم نمود؛ و این گونه بود که زن، مقام و منزلت خویش را باز یافت. با این نگرش، انسان تولدی دوباره یافت، چرا که ارزش های آسمانی و ملکوتی جایگزین ارزش های مادی و زمینی شد. و ملاک ارزش، روح با کرامت انسانی شد، که با پروردگار خویش پیوند خورده است. در این جهت زن و مرد تفاوتی ندارند.»(1)

1- 1. فی ظلال القرآن، ج 6، صص 3839 و 3840.

ویل دورانت، تعالی جایگاه و منزلت زن را در احکام قرآن جست و جو می کند. او می گوید:

رسم زنده به گور کردن دختران، با فرمان قرآن از میان برداشته شد؛ و زن و مرد از لحاظ تشریفات قضایی و استقلال مالی، برابر شدند؛ به زن اجازه داده شد تا به هر کار مجاز، اشتغال ورزد، و مال و سود خود را تصاحب کند؛ ارث ببرد؛ و به هر صورت که مایل است، در مال خویش تصرف نماید. این انقلاب، فرهنگ جاهلی را، که در آن، زن چون اثاث منزل به پسر می رسید، باطل کرد.(1)

بدین ترتیب، اسلام شخصیت بر باد رفته زن را با انقلاب معنوی خود از نو، احیاء کرد؛ و این کاری بی سابقه بود. و تفکرات جاهلی را که درباره هویت زن رواج داشت، و جامعه بر طبق آن تفکرات، عملاً مشی می کرد ملغی ساخت.

1. تکریم و بزرگداشت زن در جایگاه همسری

اشاره

یکی از مراحل حیات اجتماعی زن، مرحله همسری اوست؛ که با زناشوئی آغاز، و با مادری و انجام سایر نقشهای مهم در خانواده به کمال می رسد. این مسئله تقریبا در همه ادیان الهی مورد توجه و عنایت بوده است. در عهد قدیم، زن منبع خیر و برکت معرفی شده است. در سفر پیدایش می خوانیم: «وقتی مردی همسری پیدا می کند، نعمتی می یابد؛ آن زن برای او برکتی است از جانب خداوند.»(2)

1- 1. تاریخ تمدن، ج 1، ص 23.
2- 2. سفر پیدایش، 24 : 67 .

در تاریخ تمدن نیز آمده است: «همه برکات یک خانواده از وجود زن ناشی می شود؛ ازاین رو بر شوهر است که زن را محترم بدارد.»(1) در امثال سلیمان نیز سیرت نیکوی زن را مایه عزت و احترام او می داند:

«زن نیکو سیرت، عزت و احترام به دست می آورد؛ اما مردان قوی فقط می توانند ثروت به چنگ آورند.»(2)

ویل دورانت درباره زنان یهودی می نویسد: «با وجود آنکه از لحاظ رسمی و تشریفاتی زن در زیر فرمان مرد بود، اقتدار و احترام فراوان داشت.»(3)

همو در جای دیگر می نویسد: علی رغم همه نوع موانع مادی و حقوقی، یک زن لایق یهودی بعد از زناشویی به درک افتخارات کامل نایل می شد؛ و فداکاری تام از شوهر خویش می دید. «یهود ابن موسی بنی طیبون»، استشهاد به کلام یکی از حکمای اسلامی می جست، که گفته بود: «هیچ کس زنان را محترم نمی شمرد، مگر آنکه خود محترم باشد؛ و هیچ کس آنان را خوار نمی شمرد، مگر آنکه خود خوار باشد.»(4)

در خانواده مسیحی نیز زن از حرمت و کرامت خاصی برخوردار بود. «پولس» در نامه های خود از شوهران درخواست می کند رفتاری احترام آمیز و توأم با مهر و محبت با همسران خویش داشته باشند.»

1- 1. تاریخ تمدن، ج 4، ص 462.
2- 2. امثال سلیمان، 11 : 16.
3- 3. تاریخ تمدن، ج 1، ص 388.
4- 4. تاریخ تمدن، ج 4، ص 487.

وی در رساله اش به افسیسان می نویسد:

«و اما شما ای شوهران، همسران خود را همانطور دوست بدارید، که مسیح کلیسای خود را دوست داشت؛ او حاضر شد جانش را فدای کلیسا کند؛ تا آن را مقدس و پاک سازد؛ و با غسل تعمید و کلام خدا آن را شستشو دهد؛ و به این ترتیب بتواند کلیسایی شکوهمند و بدون نقص برای خود مهیا سازد، که هیچ لکه و چرک و عیبی در آن دیده نشود.

شوهر نیز باید به همین شکل با زنش رفتار کند؛ و او را همچون قسمتی از وجود خود دوست بدارد. زن و شوهر در واقع یکی هستند؛ پس وقتی شوهری، همسرش را محبت می کند، در اصل به خویشتن لطف و محبت کرده است. هیچکس به بدن خود لطمه ای نمی زند. بلکه با عشق و علاقه از آن مراقبت می کند... بنابراین تکرار می کنم شوهر باید همسر خود را مانند وجود خود دوست بدارد...»(1)

پطرس نیز حرمت ننهادن به زنان را مانع استجابت دعاهای مردان قلمداد می کند:

«و شما ای شوهران، رفتارتان با همسرانتان باید با ملاحظه و توأم با احترام باشد؛ چون ایشان ظریف تر از شما هستند. در ضمن فراموش نکنید که ایشان شریک زندگی روحانی و برکات الهی شما می باشند. بنابراین اگر با ایشان آنگونه که شایسته است رفتار نکنید، دعاهایتان مستجاب نخواهد شد.»(2)

1- 1. رساله پولس به افسیسان، 5 : 24 _ 33.
2- 2. رساله اول پطرس، 3 : 7.

در متون شریعت اسلام نیز بر جایگاه والای زن در محیط خانواده تأکید شده است. در آیه شریفه:

عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ . (نساء: 19)

و با آن ها به شایستگی رفتار کنید.

مردان را به معاشرت نیکو با زنان سفارش می نماید.

اصل مهمی که شریعت اسلام بر روابط زوجین حاکم می داند، عبارت از «حسن معاشرت» است واژه «معروف» 38 بار در قرآن به کار رفته است؛ 19 مورد آن توصیه به شوهران در مورد معاشرت با همسرانشان است.

مرحوم علامه طباطبائی کلمه «معروف» را به معنای هر امری می داند که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند و انکارش نکنند؛ و بدان جاهل نباشند؛ و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید به «معروف» فرمود، قهرا معنای امر به معاشرت معروف با زنان، معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد.(1)

البته روشن است در اجتماعی که از سرشت سالم انسانی دور مانده، عرف قابل تشخیص نیست، زیرا اگر مردم یک جامعه گرفتار ناهنجاری ها و انحرافات اجتماعی باشند، عرف غیرقابل شناسایی است. بر عکس، در صورتی که جامعه در مسیری شفاف و به دور از انحراف حرکت نماید، در چنین جامعه ای عرف قابل تشخیص است و الاّ عرف امری شناخته شده است؛ و نیاز به بررسی و تحقیق ندارد.(2)

1- 1. المیزان، ج 4، ص 262.
2- 2. المنار، ج 4، ص 456.

برخی از مفسران، اظهار نظر زن را، معیار و ملاک معروف دانسته اند. به این معنا که اگر مرد متناسب شأن و جایگاه خانوادگی و اجتماعی همسر خویش رفتار نماید «معاشرت به معروف» تحقق یافته است.

سید قطب در تفسیر این آیه می نویسد: خداوند، معاشرت معروف با زنان را بر مردان واجب کرد؛ و حتی زمانی که مرد از همسرش کراهت دارد، از آن اغماض نکرده است.(1)

یکی از نویسندگان معتقد است: کلمه «معروف» در آیه مورد بحث، عام است و شامل هر چیزی می شود که در متعارف بین مردم نیکو شمرده شود و تنها شرط آن این است که موجب حلال شدن حرامی یا حرام شدن حلالی نشود. بنابراین، محدود به زمان معینی نیست و معروف بر حسب تغییر شرایط اجتماعی، تحوّل می یابد.(2)

بدین ترتیب، در فرهنگ اسلام، مرد موظف به حسن معاشرت با همسر خویش می باشد و این تکلیف مهم به صورت عام و مطلق بیان شده است «عاشروهن بالمعروف»، این دستورالعمل، روابط زن و مرد را در زندگی زناشوئی تحکیم می بخشد و بیانگر این حقیقت است که تمامی وظایفی که شوهر نسبت به همسر خویش دارد (مهر _ نفقه و...) باید با توجه به این اصل انجام شود.

ص: 102

1- 1. فی ظلال القرآن، ج 2، ص 286.
2- 2. علی عبدالواحد وافی، المرأه فی الاسلام، ط 2، القاهر، دارنهضه مصر، بی تا، ص 30.

روایات اسلامی نیز مردان را به نیکی کردن و حسن معاشرت با همسرانشان سفارش نموده اند. برای نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خَیْرُکُمْ، خَیْرُکُمْ لأَهْلِهِ وَ أَنَا خیرُکُمْ لأَهْلِی.(1)

بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین باشد و من برای خانواده ام بهترینم.

نظر به آراء و نظرات مفسران می توان گفت مفهوم «معاشرت به معروف» با توجه به مرتبه فرهنگ دینی و آداب و سنن اجتماعی، متغیر است.

«لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی توان معین کرد زیرا عادات و رسوم اجتماعی و درجه تمدن و اخلاق مذهبی در میان هر قوم مفهوم خاصی از حسن معاشرت بوجود آورده، ولی، به طور اجمال می توان گفت، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می شود (مانند ناسزاگویی _ ایراد ضرب _ مشاجره _ تحقیر) یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد (مانند ترک خانواده، بی اعتنایی به همسر و خواسته های او، اعتیادهای مضر) از مصداق های «سوء معاشرت در خانواده» است.(2)

«معاشرت به معروف» به عنوان وظیفه مرد و حق زن مطرح می شود و در سایه این تکلیف، مرد نیازهای روحی همسرش را تأمین می کند و

1- 1. وسائل الشیعه، ج 14، ص 122.
2- 2. ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، چ 5، چاپخانه بهمن، 1378ش، ج 1، ص 219.

محیطی توأم با صفا و آرامش پدید می آورد. در حقیقت این دستورالعمل، شالوده بنای مستحکم خانواده است.

در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است:

و حق همسرت این است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و اُنس تو قرار داده است؛ و بدان که این نعمتی است از جانب پروردگار متعال، پس باید او را گرامی داشته، و با وی مدارا کنی...(1)

قرآن کریم نیز نعمت وجود زن را در کنار سایر نعمت ها بر می شمرد:

و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم]به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟(2)

در تفسیر این آیه آمده است که: مقصود از نعمت، همان است که همسرانی از جنس خود بشر برای ایشان درست کرد؛ و فرزندان و نوه هایی از همسران ایشان پدید آورد، چون این بزرگ ترین و آشکارترین نعمت هاست... .(3)

از سوی دیگر همواره مردان به مهر و محبت نسبت به زنان ترغیب و تشویق شده اند. رسول گرامی اسلام می فرماید:

حَبَّب إلَی مِن دنیَاکُمْ النِّساءُ و الطِّیِبُ وَ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلوهِ.

از دنیای شما زنان و بوی خوش برای من دوست داشتنی است و

1- 1. حسن السید علی القبانجی، شرح رساله الحقوق الامام زین العابدین، چ 2، مؤسسه اسماعیلیان، 1406 ق، ص 517؛ رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، مکارم الاخلاق، چ 2، انتشارات فراهانی، 1365ش، ج 2، ص 342.
2- 2. نحل: 72.
3- 3. المیزان، ج 12، ص 297.

نور چشم من در نماز است.(1)

از ابی عبداللّه علیه السلام نقل شده است:

مِنْ أَخْلاقِ الْاَنْبیاءِ حُبُّ النساء.

خلق و خوی پیامبران محبت نسبت به زنان است.(2)

_ زن و مرد مکمل یکدیگر

گویا زن و مرد نیازی همگون و ضروری به یکدیگر دارند که به تعبیر قرآن لباس همدیگر شمرده شده اند. همانند نیاز هر انسانی به لباس. خداوند می فرماید:

هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ. (بقره: 187)

آنان برای شما لباسی هستند و شما [مردان] برای آنان لباس هستید.

با این بیان، زن و مرد یک روح در دو بدن هستند ازاین رو هر کدام باید حافظ منافع دیگری و مراقب اسرار وجودی او باشد.

در تفسیر المنار، معنای آیه از قول ابن عباس نقل شده که «هُنَّ سَکَنٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ سَکَنٌ لَهُنَّ» برخی مفسرین نیز آنرا کنایه از ستر گرفته زیرا زوجین نسبت به یکدیگر ساتر می باشند.(3)

علامه طباطبائی، تعبیر به کار رفته در آیه شریفه را استعاری گرفته و می نویسد: لباس همان معنای معروف را دارد یعنی آن چه انسان با آن بدن را می پوشاند، این دو جمله به صورت استعاره به کار رفته اند، زیرا هر

1- 1. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی الصدوق، الخصال، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1402ق، باب الثلاثه، ص 165.
2- 2. وسایل الشیعه، ج 14، ص 9.
3- 3. المنار، ج 2، ص 176.

یک از زن و مرد، دیگری را از دنبال شر رفتن و آن را شایع ساختن باز می دارد. پس هر یک برای دیگری لباسی است که با او ناپیدائی هایش را می پوشاند.(1)

برخی مفسران، وجوه شباهت را در آیه اینگونه ترسیم می کنند:

لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر عیوب او را می پوشاند و از سوی سوم زینتی است برای تن آدمی، این تشبیه که در آیه فوق آمده اشاره به همه این نکات است.

دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند وسیله راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می شود. این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آن ها را به یکدیگر و نیز مساوات آن ها را در این زمینه کاملاً روشن می سازد، زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمد، در باره زنان هم آمده است بدون هیچ تغییر.(2)

با توجه به بیانات مفسران، همانندی های زوجین با لباس را می توان این گونه ترسیم کرد:

1. حفظ از رسوایی: همسران یکدیگر را از نظر جنسی ارضاء می کنند و از این طریق تمایلات جنسی خود را در مسیر صحیح قرار می دهند و از رسوائی جنسی و هجوم آفات جنسی، یکدیگر را پاس می دارند،

1- 1. المیزان، ج 2، ص 44.
2- 2. نمونه، ج 1، ص 650 .

همانگونه که لباس انسان را از رسوائی برهنگی حفظ می کند.(1)

2. عیب پوشی: همانطور که لباس، عیوب جسمانی را می پوشاند، زن و مرد باید عیوب همدیگر را بپوشانند و از آبروی یکدیگر پاسداری کنند و موجبات رشد و کمال یکدیگر را فراهم نمایند.

3. جلوگیری از ناهنجاری های روحی و روانی: همانطور که انسان برهنه وضعیت ناهنجاری دارد؛ انسان بدون همسر نیز در تشویش و اضطراب به سر می برد. پس لباس و همسر، روان فرد را هنجار می کند. همانگونه که لباس مایه آرامش است همسر نیز آرامش بخش انسان از نظر روانی _ عاطفی است.

4. آراستگی و زینت: همانطور که لباس مناسب از جهت نوع _ رنگ _ مدل و... موجب آراستگی انسان است همسر شایسته نیز زندگی زناشوئی را سرشار از لطافت و برازندگی می کند.

5. همبستگی و پیوستگی: همانطور که لباس، نزدیکترین شی ء به آدمی است همسر نیز محرم ترین فرد از نظر جنسی، عاطفی و اخلاقی است. ازاین رو دو همسر با رعایت عفاف در برابر بیگانه، باید کمال دلبری، همدلی و هم رازی را نسبت به یکدیگر داشته باشند. هم چنین با وحدت نظر در کلیه شئونات زندگی و مودت و رحمت می توانند گرمابخش زندگی همدیگر باشند.

لازم به ذکر است که برخی معتقدند: آرامش و سکون در زندگی زناشوئی از آن جا نشأت می گیرد که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه

1- 1. ر . ک به الفرقان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 58.

شکوفائی و نشاط و پرورش یکدیگر می باشند، بطوریکه هر یک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد.(1) جاذبه ای که قرآن با تعابیر «مودّت و رحمت» از آن یاد می کند.(2)

به هر حال، مودت و مهربانی متقابل، دو محور بایسته زندگی مشترک قلمداد می شوند که تنها با محوریت آن دو، نیازهای عاطفی زن و مرد بر آورده می شود و پیامد ارزشمند آن تربیت صحیح فرزندان و بقای نوع بشر است، آنگاه که زن و مرد سرشار از محبت و مهربانی شدند؛ تلاش می کنند تا فرزندان خویش را نیز از این سرچشمه زلال سیراب کنند و در جهت رفع نیازهای مادی و معنوی آنان بکوشند. بدین سان نسل انسانی با تربیتی شایسته، پایدار می ماند البته نقش اساسی تر در این حوزه به عهده زن است.

_ مسئولیت، یا تحکّم و ریاست:

اسلام، سرپرستی و نظارت بر امور خانواده را، «به عنوان یک تکلیف» بر دوش مردان نهاده است. از آن جا که مصلحت و سعادت هر جامعه ای در گرو داشتن ناظر و سرپرستی است، که در فرض بروز اختلاف، مرجع حل اختلاف و فصل الخطاب باشد، خانواده نیز به عنوان کوچکترین «نهاد اجتماعی» از این قاعده مستثنی نیست؛ علی الخصوص که خانواده بر مبنای روابط عاطفی، اخلاقی، و تربیتی اعضاء پایه ریزی شده، و محل

1- 1. ر . ک به نمونه، ج 16، ص 391.
2- 2. ر . ک به نمونه، ج 16، ص 392.

تجلی و رشد فضایل و کرامات انسانی است. گو این که اگر خانواده را مؤسسه تربیتی و یا شرکتی اقتصادی هم بدانیم، نیازمند «مدیر» است. البته هیچ مدیری از رایزنی، تشریک مساعی، تبادل آراء و گفت و شنودهای خیرخواهانه دیگران، (به ویژه زیردستان) بی نیاز نیست.

خداوند درباره مشورت می فرماید:

وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ. (شوری: 38)

و کارشان در میانشان مشورت است.

با توجه به این که صفت عام مؤمنان، مشورت با یکدیگر است، قهرا زن و شوهر از این امر مستثنی نیستند. در بعضی دیگر از نقل ها با واژه «تشاور» روبرو می شویم.

«تشاور»، یعنی از یکدیگر نظر خواستن و رایزنی طرفینی.

قرآن می فرماید:

...فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما....» (بقره: 233)

پس اگر [پدر و مادر]بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را [زودتر]از شیر باز گیرند، گناهی بر آن دو نیست.

در این آیه، خداوند از پدر و مادری که از یکدیگر جدا شده اند، می خواهد بر اساس تراضی و مشورت با یکدیگر در مورد فرزندشان تصمیم بگیرند.

حال زن و مردی که به وسیله طلاق پیوند زوجیت آنان گسسته شده است؛ مکلفند با یکدیگر مشورت کنند و بر اساس رضایت طرفین در مورد فرزندشان عمل نمایند. مسلم، زن و شوهری که زیر یک سقف

زندگی می کنند باید در تمامی شئون خانواده به مشورت بنشینند و بر اساس تفاهم و همدلی رفتار کنند.

این تعبیر گویای این حقیقت است که: در نهاد خانواده، مشاوره پدر و مادر برای تربیت فرزندان، امری ضروری است. در واقع از دیدگاه قرآن، راهکار اساسی برای اداره مشترک هسته مرکزی اجتماعی و نهاد کوچک خانواده، مبتنی بر هم رأیی و هم فکری زن و مرد است؛ و تنها در این صورت است که امر تربیت فرزندان به نیکویی سامان می یابد.

در آیه 6 از سوره طلاق آمده است:

اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن]دیگری [بچه را]شیر دهد.

اگر چه «و أتمروا بینکم» موجود در آیه چند گونه معنا شده است؛ اما حد مشترک همه این معانی، احترام به شخصیت زن، و توجه به آراء و نظرات او در مسایل مربوط به خانواده و فرزندان است. پس قرآن می فرماید: با یکدیگر مذاکره کنید؛ و پیشنهاد بدهید، و دیگری هم باید پیشنهاد منطبق با حق و حقیقت را بپذیرد.

از این روی، نه مردسالاری منطبق با موازین است، نه زن سالاری. راه درست عبارت است از این که، زن و شوهر در تربیت فرزندان و رشد جسمی و روحی آنان، نهایت همکاری و مساعدت را بنمایند؛ و از تحمیل رأی و تحکم اجتناب کنند.

قرآن کریم مردان را سرپرست زنان می داند و می فرماید:

الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّه ُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ... . (نساء: 34)

مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی

برتری داده و [نیز]به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند... .

در تبیین این واژه آمده است: قوّام از ماده قیام، و به معنای نگهبانی و اصلاح است. و به همین معناست سخن خداوند؛ [که فرموده است:] «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...»... «قیم زن» شوهر اوست، [یعنی] او نیازمندی های زن را بر آورده می کند. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَآءِ»، مقصود آن است که مردان، متکفل امور زنانند؛ و به کارهایشان می پردازند.(1)

هم چنین گفته اند: اصل در این ماده (قیام) آن چیزی است که مقابل نشستن است.

و معنای آن (قیام) به اختلاف موضوعات، تفاوت می کند... و قوّام، یعنی کسی که بدون تکیه بر دیگری، بسیار به خویشتن متکی است؛ و در آیه مورد بحث، به معنای کسی است که بر زن در تدبیر امورش؛ و بر طرف ساختن نیازمندی هایش اشراف دارد.(2)

_ فلسفه سرپرستی مردان بر زنان:

مردان از این رو سرپرست زنانند که: خداوند برخی [از مردمان] را بر برخی دیگر فضیلت داده است؛ تا امور زندگی آنان در مسیر عدالت اجتماعی و نظام احسن قرار گیرد؛ و از این رو که مردان (برای اداره نهاد خانواده) از توان مندی های بیشتری برخوردارند؛ و از این رو که هزینه زندگی زنان (مهر و نفقه) بر عهده مردان است.

1- 1. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ط 3، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1413ق، ج 11، صص 355 و 359.
2- 2. حسن، المصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ط 1، تهران، وزاره الارشاد الاسلامی، 1365ش، ج 9، ص 344.

در «تفسیر جواهر» می گوید: «الرجال قوّامون...» یعنی مردان چون زمامدارند؛ و زنان چون رعیت (ملت و مردم).(1)

سید قطب شرح مبسوطی را ذیل آیه مورد بحث بیان کرده، و چنین استدلال می کند: حیات انسانی در جامعه بشری دوام پیدا نمی کند، جز از راه قیمومت مردان بر زنان؛ زیرا خداوند در سرشت هر یک از آنان، آن چه را که برای نظام تکاملی در عالم وجود بهتر و صالح تر است، قرار داده است.(2)

در فرهنگ اسلامی، ریاست «اجرائی» و نظارت بر خانواده، به مرد واگذار شده، و این نوعی تقسیم کار و تحدید مسئولیت ها، در زندگی مشترک زن و مرد است. و نباید به عنوان تحکم و زورگویی به زن، و ذوب شدن شخصیت او در شخصیت مرد تلقی شود. بنابراین، قیمومت مرد بطور مطلق، و بدون قید و شرط مطرح نیست؛ بلکه این قیمومت بر دو پایه استوار شده است:

الف) فطری: در آیه شریفه که عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ. (نساء: 34)» آمده، ریاست را مربوط به طبیعت و خلقت (فطرت) مرد می داند؛ زیرا مرد از نیروی جسمی بیشتری بهره مند، و بر احساسات و عواطفش چیره و غالب است. در مقابل، زن نسبت به عواطف و احساساتش، موضعی انفعالی دارد. البته این همه، برای زن نقص به شمار نمی آید؛ زیرا به او نیز امتیازاتی داده شده، که به مردان کمتر داده اند. زنان نوعا به

1- 1. الجواهر، ج 3، ص 39.
2- 2. فی ظلال القرآن، ج 5، صص 57 تا 62 .

موجب امتیازات فطری خود در امور داخل منزل، از جمله، نظارت فکری و فرهنگی بر اعضاء خانواده، و رشد و تعالی آنان از مردان پیشی می گیرند. بنابراین، آفرینش زن و مرد در انطباق با وظایف و مسئولیت های محوله، جلوه ای از تطابق تکوین باتشریع است.

مرحوم استاد مطهری در این ارتباط آورده اند: عبارت قرآن که فرموده است: «بِمَا فَضَّلَ اللّه ُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ» و نفرموده است: «بما فضل اللّه الرجال علی النساء»، ناظر به این است که بعضی بر بعضی برتری دارند و [عمدا]نگفته است، که مردان بر زنان؛ [برتری دارند] چون خواسته بگوید: برتری هایی مرد بر زن دارد؛ و برتری هایی زن بر مرد دارد؛ و لازمه این دو برتری [متقابل]، حکومت مرد است بر زن... یعنی به مرد بنابر فضیلتهایش، مزایایی داده شده، که بر طبق آن به درد حکومت داخل خانواده می خورد؛ و به زن بنابر فضیلت هایش، مزایایی داده شده، که به موجب آن شایسته اداره داخل خانواده است... در این قسمت قرآن اشاره می کند به فلسفه فطری بودن؛ یعنی به حکم سرشت مرد و زن، مطلب اینچنین است [و] قانون شرع در بدرقه قانون طبیعت آمده و با قانون طبیعت هماهنگی دارد.(1)

مرحوم رشید رضا، فزونی مردان نسبت به زنان را از جهت قوه تعقل و نیرومندی آنان در تحمل شدائد و سختی ها می داند. بنابراین نظریه، زن و مرد همچون اعضای یک پیکرند. مرد به منزله سر، و زن به منزله تن

1- 1. پیام زن، ش 26، اردیبهشت 73. و ر . ک به الاسلام عقیده و شریعه، ص 157.

می باشد؛ و این همه در جهت مصلحت تمامی اعضای بدن است.(1)

با الهام از این آیه، سید قطب مسئله قیمومت مرد را در نیاز فطری زن جست وجو می کند، و معتقد است: در نظام تکوین، خلقت اعضاء و جوارح، و هم چنین نیروی اندیشه و خرد هر یک از زن و مرد، متناسب با وظایف و مسئولیت هایی است، که برای هر یک از آنان مقرر گردیده است. قیمومت مرد و پذیرش آن توسط زن نیز، در همین راستا می باشد. ازاین رو مردی که وظیفه قیمومت را به خوبی انجام ندهد، و صفات لازمه را دارا نباشد، همسرش احساس حرمان، نقص، و ناکامی می کند؛ و کودکانی که در چنین خانواده ای بسر می برند، دچار ناهنجاری های روحی و روانی شده، و در روش و منش خویش، دچار اختلال می شوند.(2)

ب) اکتسابی: عبارت «وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، در مقام تبیین دومین دلیل واگذاری امر قیمومت به مردان است. اسلام، تکلیف انفاق را بر عهده مردان نهاده است. این تکلیف همزمان با عقد ازدواج و با اعطای مهریه آغاز، و با پرداخت نفقه استمرار می یابد. این همه، در مقابل سرپرستی و ریاست خانواده توسط مرد می باشد. به گفته رشید رضا، زن به اختیار و انتخاب خویش، از مساوات تام و کامل صرف نظر کرده و به مرد رتبه سرپرستی و ریاست امور خانه را تفویض کرده است.(3)

بدیهی است که حق نظارت و قیمومت مرد در خانواده، از سر عدل و

1- 1. المنار، ج 5، صص 68 _ 69 .
2- 2. فی ظلال القرآن، ج 5، ص 356.
3- 3. محمد رشید رضا، نداء للجنس اللطیف، القاهره، دارالمنار، 1351ق، ص 27.

انصاف می باشد؛ چرا که وقتی بر آورده ساختن نیازهای اقتصادی بر دوش مرد گذارده شده، طبعا حق ریاست این نهاد (خانواده) را نیز در پی دارد. همانطور که هر شهروندی با پرداخت مالیات و سایر حقوق دولتی، حق نظارت بر عملکرد دولت را کسب می کند؛ و این پایه و اساس دموکراسی در دنیای امروز است، بر خانواده هم که کوچکترین واحد اجتماعی است؛ و باید نظام مند و بر اساس رعایت مصالح افراد خانواده به پیش رود، چنین قانونی حاکم است.(1)

بدین ترتیب، قیمومت مرد به معنای اصلاح و تعدیل است؛ نه تسلط و استبداد.

این مسئولیت مرد، به منظور تأمین آسایش همسر است؛ تا زن در کمال رفاه و راحتی زندگی کند؛ و زیر بار مسئولیت تأمین هزینه زندگی، احساس سنگینی نکند. در چنین ساختاری، مرد با دوراندیشی و اراده اش؛ و زن با قلب و عاطفه اش؛ زندگی را به پیش می برند. با این توصیف روشن می شود؛ کسانی که قیمومت مرد را نقص زن و تضییع حقوق او تلقی کرده اند، استنباطشان ناصواب است؛ چرا که قیمومت مرد مسئولیتی طاقت فرسا در چارچوب حدود الهی می باشد.(2)

بنابراین، در اصول بنیادی «تکامل و تقرب»، فرقی میان زن و مرد نیست. و هرگاه زن در مقابل مرد مطرح است، (به عنوان دو صنف از انسان)، هرگز مرد قوّام و قیّم زن نیست؛ و «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَآءِ»،

1- 1. المرأه فی الاسلام، عبدالواحد وافی، ص 54.
2- 2. ریم نصوح الخیاطی، المرأه فی الاسلام، ط 1، دمشق، الیمامه، 1417ق، صص 59 _ 61 .

مربوط به روابط همسری است. علاوه بر این که قوّامیت، نشانه کمال و قرب الهی نیست؛ بلکه مسئولیت و تکلیف است. دلیلش را هم قرآن بیان نموده است: «... بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا....» مرد بهتر می تواند تأمین نیازهای منزل و تلاش برای تحصیل مال را عهده دار شود. قوّام بودن، و قوّامیت یک وظیفه است؛ و «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَآءِ» اگر چه جمله خبریه است، ولی روحش انشاء است؛ و به این معنا نیست که زن اسیر مرد است؛ بلکه دستور سرپرستی، بیان وظیفه است؛ و معیار فضیلت مرد و موجب نقص و کاستی زن نمی شود. قیّم بودن زن و مرد، در محور خانواده است. گاهی زن قیم مرد است، و گاهی مرد قیم زن. مثل لزوم اطاعت فرزند از مادر؛ که در این صورت، زن قیم مرد است.(1)

_ حدود قیمومت:

از دیدگاه اندیشمندان و مفسران، حد و مرز قیمومت، متفاوت است. عده ای این مسئولیت را در چارچوب زندگی زناشوئی محدود کرده اند؛ و عده دیگری دامنه آن را گسترش داده و به همه ابعادی که زندگی زن و مرد را بهم پیوند می دهد، جاری دانسته اند.

استاد مطهری، ضمن این که قیمومت را محدود به زندگی همسری می کند، و معتقد است سایر شئونات زن را شامل نمی شود، مطلب را اینگونه تعلیل می کند: این که زن می تواند هر نوع دخل و تصرفی در سرمایه خویش داشته باشد؛ و از استقلال اقتصادی برخوردار است؛ و این که در باب اعتقادات، آزادی اراده و فکر دارد؛ و اساسا شخصیتی

1- 1. عبداللّه جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، چ1، قم، مرکز نشر اسراء، 1375 ش، صص 365 _ 368.

مستقل دارد؛ این همه بیانگر این واقعیت است که قیمومت، محدود به حدود مشخصی است؛ و از مرز زندگی زناشوئی تجاوز نمی کند.

استاد مطهری هم چنین رعایت مصالح خانوادگی را حد و مرز قیمومت می داند:

معنای حکومت خانوادگی، که مرد حکومت می کند، این نیست که تمام آزادی ها را از زن سلب کند؛ حدود معینی دارد. حدودش چیست؟ حدود آن به طور کلی این است: مصالح اجتماع، مصالح خانوادگی.

اسلام به مصالح خانوادگی خیلی اهمیت داده است. خانواده؛ یعنی اجتماع خانوادگی که باید محفوظ باشد؛ ثابت باشد؛ پاک باشد؛ در آن جنگ و دعوا وجود نداشته باشد؛ مشاجره نباشد؛ تربیت فرزندان [باشد]...

اسلام می گوید: در این اجتماع باید حکومت باشد. اما معنای «حکومت باید باشد»، این نیست که تحکم باشد؛ یک مرد حق تحکم داشته باشد. مرد «در حدود مسایل خانواده» حق حکومت دارد.(1)

اما مرحوم علامه طباطبائی، قیمومت مرد را مختص امور منزل ندانسته، و آنرا به روابط اجتماعی نیز جریان داده اند. ایشان در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» می نویسد: از عمومیت و توسعه علتِ قیمومتِ مردان، معلوم می شود که این قیمومت منحصر به روابط زن و شوهر نیست؛ بلکه دامنه آن «نوع زن و مرد» را در تمامی جهات زندگی فرا می گیرد؛ یعنی جهات اجتماعی همگانی مثل حکومت، قضاوت، و دفاع؛

1- 1. پیام زن، ش 26، اردیبهشت 73.

زیرا این جهات با مسئله تعقل، (که در مردان نسبت به زنان فزونی دارد) ارتباط مستقیم دارد. بنابراین «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاءِ...» مطلق است.

ایشان در جای دیگر می گوید: مهار کارهای اجتماعی را باید به عقل قوی تر سپرد، که در آن از فرمانروایی عواطف جلوگیری شود. مواردی همچون حکومت، قضاوت و جنگ، باید به کسانی داده شود که عقلشان ممتاز، و عواطفشان ضعیف باشد. یعنی باید به مردان سپرده شود، نه زنان.(1)

یکی از اندیشمندان، ضمن این که معتقد است: قیمومت مرد، نوعی برنامه ریزی و تنظیم زندگی زناشوئی است که با توجه به مسئولیت مالی خانواده و بعضی از ویژگی های ذاتی مرد، او را بر امور زن مسلط قرار داده است، نگرش تعمیم حدود قیمومت را مورد نقادی قرار داده و می گوید: ممکن است کسانی قیمومت مرد را شامل موارد دیگری از قبیل قضاوت و حکم نیز بدانند؛ اما ما چنین مفهومی را، آن هم از آیه ای که سیاقش مربوط به زندگی خانوادگی و زناشوئی است، در نمی یابیم. در آیات آغازین سوره نساء، (به ویژه از آیه 6 به بعد) سیاق سخن و صریح کلام خداوند، مربوط به مسایل ارث، ازدواج و امور زناشوئی است.(2)

1- 1. المیزان، ج 4، ص 343؛ ر.ک: محمدحسین حسینی تهرانی، رساله بدیعه فی تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء...»، ط 2، تهران، منشورات الصدرا، 1407ق، ص 52 ؛ حسین علی المنتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ط 2، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، 1409ق، ج 1، ص 35.
2- 2. السیدمحمدحسین فضل اللّه، تأملات اسلامیه حول المرأه، ط ء، بی جا، دارالملاک، 1417ق، ص 17.

و در آیه 34 آنگاه که سخن از تسلط مرد بر زن می رود، دلیل آن نیز بیان می شود؛ که احتیاج به تکرار نیست، زیرا در آغاز بحث بطور مبسوط بدان پرداخته ایم.

اما قرآن در هیچ جا سخن از این که قیمومت، همه شئون، از جمله قضاوت را نیز شامل می شود، ندارد. این است که تبصره ذکر شده در این آیه تنها تبصره ای جزئی برای یک قانون عام نیست؛ بلکه بنابر ظهور عرفی آیه، تبصره مربوط به تمام حکم می شود. و منظور از بند نخست آیه، تسلط مرد بر زن در امور خانوادگی است؛ و گرنه سخن راندن از قضاوت و حکومت و جهاد، بالاتر و برتر از سخن گفتن درباره زندگی خانوادگی است.

جواب دیگر این است که: سخن آیه از تسلط مرد در فعالیتهایی است که مرد در قبال زن انجام می دهد؛ و قضیه با تمام جزئیاتش چنانچه گفته شده، مربوط به روابط خانوادگی و زن و شوهر است؛ و به هیچ وجه موضوع انحصار قضاوت و حکومت در دست مرد، از آیه استنباط نمی شود؛ زیرا اگر تسلط و برتری مرد شامل تمام امور باشد، دیگر بحث نفقه و انفاق معنا نخواهد داشت.(1)

ایشان در جای دیگر می گوید: سرپرستی مرد بر زن، به مسائلی از قبیل اختیار در طلاق و حق استمتاع هر زمانی بخواهد، محدود می شود.(2)

یکی دیگر از اندیشمندان در ردّ تعمیم آیه به موارد اجتماعی

1- 1. همان.
2- 2. پیام زن، ش 55، سال پنجم، مهر 75. گفت وگو با آیه اللّه فضل اللّه

می نویسد: آیه شریفه، اولاً مربوط به نظام خانوادگی و زندگی زن و شوهر است؛ نه اجتماع و زمامداری، قضاوت و جنگ دفاعی. آیه می گوید: در زندگی زن و شوهر به دو علت، مردان سرپرستی زنان را عهده دارند؛ اول: خداوند در آفرینش به مرد توانائی جسمی بیشتری اعطا کرده است. علت دوم: مردان به زنان مهر و نفقه می دهند؛ و هزینه زندگی آنان را عهده دار هستند. به بیان دیگر، قرآن برتری مرد و هزینه زندگی زن را علت قوّام بودن مرد بر زن دانسته است نه فقط برتری مرد را. پس اگر زن توانمند بود و مرد تهیدست باشد، «زن قوّام و سرپرست شوهرش می باشد.»(1)

در هر حال، به دلایل ذیل می توان گفت که قیمومت مرد، محدود به زندگی خانوادگی است:

1. شأن نزول آیه در رابطه با مسایل خانوادگی است.(2)

2. سیاق آیه نیز در ارتباط با مسایل خانوادگی و زناشوئی است. آیات قبلی حقوق مالی و خانوادگی زن را مطرح کرده و رعایت احترام به این حقوق را توصیه نموده است. ذیل آیه نیز در مورد ویژگی های همسران شایسته و درمان نشوز زنان ناسازگار از سوی شوهرانشان است.(3)

1- 1. آیه اللّه صالحی نجف آبادی، روزنامه اطلاعات، 19 مهر 75.
2- 2. محمدمهدی، شمس الدین، مسایل حرجه فی فقه المرأه، بی جا، موسسه المنار، بی تا، ج 2، ص 68 .
3- 3. المرأه فی القرآن و السنه، ص 222؛ محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1361ش، ج 11، ص 271.

3. هر دو علت «قوامیت» که در آیه آمده است. «بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ» «وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»با هم، اساس حکم بر قوام بودن است و ازاین رو نمی توان علت نخست را علت مستقل دانست و آن را تعمیم داد زیرا قبول عمومیت این علت که سبب تسلط مرد بر همه زنان در تمامی موارد است، مستلزم تخصیص اکثر است. و قابل قبول نمی باشد.(1)

با توجه به موارد فوق، حق سرپرستی مرد بر زن، منحصر به زندگی زناشوئی است و برتری مرد بر زن در این دایره، ناشی از مسئولیتی است که در چارچوب محدودی معین شده و نمی توان آن را به دیگرموارد سریان و تعمیم داد.

_ نقد قیمومت

عده ای نسبت به قیمومت مرد، زبان به اعتراض گشوده و می گویند: قیمومت مرد به معنای نظام برده داری است؛ و با همسانی زن و مرد در انسانیت سازگار نیست. علاوه بر این، قیمومت مرد زمانی مطرح بوده که مرد تنها نان آور خانواده بوده و منبع درآمد خانواده، مرد خانه بوده است؛ اما امروز که نوعا زنان شاغل هستند؛ و درآمد کسب می کنند، جایی برای طرح قیمومت نمی باشد. نهایت این که، جهل و بیسوادی از عوامل قیمومت مرد است؛ اما در دنیای امروز که زنان از فرهنگ و دانش بهره مند هستند، زمینه قیمومت مرد منتفی است.»(2) پر واضح است که

1- 1. مسایل حرجه فی فقه المرأه، ج 2، ص 69 .
2- 2. المرأه فی الفکر الاسلامی، باجوری، ج 2، صص 41 _ 42 به نقل از المرأه العربیه و المجتمع التقلیدی المتخلف، ص 134؛ المرأه العربیه و قضایا التغییر، ص 46؛ الاسلام و المشکلات الجنسیه، ص 183؛ الأسره فی الاسلام، ص 72.

تفسیر قیمومت مرد به معنای بردگی و بندگی زن، تفسیری ناصواب است؛ چرا که اسلام اگر چه در جوانب مختلف، زن و مرد را مساوی و همسان دانسته، در عین حال، پایداری و نظام خانواده را در پرتو قیمومت مرد محقق دانسته است. حتی زنان غربی که در مشاغل مختلف اشتغال دارند و از استقلال اقتصادی برخوردارند، باز آرامش خویش را در قیمومت و سرپرستی مرد جست وجو می کنند. هم چنین به هر اندازه که رشد فکری می یابند، نیاز فطری به قیمومت مرد در امر منزل را بیشتر احساس می کنند

2. تکریم و بزرگداشت زن در جایگاه مادری

از تجلیات والا و ارزشمند زن، مقام و جایگاه مادری اوست که در تمام فرهنگها، اعم از متمدن و غیرمتمدن از تقدس و احترام خاصی برخوردار بوده است؛ و این نقش اختصاصی زن در طبیعت و تاریخ، ارزش ویژه ای دارد.

در عهد قدیم، نسبت به جایگاه رفیع مادر توجه خاصی شده، و بر احترام به مادر سفارش و تأکید فراوان شده است. بطوریکه در پنجمین فرمان از فرامین دهگانه می خوانیم: «پدر و مادرت را احترام کن تا در سرزمینی که خداوند خدای تو به تو خواهد بخشید عمر طولانی داشته باشی».(1)

و برای کسی که نسبت به پدر و مادرش بی حرمتی کند، مجازات سختی مقرر شده است. «اگر کسی پدر و مادرش را بزنند، باید کشته

1- 1. سفر خروج، 20 : 12.

شود... هر کسی پدر و مادر یا مادر خود را لعنت کند، باید کشته شود.»(1)

در جای دیگر آمده است: «لعنت خدا بر کسی که نسبت به پدر و مادرش بی احترامی کند.»(2) و بدرفتاری با پدر و مادر را مایه ننگ و رسوایی دانسته: «پسری که با پدرش بدرفتاری می کند، و مادرش را از خانه می راند، مایه ننگ و رسوایی است.»(3)

در عهد جدید نیز سعادتمندی و عمر طولانی در گرو احترام به پدر و مادر می باشد:

«ای فرزندان! پدر و مادر خود را اطاعت کنید، که این کار درستی است؛ زیرا خداوند اختیار زندگی شما را به دست ایشان سپرده است». نخستین حکم از ده فرمان که با وعده همراه است، این است که «پدر و مادر خود را احترام نما... و وعده ای که خدا داده این است که اگر احترام پدر و مادر خود را نگاه دارید، عمری طولانی و با سعادت خواهید داشت.»(4)

همو در جای دیگر می نویسد: «ای فرزندان! مطیع پدر و مادر خود باشید؛ زیرا این، خداوند را خشنود می سازد...».(5)

در آیات کریمه قرآن، قریب به ده آیه احترام به مادر و احسان به او

1- 1. سفر خروج، 21 ق: 15 و 17.
2- 2. سفر تثنیه، 27 : 16.
3- 3. امثال سلیمان، 19 : 26.
4- 4. رساله پولس به افسیسیان، 6 : 1 _ 3.
5- 5. رساله پولس به کولسیان، 3 : 20.

را مطرح کرده است؛ که نیمی از آن ها بعد از مسئله توحید، به نیکی نسبت به والدین سفارش می نماید؛ و این همه، نمایان گر اهمیت فوق العاده موضوع از دیدگاه قرآن است.(1)

نظیر آن چه خداوند در آیه 23 اسراء می فرماید:

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر (خود) احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن ها (حتی) اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن ها سخنی شایسته بگوی.)

در تفسیر این آیه آمده است: معلوم می شود مسأله احسان به پدر و مادر، بعد از مسأله توحید از مهم ترین واجبات است. همچنانکه مسأله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از مهم ترین گناهان کبیره است؛ و به همین جهت این مسأله را بعد از مسأله توحید و قبل از سایر احکام بر شمرده و این نکته را نه فقط در این آیه، بلکه در موارد متعددی، به همین ترتیب بکار بسته است. سپس می افزاید: آیه شریفه بر وجوب احترام به پدر و مادر، رعایت کامل در معاشرت و سخن گفتن با ایشان، در همه حال، تصریح می کند.(2) گفتنی است این احترام و احسان در صورتی که پدر و مادر احساس وظیفه کنند و با امانت های الهی یعنی فرزندان به نحو شایسته رفتار نمایند، به مراتب مورد تأکید و سفارش بیشتری است.

در ادامه آیه پیشین، خداوند سفارش می کند:

ص: 124

1- 1. بقره: 83، نساء: 36، انعام: 151، اسری: 23، لقمان: 14.
2- 2. المیزان، ج 13، صص 78 و 79.

و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.(1)

بدین ترتیب، خداوند به تواضع و تکریم والدین توصیه فرموده است؛ و به انسان یادآوری کرده، که در موقع تکریم والدین، به کودکی خود و چگونگی برخورد پدر و مادرت با خود بیندیش؛ و از خدا برای آنان تقاضای رحمت کن. تعبیر «خفض جناح» کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع قولی و عملی می باشد؛ به این معنی که: انسان باید در معاشرت و گفت وگوی با پدر و مادر طوری روبرو شود، که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند، و بفهمند که او خود را در برابر ایشان خوار می سازد؛ و نسبت به آن ها مهر و رحمت دارد.(2) زحمات و فداکاری های پدر و مادر را بیشتر باید در نظر داشت و به گونه ای شایسته از آن ها سپاسگزاری نمود. با این همه تجلیل های مشترک باز وقتی می خواهد از زحمات پدر و مادر یاد کند، از زحمات مادر سخن می گوید، و بر آن تأکید می کند. در آیاتی از قرآن، پس از طرح احسان به والدین، زحمات مادر را یادآور شده و به نوعی مادر را مورد تجلیل و ستایش قرار می دهد:

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر باز گرفتنش در دو سال است (آری، به او سفارش کردیم) که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که

1- 1. اسراء: 24.
2- 2. المیزان، ج 13، ص 79.

بازگشت (همه) به سوی من است.(1)

در این آیه شریفه، خداوند شکر والدین را بر فرزند واجب می نماید؛ و به پاره ای از مشقّات و اذیّت هایی که مادر در حمل فرزند و تربیت او تحمل می کند اشاره دارد، تا شنونده را به شکر پدر و مادر و به خصوص مادر وابدارد.(2) هم چنین قرآن می فرماید:

وَ وَصَّیْنَا الْاءِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْها وَ وَضَعَتْهُ کُرْها وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ... (احقاق: 15)

و انسان را (نسبت) به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد.

«پس نقش مادری زن نقشی است، که هم سازنده روح کودک، و در نهایت سازنده اجتماع می باشد؛ و نباید این نقش در مقابل سایر نقش های اجتماعی دیگر کمرنگ شود».(3)

در روایات نسبت به احترام و نیکی به مادر سفارش مضاعف شده است:(4)

«از ابی عبداللّه» روایت شده که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و

1- 1. لقمان: 14.
2- 2. همان، ج 16، ص 221.
3- 3. صحیفه نور، ج 6، ص 156. جلوه های رحمانی، ص 47.
4- 4. وسائل الشیعه، ج 15، ص 207؛ ر.ک: صحیح بخاری، ج 8، ص 4؛ صحیح مسلم، ج 8، ص 2؛ ابوالحسین مسلم بن حجاج، القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، شرح الندوی، الطبعه الجدیده، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج 8، ص 2.

گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، گفت: پس از او به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، گفت: پس از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، گفت: پس از او به چه کسی؟ فرمود: پدرت.»

در تعالیم اسلامی، آنگاه که از حقوق والدین سخن به میان می آید، مادر از جایگاه برتری برخوردار است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

إذَا کُنْتَ فِی صَلاهِ التَطوُّعِ فَإنْ دَعَاکَ وَالدُکَ فلاَ تَقْطَعْها وَ إنْ دَعَتْکَ والِدَتُکَ فَاقْطَعْها

اگر در نماز نافله هستی، و پدرت تو را صدا کرد، نماز را بر هم نزن؛ اما اگر مادر ترا صدا زد، آن را بر هم زن.

3. تکریم و بزرگداشت زن در جایگاه فرزندی

نگاه اسلام در مورد شخصیت زن، محدود به مادر یا همسر نمی شود؛ و قداست او در موقعیت «دختری»، و به عنوان عضوی از اعضای خانواده نیز باید محفوظ بماند.

نگرش اسلام در این باب، متعالی و فراتر از دیگر دیدگاه های غالب در جامعه است. داستان زن عمران و نذر او در قرآن، گواه روشنی بر این مطلب است. آن جا که می فرماید:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتا حَسَنا

پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد.

با این پذیرش در حقیقت خط بطلانی بر برتری پسر بر دختر کشیده شده

است.(1)

راوی (سعید لحمی) می گوید: یکی از اصحاب صاحب نوزاد دختری شد، نزد امام صادق علیه السلام رفت؛ امام او را ناراضی دید؛ فرمود: اگر خداوند به تو پیغام دهد که، دوست داری من برای تو انتخاب کنم، یا تو انتخاب کنی، چه خواهی گفت؟ گفت: می گویم خدایا تو برای من انتخاب کن. امام فرمود: او برای تو دختر اختیار فرموده است. آنگاه امام فرمود، غلامی را که همسفر موسی «خضر» کشت، که در قرآن فرموده: پس اراده کردیم که پروردگارشان «پدر و مادر را» عوض بدهد ایشان را از آن (غلام مقتول) فرد بهتری از حیث نسل و از نظر ترحم و پیوستگی.(2)

آن گاه امام علیه السلام فرمود: به عوض آن غلام، خداوند دختری به ایشان عطا فرمود، که از نسل او هفتاد پیامبر به دنیا آمد؛

و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند بر زنان بیشتر از مردان مهربانست.(3)

ازاین رو در روایات اسلامی، تولد دختر به عنوان گشوده شدن ناودان رحمت الهی معرفی شده است، هم چنین در حدیثی آمده است: وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند، خداوند دختری به او عطا کرده، نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد آثار ناخشنودی را در چهره آنان ملاحظه فرمود؛ سپس فرمود:

1- 1. آل عمران: 37.
2- 2. کهف: 81 .
3- 3. وسائل الشیعه، ج 15، ص 102؛ محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، مطبعه حیدری، 1388ق، ج 6، ص 9.

مَا لَكُم؟ رَيْحانَهٌ أَشُمُّها وَ رِزْقُهَا عَلَی اللّهِ عَزَّوجَّل.(1)

این چه حالتی است که در شما می بینم؟! خداوند گلی به من داده؛ آنرا می بویم؛ و [اگر نگران روزی او هستید]روزیش با خداست.

عَنْ اَبی عَبْدِاللّه علیه السلام قالَ: البَناتُ حَسَناتٌ وَ الْبَنوُنَ نِعْمَهٌ، وَ إنَّمَا یُثَابُ عَلَی الْحَسَناتِ و یُسْئَلُ عَنِ النِّعْمَهِ.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «دختران حسناتند و پسران نعمت. جز این نیست که ثواب بدنبال حسنات است؛ ولی از نعمت پرسش می شود که آیا شکر آن را گفته اند یا نه؟

در کلام دیگری رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله، دختر را تحفه ای ارزشمند معرفی می کند:

نِعْم الْوَلدُ الْبَنَاتُ، مُلْطِفاتٌ، مُجْهِزاتٌ، مُونِساتٌ مُفْلیَاتٌ(3).

چه فرزند خوبی است دختر! هم با محبت است؛ هم کمک کار؛ هم مونس است؛ هم پاک و پاک کننده.

ازاین رو وقتی قیس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و اعتراف می کند: «جهل و نادانی بسیاری از پدران را بر آن داشت تا به دست خویش دختران خود را زنده به گور کنند، من نیز چنین کردم، و آنگاه به تفصیل، ماجرای تکان دهنده زنده به گور کردن دخترانش را بازگو می کند، در حالی که اشک حزن از دیده های مبارک حضرت فرو می ریزد، می فرماید:

«مَن لا یَرْحَمْ لا یُرْحَم»

1- 1. وسائل الشیعه، ج 15، ص 102.
2- 2. وسائل الشیعه، ج 15، ص 104؛ الکافی، ج 6، ص 88 .
3- 3. وسائل الشیعه، ج 15، ص 100.

یعنی آنکه رحم نکند، بر او رحم نشود.

آنگاه به قیس که پرسید اینک برای تخفیف بار گناهم چه کنم؟ پاسخ داد:

«إعتِقْ عَنْ کُلِّ مَوْلُودِهٍ نَسِمَهً»

به عدد دخترانی که کشته ای کنیزانی آزاد کن.

بخش سوم: مبانی شخصیّت زن از دیدگاه اسلام

اشاره

ص: 131

شناخت شخصیت زن از دیدگاه اسلام در عصر کنونی، به دلایلی چند،حائز اهمیت است. بی تردید، زن در طول تاریخ گرفتار ظلم مضاعف بوده است و در پرتو آگاهی های بشر، پرسشهائی فرا روی جوامع قرار گرفته است، که جایگاه واقعی زنان کدام است؟ حقوق از دست رفته شان را چگونه می توان استیفا کرد؟

در این راستا می توان با «جامع نگری» و با تکیه بر «شریعت» به معرفی شخصیت زن دست یازید و در عصری که به «جاهلیت مدرن» موسوم گشته است، جامعه زنان را از ثمرات فرهنگ دینی بهره مند نمود.

خاستگاه ایرادات و نقدهایی که متوجه احکام متعالی اسلام در خصوص مسایل زنان شده است؛ جزئی نگری و بریده نمودن پیکره شریعت می باشد. در حالی که، تحلیل درست زمانی میسر است که اجزاء و عناصر مجموعه دین در ارتباط با یکدیگر لحاظ شوند. در این نوشتار بر آنیم که مبانی شخصیت زن را از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار دهیم تا در حد توان راه درخشانی را که در پشت ابرهای «جاهلیت» پنهان مانده است، بنمایانیم. پرداختن به مبانی و اصولی که زیرساخت های شخصیّت زن محسوب می شوند ما را به فهم صحیح جایگاه زن در مکتب اسلام رهنمون می سازد. این مبانی و اصول از رهنمودها و نصوصی نشأت می گیرد که در منابع دینی آمده است و ما در این تحقیق فقط به برخی ادلّه و شواهد بسنده می کنیم.

.1 آفرینش انسان

اشاره

یکی از موضوعاتی که در تبیین مقام و منزلت زن نقش مهمی ایفاء کرده و ما را به جایگاه واقعی وی رهنمون می سازد، بررسی داستان آفرینش انسان از منظر قرآن است؛ و این که آیا آیات الهی در مسئله خلقت، تمایزی میان زن و مرد قائلند یا خیر؟

برخی از مفسران مسئله را از شئون الهی؛ و درک آن را برای بشر امری بس دشوار می دانند. آنان از طرح نظریات علمی در این ارتباط خودداری نموده و تنها به پیام داستان بسنده می کنند.(1) اگر چه گذشتگان به تفصیل به این مطلب پرداخته اند، طنطاوی معتقد است اساسا کیفیت آفرینش آدم و حوا چندان روشن نیست، و قرآن و دیگر کتب آسمانی مسئله خلقت را به طور مجمل بیان نموده اند.(2)

در عین حال، همین مفسران نیز از طرح دیدگاه های گوناگون و نظریه پردازی غفلت نکرده و با توجه به فرضیه های موجود، هر یک طریقی پیموده اند:

مفسران المنار در ذیل آیه شریفه:

یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها... . (نساء: 1)

ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و... پروا دارید.

می نویسند: «در این آیه تصریح نشده، که مقصود «آدم» است، و کلمه

1- 1. المنار، ج 1، ص 251.
2- 2. الجواهر، ج 3، ص 5.

«نفس» هم ظاهر در این معنا نیست؛ و هر کس مطابق رأی و نظریه ای که دارد، همانگونه از آیه برداشت می کند. آنان که معتقدند هر صنف بشر پدری داشته، از کلمه «نفس» همان عقیده خودشان را می فهمند، و مفسرین ما، که گفته اند: مقصود حضرت آدم علیه السلام است، از ظاهر آیه استفاده نکرده اند، بلکه بخاطر یقین و اعتقادشان اینطور حکم کرده اند». (1)

آنان هم چنین چند حدیث نقل کرده اند، که پیش از آدم ابوالبشر (که در میان یهودی، مسیحی و مسلمان مشهور است.) هزاران انسان بوده است!، از جمله روایت ابن بابویه در کتاب توحید از امام صادق علیه السلام را رشید رضا نقل کرده، که ذیل حدیث مفصلی فرموده اند: «شاید گمان کنی که خداوند غیر از شما کسی نیافریده است؛ ولی سوگند به خدا که هزار هزار آدم آفریده است که شما در آخر آن آدمها خلق شده اید.» (2)

با این بیان به نظر می رسد که مفسران المنار در پی آنند که اثبات کنند، آیات قرآن با حقایق علمی تعارضی ندارند؛ و مهم تر این که آنان پیام آیه را اشتراک زن و مرد در انسانیت دانسته، و چنین اظهار نظر می کنند که؛ اولاً ظاهر آیه نمی فهماند که مقصود از «نفس واحده»، حضرت آدم باشد؛ خواه آدم پدر همه ابنای بشر باشد، یا نباشد؛ زیرا با حقایق علمی و تاریخی تعارض دارد، علاوه بر این که نکره آوردن کلمه «نساء» و «رجال»، مؤید همین معناست، که مراد از «نفس واحده» در این جا، حضرت آدم نیست.

1- 1. الجواهر، ج 3، ص 5.
2- 2. همان، ج 2، صص 49 _ 50.

ثانیا در قرآن، نص صریح و قاطعی وجود ندارد؛ که جمیع افراد بشر را ذریه آدم بداند.

بنابراین میان قرآن؛ و آن چه که دانشمندان علوم مختلف ثابت کرده اند، که برای انسان چند اصل و منشأ وجود دارد؛ و آدم پدر همه انسان های روی زمین(اعم از انسان های کنونی و پیشین) نمی باشد، تعارضی وجود ندارد؛ زیرا قرآن درباره این پرسش، که نخستین انسان کیست، ساکت است. آن چه از لفظ «نفس» متبادر می شود، ماهیت و حقیقتی است که به واسطه آن، انسان از دیگر موجودات متمایز می گردد، حال فرقی نمی کند که این حقیقت با آدم شروع شده باشد؛ _ آنگونه که اهل کتاب و اکثریت مسلمانان اعتقاد دارند _ یا با فرد دیگری که منقرض گردیده؛ و یا این که چندین منشأ داشته باشد؛ چنانکه در میان معاصرین مورد اختلاف است. به هر روی این درست است که گفته شود: همه مردمان از «نفس واحده» بوجود آمده اند؛ زیرا ملاک، وحدت انسانیت است؛ (1) هم چنین رشید رضا «نفس واحده» را در آیه:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ... . (اعراف: 189)

ماهیت و حقیقت یکسان می داند. (2) و (3)

علامه طباطبائی نظر قرآن را درباره خلقت بشر اینگونه گزارش

1- 1. المنار، ج 4، صص 324 تا 327.
2- 2. المنار، ج 9، ص 518.
3- 3. منابع دیگر برای رجوع به سایر دیدگاه ها عبارت است از: الجواهر، ج 3، ص 5 و 60 و ج 2، صص 49 _ 50 و ج11، ص 97، ج 8، ص 33 و ج 19، ص 47؛ فی ظلال، ج 4، ص 2138، ج 5، ص 3095.

می کند: قرآن تقریباً تصریح می کند که نسل موجود بشر، به یک مرد و زن _ که پدر و مادر تمام افرادند _ می رسد و سنت پروردگار در مسئله بقاء نسل انسان بر این قرار گرفته که از مجرای نطفه باشد؛ لکن در آغاز، آفرینش او را از خاک قرار داد؛ چه آنکه این نسل از آدم است، و خدا آدم را از خاک آفرید. بنابراین بدون شک و تردید، آیات ظهور دارند در این که: این نسل، به آدم و همسرش باز می گردد؛ اگر چه... تأویل آیات _ در این ارتباط _ ناممکن به نظر نمی رسد. ایشان ضمن طرح نظریه تطور انواع، معتقدند: ادله ای که برای اثبات آن اقامه کرده اند، از اثباتش قاصر است و نتیجه می گیرند که می توان فرض کرد که این انواع به کلی از هم مستقل باشند و تجربه هایی هم که صورت گرفته در زمینه تحولات سطحی _ درباره حالات هر نوعی _ بوده و تا کنون «تجربه»، تحول فردی را از یک «نوع» به نوعی دیگر مشاهده ننموده است؛ به عبارت دیگر هرگز مشاهده نشده است که میمونی به انسان تبدیل شود.(1) مرحوم علامه بر آن است که آیات قرآن بر مواردی مانند «کیفیت خلقت آدم از خاک»، «آنی بودن» و یا «مدت دار بودن» آن دلالت واضحی ندارند.(2)

وی ذیل آیه:

وَ اللّهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْواجا... .(فاطر: 11)

و خدا [است که] شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه ای، آن گاه شما را جفت جفت گردانید... .

1- 1. المیزان، ج 4، ص 135. و ر. ک به: همان، ج 16، ص 256.
2- 2. همان، ج 16، ص 256.

می فرماید: «اگر چه خاک را مبدأ بعید، و نطفه را مبدأ قریب خلقت بشر دانسته، ولی دو احتمال دیگر را نیز پذیرفتنی می دانند؛ نخست این که مقصود از خلقت انسان از خاک، خلقت «آدم» است؛ زیرا هر چیزی به اصل خود نسبت داده می شود. دیگر این که مراد، خلقت همه انسان هاست؛ اما بطور اجمال و تفصیل. یعنی هم به خلقت اجمالی انسان از خاک _ در ضمن خلقت آدم _ اشاره می کند؛ و هم به خلقت تفصیلی اش، که از نطفه است؛ و در پایان برای هر یک از وجوه سه گانه مؤیدی از قرآن آورده است».(1)

مفسران نمونه بر آنند که آیه:

وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ. (سجده: 7)

و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

و آیات مشابه علاوه بر نفی فرضیه تکامل، به قرینه دیگر آیات قرآن، اشاره به آفرینش «شخص آدم» دارند؛ که از خاک آفریده شده است. آنان اگر چه نظر کسانی را که می گویند «منظور از آفرینش انسان از خاک این است که: افراد بشر از گیاهان (بطور مستقیم و غیرمستقیم) تغذیه می کنند و گیاهان نیز همه از خاکند»، مردود می دانند،(2) در عین حال در تفسیر آیه:

وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ... ، (فاطر: 11)

مسلم می دانند که: خلقت انسان از خاک هم بدین لحاظ است که آدم ابوالبشر از خاک آفریده شده؛ و هم این که تمام مواد تشکیل دهنده جسم

1- 1. همان، ج 17، ص 25.
2- 2. اسراء: 61 و آل عمران: 59.

بشر _ حتی نطفه _ از خاک گرفته شده است. آنان هم چنین در تفسیر آیات 5 از سوره حج، 20 از سوره روم و 32 از سوره نجم، خلقت انسان را به هر دو اعتبار _ به شرح مذکور _ از خاک می دانند. کما این که در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُطْفَهٍ...» چنین اظهار نظر می کنند: «به این ترتیب نخستین مرحله، مرحله تراب و خاک است، که اشاره به آفرینش آدم _ جد نخستین ما _ از خاک می باشد، و یا خلقت همه انسان ها از خاک؛ چرا که مواد غذایی که انسان و حتی نطفه او را تشکیل می دهد، اعم از مواد حیوانی و گیاهی، همه از خاک مایه می گیرند».(1)

نتایج

1. چنانکه مرحوم علامه طباطبایی با صراحت بیان فرموده اند: _ این مسئله که _ «انسان نخستین به طریق خلق الساعه یا به تدریج آفریده شده، از ضروریات دین نیست»(2) آیه اللّه مشکینی نیز در کتاب «تکامل در قرآن» بر همین نظرند.

2. از نظر زیستی، بیان قرآن در مورد کیفیت پیدایش افراد انسان مطابق معمول است؛ یعنی به سیر نطفه در رحم توجه دارد؛ اما این که نخستین موجود یا موجودات انسانی چگونه بر کره ارض ظهور، و شروع به تولید و تکثیر نسل کرده اند؛ به نظر می رسد قرآن در این باره ساکت است.

1- 1. نمونه، ج 20، ص 165.
2- 2. المیزان، ج 16، ص 255.

البته «آدم» در قرآن به عنوان «پدر انسان ها» معرفی شده و داستانی ویژه دارد؛ اما این داستان بیشتر تربیتی و عرفانی است و محتوای زیستی و فیزیکی آنچنانی ندارد. البته نوع انسان، مثل تمام انواع دیگر دارای شروع ویژه ای است؛ و ممکن است در سیر طبقاتی نسل انسان «آدم ابوالبشر» از نظر زیستی، پدر انسان های فعلی و همسر او «حوا» مادر ایشان باشد؛ اما متن قرآن دلالت و اشارت ویژه ای بر مقدمات زیستی، فیزیکی و شیمیایی پیدایش خود آن دو (آدم و حوا) ندارد.

3. کرامت انسان (اعم از زن و مرد) معلول توانایی های او و در گرو انسانیت اوست؛ و منافاتی با پستی مراحل پیشین تکاملی او ندارد؛ بر عکس، فرود پاره ای از منزلگاه های بین راه، تعالی منزل آخر را می رساند. قرآن خود با گذاشتن «صلصال» در کنار «نفخه الهی» به این نکته مهم اشاره فرموده است.

4. مقتضای ظهور _ انعطاف پذیر _ آیات خلقت، این است که «آدم» نخستین انسان مکلف و تاریخ ساز و در عین حال، نخستین پیام آور الهی باشد؛ و تقدم یک پیامبر بر امت خود مستلزم اشکال عقلی و نقلی نیست.

5. در طرح نظرات مختلف پیرامون خلقت انسان، هیچگاه زن و مرد به صورت دو صنف مجزا مطرح نشده اند. بلکه همواره آفرینش انسان (اعم از زن و مرد) مورد بحث و گفت وگوی اندیشمندان بوده است.

6 . نکته آخر این که، در قرآن هر جا که آفرینش انسان مطرح می شود از واژه ها و تعابیر عام «بشر»، «انسان»، «ناس» استفاده شده است که همه انسان ها را شامل می شود و بیانگر این حقیقت است که از دیدگاه قرآن، تفاوتی میان آفرینش زن و مرد نیست.

خلقت حوّا

ص: 140

در آیات متعددی از قرآن کریم، مسئله آفرینش زن و مرد مطرح شده است. از بعضی از آن ها چنین استظهار می شود که بدن زن از مرد آفریده شده است؛ از این روی، زن طفیل مرد به حساب می آید. از جمله به آیه 6 از سوره زمر استناد می شود که فرموده است:

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها... .

شما را از نفس واحد آفرید؛ سپس جفتش را از آن قرار داد ...

در روایات اسلامی نیز، با سه دسته روایت روبرو هستیم:

الف) روایاتی که خلقت حوا را از دنده چپ آدم می دانند؛ مانند:

«ابن اسحاق در آن چه از طریق اهل کتاب و دیگران از قبیل ابن عباس به او رسیده، می گوید: خداوند بر آدم خواب را مستولی ساخت؛ سپس دنده ای از دنده های پهلوی چپ او را بر داشت و جای آن را گوشت پر کرد؛ در حالیکه آدم خواب بود؛ تا این که خداوند همسرش حوا را از دنده او آفرید». (1)

در روایت دیگری، خلقت حوا را از آخرین دنده چپ آدم دانسته است: «عَن مُحمدِ بْنِ عیسَی اْلعَلَوی عَن أبِیِه عَنْ جَدِه عَنْ أمیرَالْمُؤمِنینَ علیه السلام قَالَ: خُلِقَتْ حَوا مِن قَصیرا جَنبِ آدَم (و القصیرا هو الضلع الاصغر) و أَبْدَلَ اللّه ُ مَکانَه لَحْما». (2)

روایاتی که ذکر شد، دقیقا با آن چه در تورات آمده، منطبق است. در فصل دوم از سفر پیدایش می خوانیم:

1- 1. الکامل ابن اثیر، ج 1، ص 20 و ر ک به جامع البیان، ج 1، ص 267، ح 711.
2- 2. محمدباقر المجلسی، بحارالانوار، ط 2، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403ق، ج 11، ص 115، ح 43.

«و خداوند خدا، آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا اینست استخوانی از استخوانهایم؛ و گوشتی از گوشتم؛ بدین سبب «نساء» نامیده شد؛ زیرا که از انسان گرفته شده»(1)

متأسفانه ردّ پای این تفکر نه تنها در فرهنگ عامه، بلکه در ادبیات نیز مشاهده می شود:

جامی می گوید:

زن از پهلوی چپ شد آفریده

کس از چپ، راستی هرگز ندیده

در اشعار نظامی می خوانیم:

زن از پهلوی چپ گویند بر خاست

نیاید هرگز از چپ راستی راست(2)

مرحوم علامه طباطبایی این احتمال را ضعیف شمرده است؛ زیرا آیات قرآن بر این مطلب دلالت ندارند. البته ایشان معتقدند که این وجه، به خودی خود مستلزم امر محال و غیرممکنی نیست.(3)

1- 1. سفر پیدایش، 2 : 22 _ 23.
2- 2. علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، چ 5، تهران، چاپخانه سپهر، 1361ش، ج 2، ص 921.
3- 3. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، الصدوق، من لایحضره الفقیه، شرح: علی اکبر غفاری، ط 1، تهران، نشر صدوق، 1369ش، ج 6، صص 237 و 238؛ محمد بن حسن ابوجعفر الطوسی تهذیب الاحکام، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، 1417ق، ج 9، ص 401؛ بحار، ج 11، ص 116.

به هر روی برخی از اندیشمندان و نویسندگان، این روایات را صحیح شمرده، و مطابق آن ها نظر داده اند. آنان دلیل صحت این دسته از روایات را «احادیث تشخیص خنثی ازطریق شمارش دنده ها» دانسته اند؛ و این که حضرت علی علیه السلام در ضمن قضاوت های شان به «خنثی» از طریق شمارش دنده هایش ارث می داد:(1)

ب) روایاتی که خلقت زن از دنده چپ مرد را انکار کرده، حتی ایرادات این اندیشه را مطرح نموده اند:

«از زراره بن اعین روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره خلقت حوا سئوال شد؛ و این که نزد ما مردمی هستند که می گویند: خداوند حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید، امام صادق علیه السلام فرمود: منزه است خداوند از چنین نسبتی!؛ و هم برتر و بزرگ تر از آن است، [که می گویند]آیا کسی که چنین می گوید [می پندارد]خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند؟ !، تا بهانه دست ملامت گران دهد؛ که بگویند بعض اجزاء آدم با بعض دیگر ازدواج کرد (آدم با خودش ازدواج کرد !)... سپس فرمود: خداوند، آدم علیه السلام را از گل آفرید و امر کرد به ملائکه که بر او سجده کنند؛ تا این که خواب را بر او مستولی ساخت؛ سپس حوا را به طور نوظهور پدید آورد... سپس آدم علیه السلام (پس از آگاهی از خلقت وی) از پروردگارش پرسید: این کیست که نگاه و قرب او مایه انس من شد؟ !

1- 1. من لا یحضره الفقیه، ج 6، صص 237 و 238 و تهذیب الاحکام، ج 9، ص 401 و بحار، ج 11، ص 116.

خداوند فرمود: این حواست آیا دوست داری که با تو بوده و مایه انس تو شده و با تو سخن بگوید و تابع تو باشد؟ آدم گفت: آری پروردگارا تا زنده ام، شکر و سپاس تو بر من لازم است آنگاه خداوند به او فرمود: از من ازدواج با او را بخواه؛ چون صلاحیت همسری تو را جهت تأمین شهوت دارد و خداوند شهوت جنسی را به او اعطاء فرمود، بعد از آنکه او را عالم و عارف به اشیاء کرده بود. سپس آدم عرض کرد: بار الها او را خواستگاری می نمایم. رضای تو در چیست؟ خداوند فرمود: رضای من در آن است که معالم دین مرا به او بیاموزی...(1)

این روایت به طور مسند در علل الشرایع(2) نیز آمده است؛ و حاوی مطالب مهم و ارزشمندی است. نخست این که؛ نظریه خلقت حوا از دنده چپ آدم علیه السلام را نادرست شمرده است. دیگر این که خلقت حوا را بدیع و نوظهور می داند.

بر این اساس می توان شبهه تأخر رتبی زن و کهتری او را منتفی دانست؛ به ویژه این که در تعبیر «ثم جعل منها زوجها»، «ثم» بیانگر تأخر «زمانی» است نه رتبی و مقامی؛ و برداشت کسانیکه «ثم» را به تأخر رتبی معنا کرده و زن را «جنس دوم» معرفی کرده، و جایگاه ارزشی او را پست تر از مرد دانسته اند، برداشتی ناصحیح است؛ زیرا قرآن کریم در

1- 1. من لا یحضره الفقیه، ج 5، صص 4 و 5 ؛ الوافی، ج 21، صص 21 و 22 ؛ وسایل الشیعه، ج 14، ص 2.
2- 2. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، علل الشرایع، ط 2، النجف، منشورات مکتبه الحیدریه و مطبعتها، 1385ق، ج 1، باب 17 و ج3، ص 379.

آیات متعددی بر این حقیقت تأکید می کند که، نخستین زن و مرد از یک اصل و گوهر آفریده شده اند:

پدید آورنده آسمانها و زمین است. از خودتان برای شما جفتهایی قرار داد... .(1)

ج) روایاتی که خلقت حوا را از زیادی گل آدم می دانند. در روایت عمرو بن ابی مقدام، ضمن آنکه خلقت حوا از دنده چپ آدم تکذیب شده، بر آفرینش حوا از باقیمانده گل آدم تأکید می نماید.

عمرو بن ابی مقدام از پدرش نقل می کند که وی گفت: از امام باقر علیه السلامپرسیدم: خداوند متعال «حوا» را از چه چیزی آفرید؟ فرمود: مردم در این مورد چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند خداوند حوّا را از دنده ای از دنده های آدم آفرید. فرمود: دروغ می گویند؛ آیا خداوند ناتوان بود که او را از راه دیگری به جز دنده آدم بیافرینند؟ عرض کردم: فدایت شوم ! از چه چیزی او را آفریده است؟ فرمود: پدرم از پدرانش به من خبر داده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند متعال، مشتی از گل برداشت و آن را مخلوط کرد و آدم را آفرید؛ و آنگاه از باقیمانده گل آدم، حوا را آفرید.(2)

لازم به ذکر است که هیچیک از وجوه مذکور، با خلقت اصیل زن منافاتی ندارد؛ زیرا سخن در گوهر و «ذات» زن است؛ نه خلقت جسمانی او؛ و بر فرض که ثابت شود زن به لحاظ جسمی طفیل مرد است، این به هیچوجه به معنای طفیلی و تبعی بودن حقیقت وجودی او نمی باشد.

استاد شهید مطهری در این باره می نویسد:

1- 1. شوری: 11.
2- 2. بحار، ج 11، ص 116، ح 46.

«در قرآن کریم از آن چه در بعضی کتب مذهبی هست؛ که زن از مایه ای پست تر از مایه مرد آفریده شده، و یا این که به زن جنبه طفیلی و چپی [منتسب به دنده چپ مرد] داده اند، و گفته اند که همسر آدم اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شده، اثر و خبری نیست؛ علی هذا در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد».(1)

با استناد به آیات قرآن، گفتار مفسران، و روایات معتبر می توان نتیجه گرفت(2) که:

1. آدم و حوا، هر دو، از یک جنس؛ (خاک، گل و...) آفریده شدند.

2. خلقت حوّا (همانند آدم) بدیع و نوظهور بود.

3. حتی اگر ثابت شود که زن از بدن مرد آفریده شده، «تنها» دلیل بر طفیلی بودن زن «از نظر جسمی» است؛ و ربطی به طفیلی بودن «حقیقت وجودی» او که امر غیر جسمانی است، ندارد.

باید دانست؛ پیام آسمانی اصالت زن _ و این که موجودی تبعی و طفیلی مرد نیست _ در شرایطی به گوش زمینیان می رسد، که به دوران «جاهلیت» شهرت یافته است. دورانی که «نه فقط در شبه جزیره عربستان و در میان عرب بیابانگرد و منحط، بلکه در همه نظامهای موجود بشری، زن از هر فخری عاری و از همه حقوق اجتماعی و انسانی محروم بود و چونان کالایی مبادله می شد.

1- 1. نظام حقوق زن در اسلام، ص 147.
2- 2. ر.ک: المنار، ج 1، صص 279 _ 280 و ج 3، ص 330 _ 331؛ ج 8، ص 364؛ فی ظلال، ج 3، صص 1267 و 1268؛ المیزان، ج 4، ص 136؛ نمونه، ج19، ص 380 و ج 3، ص 245.

در شرایطی که داشتن دختر مایه ننگ و سرافکندگی بود؛ و مرگ وحشیانه او _ زنده به گور کردن _ تنها راه چاره محسوب می شد!. آری در چنین عصر و زمانه ای بود که پیام پروردگار زن و مرد به همه زنان و همه مردان و به همه عصرها و همه نسلها ابلاغ شد که: ما شما را از «نفس واحد» آفریده ایم؛ از یک جنس؛ «خاک»؛ و هر دو در پیشگاه پروردگار، بنده؛ برابر؛ یکسان؛ «انسان».

و اینگونه بود؛ که خط بطلانی بر همه توهمات و خرافات کشیده و بزرگ ترین گام در جهت احیای شخصیت زن بر داشته شد.

فلسفه خلقت بشر

در جهان بینی غیر الهی، حقیقت بشر پیکر مادی اوست؛ که بریده از خالق هستی، و تنها در محدوده عالم طبیعت قابل تحلیل و بررسی است؛ و چون این پیکر مادی در دو جنس مخالف تجسم یافته، برنامه ریزی ها و تعیین حد و مرزهای میان این دو صنف (مرد و زن) دچار مشکل شده است. چنانکه در حمایت از زن و رفع مشکلات او گاه تئوری آفرینش «طفیلی» زنان مطرح می شود و زمانی دیگرتئوری آفرینش اصیل او، بعنوان «جنس برتر» ولی این همه، کرامت انسانی زن را لگدمال کرده، و او را از رسیدن به هدف غایی خلقتش باز داشته است.

اما در جهان بینی الهی، انسان در ارتباط با خالق هستی و در پیوند با عالم لاهوت، تحلیل می شود. انسان، حقیقت واحدی است که با اختیار و اراده خود، مسیر هدایت یا ضلالت را بر می گزیند؛ و از اعلی علیین تا اسفل سافلین در نوسان است. این هویت انسانی است، که حامل ارزش ها و ضد ارزش ها؛ و واجد شئون مختلف سعادت و شقاوت؛ کفر

و ایمان؛ و حق و باطل می شود؛ و در این میان جنسیت به هیچ رو عامل تعیین کننده نیست.

بر این اساس قرآن کریم درباره هدف آفرینش انسان (اعم از زن و مرد) تعابیر مختلفی به کار برده است. در جایی «آزمایش و امتحان»؛(1) در جای دیگر «علم و آگاهی»(2) و بالاخره «رحمت واسعه پرورگار»(3) بعنوان اهداف آفرینش بشر مطرح می شوند؛(4) اما آن چه بعنوان هدف نهایی خلقت مورد نظر اسلام است، همانا عبودیّت و بندگی است.

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِءِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ. (ذاريات: 56)

و جن و انس را نیافریدم، جز آنکه مرا بپرستند.

عبودیت؛ «اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبودست».(5)

بنابراین در مسیر عبودیت و بندگی فرقی میان زن و مرد نیست. ازاین رو خداوند در این آیه کریمه هدف غایی آفرینش را _ که همانا تکامل بشر (اعم از زن و مرد) است _ ، ترسیم کرده و انسان کامل را کسی می داند، که جز به معبود خویش نیندیشد؛ و جز در راه او قدم بر ندارد؛ و غیر حق را فراموش کند.

1- 1. ملک : 2.
2- 2. طلاق : 12.
3- 3. هود : 119 و 118.
4- 4. ذکر این نکته ضروری است که هیچیک از اهداف یاد شده در تضاد با یکدیگر نیستند زیرا بعضی جنبه مقدماتی داشته و بعضی جنبه غایت و نتیجه.
5- 5. مفردات، ص 542.

پس این آیه که در مقام بیان هدف غایی آفرینش است، انسان کامل را تنها کسی می داند که به راستی و خالصانه؛ «عبد» خدا؛ در راه او؛ برای او؛ و به روی او باشد. و در این میدان _ میدان اندیشه و عمل _ هیچ تمییزی میان زن و مرد نیست.

فلسفه آفرینش زن

در قرآن کریم تعابیری آمده است، که برخی از مفسران «فلسفه خلقت زن» را از آن برداشت کرده اند: از جمله در آیه 21 از سوره روم است که می فرماید:

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجا لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لاَیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ .

و از نشانه های او این که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این (نعمت) برای مردمی که می اندیشند قطعا نشانه هایی است.

در جای دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْهَا... . (اعراف:189)

اوست که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد... .

دو برداشت متفاوت درباره آرامش بخشی زن و مرد وجود دارد:

الف) خداوند، زن را «برای» آسایش و آرامش مرد آفریده است؛ پس اصل در حیات، مردان اند و زنان «برای» مردان و طفیلی آنانند. چنانکه در رساله پولس رسول به قرنتیان آمده است:

«مرد برای زن آفریده نشد؛ بلکه زن برای مرد آفریده شده»(1)

و در رساله اول به افسیسیان آمده:

«ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید؛ چنانکه خدا را اطاعت می کنید؛ زیرا که شوهر سر زن است؛ چنانکه مسیح، سر کلیسا است؛ و او نجات دهنده بشر است».(2)

از سوی دیگر؛ مرد نقشی در آرامش بخشی زن ندارد؛ بر اساس این برداشت، آرامش بخشی امری یک سویه است. به گفته ویل دورانت «زن از آن جایی که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بست به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است...»(3)

در این صورت اگر نگوئیم آرامش بخشی زن به مرد، نوعی تمجید و ستایش است، قطعا نشانه فروتری زن نمی باشد زیرا در پرتو آن، اضطرابها و نگرانی ها از فکر و اندیشه مرد رخت بر می بندد و ازاین رو مردان می توانند در کنار همسران به نحو صحیح، نقش خویش را ایفاء کنند.

ب) با توجه به این که، مفرد «ازواج»، «زوج» به معنی همسر می باشد و بر هر یک از زن و مرد اطلاق می گردد و مخاطب آیات مذکور، عموم انسان ها هستند (نه مردان)؛ می توان فهمید که آرامش یاد شده، امری طرفینی است. به ویژه آن که در آیه نخست (آیه 21 از سوره روم) منشأ آرامش مرد در سایه انس به زن را مودّت و رحمتی می داند که خداوند

1- 1. رساله اول پولس به قرنتیان، 11 : 9.
2- 2. رساله اول پولس به افسیسیان، 5 : 22 و 23.
3- 3. لذات فلسفه، 149.

بین آنان قرار داده است و از آن به عنوان آیت الهی یاد کرده، و بر آن تأکید نموده است. با این بیان معلوم می شود که این آرامش و سکون یک سویه نیست.

علاّمه طباطبایی آرامش را طرفینی دانسته، و به آن جنبه حسّی و جنسی داده است:

«برای سود رساندن به شما از جنس خودتان، همانندانی آفرید چرا که هر یک از زن و مرد به وسایلی از امر تولید مثل مجهز است که با همراهی جنس دیگر، کارش به ثمر می رسد و با کار هر دو مسئله تولید و تکثیر نسل به انجام می رسد.

بر این اساس هر یک نقصی دارد و به قرین خود نیازمند است و از مجموع این دو، یک واحد تام حاصل می شود و به جهت همین نیاز و نقص، هر کدام به سمت دیگری حرکت می کند و زمانیکه وصلت حاصل شد، آرام می گیرد، زیرا هر ناقصی به کمال خود مایل است و هر نیازمندی به چیزی که رفع نیاز کند، میل دارد. این همان میل جنسی است که در این دو قرین قرار داده شده است».(1)

سید قطب نیز زن و مرد را مایه آرامش و سکون یکدیگر دانسته است؛ ضمن این که برای سکون مفهوم وسیعتری افزون بر جنبه جنسی و مادی قائل شده، و سکون را به «انس روحی» تفسیر می کند.(2)

استاد جوادی آملی گرایش مرد به زن را ناشی از مودّت و رحمت الهی دانسته و معتقد است که این مودت و رحمتِ خدایی غیر از گرایش

1- 1. المیزان، ج 16، صص 165 و 166.
2- 2. فی ظلال، ج 5، ص 2763.

غریزی نر و ماده است؛ که در حیوانات نیز وجود دارد. بعلاوه قرآن کریم از گرایش شهوانی و غریزی حیوانات به عنوان آیه و نشانه الهی یاد نکرده است؛ در صورتیکه گرایش مرد به زن را از آیات الهی معرفی فرموده است.(1)

آن چه در حدیث زراره از امام صادق علیه السلام نیز وارد شده، همین معنا را تأیید می کند:

هنگامی که حوا را آفرید... آدم گفت: پروردگارا، این موجود کیست که قرب او و نگاه کردنش سبب انس است؟ خداوند فرمود: ای آدم! این بنده من حوّاست. آیا دوست داری که او انیس تو و هم سخنت باشد؟ آدم گفت: آری پروردگارا تا زنده ام شکر و سپاس تو بر من لازم است.(2)

اما این که فلسفه حقیقی آفرینش زن چیست، بطور خلاصه باید گفت: دستیابی به کمالات انسانی و تجلّی مقام خلیفه الّلهی؛ که منحصر به مرد نیست؛ بلکه زن و مرد در این امر شریک می باشند. و این خود بحث مفصلی را می طلبد.

زن، عامل بقاء نوع بشر

زن در نظام هستی، وظیفه خطیر تکثیر نسل را عهده داراست و خداوند تکوین جسم و روانش را متناسب با وظیفه پیش بینی شده اش قرار داده است، و از این جهت جایگاه بی نظیر و ممتازی در عالم خلقت بدست آورده است.(3)

1- 1. زن در آئینه جلال و جمال، ص 39.

2- 2. وسائل الشیعه، ج 20، ص 13، ح 1. (این حدیث بطور کاملتر در بحث خلقت حوّا نقل شد)

3- 3. وجدی، محمد فرید، المرأه المسلمه، ط 1، بیروت، دارابن زیدون، بی تا، ص 15.

در آیات قرآن به این مهم توجه شده است.

نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنّی شِئْتُمْ... . (بقره: 223)

زنان شما کشتزار شمایند پس برای کشت [فرزند صالح] بدان ها نزدیک شوید.

ممکن است در نگاه اول پذیرش این تعبیر قرآنی برای برخی افراد دشوار آید؛ و بپرسند که: «این چه تعبیری است؟!» و چرا قرآن مرد را زارع، و زن را مزرعه دانسته، که مرد هرگاه و هرگونه که مایل باشد، بتواند از او بهره گیرد؟!

طنطاوی، مزرعه بودن زن و زارع بودن مرد را در حقیقت هشدار به کسانی می داند که زن را وسیله اطفای شهوت تلقی می کنند. وی ارضای غریزه جنسی را مقدمه تولید و تکثیر نسل دانسته و انسان را از این که؛ ارضای این غریزه را به عنوان یک «هدف» بداند، باز می دارد.(1) در صورتیکه با اندکی تأمل و مطالعه می توان دریافت که اسلام به این نیاز بشر نیز توجه جدّی کرده؛ و با واقع نگری با برخورد نموده است.

سید قطب این آیه را در راستای تبیین اهداف پیوند زناشویی بر شمرده و معتقد است: در قرآن، این پیوند با تعابیر مختلفی بیان شده است؛ گاه تعبیر «لباس»؛ گاه «سکونت»، و گاه تعبیر «حرث» بکار رفته است؛ که در هر یک از این آیات، به بعدی از ابعاد این پیوند اشاره شده است. تعبیر «حرث»، اشاره به تولید نسل و بقای نوع بشر دارد. از این جا می توان به ژرف نگری اسلام پی برد؛ چرا که انسان را با همه امیال و

1- 1. الجواهر، ج 1، ص 201.

نیازمندی هایش پذیرفته؛ و اینطور نیست که فقط به نیازهای فطری او بها داده باشد؛ بلکه مجموعه نیازمندی های جسمی و روحی بشر مورد نظر اسلام است.(1)

علاّمه طباطبایی پرده از ظرافت تشبیهی که در آیه بکار رفته، بر گرفته و می نویسد:

«نسبت زنان به جامعه انسانی، همانند کشت و زرع است برای انسان؛ همانگونه که برای بقای نوع بشر، نیاز به کشت و زرع و کشتزار است، به گونه ای که بدون آن، حیات بشری ممکن نیست. بشر برای ادامه حیات خویش، و به وجود آمدن نسل های بعدی، نیاز به زن دارد. چرا که خداوند، تکوّن آدمی را در رحم زنان قرار داد؛ و از سویی مرد را علاقمند به زن قرار داد؛ و میان آن ها مودّت و رحمتی توأم با عشق و علاقه آفرید؛ و با آمیزش این دو صنف است که نوع بشر به حیات خویش ادامه می دهد.»(2)

مفسران نمونه نیز ذیل آیه می نویسند: زنان تشبیه به مزرعه شده اند (حرث مصدر، و به معنی بذرافشانی است؛ و گاهی به محل زراعت که «مزرعه» باشد نیز اطلاق می شود.) ممکن است این تشبیه برای بعضی در مورد زنان سنگین آید، که چرا اسلام درباره نیمی از بشر چنین بیانی کرده است؛ در حالیکه نکته ظریفی در این تشبیه نهفته است؛ و در حقیقت قرآن می خواهد با این بیان ضرورت وجود زن را در اجتماع

1- 1. فی ظلال القرآن، ج 1، ص 242.
2- 2. المیزان، ج 2، ص 283.

انسانی مجسم کند؛ که زن یک وسیله اطفای شهوت نیست؛ بلکه وسیله ای است برای حفظ حیات نوع بشر.

همانطور که انسان برای ادامه زندگی به تغذیه نیاز دارد و بدون کشت و زرع و مواد غذائی، حیات او تأمین نمی شود، هم چنین برای ادامه نوع خود نیز نیازمند وجود زن است.

این سخن در برابر آن هایی که نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه و وسیله هوسبازی می نگریستند، هشداری محسوب می شود.(1)

قرآن کریم در جای دیگر یکی از نشانه های تدبیر پروردگار و ربوبیت و ولایت او به بندگان را «آفرینش همسرانی از جنس خود او» بر می شمرد و می فرماید:

برای انسان ها همسرانی از جنس خودشان آفریده که از یک سو مایه آرامش روح و جان او هستند، و از سوی دیگر مایه بقا نسل و تکثیر مثل و تداوم وجود او. (شوری: 11)

بنابراین با این بیانات مناسب است که زن را «محل تجلّی روح» از ناحیه پروردگار بدانیم؛ زیرا نه فقط تکوین جسم جنین، بلکه تعالی روح او نیز، در رحم مادر صورت می پذیرد؛ و اگر زن نباشد، نسل آدمی منقطع می شود. قرآن با تعبیر «حرث» می فهماند که: زن، مانند ظرف نیست بلکه همچون زمین حاصلخیزی است، که مواد فراوانی را به بذر می دهد و در رشد و تکوّن جسمی و روحی فرزند، سهیم است؛ زیرا عرب جاهلی، زن را همچون ظرفی می پنداشت و می گفت: «و اِنَّما اُمَّهاتُ النّاسِ أَوْعِيَةٌ» ردّ پای این تفکر، در آئین یهودنیز ملاحظه می شود؛ چنانکه در عهد

1- 1. نمونه، ج 2، صص 96 و 97.

قدیم آمده است:

«ولیه پس از زاییدن ششمین پسر گفت: از این پس، شوهرم مرا احترام خواهد کرد؛ زیرا برایش شش پسر زاییده ام پس او را زبولون یعنی احترام نامید.» (1) و اسلام به این طرز تفکر جاهلی خاتمه بخشید؛ و زن را نه ظرفی که تنها به کار نگهداری «مظروف» آید؛ بلکه زمین حاصلخیزی معرفی کرد که «انسان» محصول اوست.

2. اشتراک زن و مرد در انسانیت

در میان اندیشمندان و صاحبان مکاتب قدیم، بوده اند کسانی که زن را نه تنها همتای مرد نمی دانستند؛ بلکه او را فروتر از مرتبه انسانی معرفی می کردند. شگفت انگیز است که بدانیم حتی سقراط [حکیم نامدار یونانی] وجود زن را منشأ انحطاط بشریت می دانست!. فیثاغورث دیگر دانشمند یونانی، معتقد بود اصلی خوب وجود دارد که نظم، نور و مرد را آفریده است؛ و اصلی بد که آشوب، تیرگی و زن را آفریده است. با وجود این که افلاطون از برابری زن و مرد در همه موقعیت ها پشتیبانی می کرد، خدا را شکر می کرد که مرد آفریده شده است. (2) هم چنین ارسطو بر این باور بود، که زن چیزی نیست مگر مرد ناکام؛ خطای طبیعت، و حاصل نقصی در آفرینش. (3) توماس آکویناس، [دانشمند و روحانی

1- 1. سفر پیدایش، 30 : 20.
2- 2. گری، بنوات، زنان از دید مردان، محمدجعفر پوینده، چ 1، جامی، بی تا، صص 7 و 45 و 47.
3- 3. لذات فلسفه، ص 149.

برجسته مسیحی] مسئله رابطه جنسی زن و شیطان را مطرح کرد؛ و اثبات نمود که زن کفو شیطان است. وی هم چنین بر این اعتقاد بود که زن با نخستین مقصود طبیعت یعنی کمال جویی منطبق نیست؛ بلکه با دومین مقصود طبیعت، یعنی گندیدگی، بدشکلی و فرتوتی انطباق دارد.(1) با توجه به شیوع و رواج این تفکرات و دیدگاه ها بود که در سال 568 م در فرانسه کنفرانسی برگزار شد، تا به این موضوع رسیدگی کنند؛ که آیا زن انسان است یا نه؟!(2) هم چنین مطابق قانون انگلیس، زن مملوک مرد بود و می توانست هر وقت که بخواهد او را بفروشد. ازاین رو پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه که وعده تساوی حقوق زنان و مردان داده می شد، عملاً در صحنه اجتماع ثابت شد که برتری جنس مذکر در مقابل این مکاتب، همچنان بر افکار عمومی حاکم است. انقلاب کبیر فرانسه به مدت کوتاهی، آزادی عمومی را وعده داد. «کوندورسه» در مجلس ملی پیشنهاد کرد که زنان حق رأی داشته باشند و «ماری» و «ولستن کرافت» حقوق زن را بر حقوق بشر افزود. ولی پس از آنکه پیروزی به پایان رسید و زنان فرانسه نیم میلیون از پسران خود را در راه آزادی فرانسه فدا کردند، معلوم شد که مقصود از «آزادی» و «برابری» برابری در خانه نبوده است و مردان انقلاب می توانند با زنان خود به همان خشونت رومیان رفتار کنند.... مقصود از آزادی فقط آزادی مردان بود و کلمه آزادی تنها

1- 1. زنان از دید مردان، ص 57.
2- 2. زنان از دید مردان، ص 8 .

از نظر دستور زبان فرانسه مؤنث بود.(1) بدنبال تغییر و تحولات همه جانبه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... در جوامع مختلف، مکاتبی زاده شدند که نقطه مقابل مکاتب و دیدگاه هایی که زن را نیمه انسان می دانستند، مرد را عامل بدبختی زن و زن را جنس برتر معرفی کردند. گروهی از فمینیست ها با عنوان «فمینیسم رادیکال» مردان را عامل ستمی می دانند که بر زنان می رود و معتقدند همه مردان به زنان ستم روا داشته اند و باید علیه این ستمگران بپا خاست!(2) اما بسیاری از رادیکال ها پا را فراتر گذاشته، صفات ارزشمند را صفات ویژه زن می دانند. از این رو آرمان انسانی، آرمان زن است اما زنی که تحت سلطه نظام پدرسالاری نباشد.(3)

اما فرهنگ قرآنی، جنسیت را همواره خارج از ذات و ماهیت انسانی دانسته و مرد و زن بودن را موجب تمایز نوع انسان نخوانده است؛ بلکه نظام تکوینی عالم (که بر استمرار حیات بشری پی ریزی شده)، مردانگی و زنانگی را موجب شده است.

بدین جهت زوجیت در همه جانداران (اعم از حیوانی و گیاهی) نهاده شده تا تداوم نسل انواع گیاهان و حیوانات تحقق یابد. چنانکه قرآن کریم می فرماید:

وَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ. (ذاریات: 49)

و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم. امید که شما عبرت

1- 1. لذات فلسفه، ص 149.
2- 2. مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، ص 371.
3- 3. چهار تلقی از فمینیسم، ص 42.

گیرید.

بدین ترتیب قرآن کریم پدیده زوجیت را مختص انسان ندانسته، بلکه عامل بقاء و استمرار همه جانداران معرفی می کند. ابن سینا، (فیلسوف نامی اسلام)، با الهام از قرآن می گوید:

«ذکوریت و انوثیت برای تولید نسل می باشد و دستگاه های تناسلی بعد از تحقق حیات عارض می شوند و اصولاً حالات مونث و مذکر و امثال آن از عوارضی هستند که بعد از تنوع موجودات عارض می شوند، پس بنابراین نمی توان زن و مرد بودن را دو فصل یا دو صفت ذاتی دانست، همانطور که حیوان سفید و سیاه هست در همین حد انسان هم مؤنث و مذکر می باشد.»(1)

در مکتب اسلام که مکتبی مترّقی است، زن (همانند مرد) از همه ویژگی های انسانی برخوردار است. آیات متعددی از قرآن کریم بر این بهره مندی تأکید دارند که این آیات مورد توجه و مطمح نظر مفسران قرار گرفته اند. چنانکه در بخش نخست آمد، مفسران المنار ذیل آیه نخست سوره نساء که می فرماید:

یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ...

ای مردم، از پروردگاری که شما را از نفس واحدی آفرید پروا دارید...

آورده اند که:

«آن چه از لفظ «نفس» متبادر است ماهیت و حقیقتی است که بواسطه آن انسان از سایر موجودات متمایز می گردد، حال فرق نمی کند که این حقیقت با آدم شروع شده باشد آنگونه که اهل کتاب و اکثریت مسلمانان

1- 1. الهیات شفاء، ص 22.

اعتقاد دارند یا این که با فرد دیگری که منقرض گردیده آغاز شده باشد یا این که چندین منشأ داشته باشد همانگونه که بین معاصرین مورد اختلاف است، در هر حال صحیح است که گفته شود همه مردم از نفس واحد بوجود آمده اند زیرا ملاک، وحدت انسانیت است».(1)

قرآن به زنان شخصیت داد، آنان را با مردان از یک ریشه دانست، و برای آنان همسان مردان «حقوق متناسب» وضع کرد.(2)

حضرت امام خمینی نیز بر همین حقیقت تأکید نموده و می فرماید: «از [نظر]حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بله در بعضی موارد تفاوت هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آن ها ارتباط ندارد.»(3)

این حقیقت را می توان از تعبیر «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَهٍ» که در مواضع متعددی از قرآن آمده است، به خوبی درک کرد. در آیه:

یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ... (نساء: 1)

برای معرفی خدائی که نظارت بر تمام اعمال انسان دارد، به یکی از صفات او اشاره می کند که ریشه وحدت اجتماعی بشر است. «آن خدائی که همه شما را از یک انسان پدید آورد.»

1- 1. المنار، ج 4، صص 326 و 327.
2- 2. المیزان، ج 14، ص 285 و ج 2، ص 260.
3- 3. صحیفه نور، ج 3، ص 49.

بنابراین افتخارات و امتیازات موهوم؛ از قبیل امتیازات نژادی، زبانی، منطقه ای، قبیله ای و مانند آن که همواره منشأ اختلاف و نزاع و ای بسا جنگ و خونریزی در جوامع انسانی بوده، نباید در جامعه اسلامی نیز وجود داشته باشد. زیرا بر اساس آموزه های قرآنی، همه از یک اصل سرچشمه گرفته، همه فرزندان یک پدر و مادر، و در آفرینش از یک گوهرند.

توجه به این که جامعه عصر پیامبر و عصر نزول قرآن جامعه ای به تمام معنی قبیله ای بود، اهمیت این مبارزه را روشن تر می سازد.(1)

آن چه مسلم است این که تفاوت جسمی مرد و زن را همچون تفاوت روحی آنان نمی توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است؛ و آثار و پیامدهائی در برخی از قوانین حاکم بر روابط زن و مرد ایجاد می کند؛ ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی زن را همچون جمعی از روحانیین مسیحی در قرون پیشین، زیر سئوال نمی برد و هرگز در اسلام چنین پرسشی مطرح نبوده که آیا زن واقعا انسان است؟ و آیا روح انسانی دارد یا نه؟ نه تنها زیر سؤال نمی برد، بلکه هیچگونه تفاوتی از نظر روح انسانی بین این دو قائل نیست، ازاین رو در سوره نحل (آیه 97) می خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صالِحا... .

استاد جوادی آملی ضمن این که «نفس» را در آیه نخست سوره نساء به معنای گوهر و اصل و واقعیت عینی شی ء می داند، (نه روح و روان و...) چنین اظهار نظر می کند:

1- 1. نمونه، ج 3، صص 245 و 246.

«بنابراین مفاد آیه مزبور اولاً این است که همه انسان ها از هر صنف خواه زن و خواه مرد، (زیرا کلمه ناس شامل همگان می شود) از یک ذات و گوهر خلق شده اند، و مبدأ قابلی آفرینش همه افراد یک چیز است، و ثانیا اولین زن که همسر اولین مرد است، او هم از همان ذات و گوهر عینی آفریده شد، نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی و مانند آن، بلکه خداوند اولین زن را از همان ذات و اصلی آفریده است که همه مردها و زنها را از همان اصل خلق کرد....».

سپس می افزاید: «.. همین مطالب یاد شده را می توان از آیات:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ... . (اعراف: 189)

و

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ ... . (زمر: 6)

استفاده نمود. پس مفاد آیه های ناظر به اصل آفرینش، همانا وحدت مبدأ قابلی خلقت همه مردان و زنان و نیز اولین زن و اولین مرد که نسل کنونی به آن ها منتهی می شوند، خواهد بود.»(1)

3. بشر، خلیفه الهی

اشاره

در قرآن، جایگاه ویژه و بر جسته ای به بشر اعطاء شده است. کرامت و فضیلت انسان نسبت به سایر موجودات و بهره مندی او از مقام خلافت الهی، از مباحث مهمّ انسان شناسی در فرهنگ اسلام است.

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت، (فرشتگان) گفتند:

آیا در آن کسی را می گماری که در آن فسادانگیزد، و خونها بریزد؟ و

1- 1. زن در آئینه جلال و جمال، صص 34 و 35.

حال آنکه ما با ستایش تو، (تو را) تنزیه می کنیم؛ و به تقدیست می پردازیم. فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.(1)

انسان در نظام هستی از چنان شرافتی برخوردار است که خداوند هر آن چه در آسمان و زمین است، از خورشید، ماه، دریا، روز و شب همگی را به تسخیر او در آورده است.(2)

طنطاوی «خلیفه اللّه بودن بشر» را با جایگاه خالق در نظام هستی مقایسه می کند و می گوید:

«همان وضعیتی را که انسان به عنوان جانشین پروردگار، نسبت به بدنش دارد، همان وضعیت را خداوند در رابطه با عالم دارد. سپس به موارد مشابهت می پردازد و می نویسد:

همانطور که نفس، یکی است و بر جسم احاطه دارد، خداوند نیز واحد است و بر عالم احاطه دارد. برای نفس، طبقات خشکی، آبی، هوائی و نوری وجود دارد، برای خداوند نیز زمین، آب، هوا، خورشید و ستارگان وجود دارد. نفس دارای حواس گوناگونی است، که هر یک مستقل از دیگری است؛ اما نقطه پیوند همه حواس، نفس است، هم چنین مخلوقات پروردگار هر یک عالمی مخصوص به خود دارند؛ و هر یک مستقل از دیگری است؛ اما بازگشت همه به یک مبدأ (یعنی خداوند) است.»(3)

1- 1. بقره: 30.
2- 2. لقمان 20، ألم تروا أنّ اللّه سخّر لکم ما فی السموات و ما فی الارض...
3- 3. الجواهر، ج 1، ص 55.

سید قطب این جایگاه برجسته بشر را جذاب تر ترسیم می کند. وی مهم ترین پیام آیات خلقت را بیان ارزش والا و جایگاه برجسته بشر در نظام هستی می داند؛ این که بشر خلیفه خدا در زمین قرار داده شده، و ملائک مأمور به سجده بر اویند؛ و از آن جا که نظام مادی با تمام امکاناتش به منظور کمال بشریت خلق شده و در جهت تحقق انسانیت انسان باید بکار گرفته شود، نباید انسان خویشتن را قربانی مادّیت کند. بدیهی است که میان این دیدگاه و دیدگاهی که بشر را موجودی مادی و غایتش را دستیابی به حیات ماده دانسته؛ بسی فاصله است. از دیدگاه رفیع اسلام، پیمان جانشینی (استخلاف) نشأت گرفته از حقیقت انسان است؛ که برترین ارزش ها محسوب می شود. البته این بدان معنا نیست که بشر از بهره های مادی محروم بماند؛ بلکه بهره مندی او نباید غایت و مقصد تلقی شده و او را از اهداف عالیه باز دارد؛ بر خلاف مکاتب مادی که ارزش های معنوی را به باد سخریه گرفته و تنها همّت بشر را به سوی متاع مادی سوق می دهند.(1)

با توجه به این که آیه شریفه «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» مسئله خلیفه را مطرح کرده است، مفسران از جنبه های مختلف مسئله را مورد بررسی قرار داده اند؛ یکی این که «خلیفه» کیست؟ دیگر آنکه مستخلف له کیست؟ سوم آنکه حدود معنایی خلافت کدام است؟ و در هر یک از این موارد، نظرات و دیدگاه هایی مختلف مطرح شده است.

اما این که مراد از خلیفه کیست؟ علامه طباطبایی مراد از خلیفه را در

1- 1. فی ظلال، ج 1، صص 60 و 61 .

آیه مورد بحث، نوع انسانی می داند، و می نویسد: «اگر چه در آیه «خلیفه» مفرد آمده و بر «آدم» منطبق است، اما خدا تنها آدم را اراده نکرده است، بلکه اراده باری تعالی به خلافت نوع انسانی است و این نکته را می توان از سؤال ملائکه فهمید «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَ یُسْفِکُ الدِّمَآءَ...» چون اگر فقط آدم مراد بود، آدم علیه السلام که پیامبر بود و از پیامبر فساد و خونریزی سر نمی زند و ملائکه نیز چنین شناختی داشتند و آن چه برای آن ها سئوال بود خلافت آدم و فرزندان او بود و این تکریم و فضیلتی که در آیات برای آدم علیه السلام آمده است به اعتبار نوع انسانی است.

و قطعا شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسائل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می کنید. و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم؛ آنگاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.(1)

و به راستی، فرزندان آدم را گرامی داشتیم، آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشاندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آن ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.(2)

مقام خلافت اللّهی مخصوص آدم نیست؛ بلکه مربوط به نوع انسان است و فرزندان آدم نیز با پدر در این قسمت شرکت دارند؛ و معنای تعلیم اسماء هم تعلیم مخصوص آدم علیه السلام نیست؛ بلکه علم در نوع بشر به ودیعت گذارده شده، و همواره بطور تدریج آثارش در نسل او ظاهر

1- 1. اعراف: 10 و 11.
2- 2. اسراء: 70.

می گردد؛ و چنانچه فرزندان آدم در راه هدایت قدم گذارند، می توانند آن علم را به فعلیت برسانند. آیات زیر تعمیم خلافت را به همه فرزندان آدم تأیید می کند:

اِءذْ جَعَلَکُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نَوْحٍ. (اعراف: 69)

[فراموش نکنید] که خدا شما را پس از هلاک قوم نوح جانشین آن گروه کرد.

ثُمَّ جَعَلْنَاکُمْ خَلاَئِفَ فِی الْأَرْضِ. (یونس: 14)

شما را جانشینان اهل زمین قرار می دهد.

یَجْعَلْکُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ. (نمل: 62)

سپس شما را در زمین جانشین کردیم.

خلاصه این که از مجموع این آیات بر می آید که فرشتگان مدّعی بودند که ما خلیفه اللّه هستیم و آدم یعنی همان مخلوق زمینی نمی تواند این مقام را داشته باشد، ازاین رو خدا از آن ها درباره اسماء سؤال کرد و آن ها ندانستند، با این که خلیفه اللّه می بایست آن ها را بداند ولی آدم دانست و شایستگی او و عدم شایستگی آن ها برای این مقام مسلّم شد.»(1)

چنانکه ملاحظه می شود؛ علاّمه طباطبایی در آیاتی که به عنوان مؤید تعمیم خلافت آورده خلافت را به معنای خلافت اللّهی گرفته، در حالیکه نوعا به جانشینی انسان ها از یکدیگر معنا کرده اند.

آراء دیگری نیز در این باره وجود دارد، که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن ها خودداری می کنیم.(2)

1- 1. المیزان، ج 1، صص 115 و 116.

2- 2. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، بی تا، صص 362 _ 367؛ الجواهر، ج 1، ص 52.

انسان جانشین کیست؟

مطلب دیگر این که: مراد از خلافت در آیه چیست؟ به عبارت دیگر، جانشینی از چه کسی مورد نظر آیه است؟ مفسرین در این زمینه نیز اختلاف نظر دارند، که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

منظور از خلافت آدم و یا فرزندانش جانشینی از پیشینیانی است که قبل از حضرت آدم علیه السلام در روی زمین زندگی می کردند، پس از آنکه نسل آنان منقرض شد، آفرینش مجدّد با خلقت حضرت آدم علیه السلام آغاز شد؛ و از این جهت آدم را خلیفه نامید، که جانشین نسل منقرض شده آدمیان گردید.(1)

مفسران نمونه این قول را بعنوان یک احتمال از بعضی مفسران نقل می کنند.(2) علاّمه طباطبایی این قول را نپذیرفته و می گوید: «خلافتی که از آن گفت و گو شده خلافت و جانشینی از خداوند است نه از یک نوع موجود زمینی که قبل از انسان زندگی می کرده و بعدا منقرض شده است و خدا خواسته باشد نوع انسان را جانشین آن ها کند، زیرا پاسخی را که خداوند به فرشتگان می دهد و مقام برجسته آدم را به وسیله تعلیم اسماء به آن ها گوشزد می کند، تناسب با این احتمال ندارد بلکه مناسب معنای اول است.(3)

1- 1. احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج 1، ص 80.
2- 2. نمونه، ج 1، ص 172.
3- 3. المیزان، ج 1، ص 115.

مفسران نمونه علاوه بر دو احتمال فوق الذکر، احتمالات دیگری آورده، سپس می افزایند:

«ولی انصاف این است که _ همانگونه که بسیاری از محققان پذیرفته اند _ منظور خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا سؤالی که بعد از این فرشتگان می کنند و می گویند نسل آدم ممکن است مبدأ فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می کنیم متناسب همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا در زمین با این کارها سازگار نیست. هم چنین مسئله تعلیم اسماء به آدم قرینه دیگری بر این مدعاست و نیز خضوع و سجود فرشتگان در مقابل آدم شاهد این مقصود است.»(1)

حدود خلافت انسان

اما قائلین به خلیفه اللّه بودن بشر، حدود معنایی خلافت را متفاوت دانسته اند:

«مقصود از جعل خلیفه، قرار دادن جانشین و نماینده ای است که بتواند آن گونه که خداوند عالم و عادل است او نیز در حد امکان چنین باشد. به عبارتی روشن تر، خداوند می فرماید: چون من عالم هستم خلیفه من نیز باید در حد امکان عالم باشد و اگر من عادلم، خلیفه من نیز در حد امکان باید عادل باشد، تا علم و عدل او خلافت علم و عدل مرا به عهده بگیرد و در حیطه امکان ذاتش خلیفه ذات من باشد و اوصاف او خلیفه اوصاف من و افعال وی خلیفه کارهای من باشد.»(2)

1- 1. نمونه، ج 1، ص 172.
2- 2. عبداللّه جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، چ 1، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1372ش، ج 6، ص 180.

مفسّران نمونه در این باره چنین اظهار نظر می کنند: خواست خداوند چنین بود که در روی زمین موجودی بیافریند که نماینده او باشد و صفاتش پرتوی از صفات پروردگار و مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان. خواست او این بود که تمامی زمین و نعمت هایش را در اختیار چنین انسانی بگذارد. نیروها، گنج ها، معادن و همه امکاناتش را.(1)

استاد جوادی آملی خلافت الهی را نسبی دانسته و می نویسد:

«انسان به مقدار علمی که دارد افضل از دیگر موجودات خواهد بود و به همان اندازه خلیفه اللّه است. خلافت تامه از آن انسان کامل است؛ و انسان های دیگر، بعضی از شؤون آن خلافت تامه را دارند.»(2)

ایشان درباره درجات خلافت الهی می نویسد:

«خلافت الهی درجات متعدد دارد، زیرا ممکن است خداوند ظهورهای متعدد داشته باشد و خلیفه تام خلیفه ای است که کار خدای سبحان را در همه شؤون جهان امکان، انجام بدهد، اگر خدای سبحان علیم است انسان کامل هم باید مظهر تام آن علیم بالذات باشد و اگر خدای سبحان قادر است، که در جهان تکوین هر چه بخواهد انجام دهد، انسان کامل هم بعنوان مظهر این قدرت و خلیفه این قدیر هر چه در جهان تکوین بخواهد به اذن اللّه انجام می دهد.

همانطور که هر یک از ما در محدوده بدنمان هر کاری بخواهیم با اراده انجام می دهیم، انسان کامل هم در جهان تکوین هر کاری را

1- 1. نمونه، ج 1، ص 172.
2- 2. همان، ج 6، ص 216.

بخواهد به اذن اللّه انجام می دهد. پس انسان کامل، هم عالم به علم الهی است و هم مقتدر به قدرت الهی و هم متخلق به اخلاق الهی....

بنابراین انسان کامل خلیفه خداست هم در اوصاف ذاتی، هم در اوصاف فعلی و هم در آثار. به این معنی که ذاتش خلیفه ذات خدا، صفاتش خلیفه صفات خدا و افعالش، خلیفه افعال خداست. و معنای خلیفه در این سه مرحله مظهریت خواهد بود.... این مقام را انسان دارد نه غیر انسان.»(1)

بدین گونه است که اغلب اندیشمندان و مفسران این آیه را بیانگر جایگاه ارزشی انسان و مقام او در نظام خلقت دانسته، و به استناد این آیه، انسان را اشرف مخلوقات معرفی کرده اند؛ چرا که از فضایل ممتاز و منحصر به فردی بهره مند است و این بهره مندی برای زن و مرد هر دو می باشد زیرا مقام انسانی هر دو صنف یکسان است و همین مقام انسانیت کلید رمز خلیفه اللّه بودن انسان است.

یکی از نویسندگان معاصر معتقد است: از نقش های اصلی زن، شخصیت انسانی اوست؛ و او باید شریک خلافت روی زمین (که معمولا» فقط برای مرد «آدم» تعیین شده است)، باشد.

این خلافت مشترک، مسئولیت مشترک را نیز بدنبال دارد، گر چه روش ایفای این مسئولیت ممکن است برای زن و مرد متفاوت باشد.(2)

ریشه یابی اندیشه عنصر گناه بودن زن

اشاره

1- 1. نمونه، ج 6، صص 203 و 202.
2- 2. ما ذا عن حوا، ص 88 .

برخی از روایات تفسیری، که به نظر می رسد از اندیشه های غلط و موهوم نشأت گرفته، زن را عامل گناه و منشأ شر و بدی معرفی می کنند. یعنی کسی که فریب شیطان را خورد؛ خود، «فریب دهنده» ! آدم شد؛ (و همین امر سبب هبوط آدم و حوا از بهشت به زمین شد.) زن، و بطور مشخص «حوا» بود !

ردّ پای این تفکر را می توان آشکارا در کتب تحریف شده، جست وجو کرد. در تورات آمده است:

رد نظریه تورات

«پس از خلقت آدم و همسرش، مار که از همه حیوانات مکارتر بود به زن گفت: آیا خداوند گفته است از هیچ درختی از این باغ نخورید؟ زن گفت: از میوه درخت این باغ خواهیم خورد اما خداوند گفته که از میوه آن درختی که میان این باغ است نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار گفت: حتما نخواهید مرد زیرا خداوند می داند روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می شود و مانند خداوند میان نیک و بد را تشخیص خواهید داد. زن دید که آن درخت برای خوراک، نیکو و برای چشمها، هوس انگیز است و برای معرفت دار شدن، پسندیده است از میوه آن گرفت و خورد و به شوهرش هم داد. چشمان هر دو گشوده شد. دانستند که عریان اند، برگهای درخت انجیر را به هم دوخته وسیله ستر عورت برای خویش ساختند...

آدم در پاسخ خداوند که می پرسد چه کسی تو را خبر داد که عریان هستی، آیا از «درخت ممنوعه» خوردی؟ می گوید: خداوندا زنی که در کنار من نهادی از آن درخت به من داد و خوردم.

ص: 171

خداوند به زن گفت: چرا خوردی؟ زن گفت: مار فریبم داد. خداوند به مار گفت: چرا چنین کردی؟ می گوید: شیطان دستورم داد. سپس خداوند کیفر کردار هر یک را می شمرد:

به مار گفت: «میان تمام چهارپایان و حیوانات صحرا ملعونی و بر شکمت راه خواهی رفت و تمام روزگارت خاک خواهی خورد. و به آدم گفت: چون به حرف همسرت گوش دادی و از آن درخت خوردی، زمین به خاطر تو ملعون است. تمام عمرت با رنج از محصول آن خواهی خورد. به زن گفت: تو که بنده مرا فریب دادی، پس هنگام بارداری به سختی مبتلا خواهی شد و هنگام وضع حمل نیز بارها در شرف مرگ قرار خواهی گرفت.»(1)

مرحوم علاّمه طباطبایی روایاتی را که به این مضمون وارد شده، در زمره اسرائیلیات بر شمرده، و می نویسد: «در مورد وارد شدن شیطان و وسیله ای که با آن آدم و حوّا را فریب داده، در روایات صحیح و معتبر چیزی یافت نمی شود، اما در برخی روایات «مار» یا «طاووس» بعنوان مددکار شیطان معرفی شده اند که چون این روایات معتبر نیستند از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.»(2)

پس کتاب مقدس یهودیان، حوّا را عامل گناه اولیه آدم، و مسئول خروج وی از بهشت می داند؛ و از اینروست که مردان یهودی، در دعای صبحگاهی از خداوند تشکر می کنند، که آنان را زن نیافریده است!

1- 1. سفر پیدایش، 3 : 12 و 13؛ تاریخ ابن اثیر، ج 1، صص 36 و 37؛ تاریخ طبری، ج 1، صص 67 و 69 .
2- 2. المیزان، ج 1، ص 140.

مسیحیت کلیسایی نیز متأثر از آئین یهود و دیدگاه های رومی و یونانی، زن را عامل گناهکاری انسان اولیه می دانست.

ردّ نظریه مسیحیت

به اعتقاد مسیحیان، گناه اولیه آدم سبب شد که این گناه در گوهر همه انسان ها سرشته شود؛ بنابراین انسان ها، (به جز عیسی و مریم) با گناه متولد می شوند. از این جا نقش مهم زن (حوّا) در گناهکاری تمام انسان های روی زمین مشخص می شود.(1)

از این روی در رساله اول پولس رسول به تیموتائوس می خوانیم: «خدا اول آدم را آفرید، بعد حوّا را، آدم فریب نخورد؛ بلکه زن فریب شیطان را خورد؛ و در تقصیر گرفتار آمد.»(2)

او در نامه اش به قرنتیان می نویسد: «... می ترسم که شما از محبت و اخلاصی که نسبت به مسیح دارید، منحرف شوید؛ درست همانطور که شیطان در باغ عدن حوا را فریب داد.»(3)

دیدگاه کلیسای کاتولیک حتی در کلمات فیلسوف مشهور انگلیسی «برتراند راسل» نیز منعکس است:

«زن به صورت دروازه جهنم و امّ الفساد جلوه کرد؛ ازاین رو باید از فکر زن بودن خویش شرمنده باشد؛ و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده، مدام باید در توبه و نوحه بسر برد. باید از لباس خود شرمنده

1- 1. زنان از دید مردان، ص 8 و تاریخ تمدن ویل دورانت، ج 4، ص 1102 و عصر ایمان، بخش 2، فصل 30.
2- 2. رساله اول پولس به تیموتائوس، 2 : 12 و 14.
3- 3. رساله اول پولس به قرنتیان، 11 : 3.

باشد؛ زیرا یادگار سقوط اوست. از زیبایی خویش هم باید شرمنده باشد؛ زیرا قوی ترین ابزار شیطان است.»(1)

ویلیام میلر در اثر خود می نویسد:

«شیطان به صورت مار داخل باغ شد و حوّا را راضی کرد که از میوه آن بخورد. سپس حوّا آن را به آدم داد؛ و آدم هم از آن میوه خورد. این عمل والدین اولیه، تنها یک اشتباه معمولی و یا خطایی از راه بی فکری نبود؛ بلکه عصیان عمدی بر ضد خالق بود. بعبارت دیگر آن ها می خواستند خدا شوند!، آن ها مایل نبودند مطیع اراده خدا گردند؛ بلکه میخواستند امیال خود را انجام دهند، نتیجه چه شد؟ خدا آن ها را به شدت سرزنش نمود و از باغ بیرون راند، تا در جهان پر درد و رنج زندگی کنند.»(2)

چنانکه ملاحظه شد، نویسنده مسیحی اولاً حوّا را عامل عصیان و سرکشی آدم معرفی می کند. ثانیا بالاترین گناه یعنی «مخالفت عمدی» با خداوند را به حضرت آدم نسبت می دهد؛ در صورتی که ساحت انبیاء از این گناهان مبرّاست؛ زیرا از مقام والای عصمت برخوردارند.

دیدگاه قدیسین و کشیشان قرون وسطایی نیز متأثر از تعالیم یهود، زن را مجرای ورود شیطان می داند:

«در نظر کشیشان و عالمان الهی این قرون، زن هنوز همان حوای

1- 1. برتراند راسل، زناشویی و اخلاق، ترجمه مهدی افشار، چ 2، تهران، انتشارات کاویان، بی تا، ص 61 .
2- 2. ویلیام میلر، مسیحیت چیست؟، ترجمه: کمال مشیری، چ 6، بی جا، انتشارات حیات ابدی، 1361ش، ص 16.

مجسم در همه جا بود؛ که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت، و هنوز آلت مطلوبی بود در دست شیطان، برای اغفال مردان و فرستادن آن ها به دوزخ»(1)

استاد شهید مطهری، منشأ این تفکر را عقاید مسیحیت دانسته و می نویسد:

«یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا خیانت بود. (در زمینه زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیشها و کاردینالها) کم کم این فکر پیدا شد که، اساسا زن عنصر گناه و فریب است؛ یعنی شیطان کوچک است. مرد بخودی خود گناه نمی کند؛ و این زن است؛ شیطان کوچک است؛ که همیشه وسوسه می کند؛ و مرد را به گناه می اندازد. گفتند اساسا قصه آدم و شیطان و حوا، اینطور شروع شد که شیطان نمی توانست در آدم نفوذ بکند؛ ازاین رو آمد حوا را فریب داد؛ و حوا آدم را فریب داد؛ و در تاریخ همیشه به این شکل است، که شیطان بزرگ زن، و زن، مرد را وسوسه می کند. اصلاً داستان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل در آمده؛ ولی رآن درست خلاف این را می گوید؛ و تصریح می کند؛ و این عجیب است.

اول که می فرماید: ما گفتیم؛ می گوید ما به این «دو نفر» گفتیم که ساکن بهشت شوید؛ نه فقط به آدم.

لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ. (بقره: 35)

1- 1. تاریخ تمدن، ج 4، ص 1111.

بعد می فرماید:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ. (اعراف: 20)

نمی گوید که یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه کرد

فَدَلاّهُما بِغُرُورٍ. (اعراف: 21)

باز «هما» ضمیر تثنیه است؛

وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحِینَ. (اعراف: 22)

آدم همان مقدار لغزش کرد، که حوا؛ و حوا همان مقدار لغزش کرد، که آدم.

اسلام، این فکر را؛ این دروغی را که به تاریخ، مذهب ها بسته بودند، زدود؛ و بیان داشت که جریان عصیان انسان، چنین نیست که شیطان زن را وسوسه کند و زن مرد را و بنابراین زن یعنی عنصر گناه.»(1)و(2)

4. شیطان، دشمن مشترک زن و مرد

اشاره

در آیات متعددی از قرآن کریم، داستان هبوط آدم و حوا از بهشت به زمین بیان شده است.از این آیات بدست می آید که «شیطان»، عامل

1- 1. حماسه حسینی، ج 1، ص 325؛ نظام حقوق زن در اسلام، صص 147 و 148.

2- 2. این تفکر نسبت به زن در آثار منثور و منظوم بزرگان ادب فارسی نیز راه یافته است. غزالی گفته است: در زنان به کیفر نافرمانی حوّا در بهشت» ده صفت از ده جانور هست، «خوک و بوزینه و سگ و مار و استر و عقرب و موش و کبوتر و روباه و گوسفند» و بهترین آن ها گوسفند است و آن این که زن برّه و برده مرد باشد؛ نصیحه الملوک، صص 270 _ 275. مولوی نیز می گوید: چند با آدم بلیس افسانه کرد   چون حوا گفتش بخور، آنگاه خورداوّلین خون در جهان ظلم و داد   از کف قابیل بهر زن فتادنوح

چون بر تابه بریان ساختی   واهله بر تابه سنگ انداختیمکر زن بر کار او چیره شدی   آب صاف وعظ او تیره شدیقوم را پیغام کردی از نهان   که نگه دارید دین زین گمرهان مثنوی معنوی، ص 957، ابیات 4470 _ 4474.

گمراهی آدم و حوا بود؛ و به هیچ وجه این آیات فریب آدم را به عهده حوّا نمی گذارد؛ و نقش شیطان را در فریب آدم و حوا، بطور یکسان و برابر مطرح می کند. این داستان در سوره های بقره، اعراف و طه آمده است:

1. «و گفتیم ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر(ید)؛ و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید؛ و (لی) به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود. پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید؛ و از آن چه در آن بودند ایشان را به در آورد».(1)

2. و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر، و از هر جا که خواهید بخورید، و (لی) به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.

پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آن چه را از عورتهایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد جز (برای) آنکه (مبادا) دو فرشته گردید یا از زمره جاودانان شوید.»(2)

3. پس شیطان او را وسوسه کرد، و گفت: «ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟ آنگاه از آن (درخت ممنوعه) خوردند و برهنگی آنان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگهای بهشت بر خود. و (این گونه) آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت».(3)

1- 1. بقره: 35 و 36.
2- 2. اعراف: 19 و 20.
3- 3. طه 121 و 120.

به این ترتیب قرآن تأکید می کند که، آدم و حوا هر دو فریب شیطان را خوردند، و به مجرد چشیدن میوه درخت ممنوعه، از مقام قرب الهی دور شدند. در آیات یاد شده بالغ بر چهل مرتبه از ضمایر تثنیه استفاده می کند؛ و این مطلب حاکی از آن است که وسوسه و فریب شیطان، آدم و حوا را با هم در بر گرفت؛ ازاین رو هر دو از بارگاه الهی رانده شدند.

در تفسیر المنار می خوانیم: نزدیک شدن به درخت ممنوعه برای آدم و حوا بطور یکسان ممنوع شد؛ و شیطان هر دوی آنان را با هم فریفت، که از میوه آن بخورند. ازاین رو هیچ گناه و تقصیری بر گردن حوا گذاشته نمی شود.(1)

آیات قرآن، تفکر رایج در تاریخ بشریت (که زن را عامل گناه مرد و انحطاط نسل بشری انگاشته) را صریحا مردود اعلام می کند. به ویژه که در «سوره طه آیه 120»، وسوسه شیطان تنها متوجه حضرت آدم علیه السلام شده، و ذکری از حوا به میان نیامده است.

استاد جوادی آملی علت امر را دو چیز می داند: یکی این که، مفرد آوردن دشمنی شیطان با آدم و حوا بیانگر این حقیقت است که نماینده یک نفر است؛ و روی سخن با آدم که نماینده همه انسان هاست، می باشد. دیگر آنکه، به این پندار باطل خاتمه دهد که کسی تصور کند شیطان از راه زن نفوذ کرد؛ بلکه هر دو را یک جا فریب داد؛ چرا که آن چه مورد عداوت شیطان است، انسانیت انسان است.(2)

1- 1. المنار، ج 1، ص 276.
2- 2. زن در آئینه جلال و جمال، صص 107 تا 109.

گفتنی است در آیات «35 تا 38 سوره بقره» و «آیات 117 تا 123 سوره طه» از توبه حوا و پذیرش توبه او ذکری به میان نیامده است، حال این سؤال مطرح می شود که؛ اگر حوا هم به سان حضرت آدم علیه السلام توبه کرده، و توبه اش پذیرفته شده، پس چرا در آیات مذکور از توبه او یادی نشده است؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت: از آن جا که به جهت «مقام نبوت» جایگاه حضرت آدم علیه السلامبرتر، و ترک اولای او مهمتر بوده؛ در سوره های بقره و طه تنها از توبه آدم علیه السلام و پذیرش آن سخن رفته است؛ و به تعبیر استاد جوادی آملی، چون نماینده یک نفر است، و حضرت آدم علیه السلامنماینده تمام انسان هاست، دیگر از توبه حوا سخنی به میان نیامده؛ در صورتی که هر دو توبه کرده اند و توبه هر دو پذیرفته شده است؛ به دلیل «آیه 23 سوره اعراف» که می فرماید:

قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ.

گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلما از زیانکاران خواهیم بود.

نتایج

1. در آیات کریمه قرآن، شیطان، آدم و حوا «هر دو» را اغوا می کند. ضمایر بکار رفته در آیات، که بطور مکرر بصورت تثنیه آمده، از قبیل «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ»، و «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»، گواه این حقیقت است. در حالیکه در کتب مقدس، «عهد عتیق و عهد جدید»، حوا به تنهایی فریب شیطان را می خورد.

2. بر طبق آیات شریفه، آدم و حوا، هر دو مسئولیت گناه خود را به

دوش می گیرند، و در پاسخ خداوند که فرمود: «أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَهِ» (آیا شما را از این درخت منع نکرده بودم؟!)، می گویند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا انفسنا»؛ و حضرت آدم، حوا را عامل گناه معرفی نمی کند. اما در کتب مقدس، آدم علیه السلام با این عبارت که «خداوندا زنی که در کنار من نهادی، از آن درخت به من داد و خوردم»، حوا را مسئول گناه می داند؛ و حوا نیز با اعتراف به این که مار فریبم داد»، مسئولیت گناه را بر عهده می گیرد.

از سویی چنان که گذشت تورات کنونی دوره سخت بارداری و درد زایمان را «مجازات تکوینی» خداوند برای زنان دانسته؛ که به جرم گناه نخستین حوا، باید همه زنان آن را تحمل کنند! به حکایت تورات، خداوند کیفر کردار زن را اینگونه بر می شمرد: «تو که بنده مرا فریب دادی، پس به هنگام بارداری به سختی مبتلا خواهی شد؛ و هنگام وضع حمل نیز بارها در شرف مرگ قرار خواهی گرفت».(1)

هم چنین روشن کردن شمع های شبات(2) را «مجازات تشریعی» خداوند معرفی کرده و در این باره می گوید: روشن کردن شمع های شبات به عهده زنان است؛ علت این امر این است که حوّا آدم را وادار کرد از میوه ممنوع بخورد؛ و او را واداشت تا از امر خدا سرپیچی کند؛ و این بخاطر آن است که زن با گناه نخستین، چراغ زندگی بشر را خاموش کرد. از این رو، با روشن کردن چراغ شبات تا حدودی این خطا را

1- 1. سفر پیدایش، 3 : 13.
2- 2. احکام و دستورالعملهای مربوط به شب و روز شنبه را گویند؛ که روشن کردن شمع از آن جمله است.

جبران می نماید؛ زیرا اجرای دستورات شبات، و روشن کردن شمع ها ایمان را روشن می گرداند؛ و به این وسیله گناه زن، تخفیف می یابد.»(1)

در انجیل نیز درد زایمان، بعنوان مجازات دائمی زنان تلقی شده است؛ و در ادامه آیه ای که زن را عامل نخستین گناه دانسته، می گوید:

«از این جهت (گمراه نمودن آدم) خداوند درد زایمان را به حوا داد؛ اما به زائیدن رستگار شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوی، ثابت و پابرجا بماند.»(2)

در صورتیکه بر اساس آیات قرآن، ما معتقدیم که، اگر گناهی صورت گرفته (که بنا به اعتقاد صحیح اسلامی ترک اولی بوده است)، از آدم و حوا «هر دو» بوده است. پس حوا به هیچوجه عامل گناه آدم نبوده است.

علاوه بر این، در آئین اسلام بارداری و زایمان نه تنها مجازات قلمداد نشده؛ بلکه از راه های رسیدن به کمال و از مواهب الهی به شمار می آید:

رسول گرامی اسلام به همسرش ام سلمه فرمود: «زمانی که زن باردار شود، اجر و پاداش کسی را دارد که در راه خدا با مال و جانش جهاد کند! و زمانی که وضع حمل نماید، به او گفته می شود: خداوند گناه تو را آمرزید !، کار و عمل را از سر بگیر. و زمانی که طفلش را شیر می دهد، خداوند متعال برای هر شیر دادنی، ثواب آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل پیغمبر علیه السلام را به او می دهد.(3)

1- 1. گنجینه ای از تلمود، ص 131.
2- 2. رساله اول پولس به تیموتائوس، 2 : 15.
3- 3. بحار، ج 103، ص 252.

به این ترتیب، به زنی که باردار می شود، وعده آمرزش گناه داده می شود؛ اما نه آمرزش گناه ناکرده مادرش حوّا؛ بل گناهانی که خود مرتکب شده است.

5. موازنه حقوق و تکالیف

اشاره

شریعت اسلام بر خلاف تفکر جاهلی، بین حقوق و تکالیف توازن بر قرار کرده و هر دو صنف بشر یعنی زن و مرد را از این موازنه بهره مند ساخته است. در جاهلیت، زن به جرم زن بودن از بسیاری حقوق مسلم خویش محروم بود. علاوه بر آن، تکالیف بسیاری بر دوشش سنگینی می کرد.

قرآن کریم در «آیه 228 سوره بقره» گام بلندی در جهت احیای هویت و کرامت زن بر داشته است:

وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ... .

و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است.

بر این اساس اسلام، حقوقی را برای زنان قائل شده، همانند وظایفی که بر عهده آنان گذارده است. مفسران المنار این سخن کوتاه و جذاب را دلیل بر یکسانی زن و مرد در همه حقوق دانسته اند. هم چنین این آیه معیاری به دست مرد می دهد؛ که در همه شؤون زندگی چگونه با همسرش رفتار کند. ازاین رو ابن عباس می گوید: بر اساس رهنمود این آیه، خویشتن را برای همسرم می آرایم؛ آنگونه که او می آراید.

از آن جا که زن و مرد در ماهیت، احساس، تفکر و ادراک همگون اند، نسبت به یکدیگر وظایف متقابل دارند. ازاین رو محمد عبده می گوید: این مرتبه ای که اسلام به زن داده، در هیچ دین و امتی سابقه نداشته است. ملل اروپائی که خود را در مدنیّت و تمدن پیشتاز می دانند، هیچگاه

چنین کرامت و رفعتی برای زن قائل نشده، و بنابراین زن را از بسیاری حقوق مسلّم خویش محروم ساخته اند. البته ما معتقد نیستیم که این محرومیت ها از تعالیم مسیح سرچشمه می گیرد؛ بلکه بدعت ها و تحریف ها سبب دگرگونی مسیحیت گشته و زن را از جایگاه رفیع خود تنزل داده است.

مع الاسف برخی افراد که نسبت به تعالیم اسلام اطلاع کافی ندارند، عملکرد ما را به حساب دین می گذارند. محمد عبده در این باره می نویسد: یکی از گردشگران فرانسوی که برای بازدید از دانشگاه الازهر به مصر آمده بود، خانمی را در محوطه دانشگاه دید، و با شگفتی بسیار پرسید: مگر زنان مسلمان نیز به دانشگاه می روند؟ ما تصور می کردیم که اسلام، زن را موجودی بی روح دانسته، که هیچ تکلیف و حقی به عهده اش نیست....

وی می افزاید: حال که مطابق آیه شریفه بین حقوق و تکالیف زن، موازنه بر قرار شد، بر مردان است که وسائل پیشرفت و تعالی علمی و معنوی زنان را فراهم سازند. زنانی که خداوند آن ها را به کسب فضائل، ایمان، شناخت نیک و بد و اعمال شایسته دعوت نموده، نامشان را در بسیاری از آیات هم ردیف مردان آورده و بر پاداش برابر آن ها تأکید کرده است.

مفسران المنار در ادامه، تفسیر علی علیه السلام را ذیل آیه:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نارا... (تحریم: 6)

به روایت ابن منذر، حاکم و دیگران می آورند که: مقصود از اهل، زن و فرزندان (اعم از دختر و پسر) می باشد، و معتقدند تعلیم و تأدیب افراد خانواده، آنان را از تباهی و نابودی در دنیا و آخرت مصون می دارد.

آنان (مفسران المنار) در پایان، نظر بزرگانی که تعیین حدود وظایف و حقوق زن و مرد نسبت به یکدیگر را به عرف محول می کنند، مورد انتقاد قرار داده و معتقدند: عرف مسلمین از شریعت اسلام فاصله گرفته و اکثر مردان، رفتاری ظالمانه با همسرانشان دارند و از آنان تکالیف و وظایفی طاقت فرسا انتظار دارند. ناگفته نماند که مفسران المنار، قول فقهاء مبنی بر رفع تکلیف از زن را نیز نوعی تفریط می دانند. گوئی با نقد این دو نگرش به نوعی اعتدال در وظایف و تکالیف مربوط به زن معتقدند.(1)

تعبیر «معروف» که در آیه مورد بحث آمده، در کلام علامه طباطبائی مورد بررسی قرار گرفته است.

«معروف» از نظر اسلام معنای امری معلوم و شناخته شده است؛ البته اگر مردم راه فطرت را بپیمایند و از حدود آن تعدی نکنند. از جمله احکام اجتماعی مبتنی بر فطرت، برابری افراد در مقابل قانون خواهد بود. پس افراد اجتماع از تکالیف و حقوق یکسان برخوردارند. البته باید جایگاه اجتماعی افراد و میزان اثربخشی آنان بر جامعه لحاظ بشود. آنگاه مساوات را بر قرار کرده، حق هر ذی حقی را به او بدهند. این معنا در احکام مربوط به زن مراعات شده؛ یعنی در برابر مسئولیتی که برای زن قائل شده، حقوقی هم برای او وضع گردیده؛ و جایگاهش در خانواده و نظام اجتماعی کاملاً حفظ گردیده است. از این جا روشن می شود که جمله «وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةً» متمم جمله قبلی است؛ که فرمود: «وَ لَهُنَّ مِثْلُ

1- 1. المنار، ج 2، صص 375 _ 380.

الَّذِی عَلَیْهِنَّ» و مجموعا یک معنا را افاده می کنند؛ و آن این که: «خداوند میان مردان و زنان مساوات بر قرار کرده و در عین حال برتری مرد را منظور داشته و برای زنان حقوقی همانند مسئولیتهایشان قرار داده است.»(1)

او در جای دیگر می نویسد: اسلام، مرد و زن را از لحاظ تدبیر شؤون زندگی، بواسطه اراده و کار مساوی می داند، ازاین رو در تحصیل نیازمندی ها و چیزهایی که مایه قوام زندگی است، از قبیل خوردن، آشامیدن و سایر لوازم بقاء برابر و مساویند، در «آیه 195 سوره آل عمران» می فرماید: «بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ» بنابراین زن همانند مرد می تواند مستقلاً تصمیم بگیرد؛ مستقلاً کار کند، و مالک دسترنج خود شود؛ و نفع و ضرر کارش مربوط به خودش می باشد؛ «لَهَا مَا کَسَبَتْ وَ عَلَیْهَا مَااکْتَسَبَتْ.» پس مرد و زن، به نظر اسلام و بر حسب آن چه قرآن ثابت می کند، مساویند. اما زن از دو ویژگی ممتاز و مشخص برخوردار است: یکی آنکه زن به منزله کشت است، که نوع انسانی بوسیله او تکوّن یافته و نشو و نما می کند؛ و بقائش به وجود او بستگی دارد؛ دوم آنکه زن موجودی لطیف و حساس است؛ و این امر در اوضاع و احوال و وظایف اجتماعی او تأثیر می گذارد.(2)

معروف در خانواده

زن و شوهر در زندگی مشترک، پیوسته در حال مبادله نقشهای متقابل هستند؛ تا پاسخگوی نیازهای طرفین باشند پس عمل این دو نمی تواند

1- 1. المیزان، ج 2، ص 232.
2- 2. همان، 270.

مشابه یکدیگر باشد زیرا عواملی از قبیل تداوم نسل، تربیت فرزند تحت عطوفت، و سرپرستی پدر و بالاخره تکامل نقش انسان در نظام آفرینش میّسر نمی شود بلکه با جابجائی نقشها، هر یک از وظیفه خویش غفلت نموده و نه فقط نمی تواند خلاق باشد بلکه در حیطه وظایف خود ناتوان شده و بدین ترتیب خسارت جبران ناپذیری را نه تنها بر خانواده بلکه بر جامعه وارد می سازد.

بنابراین تساوی زن و مرد، با توجه به موقعیّت هر یک در نظام خلقت قابل تفسیر است و به قول علامه طباطبایی عدم تساوی در جایی است که احکامی که علیه هر یک از افراد است مطابق با احکامی نباشد که به نفع ایشان است.(1) یعنی توازن حقوق و تکالیف زن و مرد رعایت نشده باشد.

البته اگر شرایط اجتماعی، مرد را به فعالیت اقتصادی وا می دارد و زن خود بخود در این عرصه عقب می ماند، موازنه بهم می خورد مگر آنکه در حوزه دیگری مثلاً فرهنگی، اجتماعی و... رشد پیدا کند. در این صورت می توان گفت زن و شوهر در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تبادل نیاز کرده و هر دو به قوای معنوی یکدیگر نیرو بخشیده و زندگی را به پیش می برند. بدین ترتیب، اگر هر یک در جهت انجام وظیفه محوله به درستی ایفای نقش نماید و در جایگاه تعیین شده قرار گیرد، همراهی و هم فکری افراد خانواده را به دنبال خواهد داشت و اعضاء خانواده را در جهت شکوفایی استعدادهایش یاری می رساند.

1- 1. همان، ص 274.

مفسران نمونه، مفاد آیه را «قانون عدالت» دانسته اند؛ به این بیان که: «به همان اندازه که زنان وظایفی دارند، حقوقی هم برای آن ها قرار داده است؛ و از تساوی این «حقوق» با آن «وظایف»، «اجرای عدالت» در حق آنان عملی می گردد.

عکس این معنی نیز ثابت است؛ که اگر برای کسی حقی قرار داده شده، در مقابل وظایفی هم به عهده او خواهد بود؛ و ازاین رو نمیتوانیم کسی را پیدا کنیم که حقی در موردی داشته باشد، بدون این که وظیفه ای بر دوش او قرار گیرد.(1)

«.. وَ لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةً» این جمله متمم قانون قبلی است، این آیه «درجه» مردان بر زنان را در تمامی زمینه ها منظور نداشته است زیرا:

اولاً «درجه» نکره در سیاق اثبات، بر «صرف وجود» دلالت دارد؛ و «صرف وجود» همسنگ با کمترین مرتبه است ازاین رو دلالت بر عموم ندارد که چون مردان بر زنان برتری دارند، این برتری در تمامی موارد است.(2)

ثانیا این آیه ظهور در روابط خانوادگی و برتری شوهر بر همسر خویش دارد؛ و در آن سخن از مسایل «طلاق و عدّه» می باشد. بنابراین، مقصود از «درجه» برتری در رتبه انسانی نیست بلکه برتری مرد در اداره امور اجرائی خانه و قیمومت مرد و مسئولیت انفاق از طرف اوست و مسایل حق طلاق و سایر حقوق خاص شوهر می باشد.(3)

1- 1. نمونه، ج 2، صص 110 و 111.
2- 2. مسایل حرجه فی فقه المرأه، ج 2 ص 73.
3- 3. دنیا المرأه، ص 90؛ المرأه فی الفکر الاسلامی، ج 1، ص 118؛ المنار، ج 2، ص 380.

ابن عباس _ صحابی برجسته _ «درجه» را مقام و مرتبه ای می داند که شوهر در نتیجه رعایت کردن حقوق همسر بدست می آورد. بدین بیان، که خود همه حقوق زن را رعایت کند. اما در استیفای حقوق خود، جانب زن را رعایت کند و خواهان استیفای حقوق کامل خویش نباشد.(1)

طبری، این تفسیر را بهترین دانسته و معتقد است: این فراز از آیه گر چه در قالب خبر است ولی متضمن نوعی ندب و استحباب است و مردان را تشویق می کند با همسران خویش به نیکی رفتار کنند تا در مکارم اخلاق به مراتب عالی برسند و بر آنان امتیاز یابند.(2)

نتیجه بحث این که، آیه در مورد امتیاز مرد نسبت به همسر خویش است و منحصر به روابط خانوادگی است.

جانبداری، افزون بر حقوق و تکالیف

اسلام، به منظور حفظ و حراست از فطرت پاک و توأم با لطافت زن، ملاحظاتی را نسبت به او روا نموده است تا به دور از فشارهای محیطی و اجتماعی به رشد و تعالی مطلوب دست یابد. ازاین رو در عرصه اقتصادی، تأمین معاش خانواده را به دیگری واگذارده است. در تکالیف عبادی، در دوران خاصی، رفع تکلیف نموده است. در احکام اجتماعی و سیاسی نیز تسهیلاتی برای زن قائل شده تا بتواند وظیفه اصلی خویش را که همانا حفظ کیان خانواده است بهتر به انجام رساند.

بدین ترتیب توجه به تفاوت های تکوینی زن و مرد و وضع قوانینی متناسب با نظام تکوینی آندو، نه تنها «تبعیض» تلقی نمی شود؛ بلکه در

1- 1. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج 2، ص 468.
2- 2. همان، ص 449.

راستای تکامل بشر و سرعت بخشیدن به رشد جوامع نقش مؤثری خواهد داشت. توجه به این اصل که دامن زن محل رشد و تکوّن جسم و نیز مهد عروج روح می باشد، بسیار مهم و حیاتی است و هر گونه طرح یا برنامه ای که منجر به جابجایی نقش ها شود ناهنجاری ها و نابسامانی هایی را به دنبال خواهد داشت.

در فرهنگ اسلام، مسئولیت های سنگین از دوش زن برداشته شده تا با خاطری آسوده به وظیفه فرهنگی _ تربیتی درون خانه بپردازد و افراد خانواده را در جهت توسعه فرهنگی و مقابله با تهاجمات فرهنگی مستحکم کند و همه در جهت رشد و تعالی حرکت نمایند. این مهم زمانی میسور است که اصل مشارکت همگانی در خانواده حاکم باشد و سیره عملی اولیاء دین مبنی بر تقسیم کار درون منزل، مؤید این گفته است.

به همسر خدمت نمی کند، مگر مرد صدیق، یا شهید، یا مردی که خداوند برایش خیر دنیا و آخرت را بخواهد.(1)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز به خدمت اهل خانه می پرداخت. از عایشه نقل شده که در باره آن حضرت می گوید:

به طور پیوسته به خانواده خویش خدمت می کرد... »(2)

این روایت به خدمت مرد در خانه تفسیر شده است و مرد را به تواضع و ترک تکبر و خدمت اهل خانه تشویق و ترغیب نموده است.(3)

1- 1. «لا یَخْدِمُ الْعَیالَ اِلاّ صِدّیقٌ أَو شَهیدٌ أَوْ رَجلٌ یُریدُ اللّه َ بِه خَیْرَ الدُّنیَا وَ اْلاخِرَهِ.» بحار الانوار، ج 104، ص 132.
2- 2. صحیح بخاری، ج 1، ص 224، ح 676 .
3- 3. فتح الباری، ج 2، ص 129.

در روایت دیگری آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله لباسش را می دوخت و کفشش را وصله می زد و کارهایی را که مردان در منزل انجام می دهند، انجام می داد.(1)

در زندگی امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز، همیاری و همکاری را می توان در رأس برنامه ها مشاهده کرد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد در حالی که فاطمه علیهاالسلام نزدیک دیگ نشسته بود و من عدس پاک می کردم. فرمود، ای ابالحسن، گفتم: بلی یا رسول اللّٰه فرمود: گوش کن، چیزی نمی گویم مگر آن چه که پروردگارم بدان امر کرده است، مردی نیست که به زنش کمک کند، مگر آنکه خداوند به ازای هر موی بدنش، عبادت یکسال قرار می دهد...

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

امیر المؤمنین علیه السلام برای خانه هیزم تهیه می کرد و آب می کشید و فاطمه علیهاالسلام آرد می کرد و خمیر درست می کرد و نان می پخت.(2)

در این صورت، خانه محل بازسازی قوای جسمی و روحی تمام اعضاء خانواده از جمله زن، خواهد بود؛ و در فرصت های بدست آمده، زن می تواند در جهت تعالی و تجدید قوای خویش اقدام نماید و بر کارآیی خانواده بلکه جامعه بیافزاید.

نووی در شرح حدیثی که در باره «اسماء بنت ابی بکر» وارد شده که به نگهداری اسب همسرش _ زبیر _ می پرداخت، می نویسد:

1- 1. محمدناصرالدین الالبانی، صحیح الجامع الصغیر و زیادته، الفتح الکبیر، ط 3، بیروت، المکتب الاسلامی، 1408ق، ج 2، ص 4813؛ روایت مشابه در وسائل الشیعه، ج 17، ص 63 .
2- 2. وسائل الشیعه، ج 12، ص 24 و نیز ج 17، ص 64 .

این ها از معروف است که مردم انجام می دهند و کار زن (در خانه و انجام امور شوهر) تبرعی است و احسان به زوج از مصادیق معاشرت به معروف است. این کار بر او واجب نیست و اگر انجام نداد، گناه نکرده است.(1)

گفتنی است در روایاتی وارد شده است که نمی توان مادر را مجبور به شیر دادن فرزندش نمود حتّی تصریح می کنند که زن می تواند برای این کار، مطالبه مزد نماید.

از امام صادق علیه السلام در مورد شیر دادن به طفل سؤال شد. گفت: زن آزاد را بر شیر دادن فرزند مجبور نمی کنند ...(2)

بدین ترتیب، دلیلی از آیات و روایات نداریم که زن را ملزم به خدمت خانه و حتی شیر دادن و نگهداری از فرزند خویش نماید و شوهر نیز حق ندارد زن را مجبور به انجام این امور نماید.

علاوه بر این، به مقتضای اصل اولی در باب ولایت، هیچ کس بر دیگری سلطه و ولایت ندارد. در این مسئله زن و مرد اجنبی و نیز زن و شوهر تفاوتی ندارند. لازمه عدم ولایت این است که کسی مالک کار دیگری نباشد مگر این که به او اجر و مزد کارش را بدهد یا آنکه شخص داوطلبانه به انجام آن بپردازد. خدمت زن در داخل منزل نیز از موارد همین اصل است.

نتیجه آنکه، فعالیت زن در خانه شوهر از سر اخلاص و ایثار است و جلوه ای از مودّت و رحمت و قرب الهی است. به همین سبب، شریعت

1- 1. ابوالحسین مسلم بن حجاج، القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، شرح: النووی، الطبعه الجدیده، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج 14، ص 164.
2- 2. وسائل الشیعه، ج 15، ص 175 و نیز ج 16، ص 109.

اسلام کار زن در خانه را تلاش برای بهبود روابط زناشوئی می داند و آن را «جهاد مقدس» می شمارد.

6 . بهره مندی از ارزش های انسانی

اشاره

در فرهنگ اسلام، ارزش های انسانی که ملاک سنجش انسان هاست؛ برای زن و مرد بطور یکسان، ترسیم شده است؛ چون خاستگاه ارزش ها، جسم آدمی نیست؛ بلکه نفس بشر است. و زن و مرد در این خصوص تفاوتی ندارند.

در آیات متعددی از قرآن کریم، بر یکسانی زن و مرد، جهت دستیابی به مقامات معنوی تأکید شده، و این که تفاوت های تشریعی، ریشه در اختلاف جنسیت و تفاوت های تکوینی دارد، هرگز دلیل بر تفاوت این دو صنف از نظر کسب کمالات انسانی نمی باشد؛ بلکه هر دو از این نظر در یک سطح قرار دارند.

علاّمه طباطبائی بر این حقیقت تأکید کرده و می نویسد:

«مشاهده و تجربه حکم می کند که زن و مرد دو فرد از نوع واحد هستند؛ یعنی دو فرد انسانی. زیرا تمام آثار که در مردان آشکار است، در زنان نیز پیداست. بروز آثار یک نوع، نشان دهنده تحقق خارجی آن نوع است. بلی میان این دو صنف در آثار مشترک، شدت و ضعف وجود دارد؛ ولی این تفاوت، سبب بطلان حقیقت نوع دو فرد نیست. از این جا روشن می شود که کمالات نوعی، که برای یک صنف میسور است، برای صنف دیگر نیز دست یافتنی است؛ همانگونه که کمالات معنوی چنین است. زیباترین و جامع ترین سخنی که این مطلب را بیان می کند، این آیه

است:(1)

... أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ. (آل عمران: 195)

شأن نزول آیه را گونه گون یاد کرده اند که اندکی تأمل در محتوای نقلها، نشانگر عدم تنافی آن هاست. عدم تنافی شأن نزولها از این رو است، که به هر روی به موضوع هجرت و عدم تضییع عمل خیر زنان مربوط می شود.

از طریق اهل سنت روایت شده که: ام سلمه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول اللّه نمی بینم که خداوند در موضوع هجرت، سخن از زنها به میان آورده باشد؛ آیا زنان هم در این قسمت سهمی دارند؟ آیه فوق نازل شد و به این سؤال پاسخ داد.(2)

و از طرق شیعه روایت شده که علی علیه السلام هنگامی که با فواطم (فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت خدیجه و فاطمه بنت زبیر) از مکه به مدینه هجرت کرد، و ام ایمن و یکی دیگر از زنان با ایمان در بین راه به آن ها پیوست، آیه فوق نازل شد.(3)

مفسران نمونه ذیل آیه چنین اظهار نظر می کنند:

«برای این که تصور نشود که این وعده الهی اختصاص به دسته معینی دارد ...

جمله «بَعْضُکُمْ مِن بَعْضٍ»، ممکن است اشاره به این باشد که شما همه

1- 1. المیزان، ج 4، ص 89 .
2- 2. ر . ک به المیزان، ج 4، صص 90 _ 91 و نمونه، ج 3، صص 220 _ 221.
3- 3. همان.

پیروان یک آئین و طرفدار یک حقیقت هستید و با یکدیگر همکاری دارید. بنابراین دلیلی ندارد که خداوند، در میان شما تبعیض قائل شود».(1)

سپس مفسران نمونه، فضای نزول این آیه و آیات مشابه را این گونه ترسیم می کنند:

«این آیات زمانی نازل گردید که بسیاری از ملل دنیا در انسان بودن جنس زن تردید داشتند؛ و آن را یک موجود نفرین شده، و سرچشمه گناه و انحراف و مرگ می دانستند. بسیاری از ملل پیشین حتی معتقد بودند که عبادات زن در پیشگاه خدا مقبول نیست.

بسیاری از یونانی ها زن را یک موجود پلید، و از عمل شیطان می دانستند؛ رومی ها و بعضی از یونانی ها معتقد بودند که اصولاً زن دارای روح انسانی نیست؛ و بنابراین روح انسانی منحصرا در اختیار مردان است. جالب این که تا همین اواخر علمای مسیحی در اسپانیا بحث می کردند که آیا زن مثل مرد روح انسانی دارد؛ و روح او بعد از مرگ جاودان خواهد بود یا نه؟ و پس از مباحثاتی به این جا رسیدند که چون روح زن برزخی است، میان روح انسان و حیوان جاویدان نیست، بجز روح مریم.»(2)

از این جا روشن می شود که پاره ای از افراد بی اطلاع، گاهی اسلام را متهم می کنند که اسلام دین مردهاست، نه زنها؛ چه اندازه از حقیقت دور است. بطور کلی اگر در پاره ای از قوانین اسلام، به خاطر تفاوت های

1- 1. نمونه، ج 3، ص 222.
2- 2. نمونه، ج 3، ص 224 به نقل از کتاب «وستر مارک» و «عذر تقصیر به پیشگاه محمد».

جسمی و عاطفی که میان زن و مرد وجود دارد، تفاوت هایی از نظر مسئولیت های اجتماعی دیده می شود، به هیچ وجه به ارزش معنوی زن لطمه نمی زند؛ و از این لحاظ زن و مرد با یکدیگر تفاوتی ندارند؛ و درهای سعادت به طور یکسان به روی هر دو باز است. چنانکه در آیه مورد بحث خواندیم که: «بَعْضُكُمْ مِن بَعْضٍ»؛ همه از یک جنس و یک جامعه هستید.(1)

6 .1. سعادت، فرا راه همه

از بدیهی ترین آموزه های دینی، یکسانی زن و مرد در دستیابی به راه سعادت است. ازاین رو مخاطب آیات هدایت و سعادت انسان است؛ بی هیچ تفاوتی میان زن و مرد. و آدمی، چه زن و چه مرد، می تواند در پی سعادت جاودانه باشد؛ و بدان نائل شود.

در عین حال، بی تردید زن و مرد به لحاظ جسمانی و روانی، تفاوتهائی دارند. به همین دلیل، وظایف و مسئولیت های آن ها نیز متفاوت است؛ اما این به معنای اختلاف شخصیتی آن ها یا تفاوت رتبه و جایگاهشان نزد پروردگار نیست؛ و از این جهت هر دو برابرند؛ زیرا یگانه معیاری که شخصیت و مقام معنوی آن ها را محک می زند، عبارت از ایمان و عمل صالح است، که امکان دستیابی هر دو به آن یکسان است.

آیاتی از قرآن بر این حقیقت تردیدناپذیر تأکید می کند که از جمله آن هاست: نحل: 97، مؤمن: 40 و نساء: 124.

مرحوم علامه طباطبایی، آیه شریفه:

1- 1. همان.

مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً... . (نحل: 97)

هرکس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آورد ما او را در زندگانی خوش و باسعادت، زنده با ابد می گردانیم...

را در همین راستا تفسیر می کند:

«این آیه وعده جمیل به مؤمنینی است، که کار شایسته انجام دهند. هم چنین بشارتی به زنان است؛ چرا که خداوند میان آنان با مردان تفاوت قائل نشده، و نتیجه کردار نیک آنان، زنده شدن به حیات طیبه و جزای احسن است.

«بر خلاف نگرش دوگانه پرستان و یهود و نصاری که زنان را از بسیاری امتیازات دینی محروم نموده، و رتبه آنان را فروتر از مردان می دانستند.... پس آیه شریفه حکم تأسیسی است، برای هر کس که عمل صالح انجام دهد؛ تنها شرطش «مومن بودن» است.(1)

مفسران نمونه نیز معتقدند، بر طبق آیه شریفه، چنانکه زن و مرد در مسیر اعمال صالح گام بردارند؛ بطوریکه انگیزه حرکت آن ها از ایمان و عقیده نشأت بگیرد، بطور برابر از «حیوه طیبه» بهره مند خواهند شد. همین مفسران می نویسند:

«در این آیه، هم به برابری زن و مرد در کسب ایمان و عمل صالح تصریح شده، هم به پاداش برابر آن ها نزد پروردگار. طبق این آیه معیار تنها «ایمان» و «اعمال صالح زائیده آن» است؛ و هیچ قیدی نه از نظر نژاد، نه جنسیت، و نه پایه اجتماعی در کار نیست؛ و نتیجه این عمل صالح

1- 1. المیزان، ج 12، ص 341.

مولود ایمان، در این جهان «حیوه طیبه» است. یعنی تحقق جامعه ای قرین با آرامش؛ امنیت؛ رفاه؛ صلح؛ محبت؛ تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود؛ و از نابسامانی ها و درد و رنجهایی که بر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می آید؛ و آسمان زندگی را تیره و تار می سازد، در امان است. این از یک سو؛ و از سوی دیگر خداوند آن ها را بر طبق بهترین اعمالشان پاداش خواهد داد. زن و مرد با وجود تفاوت های جسمی و روحی، از نظر شخصیت انسانی و منزلتشان نزد پروردگار برابرند. ازاین رو معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آن ها حاکم است، ایمان و عمل صالح است که امکان دستیابی هر دو به آن یکسان است. آیه فوق این حقیقت را صراحتا بیان کرده، و دست ردّ به یاوه گویانی می زند که در شخصیت انسانی زن شک و تردید نموده، یا مقامش را پائین تر از مقام انسانی مرد می دانند.این دو صنف در صورتیکه در مسیر اعمال صالح گام بر دارند، به طور یکسان دارای «حیوه طیبه» خواهند بود.»(1)

بدین ترتیب، ارتقاء به مراتب بالای انسانی و دستیابی به حیوه طیبه، اختصاص به مردان ندارد.امام خمینی «قدس سره» بر این مهم تأکید نموده و می فرماید: «برای زن ابعاد مختلفه است. چنانچه برای مرد و برای انسان، این ورق صوری طبیعی نازل ترین مرتبه انسان است و نازلترین مرتبه زن است و نازلترین مرتبه مرد است. لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک است، از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر

1- 1. نمونه، ج 11، ص 391.

الوهیت»(1)

6 .2. تکامل و اوج گرایی

آیات قرآن بر برابری زن و مرد در دستیابی به ایمان و عمل صالح تصریح می کنند که:

وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی. (نساء: 124)

و هر کسی از زن و مرد عمل شایسته ای انجام دهد.

از جمله آن هاست. علامه طباطبائی، تعمیم حکم به مرد و زن را اینگونه تعلیل می کند:

«این که آیه، زن را نیز شامل می شود، در حقیقت خط بطلانی است، بر تفکرات نادرست اقوام و ملل مختلف؛ زیرا هندوها و وثنی مذهب ها (دوگانه پرستان) کردار زن را به حساب نیاورده و اجری در مقابل اعمال نیک او قائل نیستند. هم چنین یهود و نصاری، همه عزت و کرامت را در مرد خلاصه کرده، و زنان را پست و ناقص الخلقه معرفی می کنند. به همین جهت بعد از «أُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ» می فرماید: «وَ لاَ یُظْلَمُونَ نَقِیرا»(2). تا بر پاداش برابر زن و مرد تأکید کرده باشد.(3)

در واقع از این آیه می توان علت تساوی کردار زن و مرد را دریافت؛ که انسان تلاشگر باید به اندازه تلاش خویش پاداش بگیرد؛ و اگر میان

1- 1. صحیفه نور، ج 6، ص 185.
2- 2. «نقیر» از ماده «نقر» به فتح نون، به معنی کوبیدن چیزی است، که منتهی به ایجاد حفره و سوراخ شود. و منقار را نیز به همین دلیل منقار گفته اند. و بعضی گویند: نقیر : گودی بسیار کوچکی است، که در پشت هسته خرما به چشم می خورد؛ و معمولاً کنایه از امور بسیار کوچک می باشد. مفردات، ص 821
3- 3. المیزان، ج 5، ص 88 .

کوشش مرد و زن تفاوت باشد، ظلم است و قطعا خداوند متعال چنین ظلمی را روا نمی داند.

پاره ای از تفاوت های حقوقی سبب شده است، تا عدّه ای تصور کنند: در اسلام، مردان بلحاظ شخصیت بر زنان برتری دارند. ولی بی تردید صرف نظر از این تفاوتها، هیچ گونه فرقی میان زن و مرد در جنبه های معنوی و مقامات انسانی وجود ندارد و قرآن، هرگاه از کمالات انسانی سخن می گوید، زنان را همسان مردان مطرح می کند:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقِينَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرِينَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمِينَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيرا وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرا عَظِيما. (احزاب: 35)

مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

این آیه از غرر آیات مرتبط با موضوع زن، و گویای تساوی زن و مرد در پیمودن مدارج کمال است. مراحل مختلف کمال شامل: اسلام، ایمان، قنوت، صدق، صبر، خشوع، تصدق، صوم، پاکدامنی و ذکر کثیر، برای مرد و زن به طور یکسان مطرح است؛ و زن و مرد می توانند این مدارج را طی کرده و به شخصیت والای انسانی دست یابند.

زمینه نزول آیه، اظهار نگرانی «اسماء بنت عمیس»، و بنا به روایتی

اظهار نگرانی «ام سلمه» نسبت به نازل نشدن آیاتی از قرآن در تمجید از زنان مؤمن بوده است. وی این امر را به رسول صلی الله علیه و آلهشکایت برد. سپس این آیه با اعلان این که بهره مندی از مغفرت و پاداش الهی، منوط به کسب فضیلت هایی برای مؤمنان است، نازل شده در واقع این آیه از زنان، در برخورداری از منزلت مساوی با مردان در پیشگاه خداوند حمایت کرده است.(1)

شأن نزول آیه نشان می دهد، اعتراضاتی که امروزه در ارتباط با نگرش متفاوت به زنان و مردان در زمینه مسایل گوناگون مطرح است، مسایل جدید و نوپائی نیست؛ بلکه این ایرادهای مغرضانه و یا شبهات صادقانه، از صدر اسلام مطرح بوده، که در آیات و روایات منعکس است.

به عقیده سید قطب، این آیه، زن را هم ردیف مرد آورده و او را در پیوند و ارتباط با خداوند، هم چنین در کسب کمالات، همسان مرد دانسته، و این در حقیقت اقدام عملی اسلام در جهت بالا بردن ارزش زن و ارتقای بینش جامعه نسبت به جایگاه زن می باشد.(2)

مرحوم علاّمه طباطبایی، ذیل آیه چنین اظهار نظر می کند:

«بر اساس این آیه، اسلام معتقد است: زن و مرد در سایه اسلام و ایمان می توانند به کرامت شایسته خویش دست یابند؛ و از این نظر میان زن و مرد تفاوتی نیست، خداوند به این نکته در آیه:

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی... .(حجرات: 13)

ص: 200

1- 1. ر.ک: عبدعلی، حویزی، نورالثقلین، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج 4، ص 277، ح 113، به نقل از مجمع البیان.
2- 2. فی ظلال، ج 5، ص 2863.

بطور مجمل پرداخته، و این آیه (35 احزاب) و آیه 195 آل عمران تفصیل و شرحِ آن مجمل است.»(1)

چنانکه ملاحظه شد آیه ده ویژگی سرنوشت ساز از معیارهای ارزش را در ابعاد مختلفِ اعتقادی، اخلاقی و عملی بر شمرده، و بر مشترک بودن این معیارهای کلی تأکید نموده است.

مفسران نمونه ضمن این که آیه را سخنی جامع و پرمحتوا درباره همه زنان و مردان و صفات برجسته آن ها دانسته اند، اوصاف مذکور در آیه را بدین سان دسته بندی کرده و آورده اند:

«بخشی از این اوصاف دهگانه از مراحل ایمان سخن می گوید. (اقرار به زبان _ تصدیق به قلب و جنان و عمل به ارکان) قسمت دیگری، پیرامون کنترل زبان و شکم و شهوت جنسی که سه عامل سرنوشت ساز در زندگی و اخلاق انسان ها می باشد، بحث می کند و در بخش دیگری از مسأله حمایت از محرومان و ایستادگی در برابر حوادث سخت و سنگین یعنی صبر، که ریشه ایمان است؛ و سرانجام از عامل تداوم این صفات یعنی ذکر پروردگار سخن به میان می آورد».(2)

این آیه در حقیقت نمونه ای از دیدگاه وسیع و کارکردهای عمیق فرهنگی اسلام در زمینه احیای کرامت انسانی زن است؛ در جامعه ای که زن از ارزش چندانی برخوردار نبود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای باز گرداندن زن به جایگاه واقعی اش، تلاش همه جانبه ای را سامان بخشید.

1- 1. المیزان، ج 16، ص 313.
2- 2. نمونه، ج 17، صص 309 و 308.

این آیه با توجه به شأن نزول آن، نمونه ای از دغدغه و تلاش آن گرامی است.

امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

اسلام زنها را نجات داده است، از آن چیزهایی که در «جاهلیت» بود. آن قدری که اسلام به زن خدمت کرده است، _ خدا می داند _ به مرد خدمت نکرده است.(1)

6 .3. ملاک ارزشگذاری

در مباحث گذشته بر این نکته تأکید شد که هدف غایی خلقت، عبودیت و بندگی پروردگار است؛ و این هدف تنها در سایه تقوی، ایمان و عمل صالح بدست می آید. پس مقام اجتماعی، اصل و نسب خانوادگی، درآمد و سرمایه و... نمی تواند ارزش واقعی انسان را بنمایاند. قرآن یگانه ملاک فضیلت را در آیه 13 حجرات اینگونه معرفی می کند:

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

سید قطب در تفسیر آیه آورده است: ای مردم همه از یک اصل و حقیقت هستید؛ پس به سبب رنگ و نژاد و... مخاصمه نکنید. زیرا دسته دسته شدن و در قبائل مختلف جای گرفتن، بخاطر شناخت یکدیگر است؛ و تفاوت زبان، رنگ، خصوصیات اخلاقی، توانائی ها و... به جهت پیشبرد جامعه و بر آورده شدن نیازهای مختلف اجتماعی است؛ و نباید

1- 1. کلمات قصار، ص 210.

منجر به نزاع و درگیری انسان ها شود؛ و نباید موجب تفاضل و تفاخر افراد شود؛ بلکه تنها ملاک و معیار فضیلت، تقوی و پرهیزکاری است. ملاکی که صددرصد در اختیار انسان است؛ و زن و مرد می توانند با اراده و اختیار خویش بدان جامه وجود بخشند. بدین وسیله خداوند همه اسباب و علل نزاع را بر چیده و همه را دعوت به یگانگی و اتحاد کرده است؛ چون همگان تحت الوهیت پروردگار بوده و خداوند حکیم آن ها را از اصل واحد آفریده، و همه را زیر پرچم تقوی فرا خوانده است؛ و عصبیت جاهلی را با تمام صور و اشکالش مردود شمرده است. پیامبر صلی الله علیه و آلهمی فرماید: (همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده از تفاخر به پدران بپرهیزید و گرنه نزد خدا از حشراتی که در کثافات غوطه ورند، پست تر خواهید بود.)(1)

وی معتقد است: اگر این حقیقت که بشر از نفس واحد خلق شده، جای خود را باز کند و به دست فراموشی سپرده نشود، ریشه تبعیض های نژادی که طعم تلخ آن را بشریت تا به امروز در دوره جاهلیت مدرن چشیده، بر خواهد افتاد؛ و اساس اختلاف طبقاتی که تا کنون خون ها ریخته و آشوب ها به پا کرده، در هم خواهد ریخت.(2)

مرحوم علامه طباطبائی ذیل آیه مورد بحث، می فرماید: زیرا بنای آیه بر این اساس است، که اختلاف طبقاتی را با همه مصادیقش نفی کند.(3)

1- 1. فی ظلال، ج 6، ص 3348.
2- 2. فی ظلال، ج 1، ص 574.
3- 3. ر . ک به المیزان، ج 18، ص 326.

سپس خداوند در ادامه آیه، کرامت و فضیلت حقیقی را گوشزد می کند: «اِءنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّه ِ أَتْقیکُمْ». از آن جائیکه بشر از سویی فطرتا در پی کسب شرافت و کرامتی است، تا از دیگران ممتاز شود، و از سوی دیگر دلبستگی توده مردم به زندگی مادی دنیاست؛ و شرافت را در امتیازات مادی آن یعنی سرمایه _ حسب و نسب و... جست وجو می کنند و در کسب آن، همه تلاش و توان خود را بکار می گیرند تا با آن بر دیگران بزرگی نمایند، در حالیکه اینگونه امتیازات جملگی موهوم و عاری از حقیقت است، و آن شرافت حقیقی که بشر را به سعادت واقعی اش که همانا زندگی جاودانه در جوار رحمت پروردگار است، سوق می دهد عبارت از تقوی است، که به طفیل سعادت آخرت، سعادت دنیا را هم تأمین می کند، خداوند می فرماید:

شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد.(1)

و نیز می فرماید:

و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است.(2)

وقتی کرامت و شرافت در سایه تقوی باشد، مسلما گرامی ترین مردم نزد خداوند، با تقوی ترین آن هاست.(3)

ص: 204

1- 1. انفال: 67 .
2- 2. بقره: 197.
3- 3. ر . ک به المیزان، ج 18، ص 327.

مفسران نمونه معتقدند: منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن در آیه 13 سوره حجرات بازگشت نسب انسان ها به «آدم و حوا» است. بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند، معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند؛ و اگر خداوند برای هر قبیله و طایفه ای ویژگی هائی آفریده، برای حفظ نظم اجتماعی مردم است، چرا که این تفاوت ها سبب شناسائی است؛ و بدون شناسائی افراد، نظم در جامعه انسانی حکمفرما نمی شود، زیرا اگر همه شبیه و همانند یکدیگر بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می گرفت...

... به هر حال قرآن مجید بعد از آنکه بزرگ ترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزش رفته می فرماید: «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّٰهِ أَتْقاکُمْ» به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و اصالت و واقعیت را به مسئله تقوی و پرهیزکاری و خداترسی می دهد. و می گوید: برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او، هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست.(1)

سپس ارزش های راستین و کاذب را اینگونه تبیین می کنند: هر انسانی فطرتا خواهان این است که موجود با ارزشی باشد. ازاین رو با تمام وجود برای کسب ارزش ها تلاش می کند؛ ولی شناخت معیار ارزش با تفاوت فرهنگها کاملاً متفاوت است؛ و گاه ارزش های کاذب جای ارزش های راستین را می گیرند... ازاین رو اسلام خط بطلان بر ارزش های کاذب

1- 1. همان، صص 197 تا 196.

کشیده و ارزش واقعی انسان را در تقوی معرفی می کند.(1)

6 .4. حیاء و عفاف

(2)

عفاف، حالت درونی خویشتن بانی از تمام هرزه گری هاو بی بند و باری ها است. گرچه برای پوشش های خاص تاریخچه ها نگاشته اند، اما از آن جا که حیا و عفاف ریشه در فطرت بشر دارد، تاریخ بردار نیست.

حکیمی گفته است: «کسی را می توان با فرهنگ شمرد، که در کردار و رفتار، حسن شرافت و عفت در دل دارد و کسی که اگر او را به عنوان سفارت به ممالک بیگانه در چهار گوشه عالم بفرستند، اسباب شرمندگی پادشاه خود را فراهم نیاورد.»(3)

در ادیان آسمانی نیز به عفاف و آزرم توجه خاصی شده است. عهد جدید بطور مکرر به این حقیقت پرداخته، که زنان نیز باید در پوشاک و آرایش خود با وقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند؛ نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیور آلات و لباس های پر زرق و برق.(4)

هم چنین در رساله اول پطرس آمده است: برای زیبایی، به آرایش ظاهری نظیر جواهرات و لباس های زیبا و آرایش گیسوان، توسل نجویید؛ بلکه بگذارید باطن و سیرت شما زیبا باشد. باطن خود را با

1- 1. نمونه، ج 22، صص 198 تا 203.
2- 2. تفصیل این بحث در کتاب «حجاب از دیدگاه قرآن و سنت» صص 37 _ 46 اثر نگارنده آمده است.
3- 3. مکالمات کنفوسیوس، ص 208.
4- 4. نامه اول پولس به تیموتائوس، 2 : 8 _ 10.

زیبایی پایدار یعنی با روحیه آرام و ملایم زینت دهید؛ که مورد پسند خداست.(1)

گرچه رعایت حیاء و عفاف، میان زن و مرد به تناسب آفرینش هر یک متفاوت بوده است، اما به هر حال حیاء خصلتی بشری است و صرف نظر از گرایشات فرهنگی و مذهبی، قابل طرح می باشد. در دنیای کنونی، مطابق قوانین جهانی، اعمال منافی عفت جرم تلقی می شود؛ و بی عفتی مورد انزجار و نفرت انسان هاست.(2)

قرآن کریم از این خصلت فطری یاد کرده می فرماید:

پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع]چشیدند، برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسباندن برگ[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند...(3)

چنانچه غرایز آدمی بواسطه شخصیت او مهار شوند، همین غرایز صبغه انسانی گرفته و بشر را بسوی تعالی سوق می دهند.

در این باره گفته شده است: «حیاء پاداشهای خود را پس انداز می کند؛ و در نتیجه نیرو و شجاعت مرد را بالا می برد؛ و او را به اقدامات مهم وا میدارد؛ قوائی را که در زیر سطح آرام حیات ما ذخیره شده، بیرون می ریزد.»(4)

1- 1. نامه اول پطرس، 3 : 3 _ 5.
2- 2. ر . ک به جرائم الاداب العامه، صص 269 _ 299.
3- 3. اعراف: 22.
4- 4. لذات فلسفه، ص 129.

رعایت وقار و متانت و حیاء به منزله روح پوشش است؛ و چنانچه کنترل رفتاری در زن و مرد بوجود نیاید، پوشش، کالبد بی روحی خواهد بود، که تأثیر مطلوب را نخواهد گذاشت.

قرآن کریم در ارتباط با حیاء دختران شعیب و عفت متقابل موسی علیه السلاممی فرماید:

فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ ما سَقَیْتَ لَنا... . (قصص: 25)

پس یکی از آن دو زن _ در حالی که به آزرم گام بر می داشت _ نزد وی آمد [و]گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان]برای ما مزد دهد.

خداوند برای نشان دادن عظمت حالت دختر شعیب، کلمه «استحیاء» را به صورت نکره آورده است؛ تا عفت و نجابتش را از طریق راه رفتنش نشان داده باشد. و در مقابل، عفت موسی علیه السلاماست که هنگام بازگشت، به دختر شعیب فرمود: راه را به من نشان بده، و خودت از پشت سرم بیا. چون ما دودمان یعقوب به پشت سر زنان نگاه نمی کنیم؛ و دختر شعیب بخاطر عفت شدید موسی علیه السلام او را ملقب به امین نمود.

قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ. (قصص: 25)

یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی: هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است.

بر اساس رهنمود آیه، مرد مسلمان ناهنجاری اجتماعی را همان سان که بر زن و ناموس خود بر نمی تابد و حیثیت ربایی از زن و فرزند خود

را تحمّل نمی کند، این همه را درباره زن مسلمان نیز نباید تحمل کند. مردان موظّفند در مقابل بی مبالاتی ها، مرزشکنی ها و حرمت زدائی ها بایستند؛ و خود هرگز به شکستن مرزها نزدیک نشوند؛ و زمینه های حرمت شکنی از ناموس اسلامی را فراهم نیاورند؛ زیرا تنها در چنین اجتماعی است که می توانند از سلامت شخصیت زن و ناموس خود نیز مطمئن باشند.

قرآن کریم، زن و مرد مؤمن را به کاهش دادن نگاه مأمور ساخته است:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّه خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ. (نور: 30)

به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آن چه می کنند آگاه است.

توجه به شأن نزول در بازشناسی دقیق آیه و حکمی که بیان می کند، مؤثر خواهد بود. در شأن نزول این آیه آمده است:

«جوانی از انصار با زنی برخورد کرد. در آن زمان رسم چنین بود، که مقنعه یا روسری را پشت گوش می بستند. ازاین رو نظر جوان را جلب کرده و در حالی که صورتش را بر گردانیده بود، به شیشه یا استخوانی که در دیوار بود برخورد، و آنرا شکافت. وی گفت: بخدا سوگند نزد رسول صلی الله علیه و آله می روم، و آن حضرت را از قضیه مطلع می سازم. چون پیامبر وی را دید از قصه پرسید؛ که جبرئیل این آیه را آورد».(1)

1- 1. وسائل الشیعه، ج 14، ص 139.

در مورد چرائی تقدم «غض بصر» بر «حفظ فرج» سید قطب می نویسد:

«حفظ فرج» پیامد طبیعی فرو خواباندن چشم است؛ و گامی است در استواری اراده و هوشیاری در حفاظت از افتادن در گناه و تسلط بر خواهشهای نفسانی. از این روی بین آندو در یک آیه جمع کرده، تا نشان دهد اولی (غض بصر) در حکم سبب، و دومی (حفظ فرج) در حکم نتیجه است. و هر دو گام هایی نزدیک و پی درپی؛ در صفحه ذهن و صحنه زندگی اند.(1)

تعبیر «ازکی» که در آیه شریفه آمده، بیانگر این حقیقت می باشد؛ که عفاف خود وسیله ای برای تعالی روحی بشر است. از منظر قرآن، کمال آدمی در گرو «تزکیه، طهارت و علم» می باشد؛ و عفاف در تحقق «تزکیه» مؤثر است. در کلمات معصومین نیز، عفاف یکی از اسباب تکامل شخصیت آدمی معرفی شده است: «لا تکمل المکارمُ الاّ بالعفاف و الایثار».(2)

مکارم اخلاق بدون عفاف و ایثار متکامل نگردد.

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ.... (نور: 31)

و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند...

عقیده برخی بر آن است که خطاب «قل للمؤمنین...»، برای زن و مرد کفایت می کرد؛ چون خطابات قرآن، عام است. لکن مؤمنات را مخصوصا

1- 1. فی ظلال القرآن، ج 4، ص 2512.
2- 2. مصطفی الدرایتی، تصنیف غرر الحکم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا، ص 256.

ذکر نمود تا اهمیت مسئله را برساند، و امرش را تأکید نماید.(1)

حاصل مطلب این که، زن و مرد مکلفند از نگاه خیره پرهیز نمایند؛ و با دوری از نگاه های تند و آلوده، راه گسترش عفت را هموار سازند.

از آن چه تاکنون آوردیم، می توان نتیجه گرفت:

1. عفاف و حیاء همزاد آدمی است و از بدو خلقت بروز و ظهور داشته است.

2. عفاف و حیاء گرایشی فطری است؛ و به زن یا مرد اختصاص ندارد.

3. عفاف، عامل مؤثر در رشد شخصیت آدمی است.

در نگرش قرآن، «تبرّج»(2) شکننده و ناقض عفاف زنان می باشد. قرآن می فرماید:

وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی... (احزاب: 33)

و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار نکنید.

در تبیین واژه «تبرج»، آن چه در سایه بررسی معاجم و فرهنگ های لغوی استنباط می شود، عبارتست از این که: «تبرج» به معنای خودنمائی و جلوه گری است.

در کهن ترین متن لغوی آمده: «آنگاه که زن، زیبایی های گریبان و

1- 1. ر.ک: ابوعبداللّه محمد، القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1395ق، ج 12، ص 226؛ وهبه، زحیلی، التفسیر المنیر، ط 1، دمشق، دارالفکر، بی تا، ج 18، ص 215.
2- [2] * تفصیل این بحث در کتاب «حجاب از دیدگاه قرآن و سنت» صص 155 _ 175 اثر نگارنده آمده است.

چهره را بنمایاند، گفته می شود تبرّج کرده است.»(1)

فیومی نیز مفهوم «تبرّج» را جلوه گری و عرضه زیبایی ها دانسته است.(2)

قاموس المحیط نیز «تبرّج» را خودنمائی در مقابل مردان معنا کرده است.(3)

مفسران نیز نوعا تبرج را به همین معنا آورده و بعضا در بیان معنای «تبرّج» به ذکر مصادیق آن پرداخته اند.(4)

علامه طباطبائی ماحصل آیه را اینگونه ترسیم می کند: با خودآرایی و خودنمائی، خود را گرفتار جاهلیت دیگری ننمائید و سعی کنید در هر دوره ای با حفظ شئونات، عفت اجتماعی را پاس داشته و فضا را آلوده نسازید.(5)

بی تردید میل به خودنمائی و جلوه گری را بنا به مصالحی در نهاد زن نهاده اند، که باید در مسیر صحیح و مقصدی متعالی بکار گرفته شود.

و آن چه مسلم است، اگر در مجرای درست قرار گیرد، ثمرات مطلوبی در جهت تعالی و کمال، و در مسیر فراهم نمودن محیطی سالم و مناسب در عرصه عمومی (جامعه) و خصوصی (خانواده) خواهد داشت.

1- 1. العین، ج 6، ص 115.
2- 2. احمد المقری الفیومی، مصباح المنیر، ط 8، مطبعه الامیدیه، 1928م، ج 1، ص 42.
3- 3. طاهر احمد زادی، ترتیب القاموس المحیط، بیروت، دارالکتاب العلمیه، 1399ق، ج 1، ص 240.
4- 4. عبدالکریم زیدان، المفصل فی احکام المرأه و البیت المسلم، ط 3، بیروت، مؤسسه الرساله، 1417ق، ج 3، صص 413 _ 414.
5- 5. المیزان، ج 16، ص 309.

اما اگر این گرایش مرزی نداشته، و خودنمائی و جلوه گری همواره و در همه جا نمود داشته باشد، قطعا فسادآفرین بوده و زمینه ناهنجاری ها را در جامعه فراهم خواهد آورد. به هر روی رعایت وقار و متانت و حیاء و عفاف را می توان مهم ترین عامل تعدیل این میل (خودنمائی و خودآرایی) دانست.

مولای متقیان علی علیه السلام در عبارت زیبایی که فرمودند:

زَکاهُ الْجَمالِ، العِفَافُ.

زکات زیبایی پاکدامنی است.

در واقع زیبایی زن را سرمایه ای دانسته که باید بجا مصرف شود. «مانندسازی» جمال به سرمایه، نشانگر آن است که از یک سوی سودمند و کارآمد است؛ و از سوی دیگر کنترل شدنی و تعدیل یافتنی؛ و اشاره است به این که در صورت مرزشکنی، فتنه انگیز و فسادآفرین خواهد بود. جواز کشف حجاب در مقابل محارم، (از جمله همسر) این غریزه را به گونه ای جهت می دهد، که خودآرایی زن مختص شوهرش باشد و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه را کنترل می سازد.

وقتی زن در جهت کنترل این خواهش اقدام نمود، آمادگی غلبه بر سایر خواهش ها را تحصیل کرده و در جهت رشد و تعالی شخصیت و تهذیب خود حرکت می کند و مآلاً می تواند جامعه را نیز بسازد.

قرآن کریم ضمن این که مصادیق تبرج را در آیات متعددی بیان داشته، و با دستورات حکیمانه و راه گشائی که در چگونگی روش و منش زن ارائه داده از سویی این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه ای بی اثر ماندن نجات داده و از دیگر سو از گسترش فساد جلوگیری نموده است.

آحاد جامعه نسبت به سلامت نفسانی جامعه مسئولند و مسئولیت مهمتر در این باره بر دوش خانمهاست. دقت در آن چه گفتیم بی پایگی تفکر هوس آلودانی را که حفظ وقار و متانت را حصار تلقی کرده و برای آزمندی های خود، زن را برای شکستن به اصطلاح حصار، دعوت می کنند آشکار و روشن می شود که پرهیز از تبرّج و رعایت عفاف، عامل مهمی است، در جهت آزادی زن؛ و نه اسارت او. مهم این است که تلقّی ما از آزادی دقیقا روشن باشد.

به هر حال، اسلام عفاف و حیا، و وقار و متانت را به ویژه برای زن ارزش دانسته است. اما وقتی این ارزش ها دگرگون شوند، تلقی زن از شخصیت و ارزش، عرضه وجود، نمایاندن آرایه ها و زیبایی ها می شود؛ تا آن جا که پوشش را نه برای حفاظت بدن،که نوعی عرضه وجود می داند. سخن امام علی علیه السلام در این ارتباط شایان توجّه است:

در آخر الزمان که بدترین زمانهاست، جمعی از زنان پوشیده ای که برهنه اند و از خانه با خودآرایی بیرون آیند، اینان از دین بیرون رفتگانند و در فتنه ها واردشوندگان؛ و بسوی شهوات تمایل دارند و به کوی لذات نفسانی در شتابند و حرامها را حلال دانند و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتار.(1)

تقویت ایمان و اعتقاد می تواند ضامن حفظ هویت و شخصیت زن باشد. در زن باید باور استوار و ایمان عمیق ایجاد شود. زنی که دل به حق داده و اندیشه به خدا سپرده چگونه ممکن است با خودنمائی خود

1- 1. نهج البلاغه، خ 152.

را در معرض نگاه های آلوده قرار داده، و زمینه تلذذ دیگران و فسادآفرینی را بوجود آورد؟!

امام علی علیه السلام در جای دیگری و در نهایت ایجاز، در بیان زیبایی می فرماید:

أَلْمَرْءُ بِإِيمَانِهِ.(1)

شخصیت آدمی در گرو باورهای اوست.

این جمله امام نشانگر آن است که باورهای درست و ایمانهای راسخ، عالیترین نقش را در کیفیت زندگانی انسان ایفا می کنند.

5. 6. تعلیم و تعلم

اشاره

در آئین مسیحیت از آن جهت که زن موجودی ناقص تلقی می شود، علم و آگاهی اش نیز نه تنها عامل فضیلت شمرده نمی شود؛ بلکه چه بسا عوارض و تبعات منفی ببار می آورد. به همین جهت به او دستور داده شده که تعلیم ندهد و سکوت نماید. پولس رسول به تیموتائوس می گوید: زن را اجازه نمی دهم که تعلیم دهد؛ بلکه باید در سکوت بماند.»(2)

زمانی که علماء مسیحی در محافل و مجالس علمی خود، درباره ذی روح بودن زن بحث می کردند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله احکام اساسی و قواعد و دستورات کلی اسلام را به زنان آموزش می دهد. زنان در مساجد و سایر اماکن حضور یافته و سؤالات خود را با رسول گرامی صلی الله علیه و آله مطرح می کنند.

1- 1. غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 62 .
2- 2. نامه اول پولس به تیموتائوس، 2 : 14 _ 15.

ازاین رو وقتی حضور مردان در مجالس عمومی را مانع طرح مطالب و سؤالاتشان می بینند، از رسول صلی الله علیه و آله درخواست می کنند تا روزی را در هفته به آنان اختصاص دهد.

ابو سعید خدری نقل کرده که: زنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: مردان ترا احاطه کرده و وقت تو را می گیرند، پس روزی را برای ما قرار بده، پیامبر روزی را برای آن ها مشخص فرمود تا در آن روز آن ها را دیده و موعظه نماید.(1)

آیات و روایات مربوط به علم و مقام علماء بطور یکسان بر مردان و زنان تطبیق می کند. ده ها آیه در قرآن کریم آحاد جامعه را به علم آموزی ترغیب می کند و به شأن و جایگاه علم و علماء پرداخته و کسانی را که خردورزی نداشته و در جهت کشف حقایق تلاش نمی کنند، مورد مذمت و سرزنش قرار می دهد. در همه این موارد، الفاظ عام به کار رفته و شامل زن و مرد (هر دو) می شود؛ و تفاوتی میان این دو صنف قائل نشده است.

توانایی بشر برای کسب معرفت و آگاهی، از گرانقدرترین خصیصه های او به شمار می آید. که با افزایش میزان شناخت و معرفت، بر مرتبه کمال وجودی فرد افزوده می شود. در دین مقدس اسلام آحاد بشر، در هر صنفی به علم طلبی و دانش اندوزی دعوت شده اند.

خداوند یکی از اهداف بعثت انبیاء را تعلیم انسان ها دانسته که هر دو صنف یعنی زن و مرد را شامل می شود:

همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که]

1- 1. صحیح بخاری، کتاب العلم، ج 1، ص 115.

آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب و حکمت می آموزد، و آن چه را نمی دانستید به شما یاد می دهد.(1)

با توجه به این که مخاطب این آیه، امت مسلمان اعم از زن و مرد می باشد، و تعلیم و تربیت به صنف خاصی اختصاص نیافته است، می توان ادعا کرد که اسلام در این جهت نیز تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده است. قرآن در آیه دیگری بر جایگاه عالم (اعم از زن و مرد) تأکید کرده و می فرماید:

یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ. (مجادله: 11)

خدا [رتبه]کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب درجات] بلند گرداند.

در این آیه علمای مؤمن مورد تکریم و تعظیم واقع شده اند. به قول علامه طباطبائی در واقع آیه شریفه، مؤمنین را به دو دسته تقسیم می کند:

1. کسانیکه تنها ایمان دارند. 2. کسانی که علاوه بر ایمان، عالم نیز هستند.

مسلما این گروه بر گروه قبلی برتری دارند، همچنانکه در جای دیگر می فرماید:

...هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ... . (زمر: 9)

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

پس ترفیع درجاتی که در آیه آمده، مخصوص علمای دین است (خواه زن باشند یا مرد.(2)

ص: 217

1- 1. بقره: 151.
2- 2. المیزان، ج 19، صص 188 _ 189.

مفسران نمونه ذیل واژه «درجات» می گویند: «تعبیر به درجات (به صورت نکره و با صیغه جمع) اشاره به درجات عظیم و والائی است، که خداوند به افرادی که علم و ایمان را توأما دارا هستند، می دهد.»(1)

طنطاوی «درجات» را در دنیا، جایگاه برجسته و رفیع عالم دانسته و در آخرت، به اجر معنوی و بهشت برین تفسیر کرده است.(2)

در روایت آمده است:(3) «خداوند به وسیله علم اطاعت می شود؛ و به وسیله علم عبادت می شود؛ خیر دنیا و آخرت در علم است؛ و شر دنیا و آخرت در جهل است.»

ازاین رو تحصیل علم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب گردید: «طَلَبُ العلْمِ فَرِیضَهٌ عَلَی کُلِّ مُسْلمٍ»(4)

و در خصوص دانش آموزی زنان، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:(5) «زنان انصار، خوب زنانی هستند، شرم و حیا آنان را از تفقه در دین باز نداشته است.»

نظر به تأکیدات فراوان مکتب اسلام بر علم آموزی و تمایز قائل نشدن میان زن و مرد، در می یابیم که تعلیم و تعلم زن در اسلام نه تنها پسندیده

1- 1. نمونه، ج 23، ص 442.
2- 2. الجواهر، ج 24، ص 139.
3- 3. إِنَّ اللّه َ یُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ یُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَیْرُ الدُنْیا وَ الأْخِرهِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْیَا وَ الاْخِرَهِ مَعَ الْجَهْلِ ابوالفضل علی الطبرسی، مشکوه الانوار فی غررالاخبار، ترجمه سید عبدالحسین رضایی نیشابوری، چ 1، مشهد انتشارات طوس، 1364ش، ص 135.
4- 4. الکافی، ج 1، ص 35.
5- 5. نِعْمَ النِّساءُ نِساءُ الأَنْصارِ لَمْ یَمْنَعْهنَّ الْحَیاءُ أَنْ یَتَفقّهْنَ فِی الدِینِ. صحیح بخاری، ج 1، ص 117.

و ممدوح است؛ بلکه در برخی موارد، جزو تکالیف و وظایف دینی او نیز شمرده می شود.

و بنا بر گفته برخی، آموزش زنان در اسلام، امری بدیع و نوظهور نیست؛ زیرا زنان نامدار بسیاری در علم و ادبیات و... بر تارک تاریخ در ادوار مختلف درخشیده اند.(1)

و در مواردی، شریعت اسلام به عنوان تکلیف شرعی از آن یاد کرده است چرا که، انسانیت انسان، در گرو شناخت حقایق هستی و ارتباط راستین با خالق هستی است؛ و این همه در پرتو شناخت حق و حقیقت است؛ و به برکت علم است، که زن از ابزار بودن، و محرومیت نجات یافته و از مواهب الهی و انسانی بهره مند می شود.

از آن جا که در فرهنگ اسلام، زن امانتی الهی، و حافظ بقای انسان و انسانیت است، مرد باید در حفظ این امانت بکوشد و امانتداری را توأم با تعهد نسبت به آموزش تعالیم دینی به زن به انجام رساند.

در حدیث مفصلی که در آغاز فصل بدان پرداختیم، فراگیری تعالیم دینی به عنوان رسالت زن تلقی شده است:

پس آدم گفت: پروردگارا او (حوا) را از تو خواستگاری می کنم، پس رضایتت به این امر چگونه است؟ خدای عزوجل فرمود: رضایت من این است که تو معالم دین را به او بیاموزی، پس گفت خداوندا، این امر از جانب تو بر من است، اگر می خواهی وظیفه من باشد. پس خدای عزوجل فرمود: این امر بر تو است و او را به تزویج تو در آوردم.(2)

1- 1. احمد فؤاد الأهوانی، التربیه فی الاسلام، مصر، طبع و نشر دارالمعارف، 1968م، ص 294.
2- 2. من لایحضره الفقیه، ج 5، ص 4.

اسلام در راستای انجام این مهم، تا بدانجا پیش رفته است، که ولایت همسر را تحت الشعاع قرار داده است و از مرد می خواهد در صورتی که نتواند آموزش های لازم را به زن بدهد، زمینه کسب این آموزش ها را فراهم نماید و حق ممانعت و جلوگیری از او را ندارد.(1)

در باب اهمیت آموزش خانواده، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا یُلقِی اللّهُ سبحانَه بِذَنبٍ أَعْظَمُ مِنْ جَهَالَهِ أَهْلِهِ وَ أَولاَدِهِ»

«به هنگام ملاقات گناهکاران با خداوند سبحان (در قیامت)، گناه احدی بزرگ تر از گناه آن کسی که همسر و اولاد خود را جاهل نگهداشته است، نیست.»

بدین ترتیب، مسئولیت مرد در تعالی و رشد فکری اعضاء خانواده تا حدی است، که کوتاهی در این مورد از بزرگ ترین گناهان شمرده می شود.

امام خمینی به مناسبت روز زن در جمع بانوان می فرماید: «در علم و تقوا کوشش کنید، که علم به هیچ کس انحصار ندارد؛ علم مال همه است؛ تقوا مال همه است؛ و کوشش برای رسیدن به علم و تقوا وظیفه همه ماست؛ و همه شماست.»(2)

به جهت اهمیّتی که در آیات و روایات متعدد نسبت به آموزش زن و مرد داده شده است، یکی از نویسندگان معاصر معتقد است که: هیچ یک از اندیشمندان مسلمان درباره انتقال علم و فرهنگ به جامعه زنان، معترض نیستند؛ بلکه عوارض سوئی که تحصیل علم زنان، در برخی

1- 1. ابوالقاسم الخویی، مستند العروه الوثقی، النجف، مطبعه الاداب، 1404 ق، ج 2، ص 362.
2- 2. صحیفه نور، ج 19، ص 120.

جوامع به دنبال دارد از قبیل اختلاط زن و مرد و... مورد نقد و اعتراض می باشد.(1)

بدین ترتیب، اظهار نظر مستشرقینی همچون «لورد کرومر» انگلیسی و «دوق دارکور» فرانسوی در مورد ممنوعیت آموزش زنان در شریعت اسلام، تهمتی بیش نیست.(2)

نویسندگان مسلمان در نقد نظریات این قبیل مستشرقین تلاشهای زیادی کرده اند. از جمله، قاسم امین در ردّ اثر «دارکور» تحت عنوان «مصر و المصریون»، کتاب «المصریون» را به زبان فرانسه نگاشته است.

حدود دانش اندوزی زن

این که زن تا چه حد می تواند در عرصه علم و فرهنگ به پیش رود، و چه علومی را باید بیاموزد، همواره مورد بحث و گفت وگوی صاحب نظران بوده است:

الف) برخی اندیشمندان معتقدند: زن همسان مرد می تواند کلیه علوم و دانش ها را بیاموزد؛ و نسبت به وظایف مختلف اجتماعی _ سیاسی و فرهنگی ایفای نقش کند. اولین کسی که بیرق این تفکر را بر افراشت، «رفاعه رافع طهطاوی» بود؛ او در اثر خود تحت عنوان «المرشد الامین» دلائل و شواهد متعددی درباره ضرورت آموزش زنان و ثمرات آن اقامه کرده است.(3)

1- 1. الرافعی و الاتجاهات الاسلامیه فی ادبه، ص 43.
2- 2. محمد عبده، الاعمال الکامله، تحقیق و تقدیم: دکتر محمد عماره، ط 1، القاهره، دارالشروق، 1414ق، ج 2، ص 393.
3- 3. أسس التقدم عند مفکری الاسلام فی العالم العربی الحدیث، ص 496.

قاسم امین پس از حدود 30 سال در آثار خود بر این مهم تأکید می کند که زن باید همانند مرد حداقل از آموزش ابتدایی بهره مند شود، تا بتواند در پرتو مبادی و اصول دانش ها، قدرت انتخاب داشته و مسئولیتهایش را در نهایت اتقان و استواری به انجام رساند.(1)

البته باید این واقعیت تلخ را پذیرفت که، حضور زنان مسلمان در عرصه علم و فرهنگ همواره با بی توجهی و بی اعتنائی توأم بوده است. در آثار موجود یادی از زنان عالم و دانشمند نشده، یا به گونه ای مبهم و گذرا بدان پرداخته اند؟ سیره نویسان نیز در شرح حال و نام زنان سهل انگاری کرده اند؛ ازاین رو در کتب سیره، حضور و نقش زنان به صورتی کم رنگ مشاهده می شود. کتاب «أسد الغابه فی معرفه الصحابه» ابن اثیر در پنج مجلد تدوین شده و تنها نیمی از یکی از مجلدات را به زنان اختصاص داده است؛ و حجم گزارشات مربوط به زنان در کتاب «الاستیعاب فی معرفه الاصحاب» [ابن عبدالبر] نسبت به نوشته های مربوط به نام و احوال مردان، بسیار ناچیز است.

همین روند را در کتب رجالی شیعی می توان ملاحظه نمود. در کتاب «رجال» شیخ طوسی تعداد انگشت شماری از زنان صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده اند. کتب رجالی کنونی نیز بر همین پایه مشی نموده اند.

با این همه، هستند دانشمندانی که حضور و توانایی زنان را جدی گرفته، و آنان را به صورتی فعال و شایسته مطرح کرده اند. از جمله، «ابن

1- 1. قاسم امین، تحریر المرئه، ط 1، القاهره، مکتبه الترقی، 1899م، ص18.

طیفور» است؛ که جمعی از زنان پیشتاز در عرصه فصاحت و بلاغت را با ذکر نمونه ای از سخنانشان معرفی کرده است.(1)

«زینب فوّازه» (نویسنده معاصر) نیز نسبت به معرفی زنان برجسته در اعصار مختلف همت گماشته است.(2) در پایان از اثری یاد می کنیم که نام و احوال زنان صحابه رسول اللّه صلی الله علیه و آله را بر شمرده است.(3)

ب) گروه دیگری از صاحب نظران به ضرورت آموزش زنان در حیطه وظایف و مسئولیت های مادری و همسری و آن چه که به بهبود وضع زندگی شان به لحاظ بهداشتی _ اقتصادی _ اجتماعی و فرهنگی بیانجامد، معتقدند.

سید جمال الدین(4)، شیخ محمد عبده،(5) رشید رضا،(6) عباس محمود عقاد،(7) از منادیان این تفکر هستند.

اینان معتقدند: تفاوت تکوینی زن و مرد، از روی حکمت و مصلحت می باشد. از این جهت، هر یک باید در راستای وظایف خویش آموزش ببینند. علوم و معارفی که هر یک از زن و مرد را در انجام تکالیف و مسئولیتهایش موفق تر نماید. بدین ترتیب، زن که منبع مهربانی و عطوفت

1- 1. المنثور و المنظوم، در چهارده مجلد.
2- 2. الدر المنثور فی طبقات ربّات الخدور، یک مجلد.
3- 3. موسوعه حیاه الصحابیات، محمدسعید مبیّض.
4- 4. المصلح المفتری علیه، ص 149.
5- 5. الاعمال الکامله، ج 4، ص 631 .
6- 6. نداء للجنس اللطیف، ص 10.
7- 7. المرأه فی القرآن، ص 73.

است، باید به علومی بپردازد، که وظیفه مادری، همسری، تربیت کودکان و مسئولیت های اجتماعی اش را به نحو مطلوب تری انجام دهد. ازاین رو از انحرافی که در جوامع امروزی پیش آمده، اظهار تأسف می کنند؛ که چگونه زنان امروزی از آموزشهای مربوط به وظایف مهم و اساسی خویش محروم مانده اند.

گفتنی است، اندیشمندان نامبرده آموزش سایر علوم و دانش ها را در صورتی که با رسالت سنگین زن در تزاحم و تعارض نباشد، و به شئونات اجتماعی و اعتقادی وی لطمه نزند، نه تنها منع نمی کنند، بلکه آن را امری مطلوب و پسندیده تلقی می کنند؛ و از زنانی یاد می کنند که در عرصه های مختلف علمی از جمله حدیث شناسی، بر بسیاری از مردان حدیث شناس پیشی گرفته اند. «ابن حجر» در اثر خویش «الإصابه فی تمییز الصحابه» از 1552 زن محدثه یاد می کند؛ و علم و وثاقت آنان را تأیید نموده است.(1)

ابن اثیر در «أسد الغابه» به شرح حال زنان صحابه رسول اللّه صلی الله علیه و آله پرداخته است، که هر کدام از علوم مختلف بهره مند بوده اند. (2)

1- 1. ابوالفضل شهاب الدین احمد ابن حجر العسقلانی الشافعی، الاصابه فی تمییز الصحابه، مصوره عن مطبعه مصر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج 5، صص 219 _ 483.
2- 2. عزالدین ابوالحسن علی بن ابن الاثیر، أسدالغابه فی معرفه الصحابه، مصر، جمعیه المعارف المصریه، 1285 ق، ج 5، صص 389 _ 643 .

هم چنین بسیاری از علماء، بعض مراکز علمی بانوان را در آثار خویش بر شمرده اند، که خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، نووی در «تهذیب الاسماء و اللغات»، از آن جمله است.(1)

با این بیان روشن می شود که اسلام، فرصت های مناسبی برای رشد و تعالی فکری زنان فراهم نموده است؛ و زنانی که از این فرصت ها استفاده کرده اند ای بسا گوی سبقت از دیگران ربوده اند. پس ناآگاهی زنان مسلمان در دوره های مختلف، ناشی از انحرافی است که در جوامع اسلامی پیش آمده و آنان را از سنّت صحیح اسلامی باز داشته است؛ و اگر اخیرا زنان و دختران مسلمان به کمالات روحی و دانش آموزی روی آورده اند، پدیده ای نوظهور نمی باشد. بلکه آنان در حقیقت فرهنگ صحیح اسلامی و نبوی را پاس داشته و احیاء نموده اند.(2)

گفتنی است همانگونه که تفکر اسلامی در زمینه علوم و دانش ها، فراز و نشیب ها داشته و با جزر و مدهایی روبرو بوده است، فرهنگ و آموزش زنان نیز دستخوش همین تحولات بوده است.

دانشمندان، این جزر و مد را در 4 مرحله تبیین می کنند:

1. مرحله پیدایش و رشد: از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تا سال 100 ه.

2. مرحله نضج یافتگی و کمال: از سال 100 ه تا سال 350 ه.

3. مرحله تقلید و جمودگرایی: از سال 350 ه تا سال 1286 ه.

4. مرحله بیداری علمی: از سال 1286 ه تا عصر حاضر.

1- 1. عبداللّه شحاته، المرأه فی الاسلام بین الماضی و الحاضر، الهیئه المصریه العامه لکتاب، بی تا، ص 80 .
2- 2. المرأه فی الاسلام، ص 28.

چنانکه ملاحظه می کنیم، زنان در دوره های نخستین، و در میدان علوم و معارف خوش درخشیده اند؛ و در عرصه های مختلف علمی وارد شده اند؛ اما در دوران سیاه تباهی و رکود، زمزمه هایی شنیده می شود که زنان را باید بیش از حدّ محدود نمود. فن کتابت و نگارش را نباید بدانها آموخت؛ چون فسادآفرین است؛ برخی از اندیشمندان عامل رکود و عقب ماندگی بخشی از جوامع اسلامی را ترکان عثمانی دانسته اند؛ زیرا آنان بخاطر جهل و ناآگاهی نسبت به اصل دین، گرفتار تعصبات دینی شده و برای زن، حریم قائل شدند؛ تا آن جا که در خانه ماندن را برایش برترین عمل دانستند.(1)

این افراط و تفریط، تقریبا در تمامی جوامع مشاهده شده، و اندیشمندان را وادار به اعتراض نموده است.

«جول سیمون» فیلسوف فرانسوی می گوید: مردم در سال 1848 نسبت به عدم آموزش زنان و محرومیت آنان از تربیت و رشد فکری شکایت داشتند؛ و امروز از زیاده روی و افراط در امر آموزش زنان بستوه آمده اند. این همه، حکایت از گرفتار آمدن مردم در دام افراط و تفریط است.

افراطی که اکنون بر سر جوامع سایه افکنده است مهم ترین نهاد زندگی را متزلزل کرده است و زن را مردگونه ساخته که با تمام وجود فریاد می زند «زن باید زن بماند» همین درد و اندوه در کلمات نویسنده دیگری متبلور است:

1- 1. المرأه فی الاسلام بین الماضی و الحاضر، ص 85 .

رومیان قدیم، زنی را صاحب شرافت و کرامت می دانستند که در گوشه منزل، مشغول بافتنی باشد. امروزه نیز برخی معتقدند زن از علم شیمی باید به اندازه ای بداند که در دمای جوش، ظرف را چگونه حفظ کند یا در جغرافیا تا آن جا پیش برود که قادر به شناخت موقعیت اطاقها در خانه اش شود و غیر از کتاب تورات و آشپزی کتابِ دیگری در کتابخانه اش یافت نشود.

نظر مخالف آن، تفکری جنون آمیز و متضاد با نظام خلقت است چون زن را با مرد برابر ساخته و تفاوت های طبیعی هر یک از آن دو را نادیده انگاشته و زن را به صحنه رقابت با مرد دعوت کرده است.(1)

انگیزش فرهنگ علمی در جامعه زنان

برای این که زن در جامعه علمی به معمار و سازنده آن مبدّل شود، اولاً باید انگیزه های لازم در او ایجاد شود؛ ثانیا: وسائل ضروری برای نیل به چنین هدفی در اختیارش قرار گیرد؛ و فضای لازم برای رشد فکری و فرهنگی در محیط زندگیش فراهم شود، تا علم و معرفت در زوایای حیات او متبلور شود. روشن است فرزندی که در چنین فضایی پا به عرصه هستی می گذارد و در دامان چنین مادری پرورش می یابد، امانت و مسئولیتی است که خالق هستی بر دوش او نهاده است همان بار امانتی که عظیم ترین پدیده های خلقت از پذیرش آن صرف نظر کردند.

إِنّا عَرَضْنَا الأمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الاْءِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوما جَهُولاً. (احزاب: 72)

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه

1- 1. المرأه المسلمه، صص 194 _ 196.

کردیم، پس، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، و[لی] انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود.

البته ایجاد چنین فضایی نیازمند برنامه ریزی درازمدت همراه با درایت و درک دست اندرکاران امر آموزش می باشد، تا این مهم تنها در مرحله شعار متوقف نمانده و به مرحله عمل برسد.

7. حمایت قانونی یکسان از زن و مرد در نظام اسلامی

برخورد شدید و قاطع قرآن، با ایذاء نابجای زن و مرد مؤمن (از کمترین مرتبه ایذاء تا بالاترین مرتبه آن) بدون تفاوت در پیامدهای قانونی و اخروی آن، نشان دهنده این واقعیت است که در منطق اسلام، تفاوتی بین زن و مرد از نظر حقوق انسانی وجود ندارد. البته از تفاوت های تکوینی و طبیعی هر یک از زن و مرد و انعکاس آن در تکالیف و وظایف اجتماعی آن غفلت نشده است. تفاوت هایی که در زمینه ارث _ دیه _ قصاص و... وجود دارد از قوانین مسلّم و غیرقابل خدشه در فرهنگ قرآن به شمار می آید. روشن ترین دلیل بر این که این دسته از تفاوت ها ریشه در تفاوت های تکوینی زن و مرد دارد نه دو گونه نگری به زن و مرد در زمینه حقوق انسانی، همین امر است که قرآن در مجازات و سرزنش ایذاء حتی در پائین ترین حدّ آن تفاوتی بین ایذاء زن و مرد نگذاشته است و می فرماید:

وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتانا وَ إِثْما مُبِینا. (احزاب: 58)

و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعا تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند.

علامه طباطبائی درباره قید «بغیر مااکتسبوا» (بدون آنکه تقصیری کرده

باشند) توضیح می دهد که: مقید شدن ایذاء مومنین و مومنات بدان جهت است که شامل صورت قصاص، حدّ شرعی و تعزیر نشود زیرا ایذاء مومنین و مومنات نه تنها در این موارد گناه نیست بلکه با اجازه شرع مقدس صورت می گیرد.(1)

در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است، در حدیثی از امام رضا علیه السلام که از جدّش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده؛ آمده است: کسی که مرد یا زن مؤمنی را بهتان بزند یا درباره او سخنی گوید که در او نیست خداوند او را در قیامت روی تلی از آتش قرار می دهد تا از عهده آن چه گفته بر آید.(2)

به جهت اهمیّت موضوع، قرآن کریم در جای دیگر بطور یکسان از زنان و مردان با ایمان دفاع می کند و بر جایگاه والای زنان و مردان مؤمن نزد پروردگار اشاره دارد، تهدید به عذاب دوزخ نسبت به آزاردهندگان تلویحا به پایداری مردان و زنان با ایمان در برابر شکنجه های ستمگران و عظمت آن ها در پیشگاه خداوند، اشاره دارد:

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ. (بروج: 10)

کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده اند، ایشان راست عذاب جهنم، و ایشان راست عذاب سوزان.

1- 1. المیزان، ج 16، ص 361.
2- 2. بحار الانوار، ج 75، ص 194.

از آن جا که «الذین فتنوا» عام است و شامل اصحاب اخدود و مشرکان قریش نیز می گردد(1) در واقع، گوشه ای از مجاهدت زنان را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز در زمان انبیاء گذشته در جهت تحقق آرمانهای الهی در جامعه بشری، نشان می دهد.

«فتنوا» از ماده فَتْن به معنای قرار دادن طلا در آتش است تا میزان خلوص آن روشن شود، در ضمن این ماده هم به معنی «عذاب و مجازات» هم به معنی «آزمایش و اختبار» و هم به معنی «گمراهی و شرک» بکار رفته است. در آیه فوق به معنی عذاب و شکنجه است.(2)

8 . پاداش و کیفر

خداوند در مواضع متعدد بر این یکسانی تأکید نموده است. محمد عبده، آیه:

فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ... . (آل عمران: 195)

پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد و فرمود که من تباه نمی کنم ... .

را دلیل بر برابری پاداش زن و مرد نزد پروردگار می داند و این که مرد بخاطر قیمومتی که دارد نباید تصور کند که به خداوند نزدیکتر است و نزد او محبوب تر.

علت این برابری را خداوند می فرماید «بَعْضُکُم مِن بَعْضٍ» یعنی در حقیقت و ماهیت بشری میان زن و مرد تفاوتی نیست و عامل تفاضل و برتری، کردار هر یک از این دو صنف است.

1- 1. المیزان، ج 20، ص 372.
2- 2. مفردات، صص 623 و 624 .

رشید رضا احتمال می دهد «بَعْضُکُم مِن بَعْضٍ» به معنای «النساء شقایق الرجال» باشد یعنی زنان در طبیعت و خلق و خو همانند مردانند یا هر دو از یک ریشه و نژادند.(1) سپس می افزاید: این آیه، قدر و منزلت زن مسلمان را ارتقاء بخشیده و هر کس که با تاریخ قبل از اسلام آشنا باشد ارزش تعالیم اسلامی را درک می کند زیرا امت های قبل از اسلام حقوق زن را نادیده گرفته و او را موجودی در خدمت شهوت و مصلحت مرد، می دانستند و بعضی ادیان نیز معتقد بودند زن روح جاودان نداشته ازاین رو تکالیف دینی متوجه او نمی شود.

در خاتمه، مسلمین را بخاطر کوتاهی نسبت به اجرای تعالیم الهی و قصور در تعلیم و تربیت این قشر عظیم (زنان) مورد نکوهش قرار می دهد.(2)

آیه دیگری که بر این برابری تصریح می کند آیه:

وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ... (نساء: 124)

و هرکس کار شایسته انجام دهد ...

است که می فرماید: هر کس کارهای شایسته انجام دهد حال عامل، زن یا مرد باشد مشروط به این که مؤمن باشد بهشت برین از آنِ او خواهد بود و ذرّه ای از پاداش عمل او کاسته نمی شود. این آیه، زن و مرد

1- 1. طریحی در معنای «شقائق» می نویسد: «شق» نصف چیز است «شقائق» جمع «شقیق» است و به هر کدام از دو نیمه چیزی که نصف شده است، اطلاق می شود. «فلان شق نفسی و شقیق نفسی» یعنی به لحاظ مشابهت ما با یکدیگر، گویی فلانی از من جدا شده است. وی سپس حدیث را معنا می کند که زنان و مردان در خلق و خو و طبیعت و سرشت یکسانند گویی زنان از مردان جدا شده اند. مجمع البحرین، ج 5، صص 195 _ 196

2- 2. المنار، ج 4، صص 305 و 306.

را برابر دانسته و جنسیت را منشأ تفاوت نمی داند در حالیکه برخی زن را موجودی فروتر از مرد معرفی کرده یا حتی هم ردیف با حیوانات بر شمرده اند.(1)

سید قطب ذیل آیه:

مَنْ عَمِلَ صالِحا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى... (نحل: 97)

می نویسد: «مرد و زن بلحاظ کردار و پاداش الهی برابرند. و برای تأکید بر این یکسانی، «ذکر و أنثی» مستقلاً آورده شده با این که لفظ «مَن» اطلاق دارد و همگان را اعم از زن و مرد شامل می شود، اهمیت این موضوع زمانی درک می شود که توجه داشته باشیم این مطلب مهم بعد از بیان تفکر جاهلی نسبت به زن و تنگ نظری جامعه آن روز آورده شده است. مقصود از «حیوه طیبه» زندگی توأم با طمأنینه و آرامش همراه با رضایت و خشنودی پروردگار که در سایه قرب به حق به دست می آید». (2)

خاطرنشان می شویم که در ارتکاب ضد ارزش ها نیز، میان زن و مرد تفاوتی نیست. بر خلاف تفکر جاهلی که ارتکاب گناه توسط زنان را در مواردی شنیع تر می داند، حتی اگر توبه هم کند آن را مایه ننگی ماندگار برای زن و خانواده اش تلقی می کنند. اما مرد خطاکار را اگر اصرار هم ورزد، مستحق چنین سرزنشی نمی داند. اسلام زن و مرد بدکاره را یکسان دانسته و ارتکاب گناه توسط هر یک از زن و مرد را زشت شمرده و هر

1- 1. المنار، ج 5، ص 436.
2- 2. فی ظلال، ج 4، ص 2193.

دو صنف را مستوجب عقوبت می داند.(1)

لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ...وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ... . (فتح: 5 _ 6)

تا مردان و زنانی را که ایمان آورده اند در باغ هایی... درآورد... و تا مردان و زنان نفاق پیشه را... عذاب کند.

با بیان دیگری بر همسانی مرد و زن به لحاظ پاداش و کیفر تأکید می کند. علامه طباطبایی ذیل آیه می نویسد:

«تصریح به ضمیمه کردن مؤمنات به مؤمنین و نیز ضمیمه کردن منافقات به منافقین برای دفع توهم اختصاص بهشت و نادیده گرفتن گناهان، به مردان با ایمان و نیز دفع توهم اختصاص عذاب به مردان منافق و مشرک است زیرا این آیات در سیاق سخن از جهادی است که به دست مردان مؤمن صورت گرفته و شکستی که مستقیما متوجه مردان جبهه نفاق و شرک شده است».(2)

همین تعلیل را در بیان مفسران نمونه می یابیم: چون در صحنه حدیبیه غالبا مردان مسلمان بودند و در نقطه مقابل نیز مردان منافق و مشرک، ولی در آیات فوق، قرآن زنان و مردان را در آن فوز عظیم و این عذاب الیم مشترک شمرده، این بخاطر آنستکه مردان با ایمان که در میدان نبرد حاضر می شوند بدون پشتیبانی زنان با ایمان ومردان منافق بدون همکاری زنان منافق، به اهداف خود نائل نمی شوند. اصولاً اسلام دین مردان نیست که شخصیت زنان را نادیده بگیرد و ازاین رو در هر مورد که عدم

1- 1. ر . ک به المیزان، ج 2، ص 271.
2- 2. المیزان، ج 18، ص 262.

ذکر نام زنان مفهوم انحصاری به کلام بدهد آن ها را صریحا مطرح می کند تا معلوم شود اسلام متعلق به همه انسان هاست.(1)

لازم به ذکر است که بسیاری آیات، مشترک بین زن و مرد است و اختصاصی به مردان ندارد مانند آیاتی که احکام دینی و قوانین مرتبط با زن و مرد را بیان می کند یا تعابیر عمومی قرآن مثل «إِنَّ الَّذِینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که هر دو صنف را شامل می شود. و در بسیاری آیات نیز روی این اشتراک تأکید شده مثل:

وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی. (نساء: 124)

دسته سوم آیاتی شبیه همین آیه است که به صراحت زن و مرد را کنار هم قرار داده و وظایف و احکام یا ویژگی هایی را برایشان ذکر کرده است. از آن جا که مجال واسعی در اختیار نیست به همین حد بسنده کرده و از ذکر ارزش های دیگر صرف نظر می کنیم. آن چه تا بدینجا در نهایت اختصار آوردیم. نص تعالیم قرآن بود که در ارزش ها و ارزش گذاری ها، میان زن و مرد هیچ تفاوتی گذارده نشده است. قرآن، هرگاه از کمالات انسانی سخن می گوید، زنان را همسان مردان مطرح می کند. اختلاف جنسیت و تفاوت های تکوینی که ریشه در تفاوت های تشریعی دارد، هرگز دلیل بر تفاوت این دو صنف از نظر کسب کمالات انسانی نمی باشد، بلکه هر دو از این نظر در یک سطح قرار دارند.

نکته آخر این که با پژوهش و بررسی اجمالی قرآن و سنت دریافتیم که:

1

1- 1. نمونه، ج 22، ص 35.

. زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان به سان مردان، قابلیت رشد و استکمال دارند.

2. شریعت اسلام، در روابط انسان ها، بر بعد انسانی تکیه دارد و ذکورت و انوثت را ضامن بقای نسل آدمی می داند.

3. در فرهنگ قرآن، دستیابی به ارزش های معنوی برای زن ومرد میسور است. در این ارزش ها، صنف گرایی دیده نمی شود.

4. قرآن کریم، تفاوتی در شخصیت زن و مرد قائل نیست و هر دو را در جوهره انسانی یکسان می داند.

5. اصل و ریشه زنان همچون مردان، طهارت و پاکی است و آیات کریمه، شیطان را دشمن انسان می داند نه دشمن مردان.

ص: 235

بخش چهارم: تفاوت ها و تمایزها

اشاره

ص: 236

همانطور که سابقا گفته شد زن و مرد در جوهر و ماهیت یگانه و یکسان هستند و تمایزی در حقیقت و ماهیت این دو صنف نیست. در عین حال، تمایزهایی بین زن و مرد وجود دارد که شناخت وجوه تساوی و تمایز جنس مذکر و مونث می تواند ما را به شناخت صحیح در تعیین جایگاه زن رهنمون سازد و ما را از پیمودن راهی که به زیاده روی و کم انگاری بیانجامد بر حذر دارد.

همان افراط و تفریطی که در طول تاریخ، آسیبهای جبران ناپذیری بر پیکر زن وارد نموده است. نگرش تفریطی، زن را تحقیر نموده و مقام و منزلت شایسته زن را به رسمیت نمی شناسد. و نگرش افراطی، تمایزات طبیعی زن و مرد را نادیده گرفته، تفاوت های موجود را در عواملی همچون فرهنگ، شرایط اجتماعی، محیط تربیتی و.... جست وجو می کند و عوامل زیستی و ذاتی را بی اهمیت می داند.

در حالی که وجود تفاوت ها و تمایزها، واقعیتی تردیدناپذیر است که هم عینیت خارجی دو جنس زن و مرد و هم بررسی های علمی آن را اثبات می کند.

زن و مرد تنها به همین جهت که از دو جنس نر و ماده اند، بر خلاف تمام تبلیغات هواداران افراطی تساوی حقوق زن و مرد، دارای کارکردها و ویژگی های زیستی و جهان بینی و روحیات مختلفی هستند، بطوری که

روانشناسان امروز به موازات تقسیم جسمانی بدن نرینه و مادینه، به تعیین دو روحیه نرینه و روحیه مادینه پرداخته اند.(1)

تمایزات

اشاره

بدین ترتیب، می توان وجه تمایزهای این دو جنس را در سه بعد «جسمانی، روانی و استعدادی» خلاصه کرد:

الف) بعد جسمانی

به گفته متخصصان، رشد دختران سریعتر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندانها و رشد غدد تناسلی در آن ها سریعتر از پسرهاست.(2) البته از نظر توان بدنی، جنس مذکر در همه موجودات زنده، قوی تر است.

پسرها از نظر ظرفیت حیاتی، و خصوصا از نظر نیروی عضلانی، در تمام سنین از دختران بالاترند.(3)

وضع غدد جنسی نیز در زن و مرد، متفاوت است و هر یک به گونه ای متفاوت از دیگری، عهده دار بقای نسل می باشد. این موضوع مهم به همین جا خاتمه نمی پذیرد؛ بلکه تأثیرات عمیقی در سازمان وجودی زن و مرد بر جای می گذارد. بی شک همین تفاوت های تکوینی سرمنشأ

1- 1. و نمی دانند چرا؟، ص 88.
2- 2. روژه پیره، روانشناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه: حسین سروری، انتشارات جان زاده، 1370ش، ص 202.
3- 3. همان، ص 203.

تفاوت های تشریعی می باشد احکام مربوط به بلوغ _ بارداری _ وضع حمل _ رضاع و... از آن جمله است.

این تمایزات از افراد بشر، دو موجود متمایز می سازد:

اختلافی که بین زن و مرد، موجود است، تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آن ها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آن ها نیست بلکه نتیجه علتی عمیق تر است، که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می شود. به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند، که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت های یکسانی به عهده بگیرند. زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است...(1)

در دستگاه تولید مثل زن تحولات هورمونی و نوسان آن ها و تأثیر هورمون ها بر مغز و دیگر اندام ها به ویژه در اعضای تناسلی، پدیده هایی چون قاعدگی، آبستنی، زایمان، شیردهی و یائسگی را پدید می آورد، و بر جسم و روان، کار، رفتار و فعالیت زنان تأثیر می گذارد.(2) زن با باردار شدن، احساس تمامیّت و کمال می کند و حس جاودانگی اش ارضاء می شود.(3)

ص: 240

1- 1. الکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ترجمه: عنایت، چ 7، تهران، دنیای کتاب، 1375ش، ص 101.
2- 2. سقط جنین، ص 24.
3- 3. سیروس ایزدی، بحران های زندگی زن، انتشارات چهر، 1356 ش، ص 29.

ب) بعد روانی

بی تردید وضعیت روانی _ عاطفی زن و مرد متفاوت است. «شخصیت» یکی از جلوه های تمایزات روانی زن و مرد است. شخصیت از مجموعه ای سرشت ها پدید می آید، حسادت، کنجکاوی، خیالبافی، اعتماد به نفس، عزت نفس، مکانیسم های دفاعی و شیوه زندگی از عناصر سازنده شخصیت آدمی است، و در آن ها میان زن و مرد تفاوت های ی جلب توجه می کند.(1)

به عنوان نمونه گرایش قلبی به دین در میان زنان بیشتر از مردان مشاهده می شود زن مسایل روحی و معنوی را با روان خود سازگارتر می یابد.(2)

زنان از عواطف بیشتری برخوردارند و این خود حکمتی بزرگ در نظام خلقت است که نوع زن از عواطف بیشتری برخوردار باشد تا امر بقای نسل و تشکیل خانواده سامان بهتری یابد «زن از مرد عاطفی تر است و با این سرشت به دنیا می آید و زندگی می کند.(3)

و به ارتباط های عاطفی علاقه نشان می دهد، احساس محبت در دختران بیش از پسران است.(4)

1- 1. روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج 3، صص 423 _ 424.
2- 2. سکلتون و همکار، تفاوت های فردی، ترجمه: یوسف کریمی و همکار، چ 1، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1376ش، صص 143 _ 144.
3- 3. أن، دیکسون، قدرت زن مؤثرترین شگردهای قاطعیت، ترجمه: توران تمدن، چ 1، نشر البرز، 1373ش، ص 227.
4- 4. جان گری، روش های پیشرفته روابط زناشوئی، ترجمه: فرشته صالحی، چ 1، انتشارات آبتین، 1375ش، ص 322.

مرد بیشتر بر ارتباط های فعالیت مدار توجه دارد و دنیای بیرون را هدف قرار می دهد و انرژی خود را صرف تسلط آن می کند.(1)

گستره عواطف و احساسات در زنان که تناسب با برخی وظایف ویژه آنان است به صورت کلی، واقعیتی انکارناپذیر است. تحمّل سختی ها و مشقّت های فراوان از بدو تکوّن نطفه تا تولد نوزاد؛ پس از آن بیدارخوابی ها و مراقبت ویژه تا بزرگ شدن فرزند، توانی طاقت فرسا می طلبد و این همه، در پرتو عشق و عاطفه میسر می شود و موجب می شود زن در صحنه های خطیر زندگی، آن جا که خارج از توان خرد خطرپذیر مرد است، نقش خویش را ایفا کند.

«محمد قطب» بر اهمیّت عواطف زنانه واقف بوده و می گوید: اگر زنان بخواهند مادر باشند باید احساساتی و عاطفی باشند و لازمه بقای نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است».(2) همان عاطفه ای که طبق رهنمود امام صادق علیه السلام با توان بیست مرد برابری می کند:

خداوند تبارک و تعالی به زن صبر و تحمل ده مرد داده است؛ و هنگامی که باردار می شود، نیروی ده مرد دیگر را نیز به وی می دهد.(3)

امام خمینی رحمه الله نیز به عواطف زن از منظری زیبا نگریسته و آن را نقطه قوّت و امتیازی بزرگ برای زن دانسته اند:

ص: 242

1- 1. روانشناسی اختلافی زن و مرد، ص 107.

2- 2. محمد قطب، شبهات حول الاسلام، ط 6، النجف، دارالنعمان، 1963م، صص 112 _ 115.

3- 3. بحار الانوار، ج 103، ص 241. «إِنَّ اللّه َ تَبارک و تَعالَی جَعَلَ لِلْمَرْأَهِ صَبْرَ عَشَرهِ رِجالٍ، فَاِذَا حَمَلَتْ زادَها قُوَّهَ عَشَرهِ رِجَالِ أُخْرَی».

«تجسّم عطوفت و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه رحمت و عطوفت ربّ العالمین است. خدای تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبیّت خود آمیخته آنگونه که وصف آن را کس نتوان کرد و به شناخت کسی جز مادران در نیاید و این رحمت لا یزال است که مادران را تحملی چون عرش در مقابل رنجها و زحمت ها از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زاییدن و از نوزادی تا به آخر مرحمت فرمود. رنجهایی که پدران یک شب آن را تحمل نکنند و از آن عاجز هستند. این که در حدیث آمده است که «بهشت زیر قدمهای مادران است» یک حقیقت است و این که با این تعبیر لطیف آمده است برای بزرگی عظمت آن است و هشداری به فرزندان است که سعادت و جنت را در زیر قدم آنان و خاک پای مبارک آنان جست وجو کنید و حرمت آنان را نزدیک حرمت حق تعالی نگهدارید و رضا و خشنودی پروردگار سبحان را در رضا و خشنودی مادران جست وجو کنید».(1)

به گفته ویل دورانت: «باید زن تندرستی را که به کودکش شیر می دهد نقطه اعلای زیبایی عالم بدانیم.»

بدین ترتیب در دفاع از کرامت و هویّت زن باید به نقش حیاتی زن که همانا رسالت مادری است توجهی خاص مبذول شود و هیچ وقت این نقش اصالتی و انسان ساز، قربانی نقش های زودگذر اجتماعی نشود. نبوغ در مادری همان اندازه امکان دارد که نبوغ در سیاست و ادب و جنگ. درباره برابری در نبوغ نباید از روی برابری در قدرت یا توانایی

1- 1. جلوه های رحمانی، ص 47.

در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد... بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت بر هر یک از زن و مرد گذاشته است.

ج) بعد هوش و استعداد

هوش به دو نوع نظری و عملی قابل تقسیم است. هوش نظری برای شناخت روابط و واقعیت ها به کار می رود و هوش عملی، شناخت محیط زندگی و سازگاری با آن است.(1)

در عرصه بیولوژی، از نظر فراوانی هوش، انسان ها با توجه به سه عامل از یکدیگر متمایز می گردند:

1. ساختمان مغز به ویژه چین خوردگی های سطح خارجی آن.

2. رشد و تکامل مغز در دوران کودکی و بلوغ.

3. وقایع و امکاناتی که برای فرد پیش آمده است.(2)

مطلب مهمی که قابل بررسی است این که آیا هوش با جنسیت ارتباط دارد؟ در این باره، سه نظریه مطرح است:

1. نظریه عدم تفاوت توان مندی های هوشی: در این دیدگاه ادعا شده که بهره هوشی زنان و مردان یکسان بوده و از برتری مختصر هوشی پسران بر دختران می توان چشم پوشید، زیرا از شرایط محیطی و اجتماعی ناشی می شود.(3)

1- 1. سید هادی حسینی، شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، چ 1، انتشارات دکتر فاطمی، 1361ش، ص 14.
2- 2. همان، ص 15.
3- 3. همان.

2. نظریه نفی توان مندی های هوشی زنان: عده ای بر این عقیده اند که توان هوشی و مغز زن نسبت به مرد کاستی دارد:

عدم رشد عقلی در برخی اندیشه ها از بزرگ ترین نقطه ضعفهای شخصیت زن به حساب آمده است، امری که نااستواری و غیرقابل اعتماد بودن شخصیت زن به حساب آمده و سبب می شود دیر یا زود نتواند معنویات و کمالاتی را که به دست می آورد، نگاه دارد. و بر اثر دخالت های عاطفی، عقل از مسیر خودش انحراف یابد.(1)

پُرو دون می نویسد: زن، حد وسط میان مرد و دنیای حیوانی است و به خودی خود، علت وجودی ندارد، زنی که هوش خود را به کار گیرد، زشت، دیوانه و ایکبیری می شود.(2)

ژان ژاک روسو بزرگ ترین نظریه پرداز در زمینه دمکراسی می گوید:

تقریبا تمام دختربچه ها خواندن و نوشتن را با اکراه می آموزند، اما کاربرد سوزن را همیشه داوطلبانه یاد می گیرند... هیچ هنری را نه دوست دارند و نه یاد می گیرند و هیچ نبوغی هم ندارند.(3)

با وجود این که کسانی معتقدند بهره هوشی زن و مرد یکسان است عده ای می گویند: زنان مغز ندارند، اگر سر کوچکشان را پر از مطلب

1- 1. روانشناسی اختلافی زن و مرد، صص 3 _ 52 و 104.
2- 2. کلارک وان نیل، در جست وجوی عشق زندگی، ترجمه: مهدی قراچه داغی، چ 1، نشر اوحدی، 1377ش، ص 48.
3- 3. زنان از دید مردان، صص 97 _ 98.

کنیم از کار می افتد.(1)

شناخت های فکری برای زن به بهای از دست دادن ویژگی های زنان پدید می آید. زنان با هوش، سترون (نازا) هستند و همه تأیید می کنند که زن با هوش، صفات و حالات مردانه دارد.(2)

3. نظریه تفاوت توان مندی های هوشی: متفاوت بودن زن و مرد در توان مندی های هوشی، ریشه در دو دسته عوامل دارد. عوامل ذاتی و زیستی و مسایل وراثتی و هورمونی از عوامل دست اول شمرده می شوند و عوامل محیطی و فرهنگی هم چنین عوامل اجتماعی از عوامل دست دوم به حساب می آیند. با این بیان، عوامل طبیعی نقش برجسته ای در بروز تفاوت های هوشی زن و مرد دارد. درباره هوش کلی گرچه برخی نمره هوش بهر زنان و مردان را تا حدود زیادی مشابه دانسته و گفته اند. که شواهدی مبنی بر این که از نظر هوش کلی یکی از دو جنس بر دیگری برتری داشته باشد، یافت نشده است(3)

اما روشن است که بعضی از استعدادهای خاص در یکی از دو جنس قوی تر و رشد یافته تر از دیگری است.(4)

به عقیده استافورد برتری پسران از لحاظ عامل تجسم فضایی یک امر ارثی و مربوط به جنس افراد است. وی این نتیجه را از مطالعه

1- 1. کارل ساگان، اژدهای بهشتی، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، چ 1، انتشارات اترک، 1368ش، ص 62.
2- 2. شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، ص 15.
3- 3. نومان ل . مان، اصول روانشناسی، ترجمه و اقتباس: محمد ساعتچی، چ 12، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1375ش، ج 1، ص 646.
4- 4. تفاوت های فردی، ص 138.

همبستگی های موجود بین مقادیر قدرت تجسم فضایی که درباره 104 نفر از والدین و فرزندان آن ها صورت گرفته به دست آورده است. هارتلاژ (نیز) به همین نتیجه رسیده است.(1)

زن و مرد در عین همسانی نوعی انسانی، هر یک رسالتی منحصر به فرد دارد که به انجام رساندن درست و صحیح آن مطلوب است.

به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت های یکسانی بعهده گیرند...

«زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگ تر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند اهمیت دو جنس در بسط نژاد مساوی نیست....»(2)

«ریک» روانشناس معروف در زمینه تفاوت های موجود بین زن و مرد به نتایج مهمّی دست یافته است: «دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می کند، اگر زن نمی تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید از این روست... زن و مرد جسم های متفاوت دارند. علاوه بر این احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچگاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس العمل نشان نمی دهند، زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی خود، بطور متفاوت عمل می کنند و درست مثل دو ستاره روی دو

1- 1. روانشناسی اختلافی زن و مرد، ص 54.
2- 2. انسان موجود ناشناخته، ص 101.

مدار مختلف حرکت می کنند، آن ها می توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند ولی هیچگاه یکی نمی شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می توانند با هم زندگی کنند.(1)

تساوی زن و مرد به معنای اشتراک رسالت هر دو جنس، نابسامانی های اساسی به دنبال دارد و سبب می شود هر صنف از نقش و رسالت خویش باز بماند و اگر طرفداران حقوق زن این معنا را قصد نمایند و همسان سازی فراگیر زن و مرد را هدف خویش قرار دهند موجب می گردد که هر صنف، نقش اصلی خویش را به نحو شایسته انجام ندهد.

علاوه بر این، اینگونه همسان سازی ها، اصالت و ارزش را به مرد می دهد و زنان را بر می انگیزد که همچون مردان بیندیشند و احساسات و عواطفی مردانه داشته باشند و این بی نهایت تحقیر نسبت به زن است زیرا «مرد بودن» ملاک ارزش و برتری نیست تا از رهگذر همسان سازی، زنان هویّت و شخصیّت یابند بلکه زن و مرد هر یک بستری مناسب برای تکامل انسانی است. هر یک بر طبق قوانین الهی نقش خاصی بر عهده دارند که ایفای آن نقش، دستیابی به کمال مطلوب است به گفته اگوست کنت بر فرض که خواسته مدعیان دفاع از حقوق زن به نحو کامل متحقق شود و برابری زن و مرد در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی و... جامه عمل بپوشد، این همه، به ضرر زن خواهد بود زیرا کارهای طاقت فرسا و سنگین در کارخانجات، زن را بستوه آورده و از وظایف

1- 1. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، به نقل از مجله زن روز، ش 90، صص 176 _ 178.

مهم و اصلی اش باز داشته است.(1)

به هر حال روشن است که نقشهای مردانه زنان و بالعکس، پیامدهای نامطلوبی به دنبال دارد. از ره آوردهای شوم این پدیده، تزلزل بنیان مقدس خانواده است که زیان های ناشی از آن، قابل جبران نخواهد بود.

نویسندگانی که با دید ماشینی به انسان می نگرند و از مادرهای سفارشی و فرزندان ساخته دستگاه سخن می گویند،(2) نسبت به تلاشی خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه، نگران هستند. از هم پاشیدگی خانواده، امروز در واقع بخشی است از بحران عمومی، نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای عصر موج دوم هستیم. امروز کرارا شنیده می شود که در آینده، خانواده از هم می پاشد یا این که خانواده مهم ترین مسئله روز است... در سالهای اخیر به قدری طلاق و متارکه در خانواده های هسته ای اتفاق افتاده که امروز از هر هفت کودک آمریکایی یک نفر تحت سرپرستی یکی از والدین قرار دارد، و در نواحی شهری این رقم بالاتر است یعنی به یک نفر از هر چهار نفر می رسد.(3)

رمز تفاوت های زن و مرد

از مباحث گذشته روشن شد که تفاوت های تکوینی زن و مرد، مطلبی انکار ناپذیر است و خداوند حکیم با احاطه بر این تفاوت ها برای هر

1- 1. المرأه المسلمه، ص 50.
2- 2. شوک آینده، صص 139 و 249.
3- 3. الوین تافلر، موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، چ 12، نشر فاخته، 1377 ش، صص 289 و 396.

یک از دو صنف، وظایف و مسئولیتهایی مقرر فرموده تا نظام هستی به نحو أحسن اداره شود ازاین رو در «آیه 32 سوره نساء» تفاوت های موجود بین زن و مرد را مطابق حق و عدالت می داند پس آرزوی تغییر آن ها یک نوع مخالفت با مشیّت پروردگار تلقی می شود: «وَ لاَ تَتَمَنَّوا مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ...» در شأن نزول این آیه از طریق قتاده و سدی آمده است: جمعی از مردان مسلمان وقتی آیه ارث نازل شد و سهم مردان را دو برابر زنان مقرر فرمود، گفتند: کاش اجر و پاداش معنوی ما نسبت به آن ها نیز چنین بود و جمعی از زنان گفتند: همانطور که سهم ارث ما نصف مردان است کاش کیفر و مجازاتهای ما نیز نصف مجازات مردان بود. آیه فوق نازل شد و به آن ها پاسخ داد: تفاوت هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قائل شده، هر گز آرزو نکنید زیرا این تفاوت ها هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است.(1)

در تفسیر واژه «تمنی» نقل های متعددی وارد شده و محمد عبده معتقد است عدم درک معنای آیه، سبب بوجود آمدن این نقلها شده در حالیکه معنای آیه بسیار روشن است:

«خداوند، زن و مرد را به اعمال ویژه و اختصاصی مکلف کرده و پاداشی هم مقرر فرموده است که هیچ کدام از زن و مرد نباید آرزو کند ای کاش در صنف دیگری بود و از امتیازات آن صنف بهره مند می شد چون این تفاوت ها بر اساس حکمت و با توجه به خصوصیات روحی و

1- 1. ر . ک به المنار، ج 5، ص 57 و فی ظلال، ج 2، ص 642.

روانی هر یک از دو صنف (مرد و زن) پایه ریزی شده است. عموم نهی، فضائل فطری را نیز شامل می شود کسب امتیازاتی مثل عقل، زیبائی، توانائی و... نوعا در اختیار بشر نیست و انسان نباید آرزوی بدست آوردن آن ها را داشته باشد. البته امتیازات و برتری هایی که اکتسابی است و در سایه تلاش و مجاهدت می توان آن ها را بدست آورد نه تنها مورد نهی واقع نشده بلکه هر کس موظف است در جهت تحصیل این فضائل تلاش کند».(1)

طنطاوی، وجود تفاوت ها را عامل پیشبرد جامعه بشری می داند و در تفسیر آیه می نویسد:

«آیه شریفه از تمنای جاه، مال، زیبائی و تمکن دیگری که منجر به حسادت، سعایت، قتل و... شود، نهی کرده و می فرماید: تمنایی که سبقت در کمالات باشد نوعی فضیلت است اما تلاش در جهت اضرار به دیگری رذیلت است چرا چنین می کنید؟ در حالیکه هر یک از زن و مرد نصیب خویش را داراست و برای هر یک مواهب فطری یا بهره های اکتسابی است که همه از ناحیه پروردگار افاضه شده پس فضل الهی را طلب کنید».

وی ضمن این که جامعه بشری را به اعضا بدن انسان تشبیه می کند می گوید:

«هر یک از اعضای بدن وظیفه ای عهده دار است که متفاوت از دیگری است و این تفاوت وظایف در افراد بشر سبب پیشبرد جامعه

1- 1. المنار، ج 5، ص 57.

بشری است».[(1)]

سید قطب معتقد است گرچه وظایف زن و مرد، متفاوت است اما در طبیعت تکوینی خویش، هر دو از یک سنخ و ماهیت می باشند و حکمت تفاوت وظیفه، مربوط به تأمین آرامش هر یک از زوجین نسبت به دیگری است. این دیدگاه در روزگاری مطرح شد که زن را مایه فتنه و شر و بدی می دانستند و دوگانه پرستان وی را کالایی کم ارزش تلقی می کردند.

در ادامه بر اهمیّت این آرامش و سکون تأکید می کند با این بیان که: اصل و اساس تشکیل کانون خانواده، اطمینان و آرامش و سکون افراد خانواده است تا در سایه این آرامش، نسلی حامل میراث تمدّن بشری پرورش یابد، مقصود از زندگی مشترک، دفع شهوت و شهوت رانی نیست، هم چنین کانون خانواده، مرکز تعارض و برخورد وظایف نیست.[(2)]

اندیشمندی، رمز تفاوت میان زن و مرد را اینگونه ترسیم می کند:

«بی شک خداوند زن را از لحاظ روحی و جسمی متفاوت از مرد آفریده است و بدنش طوری شکل گرفته است که کاملاً برای وظیفه مادری متناسب است، کما این که روحیه اش نیز برای اداره خانواده و خانه داری مهیّا شده است. خلاصه این که تمامی اعضای ظاهری و باطنی زن در مقایسه با اعضای بدن مرد تا حدّ چشمگیری تفاوت دارد، البته این تفاوت ها خالی از حکمت نیست، زیرا خداوند هیچ چیزی در این

1- 1. الجواهر، ج 3، صص 37 و 38.
2- 2. فی ظلال، ج 3، صص 1411 و 1412.

جهان از جمله بدن انسان نیافریده است مگر این که از روی حکمتی بوده است، بدن مرد متناسب با کارهای سخت آفریده شده است، ولی زن وظایف سنگین تری از جمله حاملگی، زایمان و تربیت فرزندان دارد، و دیگر این که باید محیطی فراهم کند تا شوهرش پس از بازگشت از کار و خستگی، در آن آرامش یابد».(1)

قرآن هم چنین در جای دیگر رمز تفاوت ها را حکیمانه دانسته در آیه:

وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللّهُ... (نساء: 32)

بطور عموم از آرزو و درخواست هر نوع برتری اعم از این که در حیطه وظایف و مسئولیت ها باشد یا استعدادها و توانائی ها، یا مال و سرمایه، نهی می کند و از مسلمانان می خواهد به جای حسادت و کینه در برتری ها، فضل الهی را طلب کنند.

چرا که همه تفاوت ها بر اساس حکمت الهی مقرر شده است. وی سپس می افزاید:

اما با توجه به سبب نزول هایی که درباره این آیه وارد شد. هم چنین نظر به رسوبات فکری جاهلیت در مورد روابط زن و مرد و رقابت موجود بین این دو صنف، می توان زمینه آیه را به خوبی درک کرد که اسلام در کنار تکریم انسان بطور کلی از هر طبقه و صنفی که باشد، حقوق و آزادی هایی را در خصوص زن مقرر کرده است.(2)

صاحب المیزان در شرح و تفسیر آیه می نویسد:

1- 1. مسایل زنان بین سنت های کهن و جدید، صص 131 و 132.
2- 2. فی ظلال، ج 2، صص 642 و 643.

«منظور این است که ملاک برتری هر یک از زن و مرد کارهائی است که ساختمان وجودی و موقعیت اجتماعی او اقتضاء می کند و بعضی از برتری ها، ویژه صنف خاصی است مثل برتری مرد بر زن در سهم الارث و برتری زن بر مرد در واجب النفقه بودن و در این قسمت هیچکدام نباید آرزوی امتیاز صنف دیگر را بنماید البته بعضی از برتری ها برای هر دو صنف میسّر است مانند ایمان، دانش، عقل و سایر ارزش هایی که دین می پذیرد، همه از این نوع است ارزش و امتیازی است که خداوند به هر کس بخواهد می دهد و توفیق آن را باید از خداوند خواست». (1)

روشن است که حکم به برتری مردان بر زنان، در مقام تشریع و در چارچوبه روابط خانوادگی است که طبعا وظایف سنگین تری بر عهده مردان می گذارد. این هم، با آن چه که اسلام ملاک ارزش دانسته است و هر یک از زن و مرد می توانند در تحصیل ارزش ها بکوشند، ارتباطی ندارد.

مفسران نمونه بر این نکته مهم تأکید دارند که مقصود آیه تفاوت های ذاتی و طبیعی است نه تفاوت های عارضی که در سایه ظلم و ستم استعمار و یا استثمار طبقاتی به وجود می آید:

«چه این که آن ها نه خواست خداست و نه چیزی است که آرزوی دگرگون کردن آن نادرست باشد، بلکه تفاوت هائی است ظالمانه و غیرمنطقی که باید در رفع آن کوشید، فی المثل زنان نمی توانند آرزو کنند ای کاش مرد بودند و مردان نیز نباید آرزو کنند که ای کاش زن می شدند

1- 1. المیزان، ج 2، ص 271.

زیرا این دو جنس اساس نظام اجتماع انسانی است. اما در عین حال، نباید این تفاوت جنسیت سبب شود که یکی از این دو جنس، حقوق دیگری را پایمال کند و آن ها که آیه را دستاویز برای ادامه تبعیضات ناروای اجتماعی پنداشته اند، سخت در اشتباهند.

ازاین رو بلافاصله می فرماید: «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند» خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن با یکدیگر) و یا تفاوت بخاطر تلاش ها و کوشش های اختیاری. قابل توجه این که «اکتساب» به معنی تحصیل کردن است و مفهوم وسیعی دارد هم کوشش های اختیاری را شامل می شود و هم آن چه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می تواند به دست بیاورد. «وَ اسْئَلُوا اللّهَ مِن فَضْلِهِ» یعنی آن چه را خیر واقعی شماست بخواهید نه آن چه شما خیال می کنید. «اِءنَّ اللّهَ کَانَ لِکُلِّ شَی ءٍ عَلِیما» او می داند برای نظام اجتماع چه تفاوتهائی از نظر طبیعی یا حقوقی لازم است و ازاین رو در کار او هیچ گونه تبعیض ناروا و بی عدالتی نیست و نیز از اسرارِ مردم با خبر است و می داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می پرورانند و چه افرادی آرزوهای سازنده.»(1)

با این بیان روشن می شود که پیام آیه، صحه گذاردن و حکیمانه دانستن تفاوتهائی است که در سایه خلقت انسان بطور طبیعی در اصناف بشر قرار داده شده، اما اختلافاتی که به دست بشر بخاطر روابط ظالمانه بشری به وجود آمده به هیچوجه مورد قبول اسلام نیست

1- 1. نمونه، ج 3، صص 362 تا 365.

مفسران نمونه در ادامه بحث، تفاوت های موجود را دسته بندی می کنند:

الف) قسمتی از تفاوت های جسمی و روحی مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی است و ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد.... اینگونه اختلافها را باید «اختلافهای ساختگی و بی دلیل» دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهند رفت و هیچگاه اسلام بر اینگونه تفاوت ها صحّه نگذارده است.

ب) قسمتی دیگر از این تفاوتها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است زیرا یک جامعه همانند پیکر آدمی نیاز به بافتها، سلولها و عضلات مختلف دارد... برای بوجود آمدن یک جامعه کامل نیاز به استعدادها، ذوق ها و ساختمانهای مختلف بدنی و فکری است اما نه به این معنا که بعضی از اعضاء پیکر اجتماع تحقیر شوند یا در محرومیت بسر برند همانطور که سلولهای بدن با تمام تفاوتی که دارند همگی از نیازمندی های خود به مقدار لازم بهره می گیرند. بنابراین، آن چه در آیه فوق در مورد اختلاف ساختمان زن و مرد آمده در واقع اشاره ای به همین موضوع است پس اگر جمعی ایراد کنند و آفرینش افراد به صورت زن و مرد چگونه با عدالت خدا می سازد؟ ایرادی غیرمنطقی است و به حکمت او نیندیشیده اند.(1)

استاد جوادی آملی، وجود تفاوت ها را لازمه نظام أحسن می داند و با استناد به آیه 32 سوره زخرف:

أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ......

ص: 256

1- 1. نمونه، ج 3، صص 365 تا 367.

آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما میانشان [وسایل]معاش را در زندگی دنیا تقسیم می کنیم.

معتقد است اگر مردم با شرایط مختلف و استعدادهای گوناگون خلق نمی شدند نظام هستی متلاشی می شد. چون امور گوناگون را باید استعدادهای متفاوت عهده دار شوند ازاین رو این تفاوت ها برای آن است که گروهی گروه دیگر را بصورت دو جانبه و متقابل تسخیر کنند هیچکس حق ندارد افراد دیگر را تحت تسخیر خود در آورد اما خودش مسخّر او نشود باید تسخیر متقابل باشد «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضا سُخْرِّيّا» تا نظام به احسن وجه اداره شود و اگر تسخیر، متقابل نباشد ظلم و ستم است که قرآن آن را تحریم و محکوم کرده است. و این تسخیر متقابل علامت فضیلت نیست بلکه ملاک فضیلت عبارت از تقرّب به خداوند سبحان است. (1)

بدین ترتیب، قرآن کریم تفاوت انسان ها را منشأ «نیاز متقابل» و در نتیجه «تسخیر متقابل» می داند. که همین امر به تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی که رسالت انبیاء عظام بوده است، منجر می شود. مصداق بارز روابط و مناسبات اجتماعی، نهاد مقدس خانواده است که هر یک از زن و مرد در رابطه ای تسخیرآمیز، نقش تکمیلی خویش را ایفاء می کند.

دیدگاه های بشری نسبت به ریشه نابرابری زن و مرد

اشاره

مسئله نابرابری زن و مرد از دیرباز در حوزه های مختلف روان شناسی _ جامعه شناسی _ فلسفه _ الهیات و... مطرح بوده است این دیدگاه ها بسیار متفاوت و گاهی متضاد هستند.

1- 1. زن در آئینه جلال و جمال، صص 364 و 365.

1. دیدگاه زیستی _ ژنتیکی

(1)

بر طبق این دیدگاه، تفاوت زن و مرد یک تفاوت طبیعی است که تقسیم کار بر اساس جنسیت را می طلبد. این نگرش، ریشه تاریخی دارد و در آراء متفکرینی از قبیل ارسطو _ دکارت _ لاک _ بیکن _ روسو متبلور است. بیکن، تمایز زن و مرد را اینگونه ترسیم می کند: مرد تداعی کننده دلیل و استدلال، فن آوری و تمدن و زن برعکس سرشار از عواطف و عشق است.

نگرش فروید را می توان در عبارت «آناتومی، سرنوشت است» جست وجو کرد. در منظر نگاه فروید، مرد و آناتومی مرد به عنوان معیار و استاندارد و زن و آناتومی زن، انحراف از استاندارد است. ملاحظه می کنید که فروید نقش عوامل بیرونی را نادیده گرفته و وضعیت زیستی زن و مرد را عامل تعیین کننده دانسته است.

«پارسونز» بر این باور است که مردان وظیفه گرا و تکلیف مدار و زنان احساساتی و رابطه ای مدار هستند. طبیعت مرد برای کارکردن و زندگی عمومی مناسب است و زنان نماد خوبی، خدمت کردن به دیگران و اولویت دادن به نیازهای خانواده در برابر نیازهای خود هستند. او معتقد است: فضای جداگانه فعالیت زن و مرد در کاهش رقابت و تعارض میان زن و شوهر و حفظ تعادل خانواده ضروریست.

بر اساس این دیدگاه تفاوت میان زن و مرد و تسلط مرد بر زن امری ذاتی و طبیعی است گر چه در جوامع اولیه بشر این تفاوت ها گسترده تر، عمیق تر، و آشکارتر است. در طول تکامل تاریخ بشر، مردان به تدریج

1- 1. روانشناسی زن، صص 18 _ 20؛ نشریه فرزانه، ش 10، صص 34 و 35.

موجوداتی خشن، سلطه گر و ریاست طلب می شوند در مقابل زنان موجوداتی عاطفی، ضعیف و سلطه پذیر.

بدین ترتیب در طول تاریخ، همواره مردها حکومت کرده اند و قدرت سیاسی را در دست داشته اند.(1)

گفتنی است اندیشمندانی همچون افلاطون، یافت می شوند که عقیده دارند: زن و مرد با وجود تفاوت های زیستی _ ژنتیکی باید در برابر قانون و در جامعه و استفاده از امکانات در یک سطح بوده و هرگز زنان نباید زیر سلطه مردان باشند.

افلاطون در کتاب جمهوری، زنان را هم شأن و هم رتبه نخبگان و حاکمان جامعه می داند و معتقد است: زنان و مردان در همه ابعاد و زمینه ها مشابه هستند جز در قدرت بدنی و بارداری و زایمان...

بنابراین زنان و مردان محافظ باید برای آمادگی انجام تکالیف و وظایف اجتماعی از آموزش و تحصیلات یکسانی برخوردار شوند. زنان نیز مانند مردان باید ورزش کنند و پیش از بیست سالگی باردار نشوند.

افلاطون، جنسیت را عامل تمایز نمی داند و می گوید، طبیعت، زن و مرد را بطور یکسان مورد لطف و عنایت خود قرار داده است و در جامعه هیچ امتیاز خاصی به دلیل مرد یا زن بودن ندارید.(2)

به هر حال به زعم صاحب نظران نظریه زیستی _ ژنتیکی، تفاوت نقش اجتماعی زن و مرد یک تقسیم بندی طبیعی است و هر گونه تلاشی

1- 1. ر . ک به روانشناسی زن، صص 18 _ 20؛ نشریه فرزانه، ش 10، صص 34 و 35.
2- 2. روانشناسی زن، صص 17 _ 18.

در جهت یکسان سازی و همسانی زن و مرد حرکتی علیه طبیعت و ذات انسان می باشد.

2. دیدگاه کارکرد گرایانه

در این نگرش نیز به تفاوت های طبیعی زن و مرد توجه شده است. اما محور تفاوت در کارکرد نهاد خانواده جست و جو می شود. جامعه شناسان کارکردگرا معتقدند خانواده حلقه اتصال نسل هاست. انتقال دهنده اعتقادات _ ارزش ها و فرهنگ یک نسل به نسل دیگر است پس خانواده محیطی آموزشی برای کودکان یعنی نسل آینده است. علاوه بر این، محیطی امن، عاطفی برای مرد خانواده است. زن محور اصلی این نهاد بشمار می آید چون زن، کودک را به دنیا می آورد و در سالهای اولیه زندگی کودک بیشترین نقش را ایفا می کند ازاین رو بطور طبیعی انتقال باورها و ارزش ها را عهده دار است. از طرف دیگر، مهر و عاطفه او ایجادکننده محیطی امن و آرامش بخش است پس به عنوان همسر، در کاهش فشارهای روحی _ روانی مرد نقش بسزائی دارد.[1]

جان استوارت میل به نقش زن در خانواده به عنوان یک حرفه می نگرد و توصیه می کند به دلیل تفاوت های میان دو جنس، زنان هرگز نباید هیچ حرفه ای را با حرفه مادری بیامیزند. گرچه او معتقد به برابری زن و مرد هست و می گوید:

1- 1. ر . ک به نشریه فرزانه، ش 10، صص 35 _ 36.

از نظر قانونی نباید زنان زیر سلطه مردان باشند و بجای آن باید اصل برابری کامل جایگزین شود. زیرا هیچ یک از دو جنس مزیت، برتری و امتیازی بر دیگری ندارد و دیگری نیز هیچگونه کاستی و ناتوانی در برابر جنس دیگر ندارد.(1)

به هر صورت، این دیدگاه تأکید می کند که اگر بر فرض تفاوت طبیعی میان زن و مرد وجودنداشت باز هم ضرورت اجتماعی شدن کودکان از یک طرف و ایجادمحیط گرم و عاطفی خانوادگی از طرف دیگر ایجاب می کرد که یکی از دو جنس این نقش ها را بر عهده بگیرد.

3. دیدگاه مناسبات اقتصادی

این دیدگاه با نادیده انگاشتن تفاوت های طبیعی _ ذاتی زن و مرد که در طول تاریخ بروز و ظهور داشته است تفاوت زن و مرد و سلطه مرد بر زن را در مناسبات اقتصادی می داند و مادام که سلطه اقتصادی مرد تداوم داشته باشد تسلط بر همسرش نیز ادامه خواهد داشت. پیدایش مالکیت خصوصی سبب شده تا مرد برای تمرکز بخشیدن به حفظ اموالش و به منظور آنکه ثروت و دارایی هایش فقط در بین فرزندان خودش باقی بماند، از ازدواج زن با مردان دیگر جلوگیری کند.

مارکس و انگلس معتقدند تا زمانی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید وجود داشته باشد مرد نیز زن را در تملک خود خواهد داشت و در چنین شرایطی هرگز تساوی میان زن و مرد برقرار نمی شود. آنان بر این باورند که تساوی واقعی میان زن و مرد تنها در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است زیرا در چنین جامعه ای، مالکیت خصوصی از بین رفته و

1- 1. روانشناسی زن، ص 18.

کسی مالک چیزی نیست ابزار تولید در اختیار جمع قرار دارد. بدین ترتیب ضرورتی نیست که مرد برای بقای مالکیتش، زن را به زیر سلطه خویش قرار دهد. به نظر می رسد «کیبوتض» که یک نظام زندگی اشتراک دسته جمعی است و در اسرائیل رواج یافته در همین راستا بوجود آمده باشد. نخستین کیبوتض حدود یک قرن پیش در سال (1908 م) در فلسطین تشکیل شد. در کیبوتض مالکیت خصوصی وجود نداشت و نباید هیچ کس صاحب و مالک چیزی شود و همه بطور برابر از درآمد کیبوتض سهم می بردند. فرزندان خردسال به صورت دسته جمعی نگهداری شده و بزرگ می شدند. این پدیده به دو دلیل صورت می گرفت اول آنکه زن نباید بواسطه مادر شدن و بچه داری از فعالیت اجتماعیش باز بماند. ثانیا آنکه زن به لحاظ روحی و روانی خود را شریک مرد در زندگی اجتماعی و در ساز و کارهای تولیدی و اقتصادی بداند.(1)

4. دیدگاه مناسبات فرهنگی

بر طبق این دیدگاه نابرابری میان زن و مرد و جایگاه زن در خانواده و جامعه هم چنین تقسیم کار جنسی، همه و همه محصول فرهنگ و باورهای فرهنگی است. طرفداران این دیدگاه که در غرب به «فمینیسم» معروف شده اند از اوایل دهه 1960 م (1340 ه. ش) ظهور کرده اند و با گرایشات متعددی به حیات خود ادامه داده اند. اما مهم ترین ویژگی مشترک فمینیست ها، دفاع از زن و حقوق زن می باشد. آنان هدفشان رفع تبعیض علیه زنان و خواهان برابری واقعی زن و مرد هستند. طرفداران

1- 1. ر . ک به نشریه فرزانه، ش 10، صص 37 و 53.

برابری زن و مرد در میان جوامع امروزی ادله ای علیه تقسیم کار جنسی ارائه داده اند از جمله در بسیاری از ارتش های امروزی زنان مشاغل زیادی را که در گذشته در انحصار مردان بوده است، عهده دار شده اند. درصد بالایی از ارتش کشورهای چین، کوبا، آمریکا و اسرائیل را زنان تشکیل می دهند. حداقل 12 درصد کارگران ساختمانی در هند را زنان و در برخی از کشورهای آمریکای جنوبی و آسیا حدود یک چهارم معدنچیان را زنان تشکیل می هند.

طرفداران برابری زن و مرد، هم چنین نگرش کارکردگرایانه را زیر سؤال برده و می گویند. تأکیدی که جامعه شناسان کارکردگرا بر نهاد خانواده دارند و نقشهایی که برای زن تعریف می کنند به هیچ وجه الزامی نیست. آنان از جوامعی یاد می کنند که در آن ها فرد دیگری غیر از مادر وظیفه پرورش و تربیت فرزندان را عهده دار است نظام کیبوتض در مناطقی از جهان وجود دارد در بخش هایی از مجمع الجزایر اندونزی مادر دو هفته بعد از تولد نوزاد، او را به پدر یا مادر می سپارد و خود برای ادامه کار کشاورزی به منطقه دیگری می رود. بدین ترتیب شواهد موجود نشان می دهد که کودکان الزاما وابسته به رابطه نزدیک و صمیمانه با مادر نیستند.

«الوین تافلر» در اثر خود _ شوک آینده _ ایده شبه والدین «Pro -Parents» را پیشنهاد می کند. او پیشنهاد می کند که والدین حرفه ای کار والدین طبیعی را انجام دهند. به این معنا که عده ای برای انجام نقش پدر و مادر تربیت شوند و پرورش کودکان بجای آنکه توسط مادر یا والدینی که معلوم نیست چقدر واقعا صلاحیت تعلیم و تربیت انسان دیگری را دارند، توسط والدین حرفه ای که برای این کار تربیت شده اند، صورت

گیرد.

«تافلر» این والدین حرفه ای که شامل مادر، پدر، عمو، پدربزرگ و مادربزرگ می شوند را شبه والدین می نامد. تخصص این افراد، پرورش کودکان خواهد بود که پس از فراگیری آن را به صورت حرفه ای انجام می دهند و در مقابل خدماتشان حقوق دریافت می کنند. والدین طبیعی بالطبع با فرزندانشان در ارتباط خواهند بود، اما پرورش کودکان با روش و اسلوب های علمی و تربیتی صورت خواهد گرفت.(1)

گفتنی است عموم جریانهای فمینیستی اگر به نابرابری زن و مرد قائل باشند آن را محدود به تفاوت های جنسیتی می دانند و معتقدند:

بررسی زندگی حیوانات و رجوع به رفتارشناسی جانوران به ما این امکان را می دهد که بتوانیم با شناخت پایه های زیستی، الگویی برای زندگی و روابط اجتماعی در جوامع انسانی پیدا کنیم. اینان عقیده دارند: تفاوت های رفتاری حیوانات در بین دو جنس نر و ماده، عموما در ناحیه انتقال پیام ژنتیکی مربوط به دوگانگی های جنسیتی است و در سایر نواحی و بخش های غیرمرتبط با ریشه های فیزیولوژی و جنسی، اختلافی نیست. از دیدگاه این نظریه پردازان توجه به پایه های زیستی زن و مرد می تواند این ایده را تقویت کند که همانطور که در زندگی اجتماعی جانوران اینگونه است، ماهیت احکام و قوانین، برای زن و مرد باید یکسان باشد و فقط در محدوده قلمرو مسایل مربوط به نقش ها و رفتارهای جنسی و مسایل مربوط به بقاء نسل تفاوت های رفتاری و

1- 1. شوک آینده، ص 64؛ نشریه فرزانه، ش 10، ص 43.

اختلاف در قانون خالی از اشکال است.(1)

دو فمینیست جامعه شناس در همین زمینه می نویسند: «ما به جامعه شناسی احتیاج داریم که این زمینه ها (زمینه تفاوت زنان و مردان) را یافته و در مورد ایشان، نظریه بپردازد. برای نظام جنس و جنسیت علاوه بر طبقه و نژاد و سن، اهمیت قائل شود».(2) به هر حال فمینیست ها در عرصه قوانین و تکالیف، برابری و همسانی زن و مرد را اثبات می کنند و تفاوت مشاغل زن و مرد را نتیجه سلطه مردان در جوامع مختلف می دانند.

جای این سؤال باقی می ماند که اگر زنان توانایی انجام کارهایی را که مردان عهده دار هستند را دارا هستند پس چرا در تمامی جوامع، تقسیم کار جنسی بوجود آمده است؟ علاوه بر این، چرا تقریبا در تمامی جوامع، امور و وظایفی که زنان بر عهده دارند مشابه یکدیگر است؟

1- 1. پایه های زیستی در تفاوت های زن و مرد، نشریه فرزانه، ش 2 و 3.
2- 2. درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ص 135.

بخش پنجم: علل تنزل شخصیّت و مقام زن در جوامع اسلامی

اشاره

ص: 266

نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام ما را به این حقیقت رهنمون می سازد که در جامعه مدنی نبوی (مدینه النبی صلی الله علیه و آله وسلم)، زن تا حدود زیادی، حقوق از دست رفته اش را بدست آورد و جایگاه و مقام والای خویش را باز یافت؛ زن که تا قبل از اسلام از حقوق مسلم خویش محروم مانده بود و شأن و جایگاه اجتماعی نداشت. خلیفه دوم در این زمینه می گوید:

به خدا سوگند ما در جاهلیت هیچ شأنی برای زنان قائل نبودیم، تا این که خداوند در باره آنان، آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره هایی برایشان قائل شد.(1)

ظهور اسلام مایه برکت و امتیازات بی سابقه ای برای زنان گردید. به قول یکی از مفسران، زن از برکت اسلام، مستقل و متکی به نفس شد؛ اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده مرد گره خورده بود، روی پای خود ایستاد و مستقل شد؛ و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمتش در تمامی ادوارش چنین مقامی به زن نداده بود. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ یک از زوایای تاریخ گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت.(2)

1- 1. «وَ اللّهِ إِن کُنّا فِی الْجَاهِلیهِ ما نَعُدُّ لِلنّساءِ أمرا حَتّی أنْزَل اللّهُ تَعالَی فِیهِنَّ ما أَنْزَلَ وَ قَسَّمَ لَهُنّ ما قَسَّم.» صحیح مسلم، ج 4، ص 190.
2- 2. المیزان، ج 2، ص 414.

اما در باره این پرسش که دوران شکوفایی، بالندگی، عزت و سرافرازی زنان در صدر اسلام چه مدتی به طول انجامید، یکی از نویسندگان، عمر این دوران را بسیار کوتاه دانسته و می گوید: «دیدگاه اسلام نسبت به زنان، آنان را از جاهلیت عرب و سایر جاهلیت ها نجات داد؛ و منزلت اجتماعی زنان را برابر با مردان ساخت؛ و به لحاظ حقوقی، موقعیت آنان را هم سطح مردان قرار داد... و بر اساس همین طرز تفکر و شیوه قانونگذاری، جامعه اسلامی شکل گرفت؛ و تا زمان کوتاهی بعد از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت.»(1)

شاید بتوان ادّعا کرد که جاحظ (160 _ 255 ه . ق) اولین فرد از میان دانشمندان مسلمان است که به برابری زن و مرد در نظام اسلامی تصریح نموده، و معتقد است: زنان در جامعه نبوی همراه مردان در مساجد شرکت می کردند و در جامعه حضور می یافتند؛ اما امروز (زمان جاحظ) موقعیت زنان با آن چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله رواج یافت، تا حدود زیادی متفاوت شده است.

وی می گوید: من و هیچ خردمندی نمی گوید که زنان یک درجه، یا دو درجه یا بیشتر نسبت به مردان برتر یا پائین تر هستند؛ اما امروز، با مردانی برخورد می کنیم که بدترین نکوهشها و نهایت تحقیر را در باره زنان اعمال نموده و اکثر حقوق آنان را پایمال می کنند.(2)

1- 1. مسایل حرجه فی فقه المرئه، ص 49.
2- 2. الجاحظ الرسائل الکلامیه، قاهره، مکتبه الهلال، بی تا، ص 99.

وی به نظریه «جبران» قائل است؛ و می گوید: اسلام احکامی صادر کرده، که ظاهرا به ضرر زن می باشد، ولی در عوض، احکام دیگری صادر نموده، که آن ها را «جبران» می کند؛ و در یک نسبت سنجی متوجه می شویم زن و مرد مساوی هستند.

اما این که چرا جایگاه زن نسبت به صدر اسلام و «جامعه نبوی» تنزل یافت؟ اهمّ عوامل عبارتند از:

1. استبداد و خودکامگی حکّام

کسانی که به این عامل توجه نموده اند، معتقدند که استبداد در حکومت، سبب محرومیت زن از جایگاه و منزلت اجتماعی اش می گردد، و فشار خودکامگی متوجه قشر زن می شود.

«قاسم امین» شاید اولین کسی باشد که غلبه حکومت استبدادی را عامل فرودستی زن در جامعه اسلامی می داند. وی معتقد است زمانی که استبداد بر جامعه ای حاکم شد، اثر آن منحصر به پادشاه نمی شود، بلکه به اطرافیان، سپس به طبقات پائین تر سرایت می کند؛ تا این که این روند در تمام افراد نیرومند نسبت به انسان های ضعیف اعمال می شود... از ثمرات این گونه حکومت ها آن است که مردان به خاطر نیروی جسمانی، همواره زنان را تحقیر می کنند.(1)

«قاسم امین» نسبت به عاملیت استبداد در ستمدیدگی قشر زن یک متغیری را مؤثر می داند «از جمله اسباب تحقیر زنان، «فساد اخلاق» می باشد، که آن نیز ناشی از حکومت استبدادی است. ممکن است در

1- 1. تحریر المرئه، ص 79 و ر . ک: قاسم امین، المرأه الجدیده، تقدیم: زینب الخضیری، مصر، مطبعه المعارف، 1900 م، صص 5 _ 7.

وهله اول، کسی تصور کند مردانی که تحت ستم حکام بوده اند، چون خودشان طعم تلخ ستم را چشیده اند، مایلند به زیردستان خود ستم نکنند؛ لکن تجربه نشان داده، که جوّ چنین جامعه ای اجازه رشد فضایل را نمی دهد، و چیزی جز رذایل مجال رشد ندارد. از ویژگی های چنین جامعه ای، تربیت افرادی است که در برابر قدرت خاضع بوده و بواسطه ترس، از منهیات دوری می کنند؛ و از آن جا که زن ضعیف است، مرد حقوق وی را ضایع نموده، او را تحقیر می کند. در چنین جامعه ای، زن در نهایت پستی به سر می برد؛ چه به عنوان همسر، یا مادر و یا دختر، از شأن و منزلت خاصی برخوردار نیست و مطیع مرد می باشد؛ صرفا بدین جهت که او زن است و آن مرد.(1)

«علامه طباطبائی» علت فرودستی زنان یهود و نصارا را در عصر رسالت، مربوط به حکومت های استبدادی آن ها می داند: «اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و آن ها که ملحق به اهل کتاب هستند، آن روز (عصر رسالت) در مناطقی از جزیره العرب زندگی می کردند و جامعه شان بر مبنای قانون اداره نمی شد؛ بلکه بر محور خواسته های مستبدانه فردی دور می زد و افرادی به عنوان پادشاه، حاکم و عامل بر آنان حکمرانی می کردند. در نتیجه می توان گفت؛ اهل کتاب در آن روزگار به دو طبقه حاکم و محکوم تقسیم می شدند. طبقه حاکمی که فعال مایشاء بود و با جان و مال و آبروی مردم بازی می کرد، و طبقه محکومی که قید بردگی طبقه حاکم را به گردن انداخته و در برابر او تن به ذلت داده بود؛ نه در

1- 1. تحریر المرأه، ص 79.

مال خود امنیتی داشت نه در ناموسش و نه حتی در جان و اراده اش. از هیچ نوع آزادی بهره مند نبود. طبقه محکوم از آن جا که امکانات مادی و قدرت چیرگی نداشت، به دو طبقه تقسیم می شدند. روابط این دو طبقه در بین خود، همان روابطی بوده که دو طبقه اول با هم داشتند. در نتیجه، عامه مردم هم به دو طبقه تقسیم می شدند؛ یکی «ثروتمند خوشگذران» و دیگری «طبقه فقیر و ضعیف» و سرانجام ضعیف هم به طبقه «ضعیف» و «ضعیف تر» تقسیم می شدند؛ تا می رسید به دو طبقه «مردخانه» و «اهل خانه»، و هم چنین دو طبقه «زن» و «مرد»؛ مردان در همه شئون زندگی دارای آزادی عمل و اراده بودند؛ و طبقه زنان، از همه شئونات محروم و در اراده و عمل، تابع محض مردان و خادم آنان بودند و هیچ نوع استقلالی نداشتند.»(1)

روشن است که ریشه همه این بی عدالتی ها، رکود و عقب ماندگی فرهنگی است. در این صورت، تنها راه اصلاح وضعیت زنان، تغییر فرهنگ عمومی جامعه است. البته در درازمدت می توان زیرساخت های فکری _ فرهنگی یک جامعه را در جهت مطلوب سوق داد. جایگاه زن در هر جامعه، می تواند ملاک و معیار مناسبی برای درک رشد فرهنگی آن جامعه باشد. بر این اساس، در حکومت دینی، همه مردم در برابر قانون مسئول بوده و از حقوق برابر بهره مند هستند؛ و چون مطابق شریعت رفتار می شود، دیگر جایی برای استبداد، خودرأیی و تضییع حقوق وجود ندارد.

1- 1. المیزان، ج 4، ص 242.

از بدیهیات تاریخ اسلام است که قانون مداری پس از مدت کوتاهی جای خود را به خودمحوری داد و استبداد فردی کم کم رخ نمود و هر آن چه که به ذهن حاکم خطور می کرد به عنوان قانون تلقی می شد. غم انگیزتر این که در حکومتهایی که به نام اسلامی اداره می شدند به خواسته های حاکم، رنگ دینی داده شد و حاکم را ظلّ اللّه معرفی کردند قهرا در چنین حکومت هایی، خبری از تعالی مقام زن نیست.(1)

2. عرف و عادات غیراصیل

اشاره

از آن جا که اکثر جوامع؛ قبل از ظهور اسلام، مردسالار بودند؛ برخی اندیشمندان اسلامی که متاثر از آن جوامع بودند، علی رغم دستورهای اسلامی، متون دینی را با ذهنیت مردسالارانه تفسیر و تأویل نمودند. از طرف دیگر، فرهنگ اسلامی در تعامل با تمدن های روم و ایران که همه مردسالار بودند خلوص خود را از دست داد.

محمدمهدی شمس الدین بر این نکته تأکید می کند که فقهاء، عرف را به عنوان مرجع فهم نصوص دینی معتبر می دانند؛ در حالی که معلوم نیست این عرف با تمام خصوصیاتش، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام هم وجود داشته؛ تا مرجع درک مسایل و احکام شرعی باشد؛ بلکه

1- 1. خاطرنشان می شود که عده ای علت محرومیت زن از حقوق مسلم خویش را در دستورالعمل های شریعت اسلام می دانند. گویی که این دستورالعملها به طور آرام و بی سر و صدا زن را از صحنه اجتماع خارج کرده و کنار گذاشته است. ویل دورانت چنین اظهار نظر می کند: «نخستین مرتبه که زن شرم و حیا را احساس کرد، آن وقت بود که فهمید در هنگام حیض، نزدیک شدن او با مرد ممنوع است... گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود، رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی ایشان را فرا گرفت.» که این طرز تفکر از ریشه و اساس باطل است چرا که ترک عمل زناشوئی در دوره حیض ارتباطی با حضور زن در صحنه اجتماع ندارد و این اندیشه نمی تواند از جانب متفکران نواندیشِ مسلمان ارائه شود.

اجمالاً و گاهی به تفصیل می دانیم که برخی از عناصر این عرف، از عرفهای مستحدثه می باشد، که مورد تأیید اسلام نیست؛ بلکه نتیجه انتقال فرهنگی است که بر اثر تعامل جامعه اسلامی با سایر تمدنها و ادیان به وجود آمده است؛ و این عرفها نمی تواند مرجع فهم متون دینی باشد.(1)

وی ضمن نقد مبنایی از مبانی فقهی، تنزل جایگاه زن را این گونه بررسی می کند: پس از آنکه اسلام، جایگاه معرفتی و حقوقی زن و مرد را یکسان قرار داد؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله جامعه اش را بر همین مبنا استوار نمود، یک نوع تصور سلبی در این وضعیت پدیدار شد که نتیجه دو عامل بود:

الف) رویکرد مردم به احکام پیشرفته شریعت رو به سستی نهاد (شاید به جهت تفکر مردسالارانه ای باشد که سابقه ای بس دیرینه داشته است).

ب) تأثیر افکار و عاداتی که از جوامع دیگر مثل بریتانیا، فارس و هند به جامعه اسلامی هجوم آورد.

نتیجه این دو عامل، نگرشی است که زن مسلمان را به تمتعات جنسی، بارداری، تولید مثل و... محدود نمود؛ و موجب شد که زن در کرامت انسانی پست تر از مرد شناخته شود؛ و از آزادی دخالت در مسایل اجتماعی و حق تعلیم و تعلم محروم بماند. در صورتی که این دیدگاه، مخالف تفکر اسلام است. به همین سبب موقعیت عینی زن در جامعه اسلامی؛ آن چه که کتاب و سنت ترسیم نموده، کاملاً متفاوت است.(2)

1- 1. مسایل حرجه فی فقه المرئه، ج 1، صص 43 _ 45.
2- 2. همان، صص 49 _ 50.

قاسم امین نیز عرف غلط، آداب و سنن جاهلی را عامل انحطاط جایگاه زن دانسته و معتقد است: رسوبات عادات و آداب جاهلیت در فکر و روح مردم کماکان بجا مانده است و حکومت های استبدادی، نقش مهمی در تثبیت این افکار داشته اند. این همه، زن را در مرتبه بردگی، جهالت، مطیع و منقاد بودن قرار داده است. همانطور که گفته شد، به عقیده قاسم امین، قوت و توان بدنی و فکری مرد به جهت ممارست و بکارگیری این قواست. در حالی که زن، فرصت بکارگیری توانائی هایش را در طی دوران متمادی نداشته است.(1)

گفتنی است که دو عامل «عرف» و هم چنین «استبداد» هر دو در تنزل مقام و موقعیت زن، نقش داشته اند. گرچه، عامل دوم یعنی استبداد مؤثرتر و فراگیرتر از عامل نخست بوده است.

تعارض عرف و شرع

در باب علوم به ویژه علوم انسانی، بشریت مهیای تغییر و تحول می باشد و آن چه ارائه می دهد در ظرف نسبیت جای دارد، اما ره آورد دین، عقده گشائی از جزئی ترین تا کلی ترین مسایل زندگی بشر است. ازاین رو وظیفه مسلمانان به عنوان مالکان برترین میراث دینی آن است که فهم دینی را از رسوبات فرهنگ های جاهلی و سنت های غلط بپیرایند.

تصویری که از زن در جوامع اسلامی عرضه می شود و نحوه نگرش و برخورد با تشخّص و منزلت زن، همه گویای این مطلب است که التقاط و انحرافی صورت گرفته به این معنا که، برخی از احکام دینی با

1- 1. ماهرحسن فهمی، قاسم امین، القاهره، موسسه المصریه العامه، بی تا، ص 137.

آداب و عادات و سنت های ناصوابی که بعضا ریشه در جاهلیت نخستین دارد، در آمیخته است. پیرایش فهم دینی و تصحیح آن به عنوان تکلیف و وظیفه ای مهم تلقی می شود. و در این راستا، باید عرف را به عنوان اصل متغیر و نه ثابت، در نظر بگیریم و تنها معارف اسلامی و قوانین دینی،به عنوان اصل ثابت و اولیه لحاظ شوند.(1)

مصلحان واقعی جوامع یعنی انبیاء نسبت به عرف زمان خودشان، دست به اصلاحات زدند و دیدگاه های ناصواب را تغییر دادند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با عرف مقابله نمود، هویت از دست رفته زن را به جامعه باز گردانید. دستورات الهی را در همسانی زن و مرد به مردم ابلاغ نمود و زمانی که دختران مایه ننگ و و عار بودند و به جرم جنسیت خویش، زنده به گور می شدند. مورد تکریم و احترام خاص آن حضرت قرار گرفتند.

قرآن کریم با طرح الگوهای برجسته زنان، عرف و فرهنگ حاکم بر آن روزگار را دگرگون ساخت و ترسیم این اسوه ها، این باور را بوجود آورد که رشد و تعالی در مسیر انسانیت، منحصر به فرد نیست و زن نیز توانایی حرکت در مسیر تکامل را داراست.

به گفته استاد حائری شیرازی، اگر آن چه را اسلام آزاد کرده بدلیل عرف ممنوع نمائیم باید پیامد خسارت بار آن را تحمل کنیم... آن چه مهم است، این است که باور کنیم اگر برای مسأله ای، اسلام، حکمی را صادر کرده است حکم را بیان نمائیم و اعلام کنیم که هنوز روش کارشناسی

1- 1. ر.ک: محمد، فنائی اشکوری، منزلت زن در اندیشه اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1377ش، صص 85 _ 89.

آنرا تکمیل نکرده ایم. بزرگ ترین خدمت به اسلام این است که دین را مشکل جلوه ندهیم. و بدترین خیانت به دین این است که بگوئیم انجام احکام دین، غیرعملی است.

نگرش کلی ما در فهم شریعت مؤثر است این که محدودیت ها را اصل و قانون تلقی کنیم یا تبصره و استثناء؟ مسلم، اگر به عنوان اصل به محدودیت ها بنگریم نتیجه ای جز تنگ نظری و احیانا بدعت به دنبال نخواهد داشت چون در این صورت، مواردی که شرع سکوت نموده جزء محدودیت ها شمرده می شود.

در مقابل، اگر محدودیت ها، استنثائی بر قوانین شرعی به شمار بیایند، حدی که شرع مقرر نکرده ما نیز قائل نمی شویم. به هر حال، اساس تفکر و اندیشه ما بر ملاک «حق بینی» باید استوار شده باشد تا اسلام را آنگونه که هست بشناسیم و بدان عمل نمائیم نه آنگونه که می پسندیم.(1) آن چه که به نام دین بر دین تحمیل می شود باورهای ناصحیح است که سبب اختلاط فرهنگ و دین می شود. ازدواج تحمیلی، خشونت علیه زن، تحمیل کارهای منزل یا خارج از منزل، دادن نقش های تحمیلی، همه جلوه هایی از این فرهنگ غلط می باشد.

یکی از اندیشمندان می نویسد: بارها دیده ام که مسلمانانی ناآگاه از سنت هایی دفاع می کنند که خداوند هیچ دلیلی بر حقانیت آن ها نفرستاده است گویا برایشان راحت است که بر خدا و رسولش دروغ ببندند اما به

1- 1. مقالات برگزیده همایش «الگوی رفتاری زن مسلمان»، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه علوم پزشکی شیراز، چ 1، 1377ش، ص 28.

عاداتی که از نیاکانشان به ارث برده اند اندک لطمه ای وارد نشود.(1)

بنابراین، بالا بردن سطح فهم جوامع نسبت به دین و احکام دینی و جداسازی احکام ناب اسلامی از باورها و عادات و عرفیات غیردینی وظیفه ای مهم و حیاتی است که بر دوش اصلاح گران مسلمان و فرهیختگان سنگینی می کند.

3. تحجّر و جمودگرایی:

یکی از واقعیت های جوامع مختلف به ویژه جوامع اسلامی، دیدگاه های افراطی و گرایش های نادرستی است، که به عنوان مذهب و عرف اسلامی درباره مسایل زنان رواج داشته است و زن را از برخی حقوق انسانی اش محروم نموده است.

تبیین ابعاد ناهنجاری ها و اثرات سوئی که بر این نوع نگرش ها مترتب است، به سادگی امکان پذیر نمی باشد. چرا که بسیاری از مصادیق این مسأله به عنوان ارزش تلقی می شود. البته این مهم از منظر اندیشمندان مخفی نمانده و بارها نسبت به آن هشدار داده اند. استاد مطهری در این باره می نویسد:

مسأله حقوق و حدود زن در جامعه امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه عملی، جنبه اعتقادی پیدا کرده است، یعنی باورهای بی اساس اجتماع عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه اش توضیح داده نشده است و در نتیجه مقررات اسلامی در مورد زن وسیله ای شده برای تبلیغ علیه اساس اسلام و ما مرتب شاهد آن

1- 1. المرأه المسلمه، ص 32.

هستیم. این کتاب به لطف خدا اثر فوق العاده ای در خنثی کردن این تبلیغات داشته است و این کتاب کاری جز بیان حقیقت اسلام نکرده است. (1)

این فکر که زن فقط و فقط باید در کنج خانه محبوس بماند و حتی با حفظ حریم و رعایت عفاف هم از علم و از هر کمالی الزاما باید محروم بماند و کاری جز اطفای شهوت مرد و خدمتکاری او ندارد... که علاوه بر این که با اسلام جور نمی آید بر ضد عواطف انسانی است. به طور کلی افرادی که به دین می گروند و سپس بیرون می روند از افرادی که از اول گرایش پیدا نکرده اند خشن تر و ضد انسان تر می شوند.

اما خطرناکتر از این طبقه، متدینان منحرف شده و کج سلیقه خشکه مقدس اند. این طبقه علاوه بر این که عواطف انسانی شان تحت الشعاع عاطفه دینی قرار گرفته و از تأثیر مستقل افتاده، نیروی دین به حکم این که منحرف شده اثر خود را نمی بخشد و از آن طرف چون زایل نشده و به صورت انحرافی کار می کند به همان قدرت که مقتضای نیروی دین است فعال است. اینها دیگر از هر سبع خطرناکتر و وحشتاکترند.

تاریخ نشان می دهد که بی رحمانه ترین جنگ ها، کشتارها، زجر و شکنجه ها به وسیله خشکه مقدسان صورت گرفته است. بزرگ ترین نمک نشناسی ها را این ها انجام می دهند. جنگ های صلیبی، جنگ های

1- 1. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار 19، (پاسخ های استاد)، تهران، انتشارات صدرا، 1378ش، ص 600.

خوارج، حتی فاجعه کربلا ساخته دست این طبقه است....(1)

روشن است در پرتو حاکمیت نظام دینی می توان نمودهای کاملاً خرافی این سنت های غیر اصیل را محو نمود. طرح بی سواد ماندن زن به عنوان یک سنت اسلامی حتی از طرف اندیشمندان جوامع یکی از مظاهر این نگرش افراطی است.

محمد غزالی در مقدمه کتاب تحریر المرأه از انحرافی که در جوامع اسلامی رخ نموده، داد سخن می زند:

مسلمانان در برخورد با زنان از مسیر تعالیم شریعت اسلام منحرف گشته و روایات مجعول و مدسوس در بین آنان گسترش یافته ازاین رو زن مسلمان، به ورطه جهل و غفلت از دین و دنیا سقوط کرده است. آموزش زنان گناه عظیم شمرده می شود. رفتن به مسجد ممنوع و اطلاع او نسبت به اوضاع و احوال فرهنگی _ اجتماعی و سیاسی امری بعید تلقی می شود.

در حقیقت این روزگار تداوم عصر جاهلیت است و مع الأسف امت های اسلامی نیز در عرصه های دانش و تربیت هنوز راه گذشتگان را می پیماید و مظاهر ظلم و ستم و رفتارهای جائرانه بر آنان سایه افکنده است.(2)

اندیشمند دیگری نیز بر اهمیت نقش و جایگاه زن تأکید کرده و می گوید:

1- 1. پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، صص 617 و 618.

2- 2. عبدالحلیم محمد ابوشقه، تحریر المرئه فی عصر الرساله، ط 1، کویت، دارالقلم، 14 _ 1410 ق، ج 1، ص 5.

زن به لحاظ آماری نیمی از پیکره اجتماع است اما از نظر نقش و میزان اثرگذاری بر همسر و فرزندان و محیط پیرامون خود فراتر از نیم است.

این در حالی است که زن دائما گرفتار نگرش های افراطی و تفریطی بوده و رفتار عادلانه را کمتر تجربه کرده است. بدین ترتیب، زنی که نگارش را می آموزد به افعی ای تشبیه شده که سم می نوشد!!

آنان که نگرش تحقیرآمیز به زن دارند، او را مخلوقی فاقد اهلیت دانسته که در مقابل همسر خویش به منزله کنیزی است که هیچ اختیار و اراده ای ندارد و مانند کفشی است که مرد هرگاه بخواهد به پا می کند و هرگاه نخواست از پا بیرون می کند. او در خانه محبوس است و نباید برای دانش اندوزی یا انجام کار و اشتغال خارج شود و زن صالح تنها دو نوبت از منزل خارج می شود:

1. از منزل پدر به منزل همسر؛ 2. از منزل همسر به قبرستان.

در حالی که قرآن کریم، محبوس شدن زن در منزل را به عنوان مجازات زنی قرار داده است که مرتکب عمل زشتی شده و چهار شاهد مسلمان هم شهادت داده اند. «نساء: 15» [البته این حکم مربوط به زمانی است که حد زنا هنوز تشریع نشده بود.(1)]

این سنت های غلط چنان در برخی جوامع رسوخ کرده که زن را از جایگاه اصیل خود در فرهنگ اسلامی دور نموده است. برای ترمیم این خرابی ها نخست باید اسلام ناب را از سلایق و سنت های غیراصیلی که به عنوان سنن دینی تبلیغ شده اند، پیراست. گام بعدی معرفی اسلام ناب

1- 1. تحریر المرئه فی عصر الرساله، ج 1، صص 7 _ 10.

و نگرشهای اصیل دینی است تا نسلهای جدید در جوامع مختلف اسلامی با روح دین و حقیقت آن آشنا شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضور زنان در اجتماع می فرمایند:

لا تَمْنَعوُا إِمَاءَ اللّهِ مَساجِدَ اللّهِ (1)

کنیزان خدا را از (آمدن به) مساجد خدا مانع نشوید.

در روایت دیگری، رسول گرامی اسلام از مردان درخواست می کند که مانع حضور زنان در مساجد نشوند:

هر گاه همسرانتان از شما اجازه خواستند که در نماز جماعت شب (مغرب و عشا) شرکت کنند به ایشان اجازه دهید.(2)

این روایات می فهماند که برخی مردان مانع حضور همسرانشان در مساجد می شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را از این کار نهی می کرد.

با وجود تلاشهای پی گیر و مستمر اندیشمندان و شخصیت های علمی و مذهبی که برای زدودن این افکار انحرافی صورت گرفته است؛ هنوز هم بسیاری عادات غلط در افکار عمومی ملل مسلمان با عنوان ارزش های دینی تلقی می شود و حتی در برخی موارد زیرساخت روابط اجتماعی و تعیین اختیارات و حقوق زن و مرد در درون خانواده و جامعه، همین سنن و عادات غیراصیل می باشد.

این واقعیت تلخ را باید پذیرفت که فرهنگ عمومی بسیاری از جوامع حتی قشر تحصیل کرده و اندیشمند جامعه، متأثر از نگرش افراطی است و معتقدند: انجام کارهای منزل از قبیل آشپزی، نظافت و.. .از وظایف

1- 1. صحیح بخاری، ج 1، ص 268، ح 900؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 32.
2- 2. صحیح بخاری، ج 1، ص 277، ح 861؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 32.

حتمی زن است، ازاین رو تخلف زن از این کارها چه بسا منجر به فروپاشی خانواده می شود.

مع الأسف افرادی هم هستند که حقوق زن را در مرحله تئوری پذیرفته اند، اما در مرحله عمل، زنان را از حقوق مسلمی که اسلام برای آن ها قرار داده است، محروم می کنند.

از منظر اسلام، انجام کارهای خانه توسط زن، به عنوان یک ارزش اخلاقی و از سر عشق به همسر و فرزندان و به منظور سازماندهی خانواده صورت می گیرد. ازاین رو زن می تواند از انجام امور منزل استنکاف کند یا در ازای انجام کار، مطالبه حقوق و پاداش نماید.

یکی دیگر از مصادیق نگرش افراطی، ناپسند دانستن نام بردن از همسر، در میان جمع توسط شوهر در عرف متشرعین است؛ در حالی که خاستگاه این مطلب، تعصبات نابجا می باشد و به هیچ وجه شریعت اسلام حتی به عنوان توصیه اخلاقی هم بدان نپرداخته است.

استاد مطهری در این باره می نویسد: آن چه بعدها حتی در میان متشرعین تحت تأثیر عادات و عرفها پیدا شد مافوق توصیه های اخلاقی اسلامی مسلّم است. در عرفهای متأخر حتی ذکر نام همسر نوعی کشف عورت تلقی می شود. پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار در محاورات خود نام همسرشان را می بردند که خدیجه یا فاطمه یا امّ حمیده چنین و چنان کرد.(1)

4. پدیده روشنفکری:

اشاره

1- 1. پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، صص 573 _ 574.

در مقابل گروه های متحجری که زن را از مسلّم ترین حقوق انسانی خود محروم نموده، و سعی می کند با نام دین و ارزش های دینی، حیطه مشارکت او را بیش از پیش محدود نمایند؛ گروه های افراطی دیگری نیز هستند که زنان را به آزادی بدون حد و مرز دعوت می کنند و با گسترش فرهنگ بی بند و باری خواهان سقوط اخلاقی جامعه هستند.

گوهر وجودی زن را در خدمت امیال و خواهشهای نفسانی خویش در آورده و احیانا در جهت منافع سیاسی خود سود می برند و ناهنجاری های غرب را به عنوان نشانه های تمدن رواج می دهند.

بدین ترتیب، پوشش زنان و حریم های موجود بین زن و مرد، اولین خاکریزی است که مورد تهاجم قرار داده اند؛ زیرا تا زمانی که این ارزش ها در جامعه رواج دارد تسخیر افکار و اعتقادات افراد جامعه امکان پذیر نیست. در حقیقت روشنفکران بیمار، مروّج افکار جنبش های فمینیستی هستند.

آنان تحت لوای نواندیشی و تجددخواهی، ارزش های مکتبی و فرهنگی را زیر سؤال برده و آن ها را صاحب رکود و عقب ماندگی زنان می دانند و با طرح شبهاتی پیرامون نظام حقوقی اسلام درباره زن، روند استحاله فرهنگ خودی جوامع اسلامی را تسریع می کنند.

باز تأکید می کنیم که وجود عادات و سنن خرافاتی و غیراصیل که به عنوان دین و مکتب رواج یافته است زمینه را برای اقدامات دین ستیزان و مروجین فرهنگ بیگانه فراهم نموده است. به ویژه این که جوامع اسلامی امروزه از خلأ روشنفکری اصیل دینی، رنج می برد.

گفتنی است بسیاری از روشنفکران جوامع اسلامی که در جهت اصلاح وضعیت زنان پیشگام بودند از دانشجویانی بودند که به اروپا

اعزام شده و آداب و رسوم اجتماعی غرب را همراه با احساس شیفتگی و اعجاب با خود آورده بودند.(1)و(2)

برخی مانند منصور فهمی کتاب «احوال المرأه فی الاسلام» را در سال 1913 م نگاشت و در این اثر نهایت جسارت و تعرض را متوجه شخص رسول گرامی اسلام نموده و مبادی شریعت اسلام را به نقد کشیده است. وی معتقد است: اسلام، نه فقط در تشخص و منزلت زن، نقش ایجابی نداشته، بلکه تأثیر سلبی نیز گذارده است. به این معنا که، با ظهور اسلام، فرم و صورت محرومیت و محدودیت زن عوض شده؛ اما زن به جایگاه شایسته خویش نائل نشده است. زن که تا قبل از اسلام، تحت حاکمیت و سالاری مرد می زیست با ظهور اسلام، تحت حاکمیت و سلطه خداوند در آمد و از محیط اجتماع به محیط محصور خانه دعوت شد. وی حجاب و دستورالعملهایی از این دست را عامل این تغییر می داند.(3)

یا «احمد لطفی سید» در زمره کسانی است که آزادی مدل غربی را تبلیغ می کرد و بر صفحات «الجریده» چنین می نوشت:

«از آن جا که آزادی، اساس آموزش است؛ ما نباید بر آزادی زنانِ

ص: 285

1- 1. ر.ک: ابوالحسن علی ندوی، ارزیابی تمدن غرب، ترجمه و اقتباس: سیدمحمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور، قم، مطبوعاتی دارالتبلیغ الاسلامی، بی تا، ص 242.
2- 2. در این زمینه می توان به کتاب های زیر رجوع کرد: حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی غرب، تهران، چاپخانه سپهر، 1363ش، صص 27 _ 29؛ رفاعه رافع طهطاوی، تخلیص الابریز من تلخیص باریز، قاهره، دارالطباعه الأمیریه، 1848 م، ص 101؛ فرج بن رمضان، قضیه المرأه فی فکر النهضه، ط 2، سوریه، دارالحوار، 1989 م، ص 23؛ المرشد الامین، صص 37 و 66؛ احمد فارس، الشدیاق، الساق علی الساق، القاهره، المکتبه التجاریه، بی تا، ج 1، ص 63.
3- 3. منصور فهمی، احوال المرأه فی الاسلام، ط 1، منشورات الجمل، آلمان، 1997م، صص 9_19.

غربی خرده بگیریم چون آن ها از آزادی های فردی برخوردارند؛ ولی زنان ما، تشنه آزادی هستند و ما باید زمینه حضور آزاد آنان را در عرصه جامعه فراهم سازیم». (1)

گفتنی است در فضایی که روشنفکرانی متأثر از فرهنگی اروپائی بر صفحات جرائد از تعالی فرهنگ بیگانه سخن می راندند، بودند اندیشمندانی که زنان را به حفظ حدود الهی و پرهیز از اختلاط با مردان دعوت می کردند و عطش و شیفتگی نسبت به آزادی توأم با بی بند و باری خللی در افکارشان بوجود نیاورد. از آن جمله:

محمد عبده

در سال 1881 اولین نوشته اش در «وقائع المصریه» تحت عنوان «نیاز انسان به ازدواج» به چاپ رسیده است. بر خلاف دیگران، آموزش زنان را در درجه نخست اهمیت قرار نمی دهد، بلکه بهبود وضع زنان را در احوال شخصیّه، پیوند زناشوئی آنان و محدودیت طلاق را به عنوان مسایل دست اول زنان می داند. و از اصلاح گران می خواهد تمامی توان خود را در این جهت صرف نمایند. (2)

گفتنی است دعوت اصلاح گرایانه محمد عبده، از منبع فیاض دین سرچشمه گرفته است نظرات و گفتارش در باب شخصیت زن، ملهم از آیات کریمه قرآن است تمامی آراء او را درباره زن و مسائل مربوط به زن، می توان در تفسیر آیات قرآن جستجو کرد.

ص: 286

1- 1. احمد لطفی السید، مبادی السیاسه و الادب و الاجتماع، بی جا، کتاب الهلال، 1963 م، ص 173.

2- 2. المؤامره علی المرأه المسلمه، ص 67.

وی به تحولات عصر خود پاسخ مثبت می دهد و تفسیر جدیدی از مسأله زن را در متون اسلامی دنبال می کند و از سطحی نگری که در عصر انحطاط وجود داشته، پرهیز می کند. محمد عبده، مساوات زن و مرد را در همه حقوق به اثبات می رساند و این دو صنف را در هویت انسانی، برابر و همسان می داند لذا سزاوار نمی بیند که یکی، دیگری را در خدمت مصالح خود به کار گیرد.

رشید رضا در «المنار» می نویسد: اسلام، همه حقوق انسانی را اعم از دینی _ مدنی و مالی به زن عطا نموده است و پذیرش احکام شریعت، ضامن مصلحت بشر و مخالفت با آن، موجب خسران و زیان است.

پس محور مصلحت بشر، رعایت مصالح زن است؛ چرا که فساد و تباهی او فساد جامعه را به دنبال دارد. بدیهی است، بعد از وضع تکالیف و حقوق در ابعاد مختلف برای زنان، بایستی راه تحصیل دانش را به روی آنان گشود. در این صورت، اصلاح و بهبود وضعیت زنان، امری فردی و موردی تلقی نمی شود چون بهبود اوضاع جوامع بسته به موقعیت زن در آن جوامع می باشد.(1)

تصور باطلی که غربی ها و روشنفکران مسلمان درباره حجاب دارند، این که حجاب زنان به منظور خانه نشینی زنان است و از غیرت مردانه سرچشمه می گیرد؛ مطابق میل باطنی مردان است و تحکم مردانه است. و قبل از اسلام وجود نداشته است؛ مفسران «المنار» در جهت اصلاح این تصور باطل بر آمده و معتقدند: حجاب، پیشینه ای بس طولانی دارد و در

1- 1. المنار، ج 2، صص 376 _ 377.

عهدین، بطور مکرر مورد بحث واقع شده است. اسلام این عادت و رسم را تهذیب نموده و آن را از سطح یک پدیده فردی به حفظ و صیانت نظم اجتماعی ارتقاء بخشیده و آن را جزو عادات و رفتار اخلاقی _ اجتماعی دانسته که زن و مرد نسبت به آن یکسان و برابرند. هم چنین مفسران «المنار» تلاش می کنند صلاحیت اسلام را برای ساماندهی حیات بشر در هر عصری به اثبات برسانند و نقش زن را در ساختار تمدن جدید هویدا سازند. و مساوات زن و مرد را در پرتو درک منطقی قرآن بنمایانند.(1)

ملک حفنی ناصف

ملقّب به «باحثه بادیه» (جست وجوگر بیابان) (1886 _ 1918)، معاصر محمد عبده است. وی دو کتاب در موضوع «زن» به رشته تحریر در آورد: 1. النسائیات 2. حقوق المرأه.

وی در زمینه اصلاحات، سبک اعتدال را دنبال کرد. یکی از نویسندگان در این باره می گوید: مسئله زن را از دید زنانه مطرح کرد نه از دید مردانه، یعنی حق و عدالت را مد نظر قرار داد و همین امر سبب شد مسایل را در حد اعتدال، مطلوب بداند.

هدفی که ملک از اصلاحات دنبال می کرد کاملاً متفاوت از مقصدی بود که قاسم امین در جهت آن تلاش می نمود؛ قاسم امین خواستار آزادی زن و تغییر و تحول در همه ابعاد زندگیش بود در حالی که ملک؛ بهبود وضع زن را مورد نظر قرار داده بود و معتقد بود حقوقی که اسلام

1- 1. ر . ک به المنار، ج 8، ص 369؛ ج 13، ص 231؛ ج 2، ص 375؛ ج 4، ص 306.

به زن داده و مرد در دوره جمودگرایی بدان اجحاف نموده است، باید به زن باز پس داده شود.

او در عین حال، به آموزش زنان بها می دهد، حفظ کیان خانواده را نیز مهم ترین وظیفه تلقی می کند. ملک به تبعیت از مسلک شیخ محمد عبده، بهره گیری از دانش غرب و پیشرفت آنان را با حفظ آداب و عادات اسلامی جایز می داند. او نخستین زنی است که در زمان حکومت مصطفی ریاض پاشا (در سال 1911 م) منشوری به جهت بهبود وضع زنان تدوین نمود که بطور خلاصه از این قرار است:

1. دین صحیح یعنی قرآن و سنت صحیحه را باید به دختران آموخت.

2. اداره منزل، کودکیاری و کمکهای اولیه را باید به دختران (به صورت تئوری و عملی) آموزش داد.

3. آموزش ابتدایی دختر و پسر در هر سطح و طبقه اجتماعی که باشند، اجباری شود.

4. تعدادی از دختران و زنان را در فنون پزشکی و معلمی تا مراتب عالیه باید تربیت کرد، تا زنان در این زمینه ها خودکفا شوند.

5. هر کس مایل باشد باید بتواند مدارج عالیه را طی کند.

6. زنان لازم است حدود حجاب را رعایت کنند.

مواد منشور فوق، نحوه نگرش ملک حفنی را نشان می دهد. او زن و مرد را در دو قطب معارض و مقابل یکدیگر نمی داند بلکه هر یک را مکمل دیگری می داند و قیمومت مرد را به تسلط و تحکّم مرد تفسیر نمی کند بلکه قیمومت مرد را نوعی نظارت می داند که موجب دوام و بقاء خانواده است.

او معتقد است از دید مردان، زن باید موجودی صاحب احترام و منزلت باشد، بدین منظور باید از آموزش و تربیت شایسته بهره مند شود. آموزش و پرورش، زن را قادر به انجام وظایف و تکالیفش می کند و حسن معاشرت را به او می آموزد در این صورت، راه ظلم و تحقیرش را می بندد و کمتر مرد عادلی است که به زن وظیفه شناس، ظلم کند یا او را حقیر شمرد.(1)

او زنان را به حفظ حدود الهی و پرهیز از اختلاط با مردان دعوت می کند و آزادی را در چارچوب شریعت مطلوب می داند. چنانچه ملاحظه می کنیم؛ گرایش عمومی نسبت به فرهنگ بیگانه در افکار و اندیشه های ملک کارساز نیست.(2)

«ملک» موقعیت زن معاصر را مشابه وضعیت زن در عصر جاهلی می داند و معتقد است به جز زنده به گور کردن، نمودهای دیگری از تحقیر را می توان در زنِ معاصر، ملاحظه کرد. دختران امروز نسبت به برادران خود، احساس حقارت می کنند و خود را کوچک می شمارند. این احساس حقارت و پست انگاری از توقعات آنان کاسته؛ ازاین رو نسبت به امتیازاتی که برای جنس مقابل (مذکر) قائلند، خود را ذی حق نمی دانند.(3)

ص: 290

1- 1. ملک حفنی ناصف، آثار باحثه البادیه، جمع و تبویب، مجدالدین حفنی ناصف، المؤسسه المصریه العامه، 1962 م، صص 85 _ 86.
2- 2. المؤامره علی المرأه المسلمه، صص 88 _ 89.
3- 3. باحثه البادیه، النسائیات، المکتبه التجاریه، القاهره، بی تا، ج 1، ص 125.

5. موضع انفعالی جوامع اسلامی در قبال فرهنگ غرب:

اشاره

از قرن هجدهم میلادی در غرب، تمام حرکتهایی که تحت عنوان دفاع از حقوق زن صورت گرفته است، صرف نظر از تفاوت های ظاهری که داشته اند، خصیصه مشترکشان، مادی گرایی و در خدمت نظامِ سرمایه بودن است. روشن است که این همه منجر به تنزل شخصیت زن می شود.

در حقیقت تمدن غرب، زمانی ندای حقوق زنان را سر داد که در عرصه کار و فعالیت، محتاج نیروی کار زنان شد. مورخ معاصر آمریکایی به صراحت می گوید: «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است». سپس می افزاید:

زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود، آن هم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن را هم ندیده بود. زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکشِ سنگین قیمت ترجیح می دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلانها از آن ها می خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه ها بفرستند...

نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون 1882 م بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه ای برخوردار شدند و آن این که پولی را که به دست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری، آنان را از بندگی و جان کندن در

خانه رهانیده، گرفتار جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است.(1)

البته تهاجم بیگانه، حرکتی بدیع و بی سابقه نیست بلکه تجربه مکرر تاریخ است گرچه در عصر حاضر، توطئه هایی که نظام سلطه جهانی برای استحاله فرهنگ اصیل جوامع اسلامی طرح ریزی کرده است پدیده ای کاملاً جدید است زیرا دامنه تأثیرش بسی گسترش یافته است.

متأسفانه فرهنگ غرب به عنوان فرهنگ پیشرو و مسلط به اعماق جوامع اسلامی راه یافته و حیات اجتماعی بلکه حیات خانوادگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است. انفعال و عقب نشینی فرهنگ جوامع اسلامی دلیل بر برتری و سیادت فرهنگ غرب نیست زیرا اگر مردم جهان اسلام، فرهنگ غنی و پربار اسلام را در متن زندگی خویش پیاده می کردند؛ می توانستند در مقابل هجوم بیگانه، بزّنده و پایدار بایستند و بی هویتی فرهنگ غرب را علی رغم برخورداری از برخی نقاط مثبت _ در برابر فرهنگ ناب و مترقی اسلام بنمایانند.

هم اینک، استکبار جهانی با در اختیار داشتن ابزارها و روش های پیشرفته در سراسر جهان حضور یافته و افکار و نظرات خود را در تمامی نقاط عالم به ویژه در جوامع اسلامی منتشر ساخته است بر جوّ عمومی جوامع تا حدود زیادی مسلّط شده است. استکبار، ایمان جمعی جوامع اسلامی را هدف قرار داده است و بر آنست که زنان را در خدمت شهوات به جامعه فرا خواند. و خانواده، جایگاه اصیل خود را از دست

1- 1. لذات فلسفه، ص 151.

بدهد و دیگر به عنوان ملجأ و مأمن آحاد جامعه تلقی نشود. هم چنین جامعه از سلامت و امنیت کافی برخوردار نباشد تا زمینه انحراف زنان و دورماندن آنان از شخصیت و هویت انسانی شان فراهم شود.

بدین ترتیب، برای خنثی کردن تهاجم فرهنگی غرب، نمی توان نسخه منع پیچید و به محدود کردن کانالهای تأثیر فرهنگ بیگانه پرداخت زیرا در عصری که به «عصر ارتباطات» موسوم گشته است این راه حل، عملی و منطقی نمی باشد.

به نظر می رسد اقدامات ذیل می تواند در خصوص رشد و تعالی شخصیت زن مؤثر باشد:

1. تصحیح افکار و اندیشه ها

با مراجعه به کتاب و سنت می توان افکار مسلمانان را نسبت به شخصیت و جایگاه زن تصحیح نمود البته در درجه نخست باید تصور زن نسبت به هویت خویش را مورد بازبینی و دوباره اندیشی قرار داد.

توجه به این که زن، انسانی با کرامت است:

لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ... (اسراء: 70)

بنی آدم شامل زن و مرد هر دو می شود. زن در حدود و تعزیرات و مجازات و پاداش همسان مرد است.

زن دارای شخصیتی مستقل است و از حق انتخاب همسر برخوردار است.

او انسان کاملی است که در زندگی خانوادگی شریک مرد است، نه ابزار جنسی مرد. ازاین رو خداوند، زن و شوهر را لباس یکدیگر دانسته

است. (بقره: 187)(1)

2. انجام تکالیف

تکالیف و وظایفی که شریعت اسلام مقرر فرموده است به جهت تعالی و تکامل بشریت است. ازاین رو هر چه نسبت به ادای تکالیف، اهتمام بیشتری صورت گیرد، مراتب رشد شخصیت و تعالی روحی، اوج می گیرد. در مقابل، تخلف از انجام وظایف و مسئولیت ها موجب خسارت و زیان روحی و معنوی شده و توقف و رکود انسان را به دنبال دارد.(2)

3. رعایت حقوق

هر چه افراد نسبت به حقوقی که دارا هستند، آگاهی بیشتری داشته باشند مسلم نسبت به اِعمال حقوق خود کوشاتر خواهند بود. زن نیز، چنانچه حقوق خویش را بشناسد و در صدد اِحقاق حق خود بر آید قهرا در رشد و تعالی شخصیت او مؤثر خواهد بود.

حق تحصیل و دانش اندوزی، حق حضور در مجالس پند و اندرز، حق حضور در فعالیت های اجتماعی و سیاسی موجب تحول و دگرگونی موقعیت و جایگاه زن خواهد بود.

گفتنی است این حقوق گاهی به حد تکلیف می رسد و زن بایستی در عرصه های مختلف فرهنگی _ اجتماعی و... حضور جدی داشته باشد.(3)

1- 1. تحریر المرئه، ج 1، ص 302.
2- 2. همان، ص 303.
3- 3. همان، ص 304.

توجه به این نکته ضروری است که در دوران اخیر، نیازها، احساسات و نگرشهای قشر مردان و زنان دچار تحوّلی عمیق گشته است و مرزبندی میان زن و مرد تحت تأثیر عوامل مختلف تا حدودی از بین رفته است. وقوف و تلاش زن برای احقاق حقوق راستین خود، هم چنین همراهی مؤثر ادیان الهی برای اعاده حقوق زنان به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از مهم ترین عواملی است که در این راستا نقش داشته اند.

ازاین رو اگر در گذشته، بخشی از علوم، ارزش ها و فعالیت ها صرفا مردانه یا زنانه تلقی می شد، امروزه چنین مرزبندی کمتر مشاهده می شود.

در برخورد با این پدیده، نخست باید عواملی که منجر به اشتراک زن و مرد شده است را با فرهنگ اصیل اسلامی منطبق نمائیم و مواردی که با فرهنگ اسلام همخوانی ندارد، تصحیح کنیم.

به هر حال، با شناخت خاستگاه این تحولات و دوری از تعصب و یکسونگری می توان در مسیر اصلاحات، گامی مؤثر و سازنده برداشت و گرنه ممکن است موجبات تباهی فرهنگ مسلمانان فراهم شود.

ص: 295

بخش ششم: تجلّی شخصیّت زن در تاریخ انبیاء

اشاره

ص: 296

رسالت انبیاء عظام، ارزانی داشتن ارزش های والای انسانی به مردان و زنان است؛ و این مهم میسر نمی شود، مگر آنکه بشریت به هویت و گوهر انسانیت خویش باز گردد و مسیر تعالی و کمال را بپیماید.

رسالت دیگر انبیاء رهایی آدمی از آلودگی ها و دلفریبی های دنیاست؛ و ای بسا اگر هدایت های آنان نبود، بشریت بویژه زن، به موجودی فراموش شده مبدل، و اعتبار و ارزش خویش را به کلی از کف داده بود.

از آیات قرآن کریم چنین بر می آید که نوعا در کنار هر پیامبری، زنی حضور داشته است؛ که گاه با چهره ای ملکوتی یار و یاور پیامبر خویش بوده، گاه شیطان صفت و شرور، از دعوت حق روی گردانده است. در این فصل، به اجمال زنانی را که نقش برجسته تری در تاریخ بشریت ایفاء کرده اند، به ترتیب حضور معرفی می کنیم:

همسر ابراهیم علیه السلام، و بشارت فرشتگان:

شخصیت همسر ابراهیم علیه السلام (ساره) در دو سوره «هود» و «ذاریات»،(1) به تصویر کشیده شده است. او بانوی والامقامی است، که در کنار پایه گذار دین حنیف حضور دارد. هنگامی که فرشتگان به ابراهیم خلیل، بشارت فرزندی آگاه «غلام علیم» می دادند، همسرش نیز حضور داشت؛ و همانند

1- 1. هود، آیات 71 و 74؛ ذاریات، آیات 29 و 30.

خلیل اللّه، بشارت فرشتگان را دریافت نمود. به عبارت دیگر، بشارت پروردگار به همان صورتیکه به ابراهیم پیامبر ابلاغ شد، به همسرش نیز اعلام گردید:

وَ امْرَأَتُهُ قائِمَهٌ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ یَعْقُوبَ (هود: 71)

و زن او ایستاده بود. خندید، پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم.

این چنین بشارتی به بانویی سالخورده که همسرش نیز سالمند است، موجب شگفتی و تعجب او شده، عرض می کند:

یا وَیْلَتی أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِی شَیْخا إِنَّ هذا لَشَیْ ءٌ عَجِیبٌ (هود: 72)

ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آنکه من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است.

بلافاصله فرستادگان پروردگار، از این واقعه به «امراللّه» تعبیر می کنند؛ تا تعجب و حیرت از میان برود. سپس سوابق نعمات الهی را بر این خاندان متذکر شده، می گویند:

أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ رَحْمَتُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ (هود: 73)

آیا از کار خدا تعجب می کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت]باد. بی گمان او ستوده ای بزرگوار است.

بنابراین در بیان فرشتگان، همسر ابراهیم در زمره خاندان نبوت شمرده شده، که برکات و رحمت های خاص پروردگار نصیب آن خاندان گشته است. هم چنین در آیه:

إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحا وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ *

ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آل عمران: 33 و 34)

به یقین، خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل]بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.

همسر ابراهیم از آل ابراهیم، و مادر مریم و حضرت مریم از آل عمران شمرده شده اند؛ که این دو خاندان همچون انبیاء و اولیاء، جزو برگزیدگان الهی هستند.

به گفته راغب؛ کلمه «آل»، از «اهل» گرفته شده، اما فرق آن با «اهل» در این است که «آل» معمولاً به نزدیکان افراد شریف گفته می شود؛ اما «اهل» بر همه اطلاق می شود. علاوه بر این، آل تنها به افراد انسانی اضافه می شود؛ اما اهل به زمان، مکان و... نیز اضافه می شود.(1) (چنانکه «اهل زمانه» و «اهل آبادی» و... مصطلح است.)

روشن است که مقصود از برگزیدن خاندان ابراهیم و عمران، همه افراد این خاندان نیست؛ بلکه تنها کسانیکه پیوند مکتبی با این پیامبران الهی دارند، در زمره «اصفیاء اللّه» هستند.

دختران لوط، و انتخاب راه صحیح:

در آیات متعددی از قرآن کریم، بر نجات لوط و دخترانش از عذاب الهی تأکید شده است. آیه:

فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ * إِلاّ عَجُوزا فِی الْغابِرِینَ (شعرا: 171 و 172)

پس او و کسانش را همگی، رهانیدیم، جز پیرزنی که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] بود.

1- 1. مفردات، ص 98.

از جمله آن هاست. اهل لوط، دختران و همسر او بودند. دختران لوط با وجود محیط اجتماعی فاسدی که حتی خانه پیامبر خدا را نیز مورد تهدید قرار داده و از جمله همسر لوط را با خود همرنگ نموده بود، توانستند بر فضای حاکم چیره گشته، موانع را از سر راه بردارند، و راه صلاح و رستگاری بر گزینند و با ایمان به لوط، از عذاب الهی رهایی یابند. در حالیکه همسر لوط با وجود معاشرت پیوسته با پیامبر خدا با او مخالفت کرده، راه باطل را بر گزید. نکته مهّمی که (از منظر موضوع مورد بحث) در این داستان نهفته، یکسانی زنان با مردان در قدرت شناخت و انتخاب راه صحیح یا باطل است؛ و این که زنان همچون مردان، از توانائی استقامت در مسیر حق؛ حتی در آلوده ترین فضا برخوردارند؛ ازاین رو دختران لوط از چهره های موفق در قرآن بشمار آمده اند و در مقابل، همسر لوط، از زنان ملامت شده و از چهره های منفی به حساب می آید.

علامه طباطبائی ذیل آیه:

فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (ذاریات: 37)

و[لی] در آن جا جز یک خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم.

می گوید: «این که عذاب را شامل قوم لوط دانسته، و تنها یک خانواده را استثناء زده می توان فهمید که، فحشاء تنها در میان مردان رواج نداشته، بلکه زنان نیز گرفتار بوده اند؛ و گرنه وقتی حضرت لوط، مردم را به حرکت در مسیر فطرت دعوت می کند، بایستی تعدادی از زنان پیروی کنند و ایمان آورند؛ اما در کلام خداوند چیزی نیامده است.»(1)

1- 1. المیزان، ج 10، ص 354.

ازاین رو وقتی این قوم آلوده به گناه خواستند متعرض مهمانان لوط پیامبر شوند، پیشنهاد ازدواج با دخترانش را می دهد:

یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ (هود: 78)

ای قوم من، اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه ترند.

قید «هنّ أطهر لکم» گواه روشنی است بر این که، آن حضرت پیشنهاد ازدواج با دخترانش را داده؛ و گرنه ساحت پیامبر خدا از این که درخواست عمل نامشروع نماید، مبراست. در واقع لوط با طرح این پیشنهاد، نهایت ایثار و فداکاری را از خود نشان داده؛ زیرا برای مبارزه با گناه و حفظ حیثیت میهمانان، حاضر شده است تا دخترانش را به همسری آن قوم ناسپاس در آورد. این نکته در روایات تصریح شده است.(1)

ازاین رو مفسران، این احتمال را قوی دانسته اند که، لوط دختران خود را عرضه می دارد، تا بار دیگر به قوم خود بفهماند طریق فطری، تزویج با زنان است؛ و منظور او از «هنّ أطهر لکم»، تقدیر «تزویجهنّ أطهر لکم» می باشد؛ یعنی فقط تزویج با زنان راهی مبتنی بر طهارت فطری انسانی است.

در این جا پرسشی مطرح است؛ و آن این که ازدواج دختران با ایمان، با قوم بی ایمان چگونه توجیه می شود؟! در این باره دو احتمال داده شده: اول این که در آئین لوط همانند صدر اسلام تحریم چنین ازدواجی مطرح نبوده؛ دیگر آنکه پیشنهاد ازدواج، مشروط به ایمان قوم بوده است.(2)

1- 1. عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول لوط «هؤُلاَءِ بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ» قال: عرض علیهم التزویج. همان، ص 347.
2- 2. نمونه، ج 9، ص 182.

دختران نوح نیز وضعیتی مشابه دختران لوط داشتند؛ قرآن می فرماید:

وَ نُوحا إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ (انبیاء: 76)

و نوح را [یاد کن]آنگاه که پیش از [سایر پیامبران] ندا کرد، پس ما او را اجابت کردیم، و وی را با خانواده اش از بلای بزرگ رهانیدیم.

«أهل»، در بیان مفسرین به دو معنا آمده است: یکی این که مقصود همسر، فرزندان، همسران آن ها، و فرزندانشان می باشد. دیگر این که بستگان مؤمن و دوستان خاص را شامل می شود؛ ازاین رو هر کس که به شریعت نوح ایمان آورده باشد، از خانواده او (اهل) محسوب می شود.

بهر صورت فرزندان نوح (از جمله دخترانش) که پیوند ایمانی خود را با پیامبر خدا نگسستند، در زمره نجات یافتگانند. آنان در شرایطی توفیق هدایت یافتند، که همسر نوح به او خیانت کرد؛ «تحریم: 10» و پسرش گمراه شد، که خداوند درباره اش می فرماید:

یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ (هود: 46)

ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است.

دختران نوح در فساد محیط بویژه کفر مادر و برادر خویش هضم نگشتند؛ بلکه با تبعیت از پیامبر خدا به هدایت رسیدند. این امر، حاکی از توانمندی زن برای مقاومت در برابر محیط نامناسب است. ازاین رو نوح نبی مأموریت یافت.

پس به او وحی کردیم که: زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز، و چون فرمان ما در رسید و تنور به فوران آمد، پس در آن از هر نوع [حیوانی] دو تا [یکی نر و یکی ماده] با خانواده ات _ بجز کسی از آنان که حکم [عذاب]بر او پیشی گرفته است _ وارد کن، درباره کسانی که

ظلم کرده اند با من سخن مگوی، زیرا آن ها غرق خواهند شد.(1)

و او در کشتی خویش از هر نوع حیوانی یک جفت و نیز اهل خویش جز آنانکه مشمول عذابند (همسر و پسرش) را سوار کند و برای ستمگران _ بویژه اهل خود _ وساطت نکند؛ که حتما غرق خواهند شد. آیه به صراحت می گوید: وساطت پیامبر خدا هم نمی تواند در نجات همسرش از عذاب الهی مؤثر افتد؛ و این در حقیقت برای همه زنان (و همه مردان) الهام بخش است؛ که در پیشگاه پروردگار، که تنها «ایمان»؛ و «کردار شایسته» به کارشان می آید؛ نه تکیه و توسل به این و آن.

آرمان انبیاء؛ خدمت و خیانت زنان:

از نظر قرآن، «انسان کامل» الگوی همه زنان و مردان است؛ در همه عصرها، و همه نسلها؛ و انسان کامل، اعم از زن و مرد است. به عبارت دیگر «مرد بودن» یا «زن بودن»، شرط کامل بودن انسان، و «انسان کامل» بودن نیست. قرآن کریم، در سوره تحریم از چهار نمونه از زنان یاد می کند؛ که دو تن از آنان نمونه پاکی و پرواپیشگی و دو تن از آنان نمونه «خیانت» و ناپاکی اند:

خداوند برای کسانی که کفر ورزیده اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که]هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آن ها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران]آن ها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: «با داخل شوندگان داخل آتش شوید.»(2)

ص: 304

1- 1. مومنون: 27.

2- 2. تحریم: 10.

خیانت و نفاق معنایی نزدیک بهم دارند. با این تفاوت که خیانت درباره تخلف از عهد و امانت، و نفاق درباره دین اعتبار می شود... ازاین رو خیانت به معنی مخالفت حق به سبب شکستن پنهانی پیمان است... «فخانتا هما» در آیه شریفه به همین معنا دلالت دارد.(1)

سید قطب در تفسر خود می نویسد: «خیانت این دو زن، خیانت در دعوت دو پیامبر الهی است؛ و هر گز انحراف از جاده عفت نمی باشد؛ و پیام آیه اینست که تک تک افراد، در مقابل اعمال خویش، مسئول بوده و همسر پیامبر بودن، «به تنهایی» موجب شرافت نیست؛ علاوه بر این که تعریض و هشداری به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ که تصور نکنند همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله، از مجازات آن ها جلوگیری می کند.»(2)

بهر حال، این دو زن خیانت کردند؛ اما خیانت آنان، اعمال منافی عفت نبوده است؛ زیرا در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «ما بغت إمراه نبی قط.» (همسر هیچ پیامبری، آلوده عمل منافی عفت نشد.»(3)

علامه طباطبایی این آیه را تجسم حال کفار می داند؛ و این که شقاوت و هلاکت آنان، بخاطر خیانت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله، و کفر آنان است؛ و پیوندشان با انبیاء سودی به حالشان ندارد؛ همانطور که رابطه زوجیت زنان لوط و نوح، نفعی به حالشان نداشت؛ و در زمره هلاک شدگان به

1- 1. مفردات، ص 305.
2- 2. فی ظلال، ج 6، ص 3621.
3- 3. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر، 1414ق، ج 6، ص 245.

هلاکت رسیدند.(1)

مفسران نمونه، پیام آیه را اینگونه ترسیم می کنند:

«به دو همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت دخالت داشتند، هشدار می دهد، که گمان نکنند همسری پیامبر به تنهایی می تواند مانع کیفر آن ها باشد؛ همانگونه که رابطه همسران نوح و لوط، بخاطر خیانت، از خاندان نبوت و وحی قطع شد؛ و گرفتار عذاب الهی شدند. در ضمن هشداری است، به همه مؤمنان و تمام قشرها، که پیوندهای خود را با اولیاء اللّه در صورت گناه و عصیان، مانع عذاب الهی نپندارند.(2)

بدین ترتیب؛ این که خداوند در مورد کافران (یا برای مردمان کافر) همسران نوح و لوط را مثل زده، بیانگر این حقیقت است که:

اول: صرف حضور زن در کانون تعالیم الهی انبیاء (بدون پیوند اعتقادی با آنان) موجب رهایی از عذاب الهی نیست.

دوم: عملکرد آدمی است که سر نوشت او را رقم می زند؛ و او در زمره نجات یافتگان، یا عذاب شوندگانش قرار می گیرد.

سوم: در مسیر کمال و انتخاب راه؛ زن و مرد هیچگونه تفاوتی ندارند؛ و می توانند با وجود همجواری و نزدیکی با بندگان صالح خداوند، راه گمراهی پیش گرفته، به پیامبران و آرمان آنان خیانت کرده، خویشتن را از هدایت آنان محروم سازند. بنابراین:

1- 1. المیزان، ج 19، ص 343.
2- 2. نمونه، ج 24، صص 301 و 300.

1. از نظر قرآن، مسئله نسب و سبب (حتی اگر همسری یک پیامبر باشد)، کوچکترین تأثیری در سعادت یا شقاوت انسان ندارد.

2. آدمی در گرو عمل خویش است؛ و در این میان، زن و مرد یکسانند.

زنان الگو در قرآن

یکی از برجسته ترین چهره های تاریخ، آسیه همسر فرعون است؛ که در دوران جهل و انحطاط و کفر و طغیان، به بهترین شکل در برابر یکی از پلیدترین جباران تاریخ، شجاعانه ایستاد؛ و نه تنها نمونه های انسانی، که آیه ای الهی شده ازاین رو قرآن کریم، این زن بزرگوار را نمونه ای برای مؤمنین بر شمرده و می فرماید:

و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.(1)

بر اساس این آیه، این بانوی عارف از خدا تمنّا می کند که نزد خودش در بهشت برای او خانه ای بسازد. نکته قابل توجه این که مقام «عندیت» آخرین منزلگه راه سلوک است؛ و در پایان سفر، انسان به پیشگاه خدامی رسد و در جوار او سکونت می کند. مقام «عندیت»، مقام ویژه ای است که به نفوس مطمئنه تعلق دارد. «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ...»

سید قطب درباره زن فرعون، دو قول آورده است: نخست این که؛ وی، مادر «أمنحوتب چهارم» بوده، که از الهه پرستی مصریان رویگردان بوده و خدای واحد را پرستش می کرده، و نامش «اسیویه» است. دیگر

1- 1. تحریم: 11.

آنکه او همسر فرعون در زمان موسی علیه السلام است؛ که در برابر طوفان کفر مقاومت کرده از قصر فرعون با همه امکاناتش منصرف گشته، و مأوایی در بهشت طلب می کند؛ از فرعون و کردارش بیزاری می جوید؛ و در اوج مکنت و عظمت، سر به آسمان بر آورده، و نابودی کفر را طلب می کند. این والاترین نمونه ای است که در قرآن از وی سخن به میان آمده و بعنوان الگو مطرح شده است.(1)

مرحوم علامه طباطبائی در خواست همسر فرعون را عصاره و خلاصه رشد و کمالی می داند که برای پیمودن مسیر عبودیت لازم است؛ زیرا نشانه ایمان کامل، هماهنگی قلب و زبان و گفتار و کردار است، به این معنا که هر چه را درخواست می کند، در عمل نیز طالب آن است. ازاین رو همسر فرعون، قرب پروردگار را به عنوان «کرامت معنوی»، و استقرار در بهشت را بعنوان «کرامت صوری» طلب می کند و جوار حق را بر ملکه مصر بودن و جلال و جبروت فرعونی ترجیح می دهد و از فرعون، کردار او و قومش تبرّی می جوید.(2)

به هر روی طرح این خواسته ها، حاکی از عمق معرفت، والایی شخصیت، و کرامت انسانی _ الهی همسر فرعون است. او شخصیت برجسته و توانائی است، که یک تنه در برابر همه کفر و شرک و فساد و تباهی مقاومت کرده و تحسین تاریخ را برانگیخته است.

1- 1. فی ظلال، ج 6، ص 3621.
2- 2. المیزان، ج 19، ص 344.

مفسران نمونه ذیل «آیه 11 از سوره تحریم»، آن جا که می فرماید: «خداوند مثلی برای مؤمنان ذکر کرده: همسر فرعون را، در آن زمان که به پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگار من! خانه ای برایم در جوار قربت در بهشت بنا کن،...» می نویسند:

همسر فرعون با این سخن کاخ عظیم فرعون را تحقیر می کند و آنرا در برابر خانه ای در جوار رحمت خدا به هیچ می شمرد و به این وسیله به آن ها که او را نصیحت می کردند که این همه امکانات چشمگیری که از طریق «ملکه مصر بودن» در اختیار تو است با ایمان به مرد شبانی چون موسی از دست نده! پاسخ می گوید و با جمله «نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ» بیزاری خود را هم از فرعون و هم از مظالم و جنایاتش اعلام می دارد. و با جمله «نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ» ناهمرنگی خود را با محیط آلوده و بیگانگی خویش را از جنایات آن ها بر ملا می کند.»(1)

جمله های سه گانه ای که آن بانوی بزرگوار در واپسین لحظه های عمرش بیان کرده، می تواند برای همه زنان و مردان مؤمن الهام بخش باشد؛ و بهانه های واهی و نامقبول را از دست تمام کسانیکه فشار محیط و اجبار همسران را مجوزی برای ترک طاعت خدا می شمرند، بگیرد.

نقش زنان در تحولات سرنوشت ساز تاریخ:

اشاره

قرآن کریم از زنانی یاد می کند که در حفظ، پرورش و انجام رسالت حضرت موسی نقش اساسی داشته اند.

مادر، خواهر و همسر موسی علیه السلام و همسر فرعون

1- 1. نمونه، ج 24، ص 302.

اقدامات مادر موسی، خواهر موسی و زن فرعون [و دختر شعیب (که بعدا همسر موسی گشت)] از حساسترین جلوه های مبارزه با وضع سیاسی آن روزگار است؛ این اقدامها با هدایت پروردگار و الهامات قلبی او به انجام رسیده است و به قول سید قطب، سیاق آیات قرآن، کیفیت تلقّی وحی به مادر موسی را در پس پرده نهاده است؛ تا به آن رفعت بخشد.(1)

گرچه الهامات قلبی و عنایات الهی با هدف نجات موسی علیه السلام و زمینه سازی جهت انجام رسالتش بوده، ولی در عین حال قرآن به هدف دیگری نیز اشاره دارد؛ و آن بیان ارتقاء معرفت شهودی و کمالی مادر موسی علیه السلام است. آن جا که می فرماید:

و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می گردانیم و از [زمره] پیمبرانش قرار می دهیم.(2)

مادر وقتی بدین ترتیب، فرزند را به فرمان پروردگار به دریا انداخت؛ و به خواهر موسی گفت: «صندوق را دنبال کن.» اگر مقصد نهائی اش قصر فرعون بود، پیشنهاد دایه بده؛ و بگو:

آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟(3)

1- 1. فی ظلال القرآن، ج 6، ص 43.
2- 2. قصص: 7.
3- 3. قصص: 11 و 12.

در شرایطی که آن سنگدل ترین جبار حاکم بر سرنوشت مردم، دستور تعقیب و به قتل رساندن نوزادان پسر را صادر کرده است، چنین پیشنهادی یک امر عادی تلقی نمی شود؛ بلکه قدم نهادن در عرصه خطر و استقبال از مرگ است. اساسا حضور آسیه (همسر فرعون) و پافشاری او در متقاعد کردن فرعون به پذیرش موسی، منشأ تحولات عظیمی در تاریخ بشریت به شمار می آید:

و همسر فرعون گفت: [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم.(1)

ازاین رو همسر فرعون اساسی ترین نقش را در جهت استقرار موسی در دربار فرعون ایفا نمود؛ که سرانجام منجر به نابودی حکومت فرعون و اقتدار بنی اسرائیل شد. زنی که خداوند او را جزئی از رسالت پیامبری موسی قرار داده است؛ و آن حضرت توانست در پرتو حمایت های این بانوی بزرگوار مراحل حساس نهضت خویش را طی کند.

بالاخره این که، باز گرداندن موسی به مادرش نیز تحقق وعده الهی است؛ تا مادر «حقانیت» او را با تمام وجود لمس کند. و به مقام رفیع اطمینان قلبی که مقامی بس والا و ویژه است، دست یابد.

پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است، ولی بیشترشان نمی دانند.(2)

چون فرعون دستور قتل موسی را صادر می کند، او از شهر می گریزد و به سرزمین «مدین» _ زادگاه حضرت شعیب _ پناه می برد. در

1- 1. قصص: 9.
2- 2. قصص: 13.

این جاست که زن دیگری پا به عرصه زندگی موسی علیه السلام می گذارد. او به پدرش _ حضرت شعیب _ پیشنهاد استخدام حضرت موسی علیه السلام را می دهد و او را به «قوی» و «امین» بودن می ستاید:

یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی، هم نیرومند و [هم] در خور اعتماد است.(1)

حضرت شعیب لازم می بیند که صحت ارزیابی دختر را بررسی کند؛ ازاین رو به او می گوید:

نیروی آن جوان را بخاطر این که دلو بزرگ را به تنهایی از چاه کشید، به من شناساندی. امانتش را از کجا شناخته ای؟ دختر گفت: از آن جا که موسی علیه السلامبه من گفت: از پشت سرم بیا و راه را به من بنما زیرا من از قومی هستم که به پشت سر زنان نگاه نمی کنند، دانستم او از کسانی است که از پشت سر به زنان نمی نگرند. و همین دلیل بر امین بودنش است.(2)

توجه حضرت شعیب به پیشنهاد سازنده دختر، بیانگر این واقعیت است که، گرچه مدیریت خانواده با مرد است، اما نباید در این راه مستبد باشد؛ بلکه بایستی از پیشنهادات بجا و شایسته اهل خانه از جمله دختران استقبال نموده و آن ها را بکار ببندد و به منظور ارج نهادن به شخصیت آنان، مجال ارائه پیشنهاد در امور مرتبط با خانواده را برای آنان فراهم کند.

اما نقطه روشن زندگی این زن، حضور او در کنار موسی علیه السلام و راه

1- 1. قصص: 26.
2- 2. نورالثقلین، ج 4، ص 124.

یافتن آنان به «طور سینا» _ میعادگاه حضرت موسی با خدا _ می باشد. موسی علیه السلام و همسرش در طور سینا آتشی از دور می بینند. موسی علیه السلام برای آوردن آتش و گرم کردن همسرش بدان سمت می رود؛ در این جاست که خداوند بر موسی تجلی می کند، بهر روی زندگی حضرت موسی در مقاطع مختلف گویای این حقیقت است که، همیشه در کنار آن پیامبر الهی حضور یک زن، بعنوان بخشی از رسالت او شمرده شده و گویی خواست پروردگار بر آن بوده، که به این وسیله جایگاه ارزشمند زن را در طول تاریخ یادآور شود.

مریم، بانوی برگزیده:

شخصیت دیگری که قرآن معرفی می کند، بزرگ بانوی پاکدامنی است که در طهارت نفس و صفای باطن تا بدانجا رسید که قابلیت دریافت روح الهی را پیدا کرد! چنانکه در «آیه 12 از سوره تحریم» می خوانیم:

وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِکَلِماتِ رَبِّها وَ کُتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتِینَ

و مریم دختر عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

«احصنت»، از «حصن» به معنای «دژ و قلعه» آمده، که جمعش «حصون» است. «حصانٌ»، صفتی است که برای زنان عفیف و پرهیزگار بکار می رود. بنابراین «أحصنت فرجها»، یعنی عفت و ناموس خویش را حفظ کرد.

سید قطب ذیل آیه می نویسد:

«مریم دختر عمران، تجسم دیگری از فناء فی اللّه است؛ که در سور

متعدد از وی سخن به میان آمده و در آغاز به طهارت او از نسبت ناروای یهود پرداخته؛ «أَلَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»؛ ازاین رو می فرماید: از نفخه ما عیسی بوجود آمده است.(1) تنها نام «مریم دختر عمران» در بیش از بیست سوره قرآن آمده، و در اکثر موارد عفاف و پاکدامنی اش را ستوده است؛ شاید این همه تکرار و تأکید بجهت بهتان یهود باشد؛ چنانکه می فرماید:

وَ قَوْلِهِمْ عَلی مَرْیَمَ بُهْتانا عَظِیما (نساء: 156)

چنانچه ملاحظه شد قرآن کریم با ارائه نمونه هایی والا در جهت احیای شخصیت زن گامی بزرگ بر داشته است. مطرح کردن زنانی همچون آسیه و مریم بعنوان الگوی جامعه بشری و مدح و ستایش آنان با توجه به فضای حاکم بر جامعه جاهلی که زن را از بیشتر کمالات انسانی محروم می کردند، اقدامی بس بزرگ در راستای احیای کرامت انسانی زن است. در عین حال، توانایی زن را در دستیابی به مقام والای انسانیت به اثبات رسانده و قدرت تفکر و انتخابگری او را گوشزد می کند.

مفسران نمونه چنین اظهار نظر می کنند:

«(قرآن) با تعابیری که درباره مریم می فرماید دامان مریم را از سخنان ناروائی که جمعی از یهودیان آلوده و جنایتکار درباره او می گفتند و شخصیت و پاکدامنی او را زیر سؤال می بردند پاک می شمرد و مشت محکمی بر دهان بدگویان می کوبد.»(2)

1- 1. فی ظلال القرآن، ج 6، ص 3622.
2- 2. نمونه، ج 24، ص 302.

توجه به این نکته ضروری است که، قرآن با طرح الگوهای مثبت و منفی ثابت می کند که زن بعنوان موجودی مستقل، بر سرنوشت خویش حاکم بوده و هرگز سرنوشت او به سرنوشت دیگران گره نخورده است و در فرهنگ اسلام، زن هرگز وابسته و طفیل شوهر، یا اشخاص دیگر نیست. آیات فوق با ارائه دو شخصیت منفی که تحت تأثیر و مدیریت دو پیامبر الهی هستند؛ و دو شخصیت مثبت که یکی در زوجیت طاغوتی گرفتار آمده و دیگری مظهر عبودیت پروردگار و اطاعت خاضعانه است، هرگونه بهانه جویی را مردود دانسته، و بدین وسیله استقلال شخصیت زن را به رسمیت شناخته، و او را در انتخاب راه حق یا باطل مسئول می داند.

مقام مادر مریم در قرآن:

در این جا نقش مادر بزرگوار حضرت مریم را نباید نادیده گرفت. ارتباط عمیق و دائمی او با خداوند، بستر مناسبی برای رشد معنوی حضرت مریم فراهم نمود. مادری که به راستی و از سر اخلاص فرزندش را در راه خدا آزاد می کند:

إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّرا فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (آل عمران: 35)

چون زن عمران گفت: پروردگارا، آن چه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده (از مشاغل دنیا و پرستشگر تو) باشد، پس، از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی.

مقصود آزاد نمودن از قید ولایت و سرپرستی است و وارد نمودن فرزند تحت ولایت خداوندی است. گویند در آن زمان رسم انبیاء و علماء بنی اسرائیل بر این بود که وقتی فرزندان ذکورشان را در راه خدا آزاد می کردند، دیگر آنان را برای منافع خودشان بکار نمی گرفتند؛ بلکه به

خدمت در «کنیسه» «عبادتگاه» مشغول می شد، تا وقت بلوغش فرا رسد؛ آنگاه فرزند اختیار داشت؛ اگر می خواست به کارش (در کنیسه) ادامه می داد؛ و گر نه به کار دلخواه و مورد نظرش می پرداخت، البته در مورد دختران چنین چیزی مرسوم نبود.(1)

سید قطب جریان نذر مادر مریم را بیانگر نهایت اخلاص و کمال ایمان او می داند؛ چرا که پاره تن خویش را تقدیم پیشگاه باری تعالی می کند؛ و او را از هر قید و بند و شرکی رها ساخته و تنها برای خدا قرار داده است، اینهمه، حاکی از کمال صداقت و خلوص اوست.(2)

سپس قرآن، ماجرای وضع حمل و دختر شدن نوزاد را از زبان مادر، اینگونه نقل می کند:

فَلَمّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُها أُنْثی... (آل عمران: 36)

پس چون فرزندش را بزاد، گفت، پروردگارا من دختر زاده ام.

مفسران این عبارت را نوعی اظهار تحسّر و حزن؛ می دانند؛ زیرا دختر در همه حالات، نمی تواند در «کنیسه» خدمتگزاری کند.(3) ازاین رو بدنبال اظهار تحسّر مادر مریم، خداوند می فرماید: «وَ اللّه ُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ» (و خدا به آن چه او زایید، داناتر بود). خداوند می خواهد بفرماید: ما هم می دانستیم که او دختر است؛ اما خواستیم آرزوی او را به نحو احسن بر آورده سازیم؛ با این که پسری که او آرزو می کرد، ممکن نبود مانند این

1- 1. الجواهر، ج 2، ص 102؛ المیزان، ج 3، ص 305.
2- 2. فی ظلال، ج1، ص 392.
3- 3. المنار، ج 3، ص 289؛ المیزان، ج 3، ص 305.

دختر و آثار وجودی او باشد؛ زیرا بالاترین چیزی که در حق آن پسر امکان داشت، آن بود که چون عیسی کور و کر مادرزاد را شفا دهد و مرده را زنده نماید.

لیکن بر وجود این دختر، آثار بالاتر از آن مترتب است؛ اولاً چون وجود این دختر وسیله ای است، که از او پسری بدون پدر متولد شود. ثانیا او و پسرش، دو آیت الهی برای جهانیان باشند؛ ثالثا نوزاد او در گهواره با مردم سخن بگوید و...(1)

«وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى»؛ مفسران نوعا این عبارت را سخن پروردگار می دانند؛ گرچه عده ای معتقدند: این جمله، ادامه گفتار همسر عمران (مادر حضرت مریم علیهاالسلام) است. در هر صورت آن چه مورد بحث است، این است که، آیا تشبیه بکار رفته در آیه، از نوع تشبیه معکوس است، یا مستقیم؟ !

مفسران در تفاسیرشان این عبارت را به گونه ای تبیین و تفسیر کرده اند که گویی تشبیه را از نوع تشبیه مستقیم می دانند. صاحب المنار این عبارت را گفته خداوند خطاب با مادر مریم علیهاالسلاممی داند که می فرماید: «این دختر به مراتب از پسری که آرزو داشتی برتر و والاتر است.»(2)

طنطاوی نیز آیه را قریب به همین مضمون معنا کرده است.(3) گرچه از

1- 1. المیزان، ج 3، ص 172؛ المنار، ج 3، ص 289.
2- 2. المنار، ج 3، ص 289.
3- 3. الجواهر، ج 2، ص 102.

توضیح و تفسیر برخی از مفسران تشبیه معکوس فهمیده می شود. مفسران نمونه می گویند:

«قاعدتا می بایست مادر مریم گفته باشد: «لَیْسَ الأنثی کالذکر»؛ زیرا او دختر آورده بود نه پسر؛ بنابراین ممکن است جمله دارای تقدیم و تأخیر باشد؛ همانطور که در بسیاری از عبارات عرب و غیرعرب دیده می شود؛ و چه بسا ناراحتی ناگهانی که به هنگام وضع حمل به او دست داد، سبب شد که سخن خود را ناخودآگاه این چنین ادا کند؛ زیرا او علاقه به پسر داشت، تا خدمتگزار بیت المقدس شود؛ همین علاقه سبب شد که بی اختیار به هنگام سخن گفتن، نام پسر را مقدم دارد.»(1)

ناگفته نماند برخی عقیده دارند، چون مرد بالاتر از زن است، و مذکر والاتر و برتر از مؤنث است، خداوند این تعبیر را بکار برده است. روشن است که این برداشت قابل قبول نیست زیرا اسلام عمده تمایزات میان زن و مرد را منتفی دانسته و ملاک برتری را تنها، تقوی و پرهیزگاری معرفی کرده است.

در پایان، این مادر پاک، از خدا می خواهد که این نوزاد و ذریه اش را از وساوس شیطانی بر کنار، آنان را در پناه لطف خود قرار دهد: «وَ إِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَ ذُرِّیَتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ.» (و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می دهم.)

و خداوند نیز پاداش این همه اخلاص را که سراسر وجود و قلب این مادر را احاطه کرده، می دهد و دعایش را اجابت کرده، می فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیرا

1- 1. نمونه، ج 2، صص 395 و 396.

شد.) خداوند این دختر پاک را برای نخستین بار برای این خدمت روحانی و معنوی پذیرفت.

مریم علیهاالسلام صفوه اللّه

در سایه تربیت و پرورش پروردگار، شخصیت حضرت مریم تا به آن جا رشد می کند، که ملائک او را مخاطب قرار داده و می گویند:

یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّه َ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ (آل عمران: 42)

ای مریم ! خداوند تو را بر گزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است.

«اصطفاء» از ماده «صفو» است، که اصل «صفاء»، به معنی خالص شدن چیزی از آمیختگی ها و ناخالصی ها است. بدین گونه است که خداوند آنان را از هر گونه آمیختگی و ناخالصی، صاف و خالص می گرداند و گاه به معنای اختیار و انتخاب آن بندگان است.(1) «صفاء» به معنای خالص شدن از تیرگی است؛ و «اصفاء» یعنی چیزی را صاف و خالص قرار دادن؛ و «اصطفاء» به اختیار کردن و بر گزیدن خالص و ناب چیزی گویند.(2)

مقصود از «اصطفای» اول پذیرش حضرت مریم علیهاالسلام جهت خدمتگزاری در عبادتگاه است.(3)

طنطاوی، مفهوم و معنای وسیعتری برداشت نموده و می گوید: «اصطفاک» به معنای پذیرش خدمتگزاری حضرت مریم، توفیق عبادت، و

1- 1. مفردات، صص 487 و 488.
2- 2. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ، ص .
3- 3. المنار، ج 3، ص 300؛ المیزان، ج 3، ص 189.

تأمین رزق او و از روزی های بهشتی است.(1) و «طهّرک»، عبارت از عصمت داشتن اوست، برخی معتقدند، مقصود بتول بودن اوست؛ یعنی پاک بودن از حیض، ازاین رو همیشه در عبادتگاه بود.(2)

علامه طباطبائی اگر چه این معنا را بی اشکال دانسته، ولی معنای اول را با سیاق آیات سازگارتر می داند.(3)

اما مقصود از «اصطفای» دوم؛ که با «علی» متعدی شده، تقدم او بر زنان عالم است. محمد عبده این تعبیر را اشاره به ویژگی های منحصر به فرد او می داند؛ این که مخاطب فرشتگان واقع شده، از هدایت تام و کامل برخوردار شده و... سپس می افزاید: مفسران در این جا بحث کرده اند که آیا بر زنان جهان مقدم شده، یا بر زنان هم عصر خودش؟

در پاسخ به این سؤال می گوید: آن چه مسلّم است این که در احادیث آمده:

إنّ افضل النساء مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله(4)

برترین زنان مریم دختران عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد است.

ظاهرا نویسنده با استناد به این حدیث، می خواهد قول دوم را تقویت کند؛ یعنی مقصود آیه، تقدم و برتری حضرت مریم علیهاالسلام بر زنان عصر خویش می باشد. گرچه استاد علامه طباطبائی این معنا را با اطلاق آیه

1- 1. الجواهر، ج 2، ص 105.
2- 2. الجواهر، ج 6، ص 105؛ المنار، ج 3، ص 300.
3- 3. المیزان، ج 3، ص 332.
4- 4. المنار، ج 3، ص 300.

ناسازگار می داند، اما مفسران نمونه این معنا را پذیرفته و معتقدند: این آیه گواه بر این است که مریم بزرگ ترین شخصیت زن در جهان خود بوده است؛ و این موضوع با آن چه درباره بانوی اسلام فاطمه علیهاالسلام رسیده است که او برترین بانوی جهان است، منافات ندارد؛(1) زیرا در روایات متعدد این مضمون آمده که از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلامنقل شده:

أمّا مریم کانت سیده نساء زمانها أما فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین.

مریم بانوی زنان زمان خود بود؛ اما فاطمه بانوی همه بانوان جهان از اولین و آخرین است.(2)

گزافه نیست اگر بگوئیم، زنی مطهر و عابد، یکی از مهم ترین زمینه های نهضت عیسی علیه السلام را فراهم کرده است. عیسی علیه السلام که پیامبر صلح، عاطفه و عشق بود، در بطن زنی قرار گرفت که سراسر عمر خویش را معتکف در حریم پاک «بیت المقدس» گذرانید. خداوند روح خویش را در بطن «مریم» دمید، و از «باکره ای مطهر» عیسی متولد شد. پیامبری که با ظهورش، زن را به جایگاه شایسته خویش باز می گرداند، چرا که زن و مرد را بطور یکسان، شایسته لطف و ترحّم می داند؛ میان زن و مرد تفاوتی قائل نمی شود؛ و در تاریخ زندگی خویش، زنان را، چونان مردان به حضور می پذیرد. حتی در اناجیل از زنی روسپی یاد

1- 1. نمونه، ج 2، صص 409 و 410.
2- 2. بحار الانوار، ج 10، ص 24.

می شود که او را به راه راست هدایت می کند، زیرا رسالت خویش را در باز گرداندن گناهکاران بسوی خدا می داند.(1)

بدین گونه است که پیام آسمانی و ملکوتی حضرت عیسی علیه السلام تبعیض و تمییز ناروا میان زن و مرد را بر نمی تابد، و خورشید فضل او بر زن و مرد یکسان می تابد.

فاطمه علیهاالسلام برترین زن هستی

فاطمه زهرا علیهاالسلام همراه پدر، همسر و فرزندان، کلمات الهی را تشکیل می دهند «فَتَلَقّی ادَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ» بدلیل روایاتی که «کلمات» را به انوار عترت طاهره تفسیر کرده اند؛ که این انوار مقامات علمی اوست که حضرت آدم علیه السلام دریافت کرد؛ و زمینه نجاتش فراهم شد و در کتاب شریف کافی مرحوم کلینی می گوید:

در تفسیر آیه «فَتَلَقّی ادَمُ من رَبِّهِ کَلِمَاتٍ» وارد شده که «حضرت آدم علیه السلام خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قسم داد.(2)

استاد علامه طباطبایی بعد از نقل روایاتی از این دست چنین اظهار نظر می کند: اگر چه این معنا از ظاهر آیات بعید بنظر می آید، اما با دقّت و تأمل می توان آن را به ذهن نزدیک کرد؛ زیرا از آیه «فتلقّی ادم من ربّه کلمات» استفاده می شود که آدم، کلمات مزبور را از خداوند کسب کرده است. از طرفی در پاسخ اعتراض ملائک می فرماید: «عَلَّمَ ادَمَ الْأَسْمَاءَ کُلَّهَا» و تعلیم اسماء به آدم را مایه اصلاح هر فسادی می داند. پس حقیقت این اسماء موجودات عالیه ای هستند که واسطه فیض پروردگار بوده، و هر

1- 1. انجیل لوقا، 8 : 2 _ 3.
2- 2. الکافی، ج 8، ص 208.

خیر و برکتی که به موجودی برسد، از برکت وجود آن هاست.(1)

این همه بیانگر اوج کمال معنوی یک زن است؛ چرا که انوار عترت طاهره از بین برنده آثار ظلم و معصیت و داروی هر دردی است؛ و در میان این انوار، حضرت زهرا در عرصه مباهله، جلوه دیگری از شکوه معنوی زن است. در آیه 61 آل عمران که می فرماید:

پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجّه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

حضرت زهرا علیهاالسلام همپای پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام یکی از ارکان پنجگانه هستی به شمار آمده، که بیانگر اوج عظمت زن می باشد. بر اساس تفسیری که ذیل آیه در کتاب المیزان آمده:

«تعداد نمودن و بر شمردن فرزندان، همسران و... دلالت بر اعتماد شخص دعوت کننده به موضوع مباهله می باشد؛ زیرا با این شمارش تفصیلی، گویی گفته باشد: باید دو جمعیت با هم مباهله کنند؛ تا هر دسته که بر غیر حق بودند، لعنت الهی همه آن ها را شامل و اساسا معاندین از بیخ ریشه کن شوند.

از این جا روشن می شود که صدق کلام، توقفی بر کثرت فرزندان و زنان و هم چنین بر کثرت نفسها ندارد؛ زیرا معلوم شد که مقصود اصلی از مباهله، هلاکت یکی از دوطرف می باشد. بطوریکه خود شخص و افرادی که نزد او هستند، از صغیر و کبیر و ذکور و اناث، تماما از بین

1- 1. المیزان، ج 1، ص 148.

بروند. چرا چنین نباشد؟ با این که مفسرین و اهل حدیث اتفاق دارند، تاریخ هم آن را تأیید کرده که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای مباهله جز علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) کس دیگری را حاضر نفرمود؛ یعنی برای مباهله تنها به خود و علی علیه السلام که مصداق «انفسنا» بودند و به حسن و حسین که مصداق «ابنائنا» محسوب می شدند و به فاطمه که مصداق «نساءنا» بود، اکتفا فرمود؛ و امتثال امر الهی را به این وسیله انجام داد.(1)

علاوه بر این روشن است که مراد از لفظ آیه چیزی است و مصداقی که به حسب خارج بر آن منطبق می شود، چیز دیگری؛ یعنی ممکن است لفظ آیه ای از نظر مفهوم عام باشد؛ لیکن از نظر مصداق و شأن نزول بر موضوع خاص و فرد واحدی منطبق شود. مرحوم علامه به نمونه هایی از این دست اشاره کرده است.(2)

صاحب المنار، پیام آیه را برابری زن و مرد در انجام کارهای مهم، از جمله معارضه ملی و مذهبی دانسته است. گرچه به جهت گرایشات مذهبی، در مفاد آیه و تطبیق آن بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اشکالاتی وارد کرده است که علاّمه طباطبایی به این ایرادات پاسخ گفته اند.(3)

رشید رضا در خاتمه بحث، آیه را گواه روشنی بر مشارکت اجتماعی زنان دانسته؛ که زنان نیز در معارضات ملی و مذهبی، و انجام کارهای

1- 1. قریب به همین معنا در تفسیر الجواهر ج 2 ص 127 آمده است. اما سید قطب، جریان مباهله را بطور کلی بیان نموده لکن مصادیق مورد اتفاق فریقین را درباره «ابناءنا _ نساءنا و انفسنا» مطرح نکرده و از این مطلب مهم صرف نظر کرده است. فی ظلال، ج 1، ص 405.
2- 2. المیزان، ج 3، صص 223 تا 224.
3- 3. ر.ک: المنار، ج 3، صص 322 تا 324 و المیزان، ج 3، صص 237 و 343.

مهم، همدوش مردان بوده اند؛ و اگر در آنان استقامت و ایمان استوار نبود، به شرکت در چنین امر مهمی دعوت نمی شدند. در پایان، وی از وضع موجود شکایت می کند که چرا در این دوران توان جسمی و ذهنی زنان توانگر (به ویژه شهرنشینان)، به بهترین لباس و زینت و خوراک معطوف است؛ و زنان فقیر بویژه روستائیان، انواع رفتارهای تحقیرآمیز را تحمّل می کنند؛ و آنانکه به اصلاح وضع موجود پرداخته اند، به دختران خواندن و نوشتن، برخی واژه های فرنگی، بعضی کارهای دستی و احیانا فن موسیقی را آموزش می دهند؛ اما در این برنامه های آموزشی، هیچ وسیله اصلاح اخلاق و آشنائی با آداب دینی که لازمه کمال انسانی است، وجود ندارد.(1)

به هر روی، آن چه که در این ارتباط می توان از آیه مباهله برداشت کرد این که: زن نیز، همانند مرد؛ شایستگی صعود به قله معنویت را دارد. ازاین رو در آیه شریفه «نساءنا»، هم سنگ «أنفسنا» و «أبناءنا» مطرح شده است؛ دیگر این که فرزند دختر نیز همچون فرزند پسر، فرزند خود انسان است؛ و به دلیل «أبناءنا» نوه های دختری در شمار فرزندان انسان هستند.

قرآن کریم در جای دیگر به وجود مبارک حضرت زهرا علیهاالسلام بعنوان شخصیتی برجسته و عطیه ای الهی اشاره می کند:

إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ (کوثر: 1)

در شأن نزول سوره کوثر آمده است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با «عاص بن وائل» که از سران شرک بود، به هنگام خروج از مسجد الحرام ملاقات کرد. گروهی از سران قریش این صحنه را مشاهده کردند؛ و چون «عاص

1- 1. المنار، ج 3، صص 323 و 324.

بن وائل» نزد آنان آمد، از وی پرسیدند: با چه کسی گفت وگو می کردی؟ گفت: با این مرد ابتر.

این تعبیر بدان سبب بود که پسران پیامبر صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری از دنیا رفته بودند؛ و عرب به کسی که پسر نداشت، «ابتر» می گفت. این طعن و شماتت، علاوه بر این که خاطر مبارک رسول گرامی اسلام را آزرده ساخت، تأثیر نامطلوبی در روحیه مسلمین باقی گذاشت و آنان را نسبت به آینده خود بیمناک نمود. به دنبال این تبلیغات سوء بود که سوره کوثر نازل شد.(1)

إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ * إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ

ما تو را [چشمه]کوثر دادیم؛ پس برای پروردگارت نمازگزار و قربانی کن. دشمنت خود بی تبار خواهد بود.

سید قطب، عقبه بن ابی معیط، ابولهب و ابوجهل را نیز از جمله کسانی نام برده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله را «ابتر» دانسته اند؛ تا آن جا که یکی از آنان گفت: او را رها کنید؛ زیرا خواهد مرد، در حالی که جانشینی ندارد و امرش به پایان می رسد.(2) در این که مراد از کوثر چیست، اقوال بسیاری نقل شده است.(3)

ص: 326

1- 1. المیزان، ج 20، ص ؛ الجواهر، ج 25، ص 276؛ نمونه، ج 27، ص 370.

2- 2. فی ظلال، ج 6، ص 3987.

3- 3. سید قطب فقط اشاره می کند که روایات متعددی با طرق مختلف درباره کوثر وارد شده است؛ از جمله روایتی که کوثر را به نهری در بهشت تفسیر کرده؛ اما ابن عباس پاسخ گفته که این نهر، یکی از خیرات کثیری است که به رسول گرامی اسلام اعطا شده است فی ظلال، ج 6، ص 3988 البته برخی بر این عقیده اند که این حدیث را به ابن عباس بسته اند. زیرا ابن عباس در زمان نزول این سوره، هنوز متولد نشده بود؛ او سه سال قبل از هجرت در مکه متولد شده و بعدها با پدر خود به مدینه آمد و محضر آن حضرت را درک نمود و زمانیکه رسول اکرم رحلت کرد، او فقط چهارده سال داشت و هنوز بالغ نشده بود.

بسیاری از بزرگان شیعه، مصداق آن را وجود مبارک فاطمه علیهاالسلامدانسته اند؛ زیرا موجب فراوانی نسل پیامبر صلی الله علیه و آله شد؛ به قرینه «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ.» اگر نگوئیم مقصود از کوثر حضرت فاطمه علیهاالسلام است، لااقل باید مصداق بارزی از آن به شمار آید؛ چرا که طعن زنندگان از این روی پیامبر را «ابتر» نامیده اند، که فاقد پسر بود؛ و تصور می کردند بدون نسل باقی خواهد ماند؛ در حالیکه این دختر گرانقدر موجب فزونی نسل پیامبر صلی الله علیه و آلهشد؛ و تصور خام مشرکان را بی نتیجه گذاشت. برخی گفته اند: به طور قطع تنها مصداق کوثر، وجود مبارک حضرت زهرا علیهاالسلام است. آنان کلمه کوثر را صیغه مبالغه از ماده کثرت دانسته اند؛ که افاده شأنیت و استعداد می کند. یعنی آن چه استعداد تکثیر و انتشار دارد؛ که در این آیه نسل و نژاد بشر مورد نظر بوده است. علت این که از بین مصادیق متعدد، تنها «نژاد و نسل» مورد نظر بود، این است که سوره کوثر به منظور دلداری و دلجوئی رسول اکرم، و نقض شماتت دشمن از انقطاع نسل آن بزرگوار نازل شده، و جز این منظور دیگری ندارد و به همین جهت بشارت اعطای کوثر، یعنی نسل با برکت و جهانگیر را مانند پایه و اساس در صدر سخن قرار داده، تا بتواند دلداری و دلجویی و نقض شماتت را بر آن مبتنی و مترتب سازد.

در این صورت قطعی است که مراد از کوثر، وجود مبارک فاطمه زهرا علیهاالسلاماست؛ که مانند چشمه ای جوشان عظیمترین و مقدسترین سلسله نژاد بشری را در جهان پراکنده و منتشر ساخته است.(1)

1- 1. محمدباقر بهبودی، بعثت، عاشورا، تهران، انتشارات غدیر، 1354 ش، ص 55.

در ضمن، تطبیق کوثر بعنوان عطیه الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله بر وجود پر برکت دختر رسول گرامی اسلام آن هم در عصری که زنان و دختران از همه حقوق مسلم خویش محروم بودند، به منزله احیای شخصیت زن توسط اسلام تلقی شده و خط بطلانی بر توهم برتری فرزند پسر بر دختر است. علاوه بر این، در دوره ای که فقط نوه های پسر، فرزندان شخص به حساب می آمدند و از انتساب نوه های دختر به خویش اکراه داشتند و می گفتند:

بنوهنّ ابناء الرّجال الأباعد

فرزند پسران ما، فرزند ما هستند اما فرزندان دختران ما، فرزند مردان بیگانه (پدرانشان) می باشند

اسلام این رسم جاهلانه را برچید؛ و بر انتساب نوه دختری همانند نوه پسری به انسان تأکید کرد.

نتیجه

آن چه گفته شد، گویای این حقیقت است که توجه به کرامت انسانی زن، و ارج نهادن به شخصیت والای او منحصر به شریعت محمدی صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه اساسا در همه شرایع به این مهمّ توجه شده است.

ازاین رو قرآن کریم در شرایطی که زن، هیچ گونه ارزش انسانی و اجتماعی نداشت، زنانی شایسته چون آسیه همسر فرعون و حضرت مریم علیهاالسلام را معرفی، و از آنان تجلیل نموده است؛ حضرت زهرا علیهاالسلام را کوثر دانسته، بعنوان الگو و اسوه معرفی کرده، و بدین ترتیب لیاقت و شایستگی زن را در رسیدن به کمالات معنوی به اثبات رسانیده است. از همه مهمتر این که الگو بودن زنان صالح و وارسته را برای «همگان» تبیین نموده است. در قرآن کریم، گام های مؤثر و مهمی در جهت احیای شخصیت زن، این مظلوم تاریخ بر داشته شده است. پیراستن حضرت

ص: 328

مریم علیهاالسلام از اتهامات ناروای یهود، دفاع از حرمت و حیثیت زن وارسته و عفیف بود.

تکریم و بزرگداشت آسیه در قیام علیه ظلم و بیداد فرعونیان، گرامیداشت قدرت و توانائی زن در نیل به کمالات انسانی و مبارزه علیه استکبار بود؛ و معرفی شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام و تبیین نقش او در تاریخ اسلام، نمایانگر شایستگی زن در عرصه های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. شخصیت جامع آن بزرگوار در کلام امام خمینی رحمه الله متبلور است: «فاطمه زنی است که در مقابل همه مردان است.»

[این جمله امام بدین معناست که تمام ویژگی های انسانی و همه کمالاتِ همه مردانِ عالم، یک جا در وجود مقدس حضرت فاطمه منطوی و متمرکز است. به اصطلاح آن چه خوبان همه دارند، او (فاطمه) تنها دارد.]

سخن آخر

با نگاهی نسبتا دقیق و همه جانبه، به نتایج مهمی دست می یابیم که پاره ای از این قرار است:

1. رهایی زن از مظلومیت و محرومیت عصر جاهلیت، در پرتو ظهور اسلام میسر شد.

2. نقش تاریخی اسلام در احیای شخصیت زن را به روشنی می توان در منابع دینی ملاحظه کرد.

3. در قرآن کریم، گام های مهم و مؤثری درجهت احیای شخصیت زن برداشته شده است.

4. زن و مرد از هویت واحد و یکسان برخوردارند و زنان هم چون مردان قابلیت رشد و استکمال دارند.

5. دین اسلام، در روابط انسان ها، بر بعد انسانی تکیه دارد و ذکورت و انوثت را ضامن بقای نسل آدمی می داند.

6. در فرهنگ قرآن، دستیابی به ارزش های معنوی برای زن و مرد میسور است و در ارزش گذاری ها، صنف گرایی دیده نمی شود.

7. قرآن کریم، تفاوتی در شخصیت زن و مرد قائل نیست و هر دو را در جوهره انسانی یکسان می داند.

8. اصل در ریشه زنان هم چون مردان، طهارت و پاکی است، و آیات کریمه، شیطان را دشمن انسان می داند و نه دشمن مردان.

9. اختلاف فیزیکی بین زن و مرد موجب توازن عالم هستی و تداوم نسل هاست. بنابراین نیروی جسمانی مرد و گستره عواطف زن در جهت حفظ توازن هستی، ضروری می نماید.

10. شریعت اسلام، الگو بودن زنان صالح و وارسته را برای بشریت اعم از زن و مرد تبیین نموده است.

ص: 330

بخش هفتم: کاربست الگوی صحیح در رسانه

اشاره

ص: 332

بخش رسالت رسانه در تبیین شخصیت زن از دیدگاه اسلام، مشتمل بر چهار مبحث می باشد:

1. نخست نارسایی ها و خلأهای موجود در رابطه با جایگاه زن بررسی شده است.

2. سپس راه کارهایی که به بهبود وضع موجود بیانجامد، مطرح شده است.

3. در ادامه پیشنهادهای برنامه ای در دو قالب ارائه شده:

الف) برگزاری نشست ها و کنفرانس های علمی

ب) ارائه فیلم ها و سریال ها

4. مبحث پایانی به طرح پرسش هایی اختصاص یافته است که به دو صورت پرسش های کارشناسی و پرسش های عمومی تنظیم شده است.

بررسی نارسایی ها و خلأهای موجود

اشاره

مسئولان فرهنگی نظام اسلامی در صورتی می توانند گام هایی سازنده و هدفمند در زمینه ارتقای فرهنگ عمومی بانوان بردارند که متناسب و منطبق بر مقتضیات و ضروریات زمانی و مکانی موجود باشد.

تحولات و رخدادهای معاصر که بیش از همه هویّت اخلاقی زنان راتحت تأثیر قرار داده است؛ دست اندرکاران و متولیان را به برخوردهای منطقی و اخذ موضعی آگاهانه فرا می خواند تا با بهره گیری از ره

آوردهای مثبت و مقابله با پدیده های انحرافی به رشد و سالم سازی جامعه مدد رسانند.

نارسایی ها و کمبودهایی که بیش از همه، به جامعه زنان آسیب وارد نموده است، عبارتند از:

1. تضعیف جایگاه واقعی زنان

گاهی برنامه های تبلیغی و فرهنگی، زمینه تحقیر زنان و تضعیف موقعیت آنان را فراهم نموده است. از این رو، مناسب است با اجتناب از عرضه برنامه هایی که زنان را به سوی مصرف گرایی و مصرف زدگی سوق می دهد و همچنین با پرهیز از نمایش زنان در فیلم ها، سریال ها و... به عنوان انسان هایی کم بهره از معرفت و شناخت احساسی و منفعل، بر جایگاه و هویت واقعی زنان تأکید نموده و زمینه های تعالی آنان را فراهم سازند.

2. به سستی گراییدن نقش مادری بانوان

بخشی از کرامت و شخصیت زنان در گرو تکریم و بزرگداشتی است که توسط مردان خانواده اعمال می شود ازاین رو برخوردهای تحقیرآمیز با زنان و دختران و رفتارهای نادرست، نه تنها شخصیت زنان را خدشه دار کرده، بلکه نقش آنان را در تربیت نسلی سالم و سعادتمند مختل می سازد. ازاین رو، باید در تدارک برنامه هایی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر تقویت جایگاه زنان در خانواده می انجامد، کوشید.

پیامی که این برنامه ها باید به مخاطب القا نماید نفی روابط تحقیرآمیز با زنان، تشویق و ترغیب مردان به برخورد محترمانه با بانوان و تاکید بر نقش برجسته بانوان به عنوان یکی از ارکان مهم خانواده می باشد.

ص: 335

3. ضعف فرهنگی جامعه بانوان

یکی از معضلات فکری و فرهنگی جامعه امروز ما، عدم شناخت و آگاهی زنان نسبت به هویت واقعی خود و تمایزات و تفاوت های روحی و جسمی خود با مردان است، و تا هنگامی که این آگاهی حاصل نشود، نمی توانند ارزش خود را بشناسند. بنابراین، طبیعی است که درجهت احکام و قوانین مربوط به خود، جدیت و اهتمام لازم را نخواهند داشت و جامعه نیز در انجام وظایف و تکالیف خود نسبت به زنان کوتاهی خواهد کرد. و این همه منجر به محرومیت فرهنگی و دور ماندن زنان از حقوق مسلم شان خواهد شد. بدیهی است ارائه برنامه های آموزشی و تشویق بانوان به فراگیری و اهتمام نسبت به مسایل مربوط به خویش تا حدودی می تواند به رفع این معضل، مفید و مؤثر باشد.ناگفته نماند اقداماتی هم از طریق رسانه صورت گرفته از قبیل آموزش هایی در راستای مدیریت خانه و... ولی به نظر می رسد نسبت به خلأ موجود کافی نباشد و تلاش جدی تری را می طلبد.

4. وجود تبعیض های جنسی

پذیرش مرزها و تفاوت های جنسیتی میان زن و مرد که ریشه در نظام خلقت آن دو دارد، امری کاملاً منطقی و عقلانی است. اما تبعیض ها، بی عدالتی ها و بی توجهی به خواسته ها و آزادی های مشروع قشر زنان که ناشی از برداشت های ناصحیح از اسلام می باشد و ریشه در اندیشه های خرافی و مرد سالارانه دارد امر را بر بسیاری از مردم مشتبه ساخته و عموما این نحوه نگرش و برخورد را در مبانی و معارف دینی و اعتقادی جست وجو می کنند. این همه، مسئولیت دست اندرکاران فرهنگ و هنر را سنگین تر کرده که درجهت تصحیح و پالایش افکار عمومی جامعه تلاش

کنند و مرز میان تعصبات و ارزش های دینی را بازشناسی و تفکیک نمایند.

اقدامات عملی که می تواند در زدایش این نوع نگرش کارساز باشد بسیار متنوع و متعدد است، به عنوان مثال:

در عرصه ورزش جهت حضور فعال وسالم بانوان باید سرمایه گذاری شود مسلما فراهم نمودن زمینه فعالیت بانوان دراین زمینه از نظر اقتصادی سرمایه گذاری مضاعفی را می طلبد؛ به ویژه در جامعه اسلامی، که بایستی تقویت فرهنگ دینی و حفظ موازین اسلامی مدنظر مسئولین مربوطه باشد.

در عرصه دانش و پژوهش هم باید اقدامات جدی صورت بگیرد. قشر پژوهشگر و فرهیخته بانوان شاهد تبعیض ها و نابرابری هایی درارائه خدمات مراکز علمی _ پژوهشی و کتابخانه ها هستند، وجود این محدودیت ها که نوعا توجیه منطقی و یا شرعی ندارد جامعه فرهنگی زنان را به عقب نشینی از صحنه پژوهش و تحقیق سوق می دهد، در حالی که اگر دست اندرکاران و مسئولان مراکز علمی و فرهنگی نگرشی مثبت به حضور زنان در این عرصه داشته باشند، با چنین مشکلی روبرو نخواهیم بود.

رسانه می تواند با معرفی مراکزعلمی _ پژوهشی و همچنین کتابخانه هایی که در عرصه خدمات، صادقانه و دلسوزانه برای جامعه فرهیخته اعم از زن و مرد تلاش می کنند؛ و تجلیل از مراکز یاد شده گام مفیدو موثری را در این زمینه بردارد.

5. دگرگونی ارزش ها

فرهنگ ستیزان در جوامع اسلامی در جهت از بین بردن ارزش ها

تلاشی شگرف به کار گرفته اند، بی تردید، روش و منش آدمی از بینش او سرچشمه می گیرد. چنانچه بینش و نگرش او به ارزش ها دگرگون شود و موضع گیری و شیوه رفتاری او نیز دستخوش تغییر می شود.

اسلام، زن را به حضور اجتماعی فعال و سازنده فرا خوانده است اما با حجب و حیا و رعایت وقار و متانت و... این همه را برای او ارزش دانسته؛ وقتی این ارزش ها دگرگون شود، تلقی زن از شخصیت و ارزش، عرضه وجود، نمایاندن آرایه ها و زیبایی هایش می شود و در بینش او دگرسانی به وجود آمده، خود نمایی را ارزش می پندارد تا آن جا که پوشش را نه برای حفاظت بدن بلکه نوعی عرضه وجود می داند.

برنامه های رسانه ای می تواند در احیای ارزش های اصیل اسلامی و فراخواندن زن مسلمان به تعقل و بازیافتن ارزش ها، نقش مهمی ایفا نماید.

فیلم ها و سریال هایی که آفات حضور ناسالم زن را در جامعه به تصویر می کشد، نشان دادن بحران های جدی و گاهی خطرات و آسیب های غیرقابل جبرانی که در کمین این افراد است قطعا درآگاه سازی خانواده ها و آحاد جامعه مؤثر خواهد بود.

6. الگوهای ناهنجار

مسأله الگو در اخلاق اسلامی و روان شناسی امروز، جایگاه ویژه و مهمی دارد. اینکه قرآن، پیامبر را «اسوه حسنه» معرفی کرده و در جهت الگوهای نیک و بد تلاش نموده همه و همه درجهت توجه به جایگاه الگو در ساختار روحی و انسانی است؛ از این رو، هویت ستیزان در پی اقدامات گسترده، در جایگزینی الگوها نیز تلاشی شگرف به کار

گرفته اند. قهرمان سازی، الگوآفرینی آن چنانی برای زن در جهت زدایش او برنامه وسیع دشمنان بوده و هست.

امروزه یکی از تأسف های جدی این است که زن مسلمان آنچنان که بایسته و شایسته است با چهره های بلند تاریخ اسلام آشنا نیست. اگر از طریق رسانه زندگانی حضرت زهرا و فرزند برومندش پیام آور عاشورا حضرت زینب و دیگر چهره های والای تاریخ گذشته و معاصر نشان داده شود، زن مؤمن می فهمد چه سان با حفظ هویت و شخصیت و وقار و متانت می تواند در جامعه حضور پیدا کرده و ایفای نقش نماید.

راهکارها

رسانه در تبیین شخصیت زن و ترسیم جایگاه واقعی او نقش مهم و مؤثری دارد، از این رو سزاوار است به ویژه در ارائه برنامه های تصویری از زن، اهداف فرهنگی و دینی را مدنظر قرار دهد.

گفتنی است هرچند رسانه ها بعد از انقلاب و طی حدود ربع قرن رشد کمی و کیفی داشته است، اما این رشد در مقایسه با رشد معنوی و حضور زنان در عرصه های مختلف، چندان محسوس نبوده و تلاش مضاعفی را در این زمینه می طلبد:

1. تهیه مجموعه های داستانی و فیلم های مستند از نمودهای تحقیر جنس زن در دوره جاهلیت و برجسته نمودن نقش تاریخی اسلام در زدودن غبار ذلت از چهره مظلوم زن و احیای شخصیت او.

2. ترسیم کردن هویت فردی _ اجتماعی زن در قبل از انقلاب اسلامی ایران و باز نمودن تأثیر انقلاب اسلامی در اصلاح موقعیت آنان.

استعمار در جهت زدودن ارزش ها از جمله زدایش حجاب از اندام زن باهدف هویت زدایی از زن مسلمان تلاش جدی انجام می داد تا بیش تر و پیش تر از آن که زن حافظ آرمان مکتب و شخصیت اش باشد، برآورنده امیال و هوس ها و اهداف سلطه جویانه جباران گردد.

طرح هماهنگ کشف حجاب در کشورهای اسلامی و حضور عریان خانواده روسای وابسته به نظام های استبکاری و تلاش بی وقفه آنان در انجام این طرح نشانگر نقش شگرف زدایش در اجرای طرح ها و رسیدن به اهداف استعمار است. رسانه می تواند در بازگو کردن این وقایع و به تصویر کشیدن حوادثی از قبیل برخورد خشونت بار حکومت پهلوی با مخالفین کشف حجاب در مسجد گوهرشاد و کشته و مجروح شدن هزاران تن از زنان و مردان معترض موقعیت فلاکت بار زن مسلمان در دوره قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی را برای همه به ویژه نسل هایی که این دوران را تجربه نکرده اند، ترسیم نماید. و بدین وسیله اهمیت و نقش انقلاب اسلامی را در احیای شخصیت زن برنماید.

نمایش حضور زنان در تظاهرات، راهپیمایی ها و تلاش درجهت براندازی حکومت طاغوت و پس از آن تبیین نقش بانوان مسلمان در دوران دفاع مقدس بسیار لازم و ضروری است.

متأسفانه بخش عمده ای از فیلم های دفاع مقدس و برنامه های تلویزیونی که زن در آن ها نقش درجه یک دارد در فضای شهری یا روستایی پشت جبهه می گذرد که نوعا در انتظار بازگشت همسرانشان از جبهه به سر می برند.درحالی که فداکاری _ صبر و گذشت و ایفای نقش

ص: 340

پدری و مادری به طور همزمان برای فرزندانی که پدرانشان در کنارشان حضور ندارند و تحمل سختی ها و مشکلات عدیده ای که بر دوش این بانوان سنگینی می کرده، آن طور که شایسته است ترسیم نشده و به صورتی کم رنگ و به دور ازواقعیت عرضه شده است.

درباره حضور زنان در عرصه نبرد نیز منطقی ترین راه حضور زن در برنامه های جنگی، نمایش شغل او به عنوان پرستار و امدادگر است؛ در حالی که این نوع نگرش با واقعیت فاصله دارد.

به نظر می رسد اگر فیلم سازان به ویژه فیلم سازان زنی که حضور مقدس بانوان رالمس کرده اند و نقش موثرآنان را شاهد بوده اند می توانند در رفع این نقیصه تلاش کنند.

3. برپایی میزگردهای کارشناسی به منظور تبیین جایگاه واقعی زن از دیدگاه اسلام و بررسی چالش های موجود و ریشه یابی آن ها به منظور ارائه راهکارهایی که به بهبود وضعیت موجود بیانجامد.

4. نمایش فیلم های کوتاه و آموزنده در مورد شیوه های صحیح رفتاری مردان نسبت به دختران و همسران خویش، این شیوه ها را می توان با الهام از آموزه های دینی به کار بست. برشمردن زن در زمره نعمت های الهی و سفارش هایی که به مرد در آیات و روایات جهت تکریم و بزرگداشت زن صورت گرفته همه، بیانگر اهمیت موضوع است. در فرهنگ اسلام، مرد موظف به حسن معاشرت با همسر خویش می باشد، این دستورالعمل روابط زن و مرد را در زندگی زناشویی تحکیم می بخشد. و بیانگر این حقیقت است که تمامی وظایفی که شوهر نسبت به همسر خویش دارد (مهریه _ نفقه و...) باید با توجه به این اصل انجام شود.

ص: 341

دراین راستا می توان با ارائه برنامه هایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم آداب و عادات صحیح رفتاری را به خانواده ها تفهیم نمایند، آثار مثبت و سازنده ای که در پرتو این رفتارها متوجه افراد خانواده و نهایتا جامعه خواهد شد را به طور ملموس و عینی به نمایش گذارد.

در مقابل پر نمودن آثار منفی و مخرب سوء معاشرت که تحقیر و توهین به زن، بی اعتنایی به خواسته های او اعتیادهای مضر ازآن جمله است می تواند در آگاه سازی نسل آینده موثر باشد تا آنان از این تجارب تلخ مصون بمانند.

5. رعایت وقار و متانت و حفظ پوشش که ضامن مصونیت اخلاقی و روانی زن به هنگام حضور در عرصه های مختلف اجتماعی است، بعضا در میان هنرپیشگان مورد بی مهری قرار گرفته وحجاب سنتی و اصیل تحقیر شده است؛ ریشه چنین نگرشی را باید در عدم آگاهی و یا ضعف اعتقادی برخی دست اندرکاران رسانه ای دانست. به نظر می رسد نهادهای فرهنگی بیش از پیش باید به تربیت هنرمندان و هنرپیشگان متعهد به مبانی اعتقادی بپردازند تا حفظ ارزش های دینی نه به عنوان تحمیل قانونی، بلکه به عنوان باورهای قلبی و تمایلاتی خودجوش متجلی شود.

6. زن به عنوان موجودی خلاق، برخوردار از ظرافت های شخصیتی و دارنده بسیاری از کمالات و استعدادها، در رسانه باید خصوصیات مثبت او به عنوان یک مادر، همسر و کسی که نقش های برجسته و فعالی را عهده دار است، متجلی شود و از شخصیت پردازی های ناصحیح که زن را ظلم پذیر و ضعیف و یا در نقشی تصنعی و دور از و اقعیت نمایش می دهد، پرهیز نمود.

7. این حقیقت را از طریق برنامه های رسانه به ویژه به جامعه زنان باید تفهیم کرد که هرچه آدمی به لذایذ بیرونی و عرصه برونی وجود خویشتن بپردازد، از عرصه درون و خویشتن نگری باز خواهد ماند. لازمه تکامل و حرکت سازنده، تعمق واندیشه درونی و انصراف از تکثر بیرونی است و این همه زمانی میسر می شود که زن، در کنار زندگی متعارف و روزمره خود بخشی از برنامه زندگی اش را به مطالعه، اختصاص دهد.

رسانه در این جهت می تواند ارائه طریق نماید، ترتیب و تنظیم برنامه های آموزشی (با تأکید بر آموزه های دینی) آن هم در اوقاتی که نوعا خانم ها امکان بهره برداری از آن را دارند و ساعاتی که از اشتغالات بیرون و احیانا داخل منزل فارغ شده از بهترین زمان ارائه برنامه است.

8. رسانه باید انگیزش فرهنگ علمی در جامعه زنان را پدید آورد تا زن در جامعه علمی به معمار و سازنده آن مبدل شود. برای این منظور، باید اولاً انگیزه های لازم را در زن ایجاد نماید. ثانیا فضای لازم برای رشد فکری و فرهنگی فراهم نماید تا علم و معرفت در زوایای حیات او متبلور شود.

برنامه های رسانه ای تا به امروز در این باره کاستی هایی داشته است و فضای مناسب را جهت رشد فکری بانوان فراهم ننموده است. در برنامه های دعوت از کارشناسان و پژوهشگران، دیدار با فرزانگان و برنامه های مشابه حضور زنان فوق العاده کم رنگ است در صورتی که کم نیستند بانوانی که در رشته های مختلف علمی خویش درخشیده اند و حضوری چشم گیر داشته اند. بدیهی است توجه به این مهم در

بسترسازی فضای مناسب درجهت رشد و تعالی فکری جامعه زنان بسیار مفید می باشد.

9. زن به لحاظ ساختار تکوینی از ویژگی هایی برخوردار است؛ از شاخص ترین این خصوصیت ها، کمال جویی معنوی زن است. از آن جا که زن از احساس و تخیل بهره مند است؛ می تواند در مسیر کمالات معنوی بهتر و سریع تر گام بردارد؛ احساس و تخیلی که محور هنر و تربیت هنرمند است، اگر به این ساحت که جزو جوهره و ماهیت زنان است، توجه کافی شود دیگر زن در عرصه هنر با نقش های منفی پرخاش گری _ ساده لوحی و... ظاهر نمی شود.

نمایش روش و منش زنان پاکدلی که در عرفان عملی طی طریق کرده و به مراتبی از قرب دست یافته اند و پرداختن به زمینه ها و بسترهایی که آنان را به این جهت سوق داده می تواند برای دیگران نیز سازنده و موثر باشد.

10. از آن جایی که انسان فطرتا الگوگزین و الگوپذیر است، پیوسته در این اندیشه است ارزش هایی را که بدان باور دارد درچهره ای مجسم بنگرد و خود را همانند آن الگو بسازد. در قالب فیلم های تلویزیونی می توان زندگانی الگوهای برجسته ای چون فاطمه زهرا علیهاالسلام و زینب کبری علیهاالسلام، به تصویر کشید؛ زینب پیام آور حماسه کربلا که در مواضع متعدد از جمله درکوفه برای بیدار کردن وجدان ها، لرزاندن دل ها و بهوش آوردن خفتگان در عین عفاف و آزرم سخن گفت، رسانه می تواند در جذّاب ترین شکل ممکن نقطه های روشن زندگی این بزرگواران را برای جامعه اسلامی ترسیم نماید و نقش خویش را در شناساندن

الگوهای والا و برجسته ایفا نماید.

11. بهره گیری از مضامین متعالی قرآن کریم و سیره عملی معصومین علیهم السلام در زمینه جایگاه فردی _ اجتماعی زن و تأکید بر نقش فرهنگی _ تربیتی او در خانواده و جامعه به صورت پیام های کوتاه یامیان برنامه ها می تواند مفید و سازنده باشد.

پیام های کوتاه

_ زن و شوهر یک روح در دو بدن هستند ازاین رو هر کدام باید حافظ منافع دیگری و مراقب اسرار وجودی او باشد.

_ از گفته های گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین باشد و من برای خانواده ام بهترینم.

_ امام صادق علیه السلام می فرماید: خلق و خوی پیامبران محبت نسبت به زنان است.

_ یکی از اندیشمندان: مرد با دوراندیشی و اراده اش و زن باقلب و عاطفه اش، چرخ زندگی را می چرخاند.

_ در روایات اسلامی، تولد دختر به عنوان گشوده شدن ناودان رحمت الهی معرفی شده است.

_ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دختر را تحفه ای ارزشمند معرفی می کند.

_ در فرهنگ اسلام، مسأله احسان به پدر و مادر (به ویژه مادر) بعد از مسأله توحید از مهم ترین واجبات است.

ص: 345

_ در روایات اسلامی بارداری و زایمان از جمله راه های رسیدن به کمال و از مواهب الهی به شمار می آید.

_ سیره عملی اولیای دین در مشارکت و همکاری در انجام اموداخل منزل بوده است.

_ در فرهنگ اسلام مسئولیت های سنگین از دوش زن برداشته شده تا با خاطری آسوده به وظیفه فرهنگی _ تربیتی درون خانه بپردازد.

_ شریعت اسلام، کار زن در خانه را تلاش برای بهبود روابط زناشویی می داند و آن را «جهاد مقدس» می شمارد.

_ در تعالیم دینی، ارزش های انسانی که ملاک سنجش انسان هاست، برای زن و مرد به طور یکسان ترسیم شده است.

_ آیات شریفه قرآن مبنی بر یک سانی زن و مرد، جهت دستیابی به مقامات معنوی زمانی نازل شد که بسیاری از ملل دنیا در انسان بودن جنس زن تردید داشتند.

_ پاره ای از تفاوت های حقوقی سبب شده است تا عده ای تصور کنند در اسلام، مردان به لحاظ شخصیت بر زنان برتری دارند، اما صرف نظر از این تفاوت ها، هیچ فرقی میان زن و مرد درجنبه های معنوی و مقامات انسانی وجود ندارد.

_ عفاف، حالت درونی خویشتن بانی از تمام هرزه گری ها و بی بند وباری ها است.

_ از آن جا که حیا و عفاف ریشه در فطرت بشر دارد، همزاد آدمی است.

_ عفاف و حیا گرایش فطری است و به زن یا مرد اختصاص ندارد.

_ عفاف، عامل مؤثر در رشد شخصیت آدمی است.

ص: 346

_ مولای متقیان زیبایی زن را سرمایه ای دانسته که باید به جا مصرف شود. «زکاه الجمال، العفاف».

_ پرهیز از تبرج و خودنمایی عامل مهمی است در جهت آزادی زن نه اسارت او.

_ خداوند یکی از اهداف بعثت انبیا را تعلیم انسان ها دانسته که هر دو صنف یعنی زن و مرد را شامل می شود.

_ نظر به تأکیدات فراوان مکتب اسلام بر علم آموزی و تمایز قائل نشدن میان زن و مرد، در می یابیم که تعلیم و تعلم زن در اسلام نه تنها پسندیده و ممدوح است؛ بلکه در برخی موارد جزو تکالیف دینی او شمرده می شود.

_ از آن جا که در فرهنگ اسلام، زن امانتی الهی و حافظ بقای انسان و انسانیت است مرد باید در حفظ این امانت بکوشد.

_ این واقعیت تلخ را باید پذیرفت که حضور زنان مسلمان درعرصه علم و فرهنگ همواره با بی توجهی و بی اعتنایی توأم بوده است. در آثار موجود یادی از زنان عالم ودانشمند نشده، یا به گونه ای مبهم و گذرا بدان پرداخته اند.

_ زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان به سان مردان، قابلیت رشد و استکمال دارند.

_ در فرهنگ قرآن، دستیابی به ارزش های معنوی برای زن و مرد میسور است. در این ارزش ها، صنف گرایی دیده نمی شود.

_ قرآن کریم، تفاوتی در شخصیت زن و مرد قائل نیست و هر دو را در جوهره انسانی یکسان می داند.

_ اصل و ریشه زنان هم چون مردان، طهارت و پاکی است و آیات کریمه، شیطان را دشمن انسان می داند نه دشمن مردان.

_ زن و مرد در عین همسانی نوع انسانی، هر یک رسالتی منحصر به فرد دارد که به انجام رساندن درست و صحیح آن مطلوب است.

_ خداوند حکیم برمبنای تفاوت های تکوینی زن و مرد، وظایف و مسئولیت های را برای هر یک از دو صنف مقرر فرموده، تا نظام هستی به نحو احسن اداره شود.

_ در فرهنگ اسلام، «انسان کامل» الگوی همه زنان و مردان است؛ در همه عصرها و همه نسل ها؛ مرد بودن یا زن بودن شرط انسان کامل بودن نیست.

_ آدمی در گرو عمل خویش است؛ و در این میان زن و مرد یکسانند.

_ قرآن کریم با طرح الگوهای مثبت و منفی ثابت می کند که زن به عنوان موجودی مستقل، بر سرنوشت خویش حاکم بوده و هرگز سرنوشت او به سرنوشت همسر، یا اشخاص دیگر گره نخورده است.

_ تبیین شخصیت ونقش حضرت زهرا در تاریخ اسلام، بیانگر شایستگی زن در عرصه های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

پیشنهادهای برنامه ای

اشاره

شناخت شخصیت زن در پرتو آیات و روایات در عصر کنونی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از طرفی زن به عنوان نیمی از پیکره اجتماع پیوسته در رشد و بهینه سازی جامعه بشری نقشی برجسته داشته

ص: 348

است و از طرف دیگر، در طول تاریخ مورد بی مهری و ستم فراوان واقع شده است.

امروزه غرب با گسترش شبکه های اطلاع رسانی به منظور تحمیل ایده ها والگوهای خویش به ملل جهان، تلاشی گسترده را آغاز نموده است. بدیهی است رسانه های جمعی درمقابل این شبیخون فرهنگی وظیفه ای بس خطیر برعهده دارند و چون لبه تیز حمله، متوجه زنان و حقوق از دست رفته آنان است رسانه باید قبل از هر اقدامی، تصویری جامع و روشن از ابعاد فردی و اجتماعی شخصیت زن مسلمان ارائه نماید.

برنامه هایی که رسانه می تواند در اولویت قرار داده و بدان توجه خاص داشته باشد از این قرار است:

الف) برگزاری نشست ها و کنفرانس های علمی

اشاره

موضوعات و محورهایی که شایسته است در این نشست ها با حضور کارشناسان مورد بحث و بررسی واقع شود، از این قرار است:

1. شیوه برخورد قرآن با پدیده های عصر جاهلیت:

1.1. زشت ترین و دردناک ترین پدیده عصر جاهلیت، عبارت از پدیده«وأد» (زنده به گور کردن دختران است) که به انگیزه های مختلف به این کردار قبیح تن می دادند. قرآن کریم ننگ دانستن دختر، احساس خفت کردن در نگهداری او و زنده به گور کردنش را نابخردانه می داند؛ در مواضع متعدد این عادت زشت را یادآور شده، تا شناعت و قباحت این کردار جاهلی را قطعی نماید.

1.2. مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و قرآن کریم از این جریان فکری غلط، پرده بر می دارد و عقاید باطل عرب

جاهلی را نسبت به دختران گزارش می کند، و در حقیقت اندیشه آنان را تقبیح می کند که شما از داشتن دختر نفرت دارید و از یاد کرد او برافروخته می شوید، چگونه او را به خداوند نسبت می دهید؟!

1.3. زنان در عصر جاهلیت، تحت تصرف و تملک اولیای خویش بودند؛ و هیچ حقی نسبت به انتخاب همسر نداشتند. اسلام آمد؛ و این حق مسلم را به زنان جهان بازگرداند و به آنان در انتخاب همسر، آزادی و استقلال بخشید.

1.4. در دوره جاهلیت، تعلق یک سویه زن به مرد آنچنان شدید بود که زن پس از ازدواج به ملکیت مرد در می آمد؛ به طوری که هرگاه مردی از دنیا می رفت، و همسر و فرزندانی بجا می گذاشت در صورتی که آن همسر نامادری فرزندان بود؛ آنان نامادری را همانند اموال به ارث می بردند. قرآن بر این عمل زشت جاهلی خط بطلان می کشد.

1.5. یکی از احکام غلط و خرافی دوره جاهلیت، محروم کردن زنان از گوشت برخی حیوانات بود. خداوند این حکم را سخیف و باطل دانسته و با دو تعبیر این عمل را محکوم می کند یکی این که تحریم چیزهای مباح، افترائی بر خداوند است؛ دیگر آن که پیروی از این احکام، ضلالت و گمراهی است.

2. نقد و بررسی مبانی فکری درباره شخصیت زن

2.1. تنزل دادن شخصیت انسانی و مستقل زن به یک موجود بی هویت و بی قید و بند؛ وا داشتن او به واکنش های احساسی و انفعالی و نهایتا پذیرش فمینیسم به عنوان یک مکتب فکری.

2.2. متزلزل بودن نگرش های فمینیسم، شاهدی بر ناکارآمد بودن این تفکر و اندیشه است.

ص: 350

2.3. پافشاری بر اصولی هم چون فرد محوری و نیاز به شاد زیستن، پایگاه خانواده را متزلزل ساخته و تئوری های معاشقه آزاد _ ازدواج سهامی _ مادر میانجی و... جایگزین نقش های مقدس همسری و مادری شده است.

2.4. تأکید بر حاکمیت انسان در غرب، بی اعتنایی به ارزش های الهی و بشری منجر به زیر سوال بردن اخلاق و فضایل اخلاقی شده است.

2.5. طرح تشابه حقوق زن و مرد و کشاندن زن به تمامی عرصه ها، منکوب و سرکوب شدن شخصیت و کرامت زن را به دنبال داشته است.

3. آسیب شناسی فمینیسم

3.1. تزلزل نهاد خانواده

3.2. تقابل زن و مرد

3.3. نفی ارزش های اخلاقی

3.4. تشابه حقوق زن و مرد

4. نقش اسلام در احیای شخصیت زن

در پرتو تعالیم اسلامی و فرهنگ قرآنی، زن شخصیت بر باد رفته خود را بازیافت و این انقلاب معنوی بدان سبب، تا حدودی به سهولت به وقوع پیوست که مقام و جایگاه زنان در بنیادی ترین نهادهای اجتماعی که عبارت از نهاد خانواده بود مورد عنایت و توجه خاص واقع شد:

الف) بزرگداشت مقام زن درجایگاه همسری

ب) بزرگداشت مقام زن در جایگاه مادری

ج) بزرگداشت مقام زن در جایگاه فرزندی

5. مبانی شخصیت زن از دیدگاه اسلام

خاستگاه ایرادات و نقدهایی که متوجه احکام متعالی اسلام در خصوص مسایل زنان شده است؛ جزئی نگری و بریده نمودن پیکره شریعت می باشد. در حالی که، تحلیل درست زمانی میسر است که اجزاء و عناصر مجموعه دین در ارتباط با یکدیگر لحاظ شوند. این بحث می تواند تا اندازه ای راه درخشانی را که در پشت ابرهای جاهلیت پنهان مانده است؛ بنمایاند.

5.1. بهره مندی زن از آفرینشی اصیل: بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام آدم و حوا از یک جنس آفریده شدند و خلقت حوّا همانند آدم، بدیع و نوظهور بود و بر فرض ثابت شود زن از بدن مرد آفریده شده، تنها دلیل بر طفیلی بودن زن از نظرجسمی است؛ و ربطی به طفیلی بودن حقیقت وجودی او که امری غیرجسمانی است، ندارد.

5.2. اشتراک زن و مرد در انسانیت: در جهان بینی الهی، انسان حقیقت واحدی است که با اراده و اختیار خویش مسیر هدایت یا ضلالت را بر می گزیند، این هویت انسانی است که عامل ارزش ها و ضدارزش ها می شود و در این میان جنسیت به هیچ رو عامل تعیین کننده نیست.

5.3. موازنه حقوق و تکالیف: شریعت اسلام بر خلاف تفکر جاهلی، بین حقوق و تکالیف توازن برقرار کرده و هر دو صنف بشر یعنی زن و مرد را از این موازنه بهره مند ساخته است. حتی نسبت به زن تدابیری جانبدارانه اتخاذ نموده است، عدم الزام زن به خدمت خانه حتی شیر دادن و سیره عملی معصومین علیهم السلاممبنی بر تقسیم کار درون منزل گواه این حقیقت است. در حالی که، در جاهلیت زن به جرم زن بودن از بسیاری حقوق مسلم خویش محروم بوده علاوه بر آن تکالیف بسیاری

بر دوشش سنگینی می کرد.

5.4. بهره مندی از ارزش های انسانی: در فرهنگ اسلام، بر یکسانی زن و مرد جهت دستیابی به مقامات معنوی تأکید شده، و این که تفاوت های تشریعی، ریشه در اختلاف جنسیت و تفاوت های تکوینی دارد، هرگز دلیل بر تفاوت این دو صنف از نظر کسب کمالات انسانی نمی باشد بلکه هر دو از این نظر در یک سطح قرار دارند.

5.4.1. سعادت، فراراه همه: از بدیهی ترین آموزه های دینی، یکسانی زن و مرد در دستیابی به راه سعادت است. ازاین رو مخاطب آیات، هدایت و سعادت انسان است، بی هیچ تفاوتی میان زن و مرد. و آدمی، چه زن و چه مرد، می تواند در پی سعادت جاودانه باشد؛ و بدان نائل شود.

5.4.2. تکامل و اوجگرایی: پاره ای از تفاوت های حقوقی سبب شده است تا عده ای تصور کنند در اسلام، مردان به لحاظ شخصیت بر زنان برتری دارند. ولی بی تردید صرف نظر از این تفاوت ها، هیچ گونه فرقی میان زن و مرد در جنبه های معنوی و مقامات انسانی وجود ندارد و قرآن، هرگاه از کمالات انسانی سخن می گوید، زنان را همسان مردان مطرح می کند.

5.4.3. ملاک ارزش گذاری: از آن جا که هدف غایی خلقت، عبودیت و بندگی پروردگار است؛ این هدف تنها در سایه تقوی، ایمان و عمل صالح به دست می آید. پس مقام اجتماعی، اصل و نسب خانوادگی، درآمد و سرمایه و... نمی تواند ارزش واقعی انسان را بنمایاند. قرآن یگانه ملاک فضیلت را تقوی پیشگی می داند.

5.4.4. حیاء و عفاف: عفاف، حالت درونی خویشتن بانی از تمام هرزگی ها است و همزاد آدمی بوده و از بدو خلقت بروز و ظهور داشته است. علاوه بر این، گرایشی فطری است؛ و به زن یا مرد اختصاص ندارد و در رشد شخصیت آدمی، عاملی مهم و مؤثر است.

5.4.5. تعلیم و تعلم: آیات و روایات مربوط به علم و مقام علماء به طور یکسان بر مردان و زنان تطبیق می کند. ده ها آیه در قرآن کریم آحاد جامعه را به علم آموزی ترغیب می کند و به شأن و جایگاه علم و علما پرداخته و کسانی راکه خردورزی نداشته و در جهت کشف حقایق تلاش نمی کنند، مورد خدمت و سرزنش قرار می دهد. در همه این موارد الفاظ عام، به کار رفته و شامل زن و مرد، هر دو می شود و تفاوتی میان این دو صنف قائل نشده است.

5.4.6. حمایت قانونی یکسان از زن و مرد در نظام اسلامی: برخورد قاطع قرآن با ایذاء نابجای زن و مرد مؤمن (از کمترین مرتبه ایذاء تا بالاترین مرتبه آن) بدون تفاوت در پیامدهای قانونی و اخروی آن، نشان دهنده این واقعیت است که در منطق اسلام، تفاوتی بین زن و مرد از نظر حقوق انسانی وجود ندارد.

5.4.7. پاداش و کیفر: خداوند در مواضع متعدد بر یکسانی زن و مرد در پاداش و کیفر تأکید نموده است زیرا زن و مرد در حقیقت و ماهیت بشری برابر و یکسان هستند. بدین ترتیب، در آیاتی از قرآن تصریح شده است که: هر کس کارهای شایسته انجام دهد زن یا مرد باشد مشروط بر این که مؤمن باشد بهشت برین از آن او خواهد بود و ذره ای از پاداش عمل او کاسته نمی شود.

ص: 354

در ارتکاب ضد ارزش ها نیز میان زن و مرد تفاوتی نیست. بر خلاف تفکر جاهلی که هنوز هم کم و بیش رواج دارد ارتکاب گناه توسط زنان را در مواردی شنیع تر می داند، حتی اگر توبه هم کند آن را مایه ننگی ماندگار برای زن و خانواده اش تلقی می کند. اما مرد خطاکار را اگر اصرار هم ورزد، مستحق چنین سرزنشی نمی داند.

6. بررسی تفاوت ها و تمایزهای میان زن و مرد

یکی از مباحثی که ما را به شناخت صحیح در تعیین جایگاه زن رهنمون می شود و ما را از نگرش های افراطی و تفریطی در موردشخصیت زن برحذر می دارد؛ بررسی تفاوت های میان زن و مرد است. بدین ترتیب، می توان وجه تمایزهای زن و مرد را در سه بعد خلاصه کرد:

الف) تمایزهای جسمانی

ب) تمایزهای روانی

ج) تمایزهای هوشی و استعدادی

در تحقیق و تعمیق این مبحث می توان به بررسی دو دیدگاه بشری و دینی در مورد ریشه نابرابری زن و مرد پرداخت و نگرش های مختلف را مورد ارزیابی قرار داد.

7. علل تنزل شخصیت زن در جوامع اسلامی

یکی از موضوعاتی که می تواند محور گفت وگو در نشست های علمی باشد؛ بررسی علل و عوامل تنزل جایگاه زن نسبت به صدر اسلام و جامعه نبوی است. بی تردید، ظهور اسلام مایه برکت و امتیازات بی سابقه ای برای زنان گردید. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ یک از زوایای تاریخ گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت. اما دوران

شکوفایی بالندگی و سرافرازی زنان چندان طول نکشید، اهم علل و عوامل این افول عبارتند از:

7.1. استبداد و خودکامگی حکام

7.2. عرف و عادات غیراصیل

7.3. تحجر و جمودگرایی

7.4. پدیده روشنفکری

7.5. موضع انفعالی جوامع اسلامی در قبال فرهنگ غرب.

8. تجلی شخصیت زن در تاریخ انبیاء

رسالت انبیاء عظام، ارزانی داشتن ارزش های والای انسانی به مردان و زنان است؛ و این مهم میسر نمی شود، مگر آن که بشریت به هویت و گوهر انسانیت خویش بازگردد و مسیر تعالی و کمال را بپیماید.

از آیات قرآن چنین بر می آید که نوعا در کنار هر پیامبری زنی حضور داشته که گاه با چهره ای ملکوتی یار و یاور پیامبر خویش بوده گاه شیطان صفت و شرور از دعوت حق روی گردانده است. معرفی زنانی که نقش برجسته ای در تاریخ بشریت ایفا کرده اند نمایانگر شایستگی ها و قابلیت های زن می باشد و در رشد و کمال جامعه زنان بسیار مفید و سازنده است.

مستندات تاریخی و قصص انبیا گویای این حقیقت است که توجه به کرامت انسانی زن و ارج نهادن به شخصیت والای او منحصر به شریعت محمدی صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه این مهم در همه شرایع مورد توجه بوده است.

ازاین رو قرآن کریم در شرایطی که زن هیچ گونه ارزش انسانی و

اجتماعی نداشت زنانی شایسته هم چون آسیه همسر فرعون و حضرت مریم را معرفی و از آنان تجلیل نموده است؛ حضرت زهرا علیهاالسلام را کوثر دانسته، به عنوان الگو و اسوه معرفی کرده و بدین ترتیب لیاقت و شایستگی زن را در رسیدن به کمالات معنوی به اثبات رسانیده است.

موضوعاتی که تا بدینجا بدان پرداخته شد، هریک می تواند محور نشست های علمی باشد که در آگاه سازی جامعه به ویژه جامعه زنان بسیار مفید و کارساز خواهد بود.

ب) ارایه فیلم ها و سریال ها

1. وضعیت زن قبل از ظهور اسلام (زن، مظلوم تاریخ)

موقعیت زن قبل از اسلام در جامعه عرب جاهلی و هم چنین سایر جوامع و برخوردهای تحقیرآمیزی که به جرم زن بودن بر او تحمیل می شد. محرومیت زن از حقوق مسلم خویش و شاخص ترین آن زنده به گور کردنش می تواند سوژه بسیار مناسبی درجهت ترسیم وضعیت زن در دوره قبل از ظهور اسلام باشد؛ تا بدین وسیله نقش تاریخی اسلام در احیای شخصیت زن و بازیافتن هویت اصیل او ملموس تر و عینی تر به مخاطبان القا شود.

2. شیطان دشمن مشترک زن و مرد

از آن جا که افکار خرافی و موهومی که درباره زن در ادوار مختلف رواج داشته و زن را منشأ شر و بدی معرفی نموده است ریشه در اندیشه عنصر گناه بودن زن دارد؛ می توان آن را در داستان آفرینش آدم و حوا پی گرفت و چگونگی آفرینش هر یک را با توجه به آیات و روایات مورد بررسی قرار داد که آیا واقعا حوا از دنده چپ آدم آفریده شد؟ یا خلقتی

مستقل داشته است؟ بر فرض که از دنده چپ آدم آفریده شده باشد و خلقت جسمانی او وابسته و طفیل مرد باشد؛ آیا بدین معناست که در حقیقت وجودی هم طفیلی مرد می باشد؟ از آن جا که سخن و بحث ما در گوهر و ذات زن است نه خلقت جسمانی او، بر فرض ثابت شود زن به لحاظ جسمی طفیل مرد است، این به هیچ وجه به معنای طفیلی و تبعی بودن حقیقت وجودی او نمی باشد.

3. شناساندن زنان برجسته و الگو

معرفی شخصیت هایی که نقش الگو و اسوه بودن را عهده دار هستند در قالب فیلم و سریال می تواند در نحوه زندگی افراد به صورت عینی و عملی مؤثر و سازنده باشد؛ تأثیر عمیق و گسترده سریال مریم مقدس فراموش ناشدنی است. جذابیت و تأثیر آن هم در جامعه اسلامی و هم سایر جوامع گواه این حقیقت است.

متأسفانه در اینجهت کمتر کار شده است ؛ به ویژه در شناساندن زنانی که به جهت داشتن برجستگی ها و امتیازات معنوی در فرهنگ قرآن سرمشق و الگوی جهانیان دانسته شده اند، غفلت هایی صورت گرفته است.

به تصویر کشیدن روش و منش همسر فرعون که چگونه یک تنه در مقابل کفر و فساد و تباهی مقاومت کرد وجوار حق را بر ملکه مصر بودن و جلال و جبروت فرعون ترجیح داد؛ این پیام را به گوش زنان عالم می رساند که هرگز فشار محیط و اجبار و تحمیل همسران را مجوزی برای انحراف و دوری از راه خدا نشمارند.

هم چنین قرآن کریم نحوه حضور دختران شعیب در جامعه را در نهایت حیا و آزرم ترسیم نموده است و این که پس از برخورد با

حضرت موسی یکی از دختران پیشنهاد استخدام حضرت موسی را می دهد؛ جالب آن که پدر (شعیب) به پیشنهاد سازنده دختر توجه می کند و آن را به کار می بندد و این درس را به تمامی پدران می دهد که در مدیریت خانواده خودرأی و مستبد نباشند، به پیشنهادات و نظرات سازنده افراد خانواده از جمله دختران توجه داشته باشند و به منظور ارج نهادن به شخصیت آنان مجال ارائه پیشنهادرا برای آنان فراهم سازند و این همه را می توان به صورت عینی و ملموس به زبان فیلم بازگو نمود.

حضرت زهرا علیهاالسلام برجسته ترین بانویی که قرآن کریم وجود مقدسش را کوثر معرفی کرده و در عصری که زنان و دختران از حقوق مسلم خویش محروم بودند، گامی بزرگ در جهت احیای شخصیت زن برداشته و بر افکار جاهلی مبنی بر برتری پسر بر دختر خط بطلان کشیده است این همه می تواند بیانگر عظمت زن در نظام اسلامی باشد. فیلم سازان متعهد با به تصویر کشیدن نقطه های روشن زندگی این بانوی ارزشمند می توانند بر جایگاه والای زن در مکتب اسلام به عنوان جامع ترین ادیان الهی تأکید نمایند.

پرسش های کارشناسی

1. ریشه این تفکر ترجیح پسر بر دختر که هنوز هم در میان ملت های زیادی رایج است، را در چه علل و عواملی باید جست و جو کرد؟

2. مردود بودن ازدواج تحمیلی در خصوص دختران را می توان در سیره قولی و فعلی معصومین علیهم السلام ملاحظه کرد، جهت روشن شدن مسأله، نمونه هایی را برشمارید؟

3. در تفکرات فمینیستی با نادیده انگاشتن تمایزات میان زن و مرد، به برابری و تشابه کامل حقوق زن و مرد قائلند؛ آیا این نگرش، منافع جامعه زنان را تأمین خواهد کرد؟

4. سرپرستی و نظارت بر امور خانواده که در مکتب اسلام به دوش مرد نهاده شده است نوعی مسئولیت تلقی می شود یا تحکم و ریاست؟

5. نقش اختصاصی زن در طبیعت و تاریخ که همانا نقش مادری اوست؛ در تعالیم دینی از چه جایگاهی برخورداراست؟

6. در فرهنگ اسلام آیا وجود زن، وجودی مستقل است یا به طفیلی مرد و برای تأمین نیازهای مرد آفریده شده است؟

7. این تفکر که زن، عامل گناه و منشأ شر و بدی است زیرا فریب دهنده آدم در بهشت بوده است، آیا مورد تأیید اسلام است؟ یا این که در زمره اسرائیلیات بوده و ارزش و اعتباری ندارد؟

8. آیا خدمت زن در منزل شوهر، تلاشی در جهت بهبود روابط زناشویی است یا تکلیف و وظیفه ای که اجتناب ناپذیر است؟

9. اختلاف جنسیت و تفاوت های تکوینی زن و مرد آیا در بهره مندی آنان از ارزش های انسانی مؤثر است یا خیر؟

10. چه دستورالعمل هایی در فرهنگ اسلام، زن و مرد را به رعایت حیا و عفاف فرا می خواند و سبب رشد شخصیت آنان می شود؟

11. چرا حضور زنان در عرصه علم و فرهنگ در طول تاریخ مورد بی توجهی و بی اعتنایی واقع شده است؟

12. اگر در تعالیم دینی مجازات زن و مرد در ارتکاب ضدارزش ها یکسان است پس چرا ما در این گونه موارد، مجازات زن را شدیدتر و سخت تر می دانیم؟

ص: 360

13. آیا رمز تفاوت های زن و مرد را باید در برتری جنس مرد جست و جو کرد یا عاملی در جهت پیشبرد جامعه بشری؟

14. چگونه حاکمان خودکامه در طول تاریخ عاملی برای فرودستی و ستمدیدگی قشر زن تلقی می شوند؟

15. پیرایش و تصحیح مواردی از احکام دینی که با عادات و باورهای ناصحیح خلط گردیده، چگونه امکان پذیراست؟

16. جمودگرایی و دیدگاه های افراطی چگونه در ادوار مختلف، زن را از حقوق مسلم خویش محروم نموده است؟

17. چه راه کارهایی می تواند زن را از قید و بند افراط و تفریط ها رهانیده و او را در جایگاه شایسته خویش قرار دهد؟

18. چگونه معرفی زنان برجسته و لایق می تواند گامی مؤثر در جهت احیای شخصیت زن تلقی شود؟

پرسش های عمومی

1. دختر تا چه حد می تواند در انتخاب همسر آینده خود نقش داشته باشد؟

2. چرا در دوره جاهلی، دختر را زنده به گور می کردند؟

3. آیا می دانید زن شایسته ازنظر قرآن کریم چگونه زنی است؟

4. نهضت اسلامی زن باسایر نهضت هایی که تابه حال در خصوص دفاع از حقوق زن به وقوع پیوسته، چه تفاوت هایی دارد؟

5. آیا صحیح است جهت رهایی زن از ظلم و ستم های تاریخ، حقوق برابر و همسان برای زن و مرد قائل شویم؟

6. ظهور اسلام مایه چه برکات و ثمراتی در خصوص جایگاه و موقعیت زن شد؟

7. آیا می دانید مهم ترین و اصلی ترین وظیفه مرد نسبت به همسر خویش کدام است؟

8. چرا قرآن کریم پیوند دو همسر را تشبیه به لباس کرده و فرموده «هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ»؟

9. آیا مدیریت مرد در خانواده به معنای زورگویی و تحمیل نظرات و آراء مرد بر اعضای خانواده است؟

10. نظرگاه اسلام در مورد مردسالاری و نیز زن سالاری کدام است؟

11. قیمومیت و سرپرستی مرد در عرصه خانواده به چه معناست؟

12. اشتباه کسانی که قیمومیت مرد در خانواده را مایه بزرگی مرد و بندگی زن می دانند در کجا باید جست و جو شود؟

13. چرا در آیات و روایات بر احسان پدر و مادر به ویژه مادر تأکید شده است؟

14. داستان خلقت آدم و حوا در قرآن چگونه ترسیم شده است؟

15. معرفی زن به عنوان عامل گناه و منشأ شر و بدی از کجا نشأت می گیرد؟

16. سیره عملی اولیای دین را نسبت به همکاری و مشارکت همگانی در خانواده تبیین نمایید:

17. آیا در فرهنگ اسلام کارمنزل برای زن به عنوان وظیفه و تکلیف تلقی می شود یا خیر؟

18. قرآن کریم چگونه بر تفاخر به نسب، قبیله و نژاد افراد خط بطلان کشید؟

ص: 362

19. آیا صحیح است دوره سخت بارداری و درد زایمان را مجازات تکوینی خداوند برای زنان تلقی کنیم؟

20. آیا رعایت حیا و عفاف دستورالعملی منحصر به زن است یا زن و مرد هر دو را شامل میشود؟

21. در فرهنگ قرآن، تبرج و خودنمایی از بین برنده حریم عفاف زنان دانسته شده، چرا؟

22. چه راهکارهایی می تواند حضور زنان را در عرصه اجتماع به حضوری مثبت و سازنده بدل نماید؟

23. چند تن از شخصیت های زنی که به عنوان الگو در قرآن معرفی شده اند را نام ببرید؟

24. تا چه حد با زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام آشنایی دارید؟

ص: 363

الف) منابع عربی:

25. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم،منشورات مکتبه آیه اللّه المرعشی النجفی، (أفست)، 1404 ق.

26. ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن أبی الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبد الواحد الشیبانی، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، مصر، جمعیه المعارف المصریه،1285 ق.

27. ابن حجر العسقلانی الشافعی، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد،الاصابه فی تمییز الصحابه، مصوره عن مطبعه مصر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

28. _______________ ، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ط 4، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ق / 1988 م.

29. ابن عبد البر، الاستیعاب، دارالجیل، بیروت، 1412 ق / 1992 م.

30. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط 3، بیروت، داراحیاء التراث العربی،1413 ق / 1993 م.

31. ابوزهره، الامام محمد، تنظیم الاسلام للمجتمع، دارالفکر العربی، 1975 م.

32. ابوشقه، عبدالحلیم محمد، تحریر المرأه فی عصر الرساله، ط 1، کویت،دارالقلم،14 _ 1410 ق / 94 _ 1990 م.

33. الالبانی، محمد ناصرالدین، صحیح الجامع الصغیر و زیادته (الفتح الکبیر)، ط 3،بیروت، المکتب الاسلامی، 1408 ق.

34. الالوسی، محمود شکری، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت،دارالشرق العربی، بی تا.

35. الاهوانی، احمد فؤاد، التربیه فی الاسلام، مصر، طبع و نشر دارالمعارف، 1968 م.

36. الباجوری، جمال محمد فقی رسول، المرأه فی الفکرالاسلامی، بی جا، بی نا،1407 ق / 1986 م.

37. البخاری، ابوعبداللّه محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح (المسمّی: صحیح البخاری)، شرح، محب الدین الخطیب، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، بی تا.

38. البغدادی محمد بن حبیب، المحبر، بیروت، دارالافاق الجدیده، بی تا.

39. الجاحظ، الرسائل الکلامیه، قاهره، مکتبه الهلال، بی تا.

40. الحر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه،تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1391 ق.

41. الحوفی، احمد محمد، المرأه فی الشعر الجاهلی، القاهره، دارنهضه، بی تا.

ص: 364

42. الخولی، البهی، اسلام و قضایا المرأه المعاصره، ط 1، بیروت، بی جا، بی تا.

43. الخویی، ابوالقاسم، مستند العروه الوثقی، النجف، مطبعه الاداب، 1404 ق /1984 م.

44. الخیاط، ریم نصوح، المرأه فی الاسلام، ط 1، دمشق الیمامه، 1417 ق / 1997 م.

45. الدرایتی، مصطفی، تصنیف غررالحکم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.

46. الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ط 1،دمشق، دارالقلم، 1412 ق / 1992 م.

47. الرومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، منهج المدرسه العقلیه الحدیثه فی التفسیر، ط 3، بیروت، مؤسسه الرساله، 1407 ق.

48. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ط 1، بیروت،منشورات دار مکتبه الحیاه، 1306 ق.

49. السحمرانی، أسعد، المرأه فی التاریخ و الشریعه، ط 2، بیروت، دارالنفائس،1417ق / 1997 م.

50. السعداوی، نوال، المرأه و الجنس، ط 2، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات والنشر، 1972 م.

51. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور،بیروت،دارالفکر، 1414 ق / 1993 م.

52. الشدیاق، احمد فارس، الساق علی الساق، القاهره، المکتبه التجاریه، بی تا.

53. الشرقاوی، عفت محمد، الفکر الدینی فی مواجهه العصر، ط 2، بیروت،دارالعوده، 1979 م.

54. الصادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، چ 2، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، 1406 ق.

55. الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، الخصال، تصحیح و تعلیق:علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1402 ق / 1362 ش.

56. ________________ ، علل الشرایع، ط 2، النجف، منشورات مكتبه الحیدریه و مطبعتها،1385 ق / 1966 م.

57. ________________ ، من لا یحضره الفقیه، شرح: علی اکبر غفاری، ط 1، تهران، نشرصدوق، 1369 ش.

58. الطباطبایی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ط 5، بیروت،مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1983 م.

59. الطبرسی، ابوالفضل علی، مشکوه الانوار فی غرر الاخبار، ترجمه سیدعبدالحسین رضائی نیشابوری، چ 1، مشهد، انتشارات طوس، 1364 ش.

60. الطبرسی، رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل، مکارم اخلاق، چ 2، انتشارات فراهانی، 1365 ش.

61. الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفیسر القرآن، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

62. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ط 1،بیروت، دار الکتب العلمیه، 1412 ق / 1992 م.

63. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چ 2، تهران، مکتبه المرتضویه، 1395 ق.

64. الطنطاوی، جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ط 4، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، 1412 ق.

65. الطوسی، محمد بن حسن ابوجعفر (شیخ الطائفه)، تهذیب الاحکام، تصحیح:علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، 1417 ق.

66. العقاد، عباس محمود، المرأه فی القرآن، القاهره، نهضه مصر، بی تا.

67. العلوی، هادی، فصول عن المرئه، ط 1، بیروت، دارالکنوز الادبیه، 1996 م.

68. الغزالی، محمد، قضایا المرأه بین التقالید الراکده و الوافده، القاهره، دارالشروق،1991 م.

69. الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، تهران، انتشارات اسوه، 1414 ق.

70. الفیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ط 1، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، 1412 ق / 1991 م.

71. الفیومی، احمد المقری، مصباح المنبر، ط 8، مطبعه الامیدیه، 1928 م.

72. القبانجی، حسن السید علی، شرح رساله الحقوق الامام زین العابدین، چ 2،مؤسسه اسماعیلیان، 1406 ق.

73. القزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1359ق / 1975 م.

74. القشیری النیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح (المسمی:صحیح مسلم)، بیروت، دارالفکر، بی تا.

75. _______________ ، صحیح مسلم، شرح: النووی، الطبعه جدیده، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

76. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، مطبعه حیدری، 1388 ق.

77. المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ط 2، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ق /1983 م.

78. المراغی، احمد مصطفی، تفسیرالمراغی، بیروت داراحیاء التراث العربی، بی تا.

79. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ط 1، تهران وزاره الارشادالاسلامی، 1365 ش.

80. المنتظری، حسین علی، دراسات فی ولایه فقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ط 2،المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، 1409 ق.

81. الهاشمی، علی، المرأه فی الشعر الجاهلی، بغداد، مطبعه المعارف، 1960 م.

82. امین قاسم، المرأه الجدیده، تقدیم د. زینب الخضیری، مصر، مطبعه المعارف،1900 م.

83. _______________ ، تحریر المرئه، ط 1، القاهره، مکتبه الترقی، 1899 م.

84. باحثه البادیه، النسائیات، المکتبه التجاریه، القاهره، بی تا.

85. بلتاجی، محمد، مکانه المرأه فی القرآن الکریم و السنه الصحیحه، بی جا، مکتبه الشباب، بی تا.

86. جادالمولی، علی محمد _ محمد احمد، ابراهیم _ البجاوی، محمد ابوالفضل،قصص العرب، ط 5، قم، منشورات الرضی 1364 ش.

ص: 366

87. حداد، طاهر، امرأتنا فی الشریعه و المجتمع، تقدیم د. محمد حافظ دیاب،المجلس الاعلی للثقافه، 1999م.

88. حسینی تهرانی، محمد حسین، رساله بدیعه فی تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء...»، ط 2، تهران، منشورات الصدرا، 1407 ق.

89. حفنی ناصف، ملک، آثار باحثه البادیه، جمع و تبویب مجد الدین حفنی ناصف،المؤسسه المصریه العامه، 1962 م.

90. الحویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا.

91. دروزه، محمد عزه، التفسیر الحدیث، ط 1، مصر، داراحیاء الکتب العربیه عیسی البابی و الحلبی و شرکاؤه، 1382 ق.

92. ________________ ، المرأه فی القرآن و السنه، ط 2، دمشق، دارالجلیل، 1985 م.

93. ________________ ، عصر النبی، ط 2، بیروت، دارالقیظه العربیه، 1964 م.

94. رازی، احمد، مقاییس اللغه، ط 2، مصر، مطبعه مصطفی البابی و الحلبی، 1389ق.

95. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

96. ________________ ، نداء للجنس اللطیف، القاهره، دارالمنار، 1351 ق.

97. زادی، طاهر احمد، ترتیب القاموس المحیط، بیروت، دارالکتاب العلمیه،1399ق.

98. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، ط 1، دمشق، دارالکفر، بی تا.

99. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی تا.

100. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأه و البیت المسلم، ط 3، بیروت،مؤسسه الرساله، 1417 ق / 1997 م.

101. سالم، احمد موسى، بناء الاسره فى هدى القرآن، دمشق، الاهالى للنشر والتوزيع،1996 م.

102. شحاته، عبداللّه، المرأه فى الاسلام بين الماضى و الحاضر، الهيئه المصريه العامه للكتاب، بى تا.

103. شمس الدين، محمد مهدى، مسايل حرجه فى فقه المرأه، بيجا، مؤسسه المنار،بى تا.

104. طهطاوى، رفاعه رفع، تلخيص الابريز من تلخيص باريز، قاهره، دارالطباعه الاميريه، 1848 م.

105. طيفور، احمد بن ابى طاهر، بلاغات النساء، قم (أفست)، انتشارات الشريف الرضى، 1413 ق.

106. عابدين، محمد احمد _ قمحاوى، محمد حامد، جرائم الاداب العامه، بى جا، بى تا.

107. عبدالفتاح، كاميليا، فى سيكولوجيه المرأه العامله، ط 1، القاهره، مكتبه القاهره الحديثه، 1972م.

108. عبده، محمد، الاعمال الكامله، تحقيق و تقديم، دكتر محمد عماره، ط 1،القاهره،دارالشروق، 1414 ق / 1993 م.

109. على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ط 2، بيروت دارالعلم للملايين، 1978 _ 1977م.

110. عماره، محمد، الاسلام و المرأه فى رأى الامام محمد عبده، ط 5، القاهره،دارالرشاد، 1417 ق / 1997م.

ص: 367

111. فائزه احمد، دستور الاسره فی ظلال القرآن، ط 2، بیروت، موسسه الرّساله، 1402ق / 1982 م.

112. فرج، احمد، المؤامره علی المرأه المسلمه، ط 4، بی جا، دارالوفاء، 1992 م.

113. فرج بن رمضان، قضیه المرأه فی فکر النهضه، ط 2، سوریه، دارالحوار، 1989 م.

114. فضل اللّه، السید محمد حسین، تأملات اسلامیه حول المرأه، ط 6، بی جا،دارالملاک، 1417 ق / 1997 م.

115. فضل اللّه، السید محمد حسین، من وحی القرآن، ط 3، بیروت، دارالزهراء، 1405 ق.

116. فضل اللّه، مریم نورالدین، المرأه فی ظل الاسلام، ط 4، بیروت، دارالزهراء، 1405ق.

117. فهمی، ماهر حسن، قاسم امین، القاهره، مؤسسه المصریه العامه، بی تا.

118. فهمی، منصور، احوال المرأه فی الاسلام، ط 1، منشورات الجمل، آلمان، 1997م.

119. قرطبی، ابوعبداللّه محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1967 م.

120. قطب، سید، الاسلام و مشکلات الحضاره، ط 11، القاهره، دارالشروق، 1412 ق/1999 م.

121. _______________ ، فی ظلال القرآن، ط 7، بیروت، دارالشروق، 1400 ق.

122. قطب، محمد، شبهات حول الاسلام، ط 6، النجف، دارالنعمان، 1963 م.

123. كركر، عصمه الدين، المرأه فى العهد النبوى، ط 1، بيروت، دارالغرب الاسلامى،1993 م.

124. لطفى السيد، احمد، مبادى السياسه و الادب و الاجتماع، بى جا، كتاب الهلال،1963 م.

125. معلوف، لويس، المنجد، چ 2، تهران، انتشارات اسماعيليان، 1364 ش.

126. وافى، على عبدالواحد، الاسره و المجتمع، ط 8، القاهره، دارنهضه مصر، بيتا.

127. _______________ ، المرأه فى الاسلام، ط 2، القاهره، دارنهضه مصر، بى تا.

128. وجدى، محمد فريد، المرأه المسلمه، ط 1، بيروت، دار ابن زيدون، بى تا.

ب) منابع فارسى

به استثناى قرآن كريم، ترجمه محمد مهدى فولادوند، چ 2، تهران، دارالقرآن الكريم، 1374 ش.

و كتاب مقدس بى جا، بى تا.

129. ابراهيم حسن، حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چ 8،چاپخانه حيدرى، 1373 ش.

130. ابوت، پاملات و والاس، كلهر، مقدمه اى بر جامعه شناسى (نگرش هاى فمينيستى)،ترجمه مريم خراسانى، حميد احمدى، تهران، دنياى مادر، 1376 ش.

131. الهى، ابراهيم، آناتومى تنه، چ 1، تهران، شركت سهامى كتاب هاى جيبى، 1355ش.

132. امير على، سيد، روح اسلام، ترجمه احمد رزاقى و محمد مهدى توحيدى پور،مشهد، 1366 ش.

133. ایزدی، سیروس، بحران های زندگی زن، انتشارات چهر، 1356 ش.

134. بارتلمه، کریستیان، زن درحقوق ساسانی، ترجمه محمد حسن ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، 1337 ش.

ص: 368

135. برگسون، هانری، دو سرچشمه دین و اخلاق، ترجمه حسن حبیبی، چ 1، شرکت انتشار، 1358.

136. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، چ 2، تهران، نشر نغمه، 1374 ش.

137. بهبودی، محمدباقر، بعثت، عاشورا، تهران، انتشارات غدیر، 1354 ش.

138. بهزادپور، سیمین دخت، زن درتوسعه مفاهیم اسلامی، چ 1، تهران، خرداد1378.

139. پیره، روژه، روانشناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه حسین سروری، تهران، جانزاده، 1370.

140. تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، چ 12، تهران، نشر فاخته،1377.

141. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1361.

142. جوادی آملی، عبداللّه، زن در آئینه جلال و جمال، چ 1، قم، مرکز نشر اسراء،1375.

143. حسینی، سید هادی، شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی، چ 1،انتشارات دکتر فاطمی، 1361.

144. خمینی، روح اللّه، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، 1361.

145. دورانت، ویل، لذات فلسفه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1376.

146. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، چاپ سیروس، 1139.

147. دیکسون، آن، قدرت زن مؤثرترین شگردهای قاطعیت، ترجمه توران تمدن، چ1، تهران، نشر البرز، 1373.

148. راسل، برتراند، زناشویی و اخلاق، ترجمه: مهدی افشار، چ 2، تهران، انتشارات کاویان، بیتا.

149. ریتزر، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چ2،تهران، علمی، 1374 ش.

150. ساگان، کارل، اژدهای بهشتی، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، چ 1، انتشارات اترک، 1368 ش.

151. سحابی، یداللّه، خلقت انسان، چ 13، تهران، شرکت انتشار، 1375 ش.

152. سعداوی، نوال، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی،تهران، نشر اندیشه های نوین، 1359 ش.

153. شریعتی، علی، مجموعه آثار (21) زن، چ 10، تهران، انتشارات چاپخش، 1377ش.

154. سکلتون و همکار، تفاوت های فردی، ترجمه یوسف کریمی و همکار، چ 1،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1376 ش.

155. طباطبایی، سید محمد حسین، زن در اسلام، قم، نشر محمد، بی تا.

156. عنایت، حمید، اندیشه های سیاسی دراسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، 1362 ش.

157. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، چاپخانه سپهر، 1363 ش.

158. غزالی، محمد، مسایل زنان بین سنت های کهن و جدید، ترجمه مجیداحمدی، چ1، تهران، نشر احسان، 1379 ش.

159. ______________ ، نصیحه الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، بیجا، 1361 ش

ص: 369

160. فتاحی زاده، فتحیه، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، چ 3، مرکز انتشارات دفترتبلیغات اسلامی، 1379 ش.

161. فراستخواه، مقصود، دین وجامعه (مجموعه مقالات)، چ1، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1377 ش.

162. فنایی اشکوری، محمد، منزلت زن در اندیشه اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی، 1377 ش.

163. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، چ 5، تهران بهمن برنا، 1378 ش.

164. کارل، الکسیس، انسان موجود ناشناخته، ترجمه عنایت، چ 7، تهران، دنیای کتاب، 1375.

165. کوهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، به اهتمام امیرحسین حیدری پور، [بی جا]، چاپخانه زیبا، 1350 ش.

166. کیهانی، نعمت اللّه، استخوان شناس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1331ش.

167. گری، بنوات، زنان از دید مردان، محمد جعفر پوینده، چ 1، جامی، بی تا.

168. گری، جان، روش های پیشرفته روابط زناشویی، ترجمه: فرشته صالحی، چ 1،انتشارات آبتین، 1375 ش.

169. گزارش توصیفی از اجلاس پکن، شورای فرهنگی _ اجتماعی زنان.

170. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، 1347، بیتا.

171. مان، نورمن لسلی، اصول روانشناسی، ترجمه و اقتباس: محمود ساعتچی، چ12،تهران امیرکبیر، 1375 ش.

172. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، چ 1، تهران، طرح نو،1379 ش.

173. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم، در راه حق، بی تا.

174. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (19) (پاسخ های استاد)، تهران، صدرا، 1378.

175. ______________ ، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، بی تا.176. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ 10، تهران، امیرکبیر، 1375.177. مقالات برگزیده همایش «الگوی رفتاری زن مسلمان»، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه علوم پزشکی شیراز، چ 1، 1377.178. مکنزی، یان، مقدمه ای بر ایدئولوژی های سیاسی، م _ قائد، نشر مرکز، 1375.179. میشل، آندره، جنبش اجتماعی زنان، هما زنجانی زاده، چ 2، مشهد، نیکا، 1377.180. میلر، ویلیام، مسیحیت چیست؟، ترجمه کمال مشیری، چ 6، بی جا، حیات ابدی،1361.181. ندوی، ابوالحسن علی، ارزیابی تمدن غرب، ترجمه و اقتباس سید محمد ثقفی وعلی اکبر مهدی پور، قم، مطبوعاتی دارالتبلیغ الاسلامی، بی تا. 182. نگاهی به فمینیسم، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، معاونت امور اسلامی دروس معارف اسلامی، چ 1، 1377 ش.

183. نوابی نژاد، شکوه، روان شناسی زن، چ 2، تهران، جامعه ایرانیان، 1378.

ص: 370

184. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، چ 4، تهران،مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، 1353.

185. ______________ ، حقوق زن در اسلام و جهان، چ 4، تهران، چاپخانه أفست رشدیه،1347.

186. ______________ ، حقوق و حدود زن در اسلام، تهران، چاپ مصطفوی، بی تا.

187. نیل کلارک، در جست وجوی عشق زندگی، ترجمه مهدی قراچه داغی، چ 1،تهران، نشر اوحدی، 1377 ش.

ج) مقاله ها

188. جعفریان، رسول، دفاع از حقوق زن، نگاهی از این سو، پیام زن (ماهنامه)، ش19،20،23، س 2، مهر، آبان و بهمن 72.

189. زیبا کلام، صادق، اسلام، غرب، زنان و اصطلاحات، فرزانه (ماهنامه)، ش 10،زمستان سعیدزاده، سید محسن: پیشینه تاریخی آموزشی زنان (1_4)، پیام زن(ماهنامه)، 25،26 و 28، س 2 و 3، اسفند 72، اردیبهشت و تیر 72.

190. صالحی نجف آبادی، نعمت اللّه، قضاوت زن در فقه اسلامی (1_4) تهیه کننده جهانی مقدم، اطلاعات ش 20880،20886،20898،19 و 26 مهر و 3 آبان 75.

191. فضل اللّه، سید محمد حسین، زن و باورهای جوامع اسلامی، ترجمه:سیدمهدی علیزاده، پیام زن (ماهنامه)، ش 55، س 5، مهر 75.

ص: 371

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109